



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



روض الجنان ودرج الجنان فی تفسیر القرآن

شماره ۱

تفسیر شیخ ابوالفتح رازی

تألیف

علی بن ابی حمزہ عثمانی

ترجمہ محمد شہباز

جلد ۱۴

مؤسسه انتشارات و کتابت دارالحدیث قم

پولستان

دارالحدیث قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن

نویسنده:

ابوالفتوح رازی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن - جلد ۱۴
۸	مشخصات کتاب
۸	جلد چهاردهم
۸	[سوره المؤمنون]
۹	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۲۲]
۹	[اشاره]
۹	[ترجمه]
۲۰	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۳ تا ۵۶]
۲۰	[اشاره]
۲۱	[ترجمه]
۳۳	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۱۱۸]
۳۳	[اشاره]
۳۴	[ترجمه]
۵۸	سوره التور
۵۸	[سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰]
۵۸	[اشاره]
۵۸	[ترجمه]
۸۹	[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۶]
۸۹	[اشاره]
۹۰	[ترجمه]
۱۰۱	[سوره النور (۲۴): آیات ۲۷ تا ۳۸]
۱۰۱	[اشاره]

- ۱۰۱ [ترجمه]
- ۱۳۶ [سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۵۷]
- ۱۳۶ [اشاره]
- ۱۳۷ [ترجمه]
- ۱۵۰ [سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴]
- ۱۵۰ [اشاره]
- ۱۵۰ [ترجمه]
- ۱۵۸ سورة الفرقان
- ۱۵۸ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۲۰]
- ۱۵۸ [اشاره]
- ۱۵۹ [ترجمه]
- ۱۷۰ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۴۴]
- ۱۷۰ [اشاره]
- ۱۷۱ [ترجمه]
- ۱۸۴ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۵ تا ۷۷]
- ۱۸۴ [اشاره]
- ۱۸۵ [ترجمه]
- ۲۰۳ سورة الشعراء
- ۲۰۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۶۸]
- ۲۰۳ [اشاره]
- ۲۰۳ [ترجمه]
- ۲۱۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۴۰]
- ۲۱۲ [اشاره]
- ۲۱۳ [ترجمه]

- ۲۲۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۹۱].....
- ۲۲۱ [اشاره].....
- ۲۲۲ [ترجمه].....
- ۲۲۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷].....
- ۲۲۶ [اشاره].....
- ۲۲۶ [ترجمه].....
- ۲۳۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.....

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن - جلد ۱۴

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، قرن ۶ق.

عنوان قراردادی : روض الجنان و روح الجنان

عنوان و نام پدیدآور : روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن/ تالیف حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری مشهور به ابوالفتوح رازی، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح. مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳-.

یادداشت : فهرست نویسی براساس جلد شانزدهم، چاپ ۱۳۶۵.

یادداشت : ج. ۳ (چاپ: ۱۳۷۰).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ: ۱۳۷۲).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۹ (چاپ: ۱۳۶۶).

یادداشت : ج. ۱۸ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۱۹ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۲۰ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : عنوان دیگر کتاب " تفسیر ابوالفتوح رازی. "

عنوان دیگر : تفسیر ابوالفتوح رازی.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۶ق.

موضوع : نثر فارسی -- قرن ۶ق.

شناسه افزوده : یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۲۶-، مصحح

شناسه افزوده : ناصح، محمد مهدی، ۱۳۱۸-، مصحح

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۹۴/۵/الف ۹۲ ۱۳۰۰ ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۵-۲۰۲۲

شماره جلد : ۵ صفحه : ۱۴

صفحه : ۱ [جلد پنجم]

[جلد چهاردهم]

[سوره المؤمنون]

«۱» بدان که اینکه سورت مکی است بی خلاف، و او صد و هژده آیت است در کوفی، و نوزده در بصری و مدنی، و در او ناسخ و

منسوخ نیست البتة آنچه روایت کرده‌اند «۲» در بدایت شرع روا بودی که در نماز از اینکه جانب و از آن جانب باز نگردیدندی منسوخ شد، بقوله تعالی: **فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ** «۳»، قالوا و الخشوع هو النظر الى «۴» موضع السجود. و هزار و هشتصد و چهل کلمت است، و چهار هزار و هشتصد و دو حرف است. و روایت است از زرّ حیش از ابی کعب که، رسول - صلی الله علیه و اله - گفت: هر که او سورة المؤمنین «۵» بخواند، فرشتگان او را بشارت دهند به روح و ریحان بر وجهی که چشم او روشن بود وقت نزول ملک الموت به او.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۲۲]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتغى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹) أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنكُمْ بَعَدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶) وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينَ (۲۰) وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

«۶»

[ترجمه]

به نام خدای بخشاینده بخشایشگر

ظفر یافتند مؤمنان.

آنان که ایشان در نمازشان تضرع کنند.

و آنان که ایشان از بازی برگردند.

(۱). اساس: ندارد، آوا، آب، آج، لب: سورة المؤمنین، با توجه به آو و دیگر نسخه بدلها و ضبط قرآن مجید افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها که.

(۳). سورة مؤمنون (۲۳) آیه ۲.

(۴). همه نسخه بدلها: فی.

(۵). مش: المؤمنون.

(۶). اساس: ندارد: با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۲

و آنان که ایشان زکات بدهند.

و آنان که ایشان فرجه‌اشان «۱» نگاه دارند.

[۶۲-ر]

ألا بر زنانشان یا آنچه دارند «۲» دستهایشان که ایشان را ملامت نبود.

هر که «۳» جوید بالای آن ایشان ظالمان باشند.

و آنان که ایشان اماناتشان «۴» و زنده‌شان نگه دارند.

و آنان که ایشان بر نمازشان «۵» محافظت کنند.

ایشان میراث گیرانند «۶».

آنان که به میراث برگیرند فردوس «۷» بهشت را، ایشان در آن جا همیشه باشند.

و بدرستی بیافریدیم آدمی را از پاره‌های «۸» از گل.

پس کردیم آن را آبی در جای آرامیده.

[۶۲-پ]

پس بیافریدیم آب «۹» را خون بسته، و گردانیدیم خون بسته را گوشت خاییده «۱۰»، و گردانیدیم گوشت خاییده «۱۱» را استخوانها،

و بر «۱۲» پوشانیدیم «۱۳» بر استخوانها گوشت، پس بیافریدیم او را «۱۴»

(۱). آب، مش را، آل: فرجهای خود.

(۲). آط، آب، مش: دارد، آج، لب: آنچه مالک ایشان شود، آل: آنچه مالک آن شود.

(۳). آب، مش: پس هر که.

(۴). آب، مش: امانت‌هایشان را، آج، لب: مر امانت‌هایشان را. [...]

(۵). آب، مش: نمازهایشان.

(۶). آج، لب، آل: به میراث برداراند.

(۷). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۸). آج، لب، مش، آل: خلاصه.

(۹). آب، آج، لب: نطفه، مش: آن.

(۱۰-۱۱). آب: جاییده.

(۱۲). آب، آج، لب، مش، آل: پس.

(۱۳). آج، لب: پدید کردیم.

(۱۴). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه از مش، افزوده شد.

صفحه : ۳

آفرینش دیگر، بزرگوار است خدای که نیکوترین آفرینندگان است.
پس شما پس از آن بمیری.

پس شما را روز قیامت بر انگیزند.

و بیافریدیم ما از بالای شما هفت آسمان، و «۱» نبودیم از آفریدن غافل.

و فرو فرستادیم از آسمان آبی به اندازه، ساکن کردیم آن را در زمین و ما بر بردن آن تواناییم.

بیافریدیم برای شما به آن بستانهایی «۲» از خرما و انگور، شما را در آن جا میوه‌های بسیار است و از آن بخوری «۳».

[۶۳. ر]

و درختی که بیرون «۴» آید از کوه طور سینا، می‌رویاند روغن و نان خورش خورند گان «۵».

و شما را در چهارپایان عبرتی است می‌دهیم «۶» شما را از آنچه در شکم ایشان است، و شما را در آن منفعتهاست بسیار، و از آن خوری «۷».

و بر آن و بر کشتیها نشانند شما را «۸».

قوله تعالی: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، «قد»، برای تحقیق فعل است، و گفتند: قد لتقريب الفعل الماضي من الحال، كقولهم: قد ركب الأمير، یعنی اینکه ساعت بر نشست. گفت: فلاح یافتند، و فلاح ظفر باشد و بقاء من «۹» قوله: ولقد افلح من كان

(۱). آط، آب، مش ما.

(۲). آب، مش: بهشتها.

(۳). آب، آج، لب، آل، مش: می‌خورید، آط: می‌خوری.

(۴). آب، آج، مش می.

(۵). آط، آب، آج، لب، آل، مش را. [.....]

(۶). آج، لب: می‌آشامانیم.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: می‌خورید.

(۸). اساس: ایشان را، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد، آب، مش: می‌نشانند شما را.

(۹). آج، لب، آل: یقاس، آز: و يقال من.

صفحه : ۴

صبر «۱»، و منه فی الاذان: حیّ علی الفلاح، ای بادرُوا الی ما فیہ الظفر و البقاء.

المؤمنون، گرویدگان، باور دارندگان خدای را و پیغامبران را و فرشتگان و کتابهای او را.

اللَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، آنان که در نماز خاشع باشند و متذلل و متواضع خدای را.

و در معنی خشوع در نماز خلاف کردند مفسران، عبد الله عباس گفت: خاشعون اذلاء لله، خدای را تذلل نمایند. حسن و قتاده

گفتند: خائفون، از خدای بترسند.

مقاتل گفت: متواضعون، متواضع «۲» باشند و فروتن. مجاهد گفت: آن باشد که چشم بر هم نهد از ترس خدای. عمرو بن دینار گفت: خشوع در نماز نه به رکوع و سجود باشد، آنما خشوع در نماز به سکون حسن هیأت «۳» باشد. ابن سیرین گفت: خشوع در نماز آن باشد که چشم از جای سجده بردارد، و گفتند: در بدایت شرع روا بودی که از جوانب «۴» نگریدندی از راست و چپ و بالا «۵»، چون اینکه آیت آمد نیز چشم از جای سجود برداشتند. ربیع گفت: آن باشد که التفات نکند «۶» به چپ و راست. ابو هریره روایت کرد از رسول - صلی الله علیه و اله - که گفت: چون بنده در نماز ایستد، خدای تعالی به او نگرَد، چون بنده به جانبی «۷» نگرَد، خدای تعالی گوید:

بنده من؟ به تو می‌نگرم، تو به که می‌نگری به کسی می‌نگری که او تو را از من بهتر است! روی به من آر، که از من بهتر تو را کسی نباشد. عطا گفت: خشوع در نماز آن باشد که به جوارح خود بازی نکند، و روایت کرد که: رسول - علیه السلام - مردی را دید که در نماز دست به محاسن فرو می‌آورد، گفت: اگر دل اینکه [۶۳-پ] مرد خاشع بودی اعضای او خاشع بودی. و أبو ذر غفاری روایت کرد که، رسول - علیه السلام - گفت: چون یکی از شما روی به نماز آرد، رحمت روی به او آرد، نباید

(۱). اساس: ضمیر، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۲). آب، آز، مش: متواضعان، آط، آج، لب: گفت: متواضعون.

(۳). همه نسخه بدلها: و حسن نیت.

(۴). همه نسخه بدلها: جوانبی.

(۵). همه نسخه بدلها: به بالا.

(۶). آج، لب: نکنند.

(۷). آب، مش: به جایی.

صفحه : ۵

تا به سنگ ریزه مسجد بازی کند. و حسن بصری مردی را دید که به سنگ ریزه مسجد بازی می‌کرد در تعقیب نماز و می‌گفت: اللهم زوجنی من الحور العین، بار خدایا مرا جفتی ده از حور العین؟ گفت: بشس الخاطب انت تخطب و انت تلعب، بد خواهنده‌ای از خدای، خطبه می‌کنی و به دست بازی می‌کنی. بعضی دگر گفتند:

خشوع در نماز آن باشد که همت جمع کند و همه نماز را باشد، نه آن که به تن در نماز باشد و به دل در بازار.

گفتند ابو العباس جوالمقی «۱» مردی بود جوال فروش، روزی جوالی به کسی داد، و فراموش کرد که به کی «۲» داده است؟ چندان که اندیشه می‌کرد یادش نمی‌آمد. روزی به نماز رفت، در نمازش یاد آمد با دوکان «۳» آمد و شاگرد را گفت: یا فلان؟ مرا یاد آمد که «۴» جوال به که داده‌ام، به فلان کس داده‌ام. گفت: چگونه‌ات یاد آمد! گفت: در نماز بامداد «۵». گفت: «۶» استاد؟ تو به نماز کردن بودی یا به جوال جستن! مرد خویشتن را دریافت و دوکان «۷» رها کرد و به طلب علم رفت، چندان علم بیاموخت تا مفسّری شد.

ابو بکر واسطی گفت: خشوع در نماز آن باشد که نماز خالص کند خدای را، و بر او طمع عوضی «۸» ندارد. دیگری گفت: نماز کن «۹» را چهار چیز «۱۰» باید تا خاشع باشد، الیقین التمام، و اعظام المقام، و اخلاص المقال، و جمع الهمة.

سلمه بن دینار گفت: بنزدیک زین العابدین علی بن الحسین - علیهما السلام و الصلوة - نشسته بودم، مردی در آمد و او را گفت: نماز دانی کردن! من خواستم تا او را بزخم و جفا کنم، مرا رها نکرد و گفت:

«۱۱» مهلا یا با «حازم فان العلماء هم الحلماء الرحماء»،

ساکن باش که عالمان حلیم و رحیم باشند. آنگه روی به سایل آورد و

(۱). آط، آب، آز، آل، مش: ابو العباس جوالقی.

(۲). کی / چه کسی.

(۳-۷). همه نسخه بدلها: دگان. [...]

(۴). همه نسخه بدلها آن.

(۵). همه نسخه بدلها: نماز یادم آمد.

(۶). همه نسخه بدلها یا .

(۸). همه نسخه بدلها: عوض طمع.

(۹). آج، لب، آل: نماز کردن.

(۱۰). همه نسخه بدلها: شرط.

(۱۱). همه نسخه بدلها: ابا.

(۱۲). آج، لب، آل گفت.

صفحه : ۶

گفت: آری نماز دانم کردن، گفت: پیش «۱» نماز بر تو فریضه چیست برای نماز!

گفت هفت چیز: نیت، طهارت، و در طهارت «۲» عورت پوشیدن، و جای سجده پاک کردن، و وقت شناختن، و جامه پاکیزه کردن، و روی به قبله آوردن. گفت: به چه نیت از خانه بیرون آیی! گفت: به نیت زیارت. گفت: به چه نیت در مسجد شوی «۳»! گفت: به نیت عبادت. گفت: به چه نیت قیام کنی به نماز! گفت: به نیت خدمت. گفت: به چه نیت کنی اینکه خدمت! گفت: به نیت عبودیت مقرر و معترف خدای را به وحدانیت. گفت: روی به چه به قبله آری! گفت: به سه فریضه و یک سنت. گفت: آن کدام است! گفت: توجه به قبله فرض است، و نیت و تکبیر احرام «۴»، و دست برداشتن عند آن سنت. گفت: تکبیرات چند است بر تو! گفت:

اصل تکبیرات نود «۵» است، پنج از آن فرض است و باقی سنت. گفت: به چه در نماز روی! گفت: به تکبیر. گفت: برهان نماز چیست! گفت: قراءت. گفت: خشوع نماز چیست! گفت: نظر در جای سجده. گفت: تحریم نماز چیست! گفت: به تکبیرش. گفت: تحلیلش چیست! گفت: سلامش. گفت: جوهرش چیست!

گفت: تسیحش. گفت: شعارش چیست! گفت: دعای تعقیبش. گفت: تمام «۶» نماز چیست! گفت: صلات «۷» بر محمد و آل محمد. گفت: سبب قبولش چیست!

گفت:

ولایتنا و البراءة من اعدائنا،

ولایت ما و بیزار شدن از دشمنان ما. گفت: هیچ حجت رها نکردی کس را بر خود برخاست «۸» و می گفت: اللهم أعلم حیثه

يَجْعَلُ» ۹) «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صِيَلاتِهِمْ خاشِعُونَ، انا حرام علی کلّ بخیل و مرء، گفت: فلاح یافتند آن مؤمنان که در نماز خاشع باشند. آنکه [۶۴- ر]

گفت: من حرامم بر هر بخیلی و مرائی.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، و آنان که ایشان از لغو «۳» و سخن بیهوده «۴» و کار عبث اعراض کنند و عدول نمایند. عبد الله عباس گفت: لغو، باطل باشد. سدی گفت: دروغ باشد. کلبی گفت: خلف و عد «۵» باشد. بهری دگر گفتند: مراد آن است که ایشان را نهی کردند «۶» از دشنام کافران، چون کافران ایشان را دشنام دادندی. و لغو در کلام عرب، هر قولی یا فعلی باشد که در او فایده نباشد «۷»، و اینکه بر اینکه وجه قبیح باشد.

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ، آنان «۸» که ایشان فاعل زکات باشند، یعنی زکات مال بدهند چون بر ایشان واجب شود. و قوله: لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ، از فصیحات «۹» قرآن است، و اینکه لفظ در کلام عرب آمد، قال امیة بن الصلت - شعر:

المطعمون الطعام فی السنة الازمة و الفاعلون للزکوات

وَالَّذِينَ هُمْ لِفرُوجِهِمْ حافِظُونَ، و آنان که اندامهای خود را نگاه دارند از حرام و زنا.

إِلْمَا عَلَی أَزواجِهِمْ، مگر بر زنانی که بر ایشان عقد بسته باشند. أو ما مَلَکْتَ «۱۰» فَعینِ ابْتغی وَرَاءَ ذَلِکَ، هر که بیرون از اینکه طلب کند، یعنی گذشته از زن

(۱). همه نسخه بدلها بجز آل چنان.

(۲). همه نسخه بدلها آن.

(۳). آب، آز: لغوا.

(۴). لب، آل: بیهوده.

(۵). همه نسخه بدلها وعده.

(۶). آج، لب، آل: نکردند.

(۷). همه نسخه بدلها: نبود.

(۸). همه نسخه بدلها: و آنان. [...]

(۹). اساس: فصحات، با توجه به همه نسخه‌ها و منابع لغت تصحیح شد.

(۱۰). همه نسخه بدلها ایمانهم.

(۱۱). همه نسخه بدلها: پرستارانی.

صفحه : ۸

حلال و پرستار مملو که، فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ، ایشان عادی و متعدی و ظالم نفس خود و متجاوز حدّ شرع باشند. و «عادی»، در آیت زانی است.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأماناتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ راعُونَ، و آنان که امانات و عهد خود را مراعات کنند، امانات نگاه دارند تا به جای باز رسانند در او خیانت ناکرده، و عهدی که با کسی کنند نگاه دارند و نقض آن نکنند و آن را خلاف نکنند. ابن کثیر خواند: «لامانتهم» بر واحد، و باقی قرآء بر جمع. ابن کثیر طلب مطابقه کرد بینها و بین العهد، برای آن که عهد واحد است.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ ﴿۱﴾ أَوْلِيكُمُ الْوَارِثُونَ، ایشان باشند که وارثان و میراث گیران باشند.

آنکه بیان کرد به میراث چه بردارند، گفت: الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ، گفت:

آنان که بهشت فردوس به میراث بردارند، و برای آن به لفظ میراث گفت که از کافران باز مانده باشد- چنان که بیان کردیم در خبری از رسول- علیه السلام- و اقوال در فردوس گفته‌ایم در سورة الکهف. و قول آنان که گفتند به لغت روم بستان باشد، مراد نه آن است که در قرآن لغت رومی باشد «۳»، اتفاق باشد بین اللفظین «۴».

راوی خبر گفت: که چون وحی فرو آمدی بر رسول، بنزدیک «۵» او دوی «۶» و آوازی بودی چون آواز منح انگبین. یک روز او را وحی آمد و ما مستمع و منتظر بودیم ساعتی بود دست «۷» برداشت و می گفت:

اللَّهُمَّ زِدْنَا وَلَا تَنْقِصْنَا وَاكْرِمْنَا وَلَا تَهِنَّا وَاثْرِنَا وَلَا تَوَثِّرْ عَلَيْنَا.

آنکه گفت ده آیت بر من فرود آمد که هر کس که بر آن کار کند به «۸» بهشت شود، آنکه اینک ده آیت از اول اینک سورت بر ما خواند.

(۱). آط، آج، لب، مش: صلاتهم.

(۲). مش خود.

(۳). همه نسخه بدلها: هست، آب، آز، مش بل.

(۴). همه نسخه بدلها: اللغتين.

(۵). آط، آب، آج، لب وحی.

(۶). اساس: ودی، به قیاس با نسخه آب، تصحیح شد.

(۷). اساس: داست، با توجه به ضبط نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۸). آج، لب، آل: در.

صفحه : ۹

قوله تعالى: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، حق تعالی از اینکه جا در قصه خلق آدمی و آدم «۱» گرفت، گفت: وَلَقَدْ خَلَقْنَا

الإنسان، بدرستی که ما انسان را از سلاله گل آفریدیم. و عبد الله عباس گفت و مجاهد که: مراد به انسان هر آدمی است، برای آن

که اصل هر آدمی از آدم است و آدم را از گل آفریدند «۲». و اینکه قول نیکوست تا مطابق بود آن را که «۳» گفت:

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. و آدم نطفه نبوده است در قراری. و گفتند مراد به سلاله صفوت و خلاصه «۴» آدم است. آنکه «من

طين» راجع باشد با آدم، و تقدیر آن که: خلقنا اولاد آدم من مائه و آدم من طين، آنکه اجمال کرد برای آن که مخاطب هر یک به

جای خود بنهد. و سلاله الرجل، ولده. و كذلك [۶۴-پ]

سلیله، لأنّه كان «۵» قد استل منه، پنداری فرزند «۶» از پدر بیرون آورده‌اند. و «فعاله» بنایی باشد برای هر چیز که از چیزی بیفتد،

كالفلامه و القمامه «۷» و النخامة و النشارة «۸»، قال الشاعر - شعر:

و هل كنت إلا مهرة عربية سليلة أفراس تجللها بغل

و قال آخر - شعر:

فجاءت به غضب الأديم غضنفرًا سلاله فرج كان غير حصين

و قال آخر - شعر:

يقذفن في اسلابها بالسلايل

و قال آخر - شعر:

إذا انتجت «۹» منها المهاري تشابهت على العود «۱۰» ألا بالأنوف سلاله

و قال آخر - شعر:

سليله سابقين تناجلاها اذا نسبا يضمهما الكراع

(۱). همه نسخه بدلها: آدمی.

(۲). همه نسخه بدلها: آفرید.

(۳). همه نسخه بدلها: آن بود که: [.....] ۴. همه نسخه بدلها گل.

(۵). آط، آج، لب: کانه.

(۶). همه نسخه بدلها: فرزند را.

(۷). آب، آز: الغمامه.

(۸). دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۹). آب، آز، مش: انتجت.

(۱۰). کذا در اساس و دیگر نسخه بدلها، طبری و تبيان: القود.

صفحه : ۱۰

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، آنکه آن انسان را که فرزند آدم است آن «۱» را نطفه‌ای کردیم در قرارگاهی ممکن اول در صلب پدر آنکه در رحم مادر. آنکه بیان کرد که ما آدمی را در وقت آفریدن از چند حال به حال گردانیدیم، گفت:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً، اینکه «خلق»، به معنی تقدیر است و به معنی جعل و تصییر «۲». گفت آنکه آن نطفه را علقه گردانیدیم، و علقه

خون «۳» بسته باشد، ای علقه بعضها بعضا و تعلق بعضها ببعض، آنکه آن علقه را مضغه گردانیدیم، و مضغه پاره گوشت خاییده

باشد، فعلة به معنی مفعول «۴». آنکه آن مضغه را استخوان در او پدید کردیم «۵». و آنکه آن استخوان را گوشت بر «۶» پوشانیدیم ثُمَّ

أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، آنکه او را خلقی دگر آفریدیم، یعنی حیات در او آفریدیم. اینکه قول عبد الله عباس است. بعضی دگر گفتند:

مراد به خلقی دگر آن است که او را موی برویاند و دندان بر آرد. بعضی دگر گفتند: به آن که عقلش بیافریند «۷». بعضی دگر

گفتند: به آن که نر از ماده پدید کند. فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ، متعالی است قدیم - جل جلاله - از میان همه خلقان قدیم -

سبحانه و تعالی - از آن جا که مقتضی «۸» حکمت اوست آدمی را از اینکه آبی که آن را نطفه خواند «۹»، و آن آبی است که از میان

پشت و استخوانهای «۱۰» سینه بیرون «۱۱» آید چنان که گفت: يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ «۱۲» ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ. بر آن که او

را بکشد دیت تمام باشد. اگر نرینه بود هزار دینار سرخ و اگر مادینه بود پانصد دینار سرخ. آنکه آن از میان مادر و پدر باشد،

لِلذِّكْرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَىٰ (۱۴) فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ، اشتقاق «تبارک» از برکت باشد و اصل او من «۲» بروک البعیر، و معنی راجع باثبات و بقا. و قوله: أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ، دلیل است بر بطلان قول آنان که گفتند: لا- خالق الّا الله، برای آن که خدای تعالی خالقین به جمع گفت، اثبات کرد خالقانی جز او.

اگر «۳» لا خالق الّا الله روا بودی کقولنا: لا اله الا الله بایستی، که اگر گفتندی:

فتبارک الله احسن الالهة «۴» روا بودی، و اجماع است که اینکه کفر است. دگر آن که ما بیان کردیم که خلق اخراج مقدور باشد از عدم به وجود به آمدنی تقدیر «۵»، و اینکه در افعال ما بسیار افتد، پس ممتنع نباشد که ما را «۶» خالق خوانند [الّا آن است که منع کرده است که ما را بر اطلاق خالق خوانند]

«۷» برای آن که افعال ما بیشتر «۸» مقدر بر نیاید بر آن تقدیر که ما خواهیم از آن که ما را علم نباشد به تفصیل «۹» تقدیر آن، و آنما- ما را به تقييد «۱۰» خالق خوانند. کخالق الاديम [يقول العرب: خلقت الاديم نعلا، اذا قدرته كذلك] «۱۱»، قال الشاعر:

و لأنت تغرى ما خلقت و بع ض القوم يخلق ثم لا يفري
و قال آخر:

و لا يبط بأیدی الخالقین و لا أیدی الخوالق الّا جید الادم
چنان که یکی را از ما ربّ نخوانند بر اطلاق، مگر بر تقييد «۱۲» گویند: ربّ الدار و ربّ الضیعة.

(۱). همه نسخه بدلها: مادینه.

(۲). همه نسخه بدلها: از.

(۳). آط، آج، لب، مش نه.

(۴). آل: الاله.

(۵). آط، آل: یا خلق ضربی تقدیر، آب، آز، مش: با ضربی تقدیر، آج، لب: ما خلق ضربی تقدیر.

(۶). آب بر اطلاق.

(۷-۱۱). اساس، افتادگی دارد، از آط، افزوده شد. [...]

(۸). مش به.

(۹). همه نسخه بدلها: اجزاء.

(۱۰). همه نسخه بدلها: تقييد.

(۱۲). لب: تقييد.

صفحه : ۱۳

و در خبر است که دبیری بود رسول را- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- نام او عبد الله بن «۱» ابی سرح. چون اینکه آیت بر او دادند او می نوشت. چون به آخر رسید گفت: فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. گفتند بنویس که خدای چنین فرستاد او در خویشتن گفت: اگر محمّد پیغمبر است که قرآن بر او وحی می کنند، من نیز پیغامبرم که اینکه در دل من فگندند «۲» و مرتد شد و برخاست «۳» و از

مدینه بگریخت و به مکه رفت (۴).

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ، گفت: پس شما پس از اینکه بمیری. اشهب العقیلی در شاذ خواند: لمایتون، و مایت آن بود که مرگش نزدیک بود (۵) و نمرده باشد هنوز. و میت، به تشدید آن بود که حیات رفته باشد (۶) از او.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ، پس شما را روز قیامت زنده کنند و برانگیزند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ، و ما بیافریدیم (۷) بالای شما هفت راه، یعنی هفت آسمان و برای آن آسمان را طریقه (۸) خواند که بعضی بر بالای بعضی نهاده است و عرب هر چیزی را که بر بالای چیزی باشد (۹) آن را طریقه خوانند (۱۰)، هر آسمان از آن طریقتی (۱۱) است، و جمعه طرائق. بعضی دگر گفتند: برای آن طرائق (۱۲) خواند آن را که راههای فریشتگان است. و گفتند: اراد سبع طبقات فكل طبقة طریقه. و ما كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ، و ما از خلق غافل نبوده‌ایم گفتند از خلق آسمان. و بیشتر مفسران گفتند: ما از جمله خلقان غافل نه‌ایم بل بر احوال ایشان مطلعیم و به افعال ایشان عالمیم (۱۳) تا هر یکی را به سزای خود جزا دهیم از ثواب و عقاب. و گفتند: معنی آن است که ما غافل نه‌ایم از حفظ اینکه هفت آسمان معلّق که نگاه می‌داریم تا بر سر اینکه خلاق نیفتد. و بعضی دگر گفتند معنی آن است که: هر که از خلق و احوال ایشان غافل نباشد از حفظ آسمان غافل نباشد، و تفصیل ذلک فی قوله تعالی:

(۱). همه نسخه بدلها سعد بن.

(۲). همه نسخه بدلها: افگندند، مه: افگند.

(۳). آب، لب، آرز، مش: برخواست.

(۴). همه نسخه بدلها: شد.

(۵). آط، آب، آرز، مش: رسد.

(۶). همه نسخه بدلها: برفته بود.

(۷). همه نسخه بدلها از.

(۸). مش: طریق.

(۹). آط، آج، لب: نهند.

(۱۰). همه نسخه بدلها که. [.....]

(۱۱). همه نسخه بدلها: طریقی.

(۱۲). همه نسخه بدلها: طریقه.

(۱۳). آب، آرز، مش: عالم.

صفحه ۱۴:

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُهُ [۶۵- پ]

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا - الآية. حسن گفت: معنی آن است که ما غافل نه‌ایم از آنچه اینکه خلق زمین را به کار باید (۱) از باران که سبب معاش ایشان باشد. و «غفلت» (۲) سهو باشد، و هما ذهاب المعنی عن النفس، و مرجع معنی او با نفی علم باشد.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بَقْدَرٍ، و ما فرو فرستادیم از آسمان آبی به اندازه، یعنی آب باران چون از آسمان فرود آوردیم به اندازه حاجت به زمین فرو بردیم تا به وقت خود از چشمه و کاریز برون می‌آید، چه آبهای زمین جمله از (۳) آسمان است و ما چنان که

آوردیم قادریم بر آن که ببریم تا اینکه خلقان همه به تشنگی بمیرند و زمین ویران (۴) شود. نظیره قوله تعالی: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا (۵).

فَأَنْشَأْنَا، بیافریدیم، مبتداء بی اصلی و سببی، لُكْم، برای شما، به، به آب باران بستانهایی از درختان خرما و انگور، لُكْم فِیْهَا، شما را در آن بستانها میوه‌ها بسیار است از هر نوعی و صنفی. و تخصیص خرما و انگور برای آن کرد که میوه اهل حجاز خرما باشد و میوه اهل طایف انگور. چیزی گفت با ایشان که ایشان شناختند.

وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ، و شما از آن میوه‌ها می‌خورید، چیزی نیست که شما را در آن شکی یا شبهتی است.

و شَجْرَةٌ (۶)، و انشأنا ایضا شجره، و نیز بیافریدیم درختی. تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ، از کوه طور سیناء برمی‌آید، و آن درخت زیتون است. و قِزَاءٌ خِلاَفٌ كَرَدْنَا فِي سَيْنَاءَ، ابو عمرو و اهل حجاز سیناء خواندند به کسر «سین». و باقی قِزَاءٌ به فتح «سین». و در معنی سیناء خلاف کرده‌اند. مجاهد گفت: معنی او برکت باشد، یعنی کوهی مبارک و اینکه روایت عطیه است از عبد الله عباس. قتاده گفت: معنی حسن باشد یعنی کوهی نکو. ضحاک گفت: سیناء به لغت نبط حسن باشد. معمر گفت: کوهی باشد که بر

(۱). آط، آب، آز، مش: می‌باید، آج، لب، آل: می‌آید.

(۲). اساس و، که با توجه به اتفاق نسخه بدلها و فحوای عبارت زاید بنظر می‌رسد.

(۳). آط، آب، آج، لب، مش: همه از آب، آز: هم از آب. کلمه «آب» با خطی متفاوت بعدا به متن هم افزوده شده است.

(۴). آط، آب، آز، مش: بیران.

(۵). سوره ملک (۶۷) آیه ۳۰.

(۶). همه نسخه بدلها یعنی.

صفحه: ۱۵

او درختان بسیار باشد. و گفته‌اند: سیناء (۱) من السناء و هو الارتفاع.

ابن زید گفت: آن کوه است که موسی - علیه السلام - با خدای (۲) مناجات کرد، و آن کوهی است میان مصر و ایله. مقاتل گفت: اینکه کوه را (۳) تخصیص کرد به زیتون که اول کوهی که زیتون رویانید کوه طور بود. و گفتند: اول درخت که بر زمین برست درخت زیتون بود از پس طوفان نوح - علیه السلام - قوله تعالی: تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ، بیشتر قِزَاءٌ به فتح «تا» ی اول خواندند و ضم «تا» ی دوم (۴)، من نبت ینبت. و «با» بر اینکه قراءت تعدیه را باشد، گفت: اینکه کوه (۵) درخت روغن می‌رویاند، یعنی چیزی می‌رویاند که در او روغن است و آن زیتون است. و ابن کثیر و ابو عمرو خواندند:

تنبت به ضم «تا» و کسر «با»، من الانبات. آنکه آن را دو معنی باشد: یکی آن که «با» زیادت بود، یعنی تنبت الذهن، چنان که گویند: اخذت ثوبه و اخذت بثوبه، و بطشته و بطشت به، قال الزجاج - شعر:

نحن بنو جعدة ارباب الفلج نضرب بالسيف و نرجوا (۶) بالفرج

ای نرجوا الفرج. و وجه دیگر آن که نبت و انبت دو لغت باشد به یک معنی، قال زهیر - شعر:

رأيت ذوی الحاجات، حول بیوتهم قطينا (۷) لهم، حتی اذا انبت البقل

ای، حتی اذا نبت. و وجهی دیگر محتمل است، و آن آن است که «با» به معنی «مع» باشد، ای تنبت ما تنبته (۸) و معه الذهن، برویاند

آنچه رویاند و روغن با آن باشد. و صیغ لاکلین، ای ادم «۹»، و نان خورشی باشد خورندگان را، و ادم «۱۰» را برای آن صیغ خواند که نان از او مصبوغ شود.

- (۱). همه نسخه بدلها فیعال است.
- (۲). همه نسخه بدلها: که موسی بر او.
- (۳). همه نسخه بدلها برای آن.
- (۴). اساس: و ضمها، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
- (۵). همه نسخه بدلها: ندارد. [...]
- (۶). آب، آز، مش: نرجو.
- (۷). آب، آز: قطعنا، مش: قطنا.
- (۸). آط، آج، لب، آل: منبت ما نبته، آب، مش: تنبت ما نبت، آز: تنبت ما تنبت.
- (۹). آط، آب، آج، لب، آز، آل: ادم.
- (۱۰). همه نسخه بدلها: ادم.

صفحه : ۱۶

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً، گفت: و شما را در چهارپایان عبرتی است «۱» آن را که تأمل کند در احوال ایشان از گاو و گوسپند و شتر. نُسْقِيكُمْ، ابن عامر و نافع و ابو بکر عن عاصم خواندند: نُسْقِيكُمْ به فتح «نون» و باقی قراء به ضم «نون»، و هما لغتان، يقال: سقاه و اسقاه بمعنی، و گفتند: سقاه بیده الی فیه، و اسقاه اذا مکنه من الشرب، و اینکه را بیان رفته است. مِمَّا فِي بُطُونِهَا، از آنچه در شکم ایشان است از شیر. وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ، و شما را در اینکه انعام و چهارپایان منافع بسیار است، از تحمّل اثقال و انتفاع به اصواف و اشعار و اوبار ایشان و دگر انواع که [۶۶-ر]

در او هست از منافع. وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ، و از آن می خوری یعنی از گوشت آن می خوری.

وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ، و بر اینکه چهارپایان و نیز بر کشتیها [شما را]

«۲» حمل می کنند تا بارهای گران گاه بر ایشان می نهی و گاه بر کشتیها، [در سفر بر، بر چهارپایان می نشینی و در سفر بحر، در

کشتیها]

«۳».

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۳ تا ۵۶]

[اشاره]

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ (۲۴) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي (۲۶) فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورَ فَاسْلُكْ فِيهَا

مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۷)
 فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أُنْتِ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ
 خَيْرُ الْمُنزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذَلِكِ لآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰) ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ
 اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲)
 وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ
 مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشْرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۳۴) أَلْيَعِدُّكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵)
 هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷)
 إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (۳۹) قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ (۴۰)
 فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱) ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ (۴۲)
 مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ
 فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴) ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۴۵) إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ
 (۴۶) فَقَالُوا أَوْ نَوْمٍ لَيْسَ بِنَبِيِّنَا وَإِنْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَإِلَى آلِكَ الْكَلِمَ الْكُبْرَى وَالْحَقُّ لِغُلَامِكُمْ فَاعْبُدُونَا (۴۷)
 فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ
 ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (۵۰) يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱) وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا
 رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲)
 فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ (۵۴) أَلَيْحَسِبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ
 بَيْنِينَ (۵۵) نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

ترجمه

بدرستی که بفرستادیم ما نوح را به قومش، گفت: ای قوم؟ بپرستی خدای را، نیست شما را خدای جز او نمی‌پرهیزی! (۴)
 گفت «۵» گروهی «۶» از آنان که کافر شدند از قوم او: نیست اینکه مگر آدمی مانند شما می‌خواهد که افزونی جوید بر شما، و اگر
 خواستی «۷» خدای بفرستادی «۸» فریشتگان را پیغامبری، نشنیدیم ما به «۹» اینکه در پدران پیشین ما
 نیست او مگر مردی، او را

(۱). همه نسخه بدلها: هست.

(۲-۳). اساس: ندارد، از، آط افزوده شد.

(۴). آط، آب، آج، لب، آل، مش: نمی‌ترسی / نمی‌ترسید.

(۵). آط، آب، آج، لب، آل، مش: گفتند.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش: اشراف.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: خواهد.

(۸). آط، آب، آج، لب، آل، مش: فرو فرستد.

(۹). آج، لب، آل: مثل.

صفحه : ۱۷

دیوانگی است انتظار کنی «۱» به او تا مدتی.

گفت نوح: خدای من؟ یاری ده مرا به آنچه به دروغ داشتند مرا [۶۶-پ]

وحی کردیم ما به او که بساز کشتی به چشمهای ما و به فرمان ما، چون در آید فرمان ما و برجوشد «۲» آب از تنور در بر در کشتی «۳» از هر جنسی دو جفت «۴» و قوم خود را الا آنان که سابق شده است بر او قول «۵» از ایشان و با من خطاب مکن در آنان که ستم کردند که ایشان غرقه شدگان اند «۶».

چون راست بایستی «۷» تو و هر که با تو است در کشتی، بگو: سپاس خدای را آن که برهائید مرا از گروه ستمکاران.

و بگو: خداوند من؟ فرود آر مرا «۸» جایی مبارک «۹» و تو بهترین فرود آورندگانی.

که در آن آیاتی است و «۱۰» بودیم ما امتحان کننده «۱۱» [۶۷-ر]

پس پدید آوردیم از پس ایشان قرنی «۱۲» و جماعتی دیگر را.

(۱). آط، آب، آج، لب، مش: گوش داری. [.....]

(۲). آب، مش: برجوشید.

(۳). آط، آب، مش: در او.

(۴). آط، آب، مش: هر دو جفت دو، آج، آل، لب: هر دو جفت دو عدد.

(۵). آط، آب، آج، لب، آل: گفتار.

(۶). آط، مش: غرقه خواهند کرد.

(۷). آط، آج، لب، آل، مش: راست شوی.

(۸). آط، آج، لب به.

(۹). آب، مش: با برکت.

(۱۰). اساس، آط، آب، آج اگر، که با توجه به معنی آیه در قسمت تفسیر (ص ۲۳) زاید تشخیص داده شد.

(۱۱). اساس: امتحان کرده، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۲). آط، آج، آل، لب: گروهان، آب، مش: گروهی.

صفحه : ۱۸

بفرستادیم در ایشان رسولی از ایشان که، پرستی خدای را، نیست شما را از خدای جز او، از خدای نمی ترسی شما!

[المأ]

«۱»، گفتند اشراف «۲» قوم آنان که کافر شدند و به دروغ داشتند ثواب آخرت، و رها کردیم «۳» ایشان را در زندگانی دنیا، نیست

اینکه مگر آدمی چون شما، می خورد از آنچه می خوری شما از او، و می آشامد از آنچه می آشامی شما.

و اگر فرمان بری شما آدمی را چون «۴» شما که شما آنگاه زیانکار «۵» باشی.

و عده می دهد شما را که شما چون بمیری و گردی «۶» خاکی و استخوانی پوسیده که شما را بیرون آرند!

دور است و به غایت دور است آنچه شما را وعده می‌دهند [۶۷-پ]

نیست آن مگر زندگانی ما در دنیا، مرده می‌شویم و زنده می‌شویم، و نیستیم ما از برانگیختگان.
نیست او مگر مردی که فرو «۷» می‌بافد بر خدای دروغ، و نیستیم ما گرویدگان «۸».
گفت ای خدای یاری ده مرا به آنچه به دروغ داشتند مرا.
گفت «۹» اندک که در روز آیند پشیمان شوندگان «۱۰».

(۱). اساس: ندارد، با توجه به نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

(۲). آب، آذ: اشرف.

(۳). آط: نعمت داشت، آب، آج، لب، آل، مش: در نعمت داشتیم. [.....]

(۴). آط، مش: مانند خود.

(۵). آط، آب، مش: زیانکاران.

(۶). آط، آب، آج، لب، مش: باشی / باشید.

(۷). آط، آب، آج، لب، مش: فرا.

(۸). آج، لب، آل: باور دارندگان.

(۹). اساس آنچه، که با توجه به معنی کلمه و ترجمه مجدد آن در متن (ص ۲۵) زاید می‌تشنیص داده شد.

(۱۰). آج، لب، آل: باشند.

صفحه : ۱۹

بگرفت ایشان را صیحت «۱»، بدرستی کردیم ایشان را خاشه‌ای «۲» دوری باد «۳» گروه ستمکاران را.

پس بیافریدیم از پس ایشان قرنها «۴» دیگر را.

سبق نبرد «۵» از امتی «۶» مرگ آن «۷» و باز پس [نه ایستد]

«۸».

[۶۸-ر]

پس فرستادیم پیغامبران ما پیپی هر گاه که آید «۹» به امتی «۱۰» رسول آن، دروغ داشتند او را، پس گردانیدیم بهری را از ایشان به

بهری، کردیم ایشان را حدیثی «۱۱»، دوری «۱۲» باد گروهی را که ایمان نیاوردند.

پس فرستادیم ما موسی را و برادر او را هارون به دلایل ما و حجت «۱۳» روشن.

به فرعون و گروه او گردن کشی کردند و بودند گروهی متکبر و مترفع «۱۴».

گفتند ایمان آریم «۱۵» دو آدمی را مانند ما و گروه ایشان ما را پرستندگان «۱۶» اند.

(۱). آط، آب، مش: بانگ، آج، لب، آل: آواز هایل.

(۲). آب، آج، لب، آل، مش: خاشاک، مه: خاشاکی.

- (۳). آط، آب، آج، لب، مش: هلاک باد.
- (۴). آط، آب، آج، لب، آل، مش: گروهان، مه: گروهها.
- (۵). آط: پیش بنشود، آب، مش: پیش نشود، آج، لب، آل: پیشی نگیرد.
- (۶). آط، آب، آج، لب، آل: هیچ امت.
- (۷). آط، آج، لب: وقتش را، آب: وقت اجلشان. [...]
- (۸). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.
- (۹). آط، آج، لب: هر آنکه که آمد.
- (۱۰). آب، مش: گروهی را.
- (۱۱). آج، لب: اخبار عجیب.
- (۱۲). آط، آب، آج، لب، مش: هلاک.
- (۱۳). آط، آب، آج، لب، آل، مش: حجتی.
- (۱۴). آط، آب، آج، لب: گروهی بزرگواران.
- (۱۵). آط، آب، آج، لب، آل، مش: بگرویم به.
- (۱۶). آب، مش: پرستنده.

صفحه : ۲۰

به دروغ داشتند ایشان را و بودند از هلاک شدگان.
و بدرستی که بدادیم موسی را کتاب «۱» تا مگر ایشان راه یافتگان باشند.
[۶۸-پ]

و کردیم ما پسر مریم را و مادر او را حجتی «۲»، و باز جای بردیم «۳» ایشان را با «۴» بلندی خداوند آرام «۵» و آب روشن «۶». ای جماعت پیغامبران بخوری از پاکیها و کنی کارهای نیک که من به آنچه شما می کنی داناام. بدرستی که اینکه امت شما یک امت اند و من خداوند شما، پرهیزی با من «۷». بپریدند کار ایشان میان ایشان پاره پاره، هر گروهی به آنچه نزدیک ایشان «۸» شادمانه اند. دست بدار از ایشان «۹» در گمراهی ایشان تا مدتی. می پندارند که ما اینکه زیاده «۱۰» که می دهیم به او از مال «۱۱» و پسران «۱۲». که ما مسارعت «۱۳» می کنیم ایشان را در خیرات، بل نمی دانند.

- (۱). آج، لب، آل: تورت.
- (۲). آط، مش: نشانی، آج، لب، آل: دلیلی.
- (۳). آج، لب: و جا دادیم، مه: باز آوردیم.
- (۴). آج، لب: به سوی.
- (۵). آط، آب، آج، لب، آل، مش: قرار. [...]

(۶). آط، آب، مش: آبی روان.

(۷). آط، آب، مش: شمام از من بترسی، آل: بترسید از من.

(۸). آط، آب: باشند، مش: باشد.

(۹). آط، آب، آل، مش: رها کن ایشان را.

(۱۰). آط، آب، مش: مدد.

(۱۱). آط، آب، مش: خواسته.

(۱۲). آط: فرزندان.

(۱۳). آط، آب، مش: شتاب.

صفحه : ۲۱

قوله تعالی: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ، حق تعالی گفت: بدرستی که ما بفرستادیم نوح را به قومش، گفت، یعنی نوح، قومش را که: ای قوم؟ اعْبُدُوا اللَّهَ، خدای را پرستی که شما را جز او خدای نیست، یعنی در عبادت با او همتا و انباز مگیری، چه جز او مستحقّی [۶۹- ر]

دیگر نیست عبادتها» (۱) را، از آن جا که جز او قادری نیست بر اصول نعم تا انعام کند به آن بر مردمان و مکلفان. آنگه بترسانند» (۲) ایشان را گفت: أَفَلَا تَتَّقُونَ، شما از خدای نمی ترسی که با او در عبادت انباز گیری.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا، گفتند اشراف کافران قوم او: ما هذا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ، اینکه نیست- یعنی نوح- إِلَّا آدمی همچون شما، و اینکه از آن جا گفتند» (۳) که ایشان را مستبعد می آمد که آدمی پیغامبر باشد، و گمان ایشان آن بود که پیغامبر باید تا فرشته باشد. يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ، می خواهد تا بر شما به تکلیف» (۴) فزونی گوید» (۵). وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً، و اگر خدای خواستی که پیغامبری فرستد، فرشتگان را فرو فرستادی. ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ، ما اینکه نشنیدیم در پدران پیشین ما، یعنی ما را نگفتند پدران ما که پیغامبری خواهد آمدن از پس آن» (۶).

آنگه گفتند: إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ، «ان» به معنی «ما» ی نفی است، نیست اینکه نوح» (۷) مگر مردی. بِهِ جِنَّةٌ، به او دیوانگی» (۸) است، یعنی دیوانه است. وَ الْجِنَّةُ، الجنون، وَ الْجِنَّةُ الجن، ایضا، قال الله تعالی: مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ» (۹) وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا» (۱۱) فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ، مدّتی در حق او انتظار کنی باشد که بهتر شود یا بمیرد. و «حین»، عبارت باشد از مدّتی نا معین جز که دلیلی باشد بر آن که زمانی معین است.

نوح- علیه السلام- چون از قوم چنین شنید، بر ایشان دعا کرد گفت: بار خدایا؟

(۱). همه نسخه بدلها: عبادت.

(۲). همه نسخه بدلها: بترسانید.

(۳). اساس: گفت، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، و فحوای عبارت تصحیح شد.

(۴). آط، آب، آذ: تکلف.

(۵). همه نسخه بدلها: جوید.

(۶). همه نسخه بدلها: از بشر. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها، بجز مش: نوع.

- (۸). آج، لب: دیونگی.
 (۹). سوره ناس (۱۱۴) آیه ۶.
 (۱۰). آج، لب: قوله.
 (۱۱). سوره صافات (۳۷) آیه ۱۵۸.
 (۱۲). همه نسخه بدلها است.

صفحه : ۲۲

مرا یاری ده بر اینان که مرا تکذیب می کنند و به دروغ می دارند. [و نصر علیه ضد نصره باشد، چنان که اعانه و اعان علیه، اعنی چون با «علی» گوید یار خصمش باشد بر او، و مثله: شهد له و علیه، و مثله قوله: حین حلت علینا الولایا و العدو المباسل] «۱». فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ، ما به او وحی کردیم که کشتی بساز. بِأَعْيُنِنَا، به چشمهای ما. در او دو قول گفتند: یکی آن که، به جایی که ما بینیم، چنان که کسی را به چیزی نگران باشد، و مراد آن که به حفظ ما و عنایت ما و نگاهداشت ما. و قولی دگر آن که: باعین ملائکتنا، به چشم فرشتگان ما، چنان که «۲»: يُؤذُونَ اللَّهَ... «۳» وَ وَحِينَا، و به فرمان و اشارت ما. فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورُ، چون فرمان ما در آید و آب از تنور بر جوشد، و خدای تعالی جوشیدن از «۴» تنور به علامت ایشان کرد در باب هلاک. و گفتند خدای تعالی گفت: وقت هلاک ایشان آنکه باشد که من به معجز تو آبی بر آرم «۵» از میان تنوری تافته، خدای تعالی از میان آتش آب بر آورد، و در عهد نوح در بدایت طوفان و در آخر طوفان آتش از میان آب پدید آورد تا ایشان را از میان آب به آن آتش بسوختند، و ذلک قوله تعالی: أَعْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً «۶» فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ اثْنَيْنِ، گفت: در کشتی بر از هر جنسی دو جفت، یعنی نر و ماده. و «سلک»، هم لازم است و هم متعدی جز که مصدر لازم سلوک باشد، و مصدر متعدی سلک باشد، يقال: سلکت الطریق و سلکت غیری و اسلکته «۷» بمعنی، قال الشاعر - شعر:

و كنت لراز خصمك لم اعزذ و قد سلوكوك في يوم عصيب
 و قال الهدلي - شعر:

حَتَّى إِذَا اسْلُكُوهُمْ فِي قَتَائِدُ شَلَا كَمَا تَطْرُدُ الْجَمَالَ الشُّرَا
 وَ أَهْلَكْ، و نیز اهل خود را و قوم خود را که به تو ایمان آورده اند، إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ، الا آنان که قول بر ایشان سابق شده است از جفت تو که کافر

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها گفت.

(۳). سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۷.

(۴). آط، آب، آج، آز، مش، مه: آب.

(۵). همه نسخه بدلها: برانم.

(۶). سوره نوح (۷۱) آیه ۲۵.

(۷). همه نسخه بدلها: اسلکه.

صفحه : ۲۳

است. وَ لَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا، و با من خطاب مکن در باب ظالمان، یعنی کافران که ایشان لا محال «۱» غرق خواهند شدن. فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ، چون راست شده باشی تو و آنان که با تو در کشتی [متمکن بنشسته باشی. و استواء، اینکه جا به معنی استیلاست، به قرینه «علی» و به معنی قصد باشد فی قوله: ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ «۲» فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، بگو سپاس آن خدای را که ما را برهانید از قوم ظالمان. وَقُلْ، نیز بگو: رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا، فرود آر [مرا] «۴» فرود آوردنی مبارک.

جمله قراء خواندند: منزلا به ضم «میم» و فتح «زا» علی المصدر، مگر ابو بکر عن عاصم که او خواند: منزلا به [فتح «میم» و «۵» کسر «زا» علی الموضع. وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ، و تو بهترین فرود آورندگان.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ، در اینکه حدیث که رفت از قصه نوح [۶۹-پ]

آیاتی و علاماتی و عبرتی است. وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ، «ان» مخففه است از ثقیله و ضمیر شأن و کار در او مقدر است، و التقدير: و انّه كُنَّا ای «۶» انّ الشّان و الامر كُنَّا [لمبتلین، و ما ایشان را ابتلا و آزمایش کردیم به آن. و کوفیان گفتند: معنی آن است که ما كُنَّا «۷» الّا مبتلین، ما نبودیم الّا آزماینده ایشان را- و نظایر اینکه برفت- یعنی آنچه ما کردیم با ایشان از تمکین و امهال و انظار «۸»، معامله کسی بود که امتحان کند کسی را.

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ، پس آنکه از پس ایشان قرنی و جماعتی دگر را بیافریدیم. و قرن اهل عصری باشد «۹». فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ، مفسران گفتند: آن قرن عاد بودند، و اینکه پیغامبر هود بود. أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ، آن پیغامبر قوم خود را گفت: خدای را پرستی که شما را جز او خدای نیست. روا باشد که اینکه جا قول مضمّر باشد، یعنی فقال لهم:

(۱). همه نسخه بدلها: لا محاله. [...]

(۲). سوره بقره (۲) آیه ۲۹، و فصلت (۴۱) آیه ۱۱. (۷-۵-۳). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۴). اساس: ندارد، از آج، افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها و.

(۸). همه نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی: انزار.

(۹). همه نسخه بدلها: باشند.

صفحه : ۲۴

أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ، و شاید که «ان» مع الفعل در جای مصدر بود و محلّ او خبر بود به تقدیر حرف جرّ، و آنکه محلّ جار و مجرور نصب باشد بوقوع الفعل علیه، و التقدير: ارسلنا رسولا بان اعبدوا الله، ای عبادۀ الله. أَفَلَا تَتَّقُونَ، و گفت: از خدای نمی ترسی شما! وَقَالَ الْمَلَأُ، گفتند اشرف و سادات آن قوم او «۱» آنان که کافر بودند و مکذّب به آیات ما و دروغ دارند «۲» و ایمان ندارند «۳» به قیامت و سرای باز پسین. وَ أَتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، ما ایشان را معمر «۴» بکرده ایم و در نعمت دنیا رها کرده. ما هذا، نیست اینکه پیغامبر الّا آدمی چون شما، از آن طعام می خورد که شما می خوری و از آن شراب می خورد که شما می خوری، یعنی فرشته نیست که مستغنی باشد از طعام و شراب، همچون شما محتاج طعام و شراب است.

وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشْرًا، و اگر چنان که شما فرمان آدمی بری همچون خود زیانکار باشی، و «اذا» اینکه جایگاه ملغاست از عمل برای آن که در میان مبتدا و خیر افتاد» (۵).

أَيَعِدُّكُمْ، اینکه پیغامبر شما را وعده می‌دهد که: شما چون مرده باشی و «۶» خاک شده باشی و استخوانها «۷» گشته، شما را زنده خواهند کردن و از گورها بیرون آوردن.

هیهات هیهات لِمَا تُوَعَّدُونَ، و دور است و به غایت دور است آنچه شما را وعده می‌دهند از بعث و نشور. و «هیهات» از جمله اسماء افعال است، اعنی اسمی است که معنی او فعل «۸» باشد ماضی، ای بعد، الا آن است که هیهات بلیغتر باشد از بعد. و ابو جعفر هیهات خواند به کسر «تا»، و نصر بن عاصم، هیهات خواند به ضم «تا». و ابو حیاة الشّامی به ضم و تنوین خواند: هیهات. و عامه قراء به فتح «تا» خوانند بی «۹» تنوین و گفتند: مبنی است بر فتح، چون: «کیف» و «اینکه». و فراء گفت: فتح او چون فتح «نمت» و «ربت» است، و آن که مضموم خواند گفت: چون «منذ» و «حیث» است.

و آن که مکسور خواند گفت: چون «هؤلاء» و «امس» است. و آن که مفتوح خواند

(۱). آج، لب: و.

(۲). همه نسخه بدلها: دارنده آن را.

(۳). همه نسخه بدلها: نداشتند.

(۴). همه نسخه بدلها: منعم، که با ظاهر عبارت سازگارتر می‌نماید.

(۵). آج، لب: افتاده.

(۶). آط، آب، آج، آز، آل، مش در خاک.

(۷). آج، لب خاک.

(۸). آط، آب، آز، مش: فعلی. [...]

(۹). اساس: به، به قیاس با نسخه بدلها و فحوای عبارت، تصحیح شد.

صفحه : ۲۵

وجهی دگر گفت، و گفت: دو کلمه مرکب است و: «هی» و «هات»، هی تنبیه را، و هات بمنزلت خمسۀ عشر، و قال الشّاعر فی رفعها و تنوینها «۱»:

تذکرت ایاماً مضین من الصّبا و هیهات هیهات الیک رجوعها

و قال آخر «۲» - شعر:

لقد باعدت ام الحمارس دارها و هیهات من ام الحمارس هیهاتا

و کسائی در وقف اینکه «تا» را «ها» کرده است، گوید: هیهاه، و «لام» برای آن به صله او کردند که او بمنزلت حرف است در آن که متصرف نیست.

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا، گفتند: هیچ حیات دیگر نیست الا اینکه حیات که ما می‌بینیم در دنیا. نَمُوتُ وَ نَحْيَا، زنده می‌باشیم مدتی و آنگه مرگ به ما می‌رسد و مبعوث و برانگیخته و زنده کرده نخواهیم بودن «۳».

إِنْ هُوَ، نیست او، یعنی که اینکه رسول را که به ما فرستاده‌اند، إِيْمَانًا رَجُلًا أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا، آلمردی که دروغی فرا بافته است بر خدای، و ما به او ایمان نیاریم و او را باور نداریم.

قال، گفت: یعنی اینکه پیغامبر: رَبِّ انصُرْنِي، بار خدایا؟ مرا نصرت کن با آنچه مرا تکذیب می‌کنند و دروغ می‌دارند.

قال عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصِيبُ مَنْ نَادِمِينَ، گفت: از اندک (۴) روزگار ایشان بر اینکه کفر و تکذیب که می‌کنند پشیمان باشند، و «ما» زیادت است فی قوله [۷۰-ر]

: «عَمَّا»، و المعنى عن قليل.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ، بگرفت ایشان را صیحت «۵» عذاب، بِالْحَقِّ، به حق و استحقاق. فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً، کردیم ایشان را غثاء، و آن رود آورد «۶» بود که سیل بر سر گیرد. فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، هلاک باشد قوم بیدادکاران را، [و اولتر آن است که: بر دعا تفسیر کنند، یعنی هلاک باد ایشان را. و نصب او بر اضممار فعلی باشد لازم

(۱). همه نسخه بدلها: و التَّوْنِينَ.

(۲). مه فی فتحها.

(۳). آط، آب، آژ: نخواهم رفت، آج، لب، آل: نخواهیم رفت، مش: نخواهیم شد.

(۴). همه نسخه بدلها: اندر کم.

(۵). همه نسخه بدلها و بانگ.

(۶). آج، لب، آل: زودازود.

صفحه : ۲۶

الاضمار، يقال: بعدا له و سحقا و جدعا، ای ابعدہ اللہ بعدا، ای اهلکه هلاکا. و البعد الاسم، و الابعاد المصدر منه [۱].

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخِرِينَ، پس بیافریدیم از پس ایشان جماعتی دیگر را. ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ، سبق نبرد هیچ امت وقت مرگ «۲» را، و باز پس ندارند «۳» ایشان را از آن، یعنی از اجل مضروب که ایشان را بود، و آن وقت معین هلاک و مرگ ایشان را در تقدیم و تأخیر نرود «۴».

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا، آنکه بفرستادیم پیغامبران «۵» را پیایی. ابن کثیر و ابو عمرو و ابو جعفر خواندند: تتری به تنوین بر توهم آن که «یا» اصلی است، کمعزی و «۶» معزا و بهمی و بهما، و باقی قرآء به «یا» خواندند «۷»، گفتند «۸»: «یا «۹» تأنیث راست، کغضبی و سکری، و گفت «۱۰»: لا ینصرف است. و آن که به «الف» خواند، گفت: منصرف است، و اصل «تتری»، «وتری» «۱۱» من المواترة، کالتقوی من وقیت، و التکلان من وکلت [ایه]

«۱۲» الامر، و محل او نصب است بر حال. [ای متواترة. و گفتند: مصدر است، کالتقوی برای آن حال کرده است آن را از جماعت] «۱۳». کُلِّ مَا جَاءَ أُمَّةً رُسُلُهَا كَذَبُوهُ، هر گه که رسولی به امت خود آمد او را به دروغ داشتند. فَأَتَبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا، یعنی فی الهلاک بهری را بر اثر بهری هلاک کردیم پیایی بی تأخیری.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ، جمع احدوثة، و ایشان را مثلی «۱۴» سایر کردیم که: ایشان مثل زنند و عبرت برگیرند با ایشان، و اینکه لفظ در شر به کار دارند، لا يقال جعلته احدوثة فی الخير. فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ، هلاک باد قومی را که به خدای ایمان نیارند.

(۱۳-۱۲-۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: مرگش.

(۳). همه نسخه بدلها: نمانند.

(۴). همه نسخه بدلها: تأخیری نبود.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز مش ما، مش را ما.

(۶). اساس نهما، به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، زاید می نماید.

(۷). همه نسخه بدلها آن که به یا خواند. [.....]

(۸). همه نسخه بدلها: گفت.

(۹). اساس: تا، به قیاس با نسخه آط تصحیح شد.

(۱۰). آب، آز، مش: گفتند.

(۱۱). همه نسخه بدلها: بوده است.

(۱۴). آج، لب، آل: مثل.

صفحه: ۲۷

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ، آنگه بفرستادیم موسی را و برادرش هارون را به آیات ما و دلالات و معجزات.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ، به فرعون و اشراف قوم او. فَاسْتَكْبَرُوا، تکبر و تجبر کردند.

وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ، و گروهی [بودند]

«۱» متکبر که ترفع می کردند از آن که به خدای ایمان آرند.

فَقَالُوا أَتُومِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا، گفتند: ما ایمان آریم به دو آدمی همچون ما، یعنی موسی و هارون و قوم ایشان که بنی اسرائیل اند، ما را

می پرستند و خدمت ما می کنند. و اینکه برای آن گفتند که، ایشان بنی اسرائیل را استعباد کرده بودند و بنده گرفته.

فَكَذَّبُوهُمَا، ایشان را به دروغ داشتند، یعنی قوم فرعون موسی را و هارون را.

فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ، از جمله هلاک شدگان «۲» شدند، یعنی ما هلاک کردیم ایشان را.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ، ما موسی را کتاب دادیم، یعنی توریت. لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ، تا باشد که ایشان مهتدی و ره یافته شوند.

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً، آنگه گفت: ما کردیم پسر مریم را، یعنی عیسی را- علیه السلام- و مادرش را- مریم را- آیتی و علامتی

و نشانی. و در آن که «آیت» گفت و آیتین نگفت، و عیسی و مادرش دو بودند چند قول گفتند: یکی آن که: اراد «۳» جعلنا کل

واحد منهما آیه، ما هر یکی از ایشان را آیتی کردیم، چنان که گفت:

كَلَّمْنَا الْجَنَّتَيْنِ آتٍ أُكُلَهُمَا «۴» إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ «۶» وَ أَوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ

مَعِينٍ، و ایشان را یعنی عیسی را و مادرش را با جای بردیم که بلند بود و خداوند قرار و آب روان بود.

سعید بن المسيب گفت از عبد الله سلام که: مراد دمشق است. ابو هریره گفت:

رمله است. قتاده و کعب گفتند: بیت المقدس است. کعب الاحبار گفت: اینکه زمین به آسمان نزدیکتر است از همه زمینها به بیست

و هشت میل. ابن زید گفت: مصر است. ضحاک گفت: غوطه دمشق است. ابو العالیه گفت: ابله است و زمین مقدسه.

و مراد به «ذات قرار» زمینی راست که در او بتوان نشستن و مسکن ساختن. و «معین»، آبی باشد [۷۰-پ]

ظاهر بر روی زمین، من عانه «۴» اذا ابصره بعینه فهو عاین و ذاک معین. او مفعول باشد، و گفتند که: شاید که وزن «۵» فعیل باشد من

معن یمعن من الماعون معین، ای ماعون، و الماعون الماء. و الزبوة، الارض المرتفعة «۶»، و فیها «۷» ثلاث لغات: بالفتح و الضم و الكسر. و عاصم و ابن عامر «ربوة» را به فتح «را» خواندند، و باقی قراء به ضم «را» خواندند، و کسر هیچ کس نخواند، و كذلك رباوة و رباوة بالضم و الكسر.

يا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ، بعضی مفسران گفتند: خطاب با عیسی است.

و بعضی گفتند: خطاب با رسول ماست به لفظ جمع. بعضی دگر گفتند: در کلام اضماری است، و آن آن است «۸»: و قلنا للرُّسُلِ یا ایها «۹» الرسل، عطفاً علی قوله تعالی: وَ آوَيْنَاهُمَا، آنکه ضم کرد دیگر پیغامبران را با عیسی و امر کرد ایشان را، و معنی اباحت و اگر چه صورت امر دارد. کُلُوا، بخوری از طعامهای پاکیزه لذیذ. گفتند:

(۱). آج، لب، آل: نشانی.

(۲). آج، لب: چون. [.....]

(۳). آل: یک معجز است و یک آیت.

(۴). اساس: عاین، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). همه نسخه بدلها او.

(۶). در اساس و همه نسخه بدلها: المرتفع، به قیاس با چاپ شعرانی (۱۴۱ / ۸) و فحوای جمله تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها فیه.

(۸). همه نسخه بدلها که.

(۹). اساس: و ولد للرسل بها: به قیاس با نسخه آط و اتفاق دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۲۹

مراد حلال است. و طیب دو معنی دارد: هم خوش باشد و هم پاک. و بعضی دیگر گفتند: امر است بر سبیل و جوب، و معنی آن که: از حلال خوری دون حرام.

وَ اعْمَلُوا صَالِحًا، و عمل صالح کنی. اِنِّی بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، که من عالمم و دانا با آنچه شما می کنی.

وَ اِنَّ هَذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً، کوفیان و ابن عامر خواندند: «و ان» به کسر همزه، و ابن عامر «نون» را تسکین کرد، بر اینکه قراءت مخففه باشد از ثقیله، و باقی قراء به فتح همزه خواندند و تشدید «نون». آن که همزه مکسور خواند، گفت: عطف است علی قوله: اِنِّی بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، و اِنَّ هَذِهِ، و آن که مفتوح خواند گفت: به اضمار «لام» عِلَّتْ چنین شد، و التقدیر: لَأَنَّ هَذِهِ. اُمَّتُكُمْ، مفسران در معنی اُمَّت خلاف کردند، حسن و ابن جریج گفتند: اُمَّت، به معنی دین است، یعنی که دین شما یک دین است، نظیره قوله: اِنَّا وَجَدْنَا اَبَاءَنَا عَلٰی اُمَّةٍ... «۱» اُمَّةً وَّاحِدَةً، نصب بر حال است، و معنی آن که دین و ملت یکی است و شما همه یکی هستید در باب آن که بندگان اویبی و خدای شما منم. وَ اَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ، از من بترسی و از «۳» معاصی من اجتناب کنی.

فَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ، یعنی پس از آن که یک اُمَّت بودند امرا در خلقت و امرا در ملت، کار خود یعنی دین خود مقطع و مفرق کردند، هر گروهی از ایشان اختیار دینی کردند و اختیار کتابی جز «۴» دین و کتاب دیگران، تا «۵» جهودان که به موسی و توریت ایمان داشتند به عیسی و انجیل کافر شدند، و ترسایان به موسی و توریت کافر شدند، و هر دو فرقه به محمّد و قرآن کافر شدند، اینکه قول قتاده و مجاهد است. و بعضی دیگر گفتند: مراد آن است که نوشته آن «۶» از بر خود بنهادند که به آن احتجاج «۷» کردند بر

(۱). سوره زخرف (۴۳) آیه ۲۲.

(۲). آل: یک امتید.

(۳). آل مناهی و.

(۴). اساس: چون، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). اساس: با، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۶). همه نسخه بدلها: نوشته‌ای از.

(۷). آج، لب، آل: اجماع. [.....]

صفحه : ۳۰

صحت مذهب خود، و قوله تعالی: «زُبُرًا، ای کتبا»^۱، جمع زبور کرسول و رسل. و اهل شام خواندند: زبرا به فتح [«با» جمع]
 «۲» زبره، ای قطعاً و فرقا کقطع الحدید، یعنی دین خود و ملت خود مقطع کردند، پاره پاره، چون پاره‌های آهن، و اصل اینکه کلمه در پاره‌های آهن باشد، قال الله تعالی: «آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ»^۳.
 «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَمْ يُدِيهِمْ فَرِحُون»، هر گروه به آنچه که بنزدیک ایشان باشد خرم باشند، یعنی هر کس به دین و مذهب خود شادند از آن جا که اعتقاد کرده‌اند که حق است.
 «فَلَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ، آنکه رسول را- علیه السلام- گفت: رها کن ایشان را در حیرت و ضلالت و کفر خود تا به وقت آجال ایشان از مرگ و هلاکت»^۴.
 و اصل «غمره»، معظم الماء باشد من غمره اذا ستره، و مراد در آیت حیرت و غفلت است که ره علم و یقین بر ایشان پوشانیده»^۵ است.

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنٍ، آنکه گفت: می‌پندارند اینکه کافران که اینکه مدد و زیادت [۷۱-ر]
 که ما ایشان را می‌دهیم در مال و فرزندان مسارعت است از ما در حق ایشان به خیرات»^۶. «بَلْ لَا يَشْعُرُونَ، بل نمی‌دانند ایشان که ما اینکه نعمت با ایشان بر سبیل استدراج می‌کنیم، و مثلها فی المعنی قوله تعالی: «وَلَا يَحْسَبُونَ»^۷ ض من ض من، و قوله تعالی: «وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ»^۹ خدا از خدا از ...، و آن چه در تأویل اینکه آیتها گفته‌ایم، اینکه جا مطول»^{۱۱}

(۱). اساس: کتبنا، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). سوره کهف (۱۸) آیه ۹۶.

(۴). همه نسخه بدلها: هلاک.

(۵). آج، لب: بیوشیده.

(۶). آج، لب: فی الخیرات، آل فی الخیرات، در نیکیها.

(۷). اساس: تحسین، به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۸). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۷۸.

(۹). اساس لا، به قیاس با همه نسخه بدلها و متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۱۰). سوره توبه (۹) آیه ۸۵.

(۱۱). آط، آب، آج، لب، آل، مش: مطرد، آز: مسطور.

صفحه : ۳۱

باشد- فلا- وجه لإعادته. [و محل- او رفع است به ابتدا، و تحقیق او آن است که «ما» موصوله است، و «یحسبون» و «نسارع لهم»، در جای خبر اوست، و التقدير: انّ الذین يفعل بهم من امداد المال و البنین، مسارعه منّا لهم فی الخیرات]

«۱» اینکه وجهی است. و وجهی دیگر گفتند در معنی آیت، و آن آن است که: أ یحسبون أنّما نمدّهم، یعنی انّ الذی نمدّهم به من اجل ما لهم و بنیهم، می‌پندارند که اینکه زیادت که ما در حق ایشان می‌کنیم که «۲» ایشان را مال و فرزندان است، بل برای ضربی «۳» مصلحت می‌کنیم نه برای آن که ایشان گمان بردند. و وجهی دگر گفتند: و آن، آن است که در آیت حذفی باشد، و تقدیر آن که: می‌پندارند که آنچه ما می‌کنیم با ایشان از مدد مال و فرزندان واجب است بر ما، یا حقّی است ایشان را بر ما، و آنچه محذوف بود از کلام خبر مبتدا باشد، و التقدير: انّ الذی نمدّهم به من مال و بنین حقّ لهم علینا، او واجب علینا فعله.

و قوله تعالی: نسارع لهم فی الخیرات، کلامی باشد مبتدا محقق مقطوع «۴» از کلام اول، یعنی ما خود بر حقیقت در حق ایشان مسارعت نمودیم در خیرات، جز آن که ایشان نمی‌دانند و حقّ آن نمی‌گذارند «۵» و شکر آن نمی‌گویند. و آنچه لایق است به ظاهر کلام، قول اول است و اینکه قولهای باز پسین متعسف است- و الله اعلم بمراده من کلامه «۶».

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۱۱۸]

[اشاره]

إِنَّ الذّٰیۤنَ هُم مِّنۡ خَشِيۡئَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُوۡنَ (۵۷) وَ الذّٰیۤنَ هُم بِآیٰتِ رَبِّهِمْ یُؤۡمِنُوۡنَ (۵۸) وَ الذّٰیۤنَ هُمۡ بِرَبِّهِمْ لَا یُشۡرِکُوۡنَ (۵۹) وَ الذّٰیۤنَ یُؤۡتُوۡنَ مَا آتٰوۡا وَ قُلُوۡبُهُمْ وَجِلَّةٌ اَنۡتَهُمۡ اِلَی رَبِّهِمْ رٰجِعُوۡنَ (۶۰) اُولٰٓئِکَ یُسَارِعُوۡنَ فِی الخَیۡرٰتِ وَ هُمۡ لَهَا سَابِقُوۡنَ (۶۱) وَ لَا نُکَلِّفُ نَفۡسًا اِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدِیۡنَا کِتٰبٌ یُنۡطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمۡ لَا یُظۡلَمُوۡنَ (۶۲) بَلۡ قُلُوۡبُهُمْ فِی غَمَرَةٍ مِّنۡ هٰذَا وَ لَهُمۡ اَعۡمَالٌ مِّنۡ دُوۡنِ ذٰلِکَ هُمۡ لَهَا عٰمِلُوۡنَ (۶۳) حَتّٰی اِذَا اَخَذۡنَا مُتَرَفِیۡهِمۡ بِالْعَذٰبِ اِذَا هُمۡ یَجٰزُوۡنَ (۶۴) لَا تَجٰزُوۡا الیَومَ اِنۡکُمۡ مِّنَّا لَا تَنْصُرُوۡنَ (۶۵) قَد کَانَتِ آیٰتِیۡ تَتَلٰی عَلَیۡکُمۡ فَکُنۡتُمۡ عَلٰی اَعۡقَابِکُمۡ تَنۡکِبُوۡنَ (۶۶)

مُسۡتَکۡبِرِیۡنَ بِهٖ سٰمِرًا تَهۡجُرُوۡنَ (۶۷) اَفَلَمۡ یَدَّبَّرُوۡا الْقَوۡلَ اَمۡ جَآءَهُمۡ مَا لَمۡ یَاۡتِ اَبَآءَهُمۡ اَوَّلِیۡنَ (۶۸) اَمۡ لَمۡ یَعۡرِفُوۡا رَسُوۡلَهُمۡ فَهَمۡ لَهٗ مُنۡکِرُوۡنَ (۶۹) اَمۡ یَقُوۡلُوۡنَ بِهٖ جِنَّةٌ یَّبۡلُ جَآءَهُمۡ بِالْحَقِّ وَ اَکۡثَرُهُمۡ لِلْحَقِّ کٰرِهُوۡنَ (۷۰) وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ اَهۡوَاءَهُمۡ لَفَسَدَتِ السَّمٰوٰتُ وَ الْاَرۡضُ وَ مَنۡ فِیۡهِنَّۡ بَلۡ اَتٰنَاهُمۡ بِذِکۡرِهِمۡ فَهَمۡ عَنۡ ذِکۡرِهِمۡ مُّعۡرِضُوۡنَ (۷۱)

اَمۡ تَسٰلُۡهُمۡ خَرَجًا فَرَجًّا رَبُّکَ خَیۡرٌ وَ هُوَ خَیۡرُ الرَّٰزِقِیۡنَ (۷۲) وَ اِنَّکَ لَتَدۡعُوۡهُمۡ اِلَی صِرٰطٍ مُّسۡتَقِیۡمٍ (۷۳) وَ اِنَّ الذّٰیۤنَ لَا یُؤۡمِنُوۡنَ بِالْآخِرَةِ عَنۡ الصِّرٰطِ لَنٰکِبُوۡنَ (۷۴) وَ لَوِ رَحِمۡنَا هُمۡ وَ کَشَفۡنَا مَا بِهِمۡ مِّنۡ ضُرٍّ لَّجَآوۡا فِی طُغَیٰنِهِمۡ یَعۡمَهُوۡنَ (۷۵) وَ لَقَدۡ اَخَذۡنَاهُمۡ بِالْعَذٰبِ فَمَا اسۡتَکٰنُوۡا لِربِّهِمۡ وَ مَا یَنْصُرُوۡنَ (۷۶)

حَتّٰی اِذَا فَتَحۡنَا عَلَیۡهِمۡ بَابًا ذَا عَذٰبٍ شَدِیۡدٍ اِذَا هُمۡ فِیۡهِ مُبۡلِسُوۡنَ (۷۷) وَ هُوَ الَّذِیۡ اَنۡشَاَ لَکُمۡ السَّمۡعَ وَ الْاَبۡصَارَ وَ الْاَفۡئِدَةَ قَلِیۡلًا مَّا تَشۡکُرُوۡنَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِیۡ ذَرَاۡکُمۡ فِی الْاَرۡضِ وَ اِلَیۡهِ تُحۡشَرُوۡنَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِیۡ یُحۡیِیۡ وَ یُمِیۡتُ وَ لَهٗ اِخۡتِلَافُ اللَّیۡلِ وَ النَّهَارِ اَفَلَا تَعۡقِلُوۡنَ (۸۰) بَلۡ قَالُوۡا مِثۡلَ مَا قَالِ الْاَوَّلُوۡنَ (۸۱)

قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲) لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِن هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنْ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷) قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) بَلِ آتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰) مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَمَذَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱)

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲) قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئُنِي مَا يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُزَيِّكَ مَا نَعُدُّهُمْ لِقَادِرُونَ (۹۵) ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶) وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷) وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱)

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳) تَلْفَحُ وَحُوهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶)

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِن عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ اخْسَرُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰) إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱)

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عِدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِينَ (۱۱۳) قَالَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶)

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

[ترجمه]

آنان که ایشان از ترس خدای «۷» ترسان باشند.
و آنان که ایشان به آیتهای خدایشان ایمان دارند.
و آنان که ایشان به خدای خود شرک نیارند.

(۱). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها برای آن می کنیم که.

(۳). همه نسخه بدلها: جزئی. [.....]

(۴). آز: مقطع.

(۵). اساس و دیگر نسخه بدلها: نمی گذارند.

(۶). آل قوله تعالی.

(۷). آط، آج، لب، آل: خدایشان، آب، مش: خدای خویش.

صفحه : ۳۲

و آنان که بدهند آنچه دهند و دل‌های ایشان ترسان «۱» که ایشان با خدای خود شوند «۲».

ایشان بشتابند «۳» در خیرات و ایشان آن را سبقت برند «۴» [۷۱-پ]

و تکلیف نکنیم ما هیچ کس را الا طاقت او، و بنزدیک ما کتابی است که سخن گوید برآستی و بر ایشان ظلم نکنند.

بل دل‌های ایشان در غفلتی است از اینکه و ایشان را کارهایی است بجز اینکه که ایشان آن را می‌کنند.

تا آنکه که بگرفتیم «۵» منعمان ایشان را به عذاب آنگاه ایشان زاری می‌کردند «۶».

و زاری مکنی امروز که شما را از ما یاری نکنند.

بودند آیات ما که می‌خواندند «۷» بر شما، بودی بر پاشنه‌هایتان «۸» می‌گردی «۹».

تکبر کننده به آن سمر «۱۰» گوینده هذیان می‌گفتی.

اندیشه نمی‌کنند «۱۱»

(۱). آط، آب، آج، لب، مش باشد.

(۲). آب، آج، لب: باز گردند.

(۳). آج، لب، آل: شتابانند.

(۴). آج، لب: سبق گیرند، آب، مش، مه: سبق برند.

(۵). آط، آب، آج، لب، مش: بگیریم.

(۶). آط، آب، مش: زاری می‌کنند، آج، لب: زاری کننده‌اند.

(۷). آط، آب، مش: ما بود که می‌خواندیم، آج، لب: آیت‌های من خوانده می‌شد.

(۸). آط، آب: پیهاتان، آج، لب، آل: پاشنه‌های شما، مش: پشت‌های شما.

(۹). همه نسخه بدلها، بجز آز: می‌گردیدید.

(۱۰). آج، لب: افسانه. [.....]

(۱۱). آط، آل: اندیشه نکردند، آب: اما اندیشه نکردند، آج، لب: آیا اندیشه نکردید، مش: ای پس اندیشه نکردید.

صفحه : ۳۳

اینکه گفتار «۱»، یا آمد به ایشان آنچه نیامد به پدران پیشینه «۲» ایشان [۷۲-ر]

یا نشناختند پیغامبران ایشان «۳»، ایشان او را منکرند.

یا می‌گویند به او دیوانگی است، بل آمد بدیشان برآستی و بیشترین ایشان حق را کاره‌اند.

و اگر پسروی «۴» کند حق هواهای ایشان را تباه شود آسمانها و زمین، و آنان که «۵» در او اند، بل با ایشان آوردیم کتابشان و ایشان

از کتاب «۶» بر می‌گردند «۷».

یا می‌خواهی «۸» از ایشان خراجی، خراج خدای تو بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.
و تو می‌خوانی ایشان را با راه راست.
و آنان که نگروند «۹» به قیامت از ره راست برگردیده باشند.
[۷۲-پ]

و اگر ببخشاییم بر ایشان، باز گشاییم «۱۰» آنچه با ایشان است از سختی، لجاج برند در ضلالتشان سر در نهاده.
و بگرفتیم ایشان را به عذاب، تضرع نکردند خدایشان را و نیز «۱۱» نکنند.
تا آنکه که

-
- (۱). همه نسخه بدلها، بجز آز را.
 - (۲). آط، آج، لب: پیشین.
 - (۳). آط: پیغامبر اشارا.
 - (۴). آج، لب: پیروی.
 - (۵). آط، آب، مش: آنچه، آج، لب: آن که.
 - (۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش، مه: کتابشان.
 - (۷). آج، لب: برگردندگان اند.
 - (۸). اساس: می‌خواهند، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.
 - (۹). آب، آج، لب، آل: نگر ویدند.
 - (۱۰). آج، لب: و کشف کنیم.
 - (۱۱). آج، لب، آل تضرع.

صفحه : ۳۴

برگشاییم برایشان دری خداوند عذابی سخت ایشان در آن نومید باشند.
او آن است که بیافرید شما را گوش و چشمها و دلها اندک شکر می‌کنید «۱».
او آن است که بیافرید شما را در زمین و با او جمع کنند «۲» شما را.
و او آن است که زنده کند و بمیراند و او راست گردیدن شب و روز، «۳» خرد نداری شما!
[۷۳-ر]

بل گفتند مانند آنچه گفتند پیشینگان.
گفتند چون ما بمیریم و خاک گردیم و استخوانهای «۴» ما را زنده خواهند کردن!
ما را وعده دادند و پدران ما را اینکه از پیش «۵» نیست اینکه الا فسانه «۶» پیشینگان.
بگو: که راست اینکه زمین و آنان که در او اند اگر شما دانی!
گویند خدای [را]

«۷» بگو اندیشه نمی کنی!

بگو کیست خداوند آسمانهای هفت و خداوند عرش بزرگوار.

«۸»

گویند که خدای [را]

«۹» است، بگو «۱۰» نمی ترسی!

بگو کیست که به دست اوست پادشاهی همه چیز، و او با پناه گیرد «۱۱»، و بر او با پناه

(۱). آط، مه: شکر می کنی، آج، لب: می گویند، آل: شکر می گویند.

(۲). آج، لب، آل: جمع کرده خواهید شد. [.....]

(۳). آج، لب ای پس.

(۴). آط: استخنها/ استخوانها.

(۵). آط، آب: از اینکه پیش، آج، لب: پیش از اینکه.

(۶). آب: آفسانهای.

(۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۸). اساس: الله، به قیاس با نسخ دیگر و با توجه به متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۹). اساس: ندارد، به قیاس با نسخه مش و معنی آیه آورده شد.

(۱۰). آل ای پس.

(۱۱). آج، لب، آل: و او فریاد می رسد هر بیچاره را.

صفحه : ۳۵

نگینند «۱»، اگر شما دانی.

[۷۳-رپ]

بگویند خدای [را]

«۲» است بگو چگونه می گردانند «۳» شما را!

بل با ایشان آوردیم حق، ایشان دروغزنند «۴».

نگرفت خدای «۵» فرزندی و نبود با او از خدایی که پس بردی هر خدای آنچه آفریده بود «۶» و بزرگوار کردی بهری از ایشان بر

بهری، منزّه است خدای و بزرگوار از آنچه وصف می کنند.

داننده نهمان «۷» و آشکار است بزرگوار است از آنچه انباز «۸» گیرند با او.

«۹»

بگو «۱۰» خدای من، اگر با من نمایی آنچه ایشان را وعده می دهند.

خدای من، مکن مرا در قوم ستمکاران.

ما بر آن که با تو نمایم آنچه وعده می دهیم ایشان را توانا ایم.

بازدار با آنچه آن نکوتر باشد بدی ما بهتر دانیم آنچه وصف می کنند [۷۴-ر]

بگو خدای من، پناه با تو می دهم از اشارات دیوان.

- (۱). آج، لب، آل: و او فریاد رسیده نشود.
- (۲). اساس: ندارد، از مش، افزوده شد.
- (۳). اساس: می گرداند، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد، لب: پس از کجا فریفته می شوید.
- (۴). آب: دروغزنان اند.
- (۵). همه نسخه بدلها، بجز آ از. [.....]
- (۶). آط، آب، آج، لب، مش بودی.
- (۷). آط، آج، لب، آل، مش، مه: دانای پنهان.
- (۸). آب: همباز.
- (۹). اساس: ان ما، با توجه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد.
- (۱۰). اساس اگر، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.

صفحه : ۳۶

و پناه با تو می دهم خدای من از آنچه حاضر آیند «۱» به من.

تا آنکه که آید به یکی از ایشان مرگ، گوید خدای من باز پس بری «۲» مرا.

تا همانا «۳» من کنم کاری نیک در آنچه بگذاشتم نباشد، از آن سخنی است که او گوید آن «۴»، و از پس «۵» ایشان مانعی است تا به روز آن که «۶» برانگیزند «۷».

چون دردمند در صور نسبها نباشد میان ایشان آن روز و نه «۸» یکدیگر را پرسند.

هر که گران باشد ترازوهای او ایشان ظفر یافتگان باشند.

هر که سبک باشد ترازوهای ایشان، آنان باشند که زیان کنند خود را در دوزخ همیشه باشند.

[۷۴-پ]

بسوزد رویهای ایشان آتش، و ایشان در آن جا ترش روی باشند.

نه آیات ما می خوانند بر شما، بودی آن را دروغ داشتی «۹»؟

گویند خدای ما، غلبه کرد بر ما دبختی ما، و بودیم ما گروهی گمراهان.

خدای ما بیرون آر ما را از آن اگر با

(۱). اساس: حاضر آمد، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۲). آب، آج، لب، مش: باز پس بر.

(۳). آج، لب، آل: تا مگر.

- (۴). آب، مش: او گوینده آن است.
 (۵). همه نسخه بدلها، بجز آز: پیش.
 (۶). آج، لب، آل: روزی که.
 (۷). آج، لب، آل: برانگیزانند ایشان را.
 (۸). همه نسخه بدلها، بجز آز نیز.
 (۹). آج، لب، آل: و بودید که به آن تکذیب می نمودید. [.....]

صفحه : ۳۷

سر گناه شویم که ستمکاره «۱» باشیم.
 گوید: دور شوید در اینکه جا و سخن مگویی با من.
 که بودند گروهی از بندگان من، می گویند: خدای ما بگرویدیم، پیامر ما را و ببخشی بر ما، و تو بهترین بخشاینده گانی.
 بگرفتی ایشان را به استهزاء تا از یاد شما ببرند حدیث من، و بودی از ایشان می خندیدی «۲».
 من پاداشت دادم ایشان را امروز بدان صبر که کردند که ایشان رستگاران اند.
 [۷۵-ر]

گوید «۳» چند مقام کردید در زمین عدد سالها!
 گویند «۴»: مقام کردیم روزی یا بهری از روز، پیرس شمارندگان.
 گوید «۵» مقام نکردی «۶» الا اندک «۷»، اگر شما دانسته باشی.
 پنداشتی «۸» که ما بیافریدیم شما را به بازی، و شما با ما نخواهی آمدن!
 بزرگوار است خدای پادشاهی بسزا «۹»، نیست خدای مگر او خداوند عرش کریم است.

- (۱). آج، آل: ستمکاران.
 (۲). آب: که ایشان می خندیدند.
 (۳). آط، آب، مش: گفت.
 (۴). همه نسخه بدلها، بجز آز: گفتند.
 (۵). آط، آب: گفتند، آج، لب، مش: گفت.
 (۶). اساس: اگر مقام کردی، که نادرست می نمود و با توجه به نسخه بدلها تصحیح شد.
 (۷). آط، آب، آج، لب، آل، مه: مگر اندکی.
 (۸). آج، لب، آن: ای پنداشتید.
 (۹). آب، مش که.

صفحه : ۳۸

و هر که خواند با خدای خدای دیگر را، حجت نباشد او را بدان، اما شما او بنزدیک خدای او که او ظفر نیابند کافران.

و بگو: بار خدایا؟ بیامرز و ببخشای، و تو بهترین بخشاینده گانی [۷۵-پ]

قوله تعالی: إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، آنکه خدای تعالی چون طرفی ذکر کافران و فاسقان بگفت، در قصه اوصاف مؤمنان و متقیان گرفت تا متقابل و متکافی شوند که هر چیز در برابر ضدّ و خلاف خود «۱» پیدا شود، گفت: آنان که ایشان از ترس خدای خود ترسان «۲» باشند. و خشیت «۳» و خوف یکی باشد، و آن ظنّ بود به وصول مضرت، و نقیض او امن و امنه باشد، و رمانی گفت: الخشیه انزعاج النفس لتوهم المضرّة، و شک نیست که ظنّ وصول مضرت «۴» خایف را مضطرب «۵» دارد «۶» اشفاق حذر باشد، یعنی حذر کنند «۷» از معاصی خوف و «۸» عقاب خدای را.

و الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ، و آنان که به آیات خدای - جل جلاله - بگروند و ایمان آرند، و روا بود «۹» «بایات»، کتابهای او باشد که مشتمل است بر آیات خواندنی، و روا بود که مراد به آیات دلالات و بینات و معجزات باشد که دلیل صدق پیغامبران و ائمه کند.

و الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ، و آنان که به خدای - عزّ و جل - شرک نیارند، و با او انبازی در عبادت او فرو ندارند، و بیرون او هیچ چیز نپرستند.

و الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ، و آنان که بدهند آنچه بدهند، و دلهای ایشان ترسان بود از آن که رجوع ایشان با خدای خواهد بودن. و «واو»

(۱). همه نسخه بدلها، بجز آز نیک.

(۲). آج، لب: ترسایان.

(۳). آج، لب: خشیه.

(۴). همه نسخه بدلها نفس.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز مه: مضرت. [.....]

(۶). آط و.

(۷). آج، لب: حذر کنید.

(۸). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۹). همه نسخه بدلها که مراد.

صفحه : ۳۹

فی قوله: [وَقُلُوبُهُمْ]

«۱» إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا، إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا «۲»، اینکه قراءت عامّه قراءت است. و

عایشه روایت کرد که رسول - علیه السلام - خواند: و الَّذِينَ يَأْتُونَ مَا آتَوْا، من الايتان الذی هو المعجیء، [یعنی]

«۳» يفعلون ما فعلوا و قلوبهم و جلّه، و آنان که کنند آنچه کنند و دلهای ایشان ترسان بود، گفت، من گفتم: یا رسول الله؟ اینان آنان

باشند که «۴» خمر خورند و زنا کنند و دزدی کنند، و برین افعال و معاصی از خدای ترسند! گفت: نه، آنان باشند که نماز کنند و

روزه دارند و صدقه می دهند و می ترسند از آن که مقبول نباشد، و اینکه قراءت اگر درست شود عامتر است بر اعطاء و جز اعطاء

برافتد، برای آن که عرب [گوید]

«۵»: اتیت الامر اذا فعلته، قال - شعر:

لم یأت ما یأتی من الامر هاینما

و معنی آیت همان است که معنی بیت بر اینکه قراءت، جز که بر عکس الّا آن است که اینکه قراءت شاذّ است و جز عایشه تنها روایت نکرد.

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ، اینکه خبر مبتداست من قوله تعالی: إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، گفت: آنان که موصوف باشند با اینکه صفات که در آیت گفت، آنانند که مسارعت کنند در خیرات و کارهای نیکو. وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ، و ایشان آن خیرات را سابق باشند، یعنی رها نکنند که از ایشان فوت شود و سابق شود ایشان را، بل ایشان سابق شوند آن خیرات را. آنکه گفت: اینکه صفات که ما بر شمردیم، نه تکلیفی ما لا یطاق است که بدین نمی‌توان رسیدن، بل کاری سهل و آسان است چه در عدل ما نباشد که تکلیف ما لا یطاق کنیم. وَ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا، ما هیچ کس را تکلیف نکنیم الّا به مقدار وسع و طاقت او. و اگر اندیشه کنند، خدای تعالی تکلیف نه به اندازه قدرت و آلت کرده است، چه معلوم است به جاری مجرای ضرورت که ما را قدرت بیش از آن

(۵-۳-۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). سوره دهر (۷۶) آیه ۹ و ۱۰.

(۴). آج، لب، مه نماز کنند و.

صفحه: ۴۰

است که در شبان روز «۱» هفده «۲» رکعت نماز کنیم یا هفتاد یا هفتصد «۳»، با آن که قدرت هفتصد [یا «۴» هزار رکعت داده، تکلیف «۵» هفده «۶» رکعت کرد تا بدانند که او تکلیف کم از آن کند که آلت دهد، چنان که امیر المؤمنین «۷» - علیه السلام - گفت:

«۸» «۹» «۱۰» انّ الله تعالی امر عباده تخییراً و نهاماً تحذیراً، و کلفهم یسیراً و لم یكلف عسیراً، و اعطى على القلیل کثیراً، و لم یطع مکرها، و لم یعص مغلوباً، و لم یرسل الأنبیاء لعباً، و لم ینزل الکتب للعباد عبثاً [۶۷-ر] و لم یخلق السموات و الارض و ما بینهما باطلا، ذلک ظنّ الذّین کفروا فویل للذّین کفروا من النار»، در جواب مسأله آن شامی اینکه رفته است در اینکه «۱۱» کتاب در جای دیگر.

و لَدینَا کِتَابٌ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ و بنزدیک ما نامه‌ای است ناطق به حق، یعنی نامه اعمال بندگان که در او طاعت و معصیت نبشته باشند فریشتگان موکل بر او. آنکه گفت: هیچ ظلم نکنند بر ایشان، و حق ایشان را هیچ نقصان نکنند، و ایشان را بدانچه کرده «۱۲» باشند مؤاخذه کنند «۱۳»، و آیت سرتاسر دلیل است بر بطلان مذهب مجبره.

آنکه خبر داد و گفت: بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا، بل دلهای اینکه کافران در غفلت و حیرت است از اینکه روز و از اینکه نامه و از اینکه جزا. وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ، آنکه خبر داد از احوال ایشان در مستقبل ایام، گفت: و ایشان را پس از اینکه اعمالی باشد جز از اینکه که امروز در نامه‌های ایشان نبشته است که ایشان خواهند کردن، و اینکه بر سبیل معجز باشد که رسول - علیه السلام - خبر داد «۱۴» از غیب به اعلام خدای تعالی، و خبر موافق مخبر بود. و بعضی دگر گفتند: مِنْ دُونِ ذَلِكَ، اشارت است به اعمال مؤمنان، فی قوله: إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

- (۱). همه نسخه بدلها: شبانه روزی.
- (۲-۶). آط، آب، آز، مش: هوده.
- (۳). آب، آج، لب، آز، مش: هفصد.
- (۴). اساس: ندارد، از آج، افزوده شد.
- (۵). همه نسخه بدلها: یا هفصد، یا هزار رکعت و او تکلیف.
- (۷). همه نسخه بدلها علی.
- (۸). آط، آب، مش: تسیرا. [...]
- (۹). همه نسخه بدلها: یلزم.
- (۱۰). سوره ص (۳۸) آیه ۲۷.
- (۱۱). همه نسخه بدلها: برفته است به سر.
- (۱۲). همه نسخه بدلها: با آنچه نکرده.
- (۱۳). همه نسخه بدلها: نکنند.
- (۱۴). همه نسخه بدلها: خیر دهد.

صفحه : ۴۱

- الایات، گفت: اینکه اعمال «۱» کافران، جز اعمال آن مؤمنان باشد که ذکر ایشان رفت.

حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعِزَابِ، تا آنکه که ما بگرفتیم مترفان و منعمان ایشان را. و مترف، آن بود که او را رها کنند در ملک و نعمت تا بر مراد خود می رود من الترفه، و هی التعمه. بِالْعِزَابِ، به عذاب. در اینکه عذاب خلاف کردند، عبد الله عباس گفت: یعنی به شمشیر روز بدر. ضحاک گفت: یعنی قحط و گرسنگی، و اینکه آنکه بود که رسول - علیه السلام - بر ایشان دعا کرد و گفت:

«اللهم اشدد وطأتك على مضر و اجعلها عليهم سنين كسنى يوسف،

گفت: بار خدایا؟ عذابت بر مضر سخت کن، و ایشان را قحطی ده چون قحط ایام یوسف - علیه السلام. خدای تعالی ایشان را به قحط مبتلا کرد تا حال ایشان به جایی رسید که هر کجا مرداری یا سگی بود بخوردند «۳» و استخوان سوخته و پوست بر آتش نهاده، و تا بعضی از فرزندان خود را بخوردند. إِذَا هُمْ يَجَازُونَ، که نگاه کردی ایشان ضجیح و جزع و فریاد می کردند. و «جوار» آواز بلند کردن باشد به تضرع بمانند گاو، قال الاعشى يصف بقرة - شعر:

فطافت «۴» ثلاثا بين يوم و ليلة و كان النكير ان تضيف و تجئرا

و قال ايضا - شعر:

يرواح [من]

«۵» صلوات الملى ك طوراً سجوداً و طوراً جواراً

و بعضی دگر گفتند: یجئرون، ای یصرخون بالتوبه، در وقت نزول عذاب به ایشان، بانگ می زدند «۶» به توبه، ایشان را گفتند: لا تجاروا اليوم، بانگ مدارید امروز که امروز توبه مقبول نباشد، و اینکه قول محمول باشد بر حالت الجاء. إِنَّكُمْ مِّنَّا لَا تُنصِرُونَ، شما را

از من ناصری نباشد و کس شما را از من (۷) فریاد نرسد.

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ، «کان» برای تخصیص فعل باشد به ماضی، پیش از اینکه، آیات «۸» من بر شما «۹» می خواندند. فَكُنْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ، شما

(۱). همه نسخه بدلها: اعمال اینکه.

(۲). همه نسخه بدلها: و اجعل.

(۳). مش: بودی بخوردندی.

(۴). اساس: فطاف، به قیاس با نسخه آط تصحیح شد.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). آج، لب: می دادند.

(۷). آج، لب، آز: ما.

(۸). مش که. [.....]

(۹). اساس: ایشان، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها و نیز ترجمه آیه در صفحات پیشین، تصحیح شد.

صفحه : ۴۲

بر پی پای می گردیدی، و هو الزجوع القهقری، و اینکه آن باشد که پیش باز می رود و روی در خلاف جهت رفتن دارد. گفتند: برای آن چنین گفت که اینکه زشت تر رفتنی است، خدای تعالی حال ایشان تشبیه کرد باقبح حال الماشی. سیبویه گفت: برای آن گفت که آن کس که چنین رود، جای قدم خود نیند و نداند تا پای کجا فرو می نهد، بر عمیا و جهالت رود، ایمن نباشد که از پس پشت چاهی است یا حفره ای که او در آن جا فتد، همچنین حال کافر که او بر نصرت نباشد از کار خود، فذلک النکوص.

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ، نصب او بر حال است. در اینکه ضمیر خلاف کردند که راجع با کیست! بعضی گفتند که: راجع است با رسول - علیه السلام - که ایشان بر دیگران فخر آوردندی به مکان رسول - علیه السلام - که از ایشان بود «۱». عبد الله عتّاس و حسن و قتاده و مجاهد و ضحاک گفتند: مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ، ای بحرم الله کنایه [۷۶-پ]

عن غیر مذکور، بر دیگران تکبر می کردند «۲» که: نحن اهل حرم الله و نحن جيران الله، و مانند اینکه. سامراً تَهْجُرُونَ، نصب «سامرا» بر حال است و واحد «۳» در جای جمع بنهاد چه بر ظاهر «سامرا» می بایست برای آن که در جای مصدر نهاد، چنان که مصدر در جای حال نهند. و بعضی دگر گفتند: در جای وقت نهاد، کانه قال: سامرا ای لیلا فی السمر، کما قال الشاعر - شعر:

من دونهم ان جئتهم سمرا عزف القیان و مجلس غمر

ای لیلا و هم یسمرون. سامر، آن باشد که به شب حدیث کند، و سمر، حدیث شب باشد، و ایشان به شب پیرامن کعبه بنشستندی و سمر گفتندی. تَهْجُرُونَ، هذیان می گفتی «۴» من الهجر، و هو الکلام الذی یهدی به المریض و النائم، و قیل: تهجرون من الهجر، یعنی از حق هجران و اعراض می کند، و اینکه قول عبد الله عتّاس است، و قول اول قول سعید جبیر است و مجاهد و ابن زید. و نافع تنها خواند «۵»: تهجرون بضم «تا»

(۱). همه نسخه بدلها: که او از ایشان بود با کفرشان.

(۲). همه نسخه بدلها به حرم.

(۳). اساس: واو حال، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آل: گفتندی، آل: می گفتند، مه: می گفتی.

(۵). همه نسخه بدلها بجز آل: خواندند.

صفحه: ۴۳

و کسر «جیم» من الاهیجار، و هو الافحاش، یقال: اهجر «۱» فی کلامه اذا افحش «۲»، و سبب آن بود که ایشان در آن سمر که گفتندی، رسول را- علیه السلام- دشنام دادندی.

أَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ، اندیشه و تدبیر و تفکر نمی کنند «۳» اینکه قول را، یعنی قرآن را!

أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ یَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلینَ، یا «۴» چیزی به ایشان «۵» که به پدران ایشان نیامد، یعنی کتاب فرستادن خدای تعالی و پیغامبر فرستادن نه کاری «۶» بدع «۷» است، پیش از ایشان «۸» پیغامبران آمدند به پدران اینان «۹» و کتابها آوردند، چرا چندین تعجب می «۱۰» نمایند و اندیشه نمی کنند.

أَمْ لَمْ یَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ، [یا]

«۱۱» نمی شناسند پیغامبر «۱۲» خود را که مردی مجهول است! فَهَمَّ لَهُ مُنْكَرُونَ، منکرند او را از آن که اصل و نسب و نفس و خلق و سیرت و طریقت او نمی دانند.

أَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ، یا می گویند که او دیوانه است، و به او علت دیوانگی است.

بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ، آن نیست که ایشان گفتند تا «۱۳» اینکه پیغامبر حق آورد با ایشان، و لکن بیشترین ایشان حق را کاره‌اند.

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ، و اگر چنان که حق متابعت هوا و رای ایشان کردی، آسمان و زمین تباہ شدی و هر چه در آسمان و زمین است، و اینکه برای آن گفت که حق داعی حسنات باشد، و هوا داعی قبايح، و اگر حق متابعت هوا کند آنچه داعی حسن بود، داعی قبح گردد و فساد و اختلاط پدید آید و ادله باطل شود و وثوق برخیزد از استدلال «۱۴» بر مدلول به ادله، و مردم ایمن نباشند «۱۵» از وقوع ظلم، و وثاقت برخیزد به وعد و وعید و ایمن نباشند از انقلاب حال حکیم.

(۱). همه نسخه بدلها: هجر.

(۲). آل: فحشه، دیگر نسخه بدلها: فحش.

(۳). آج، لب، آل: نمی کردند.

(۴). مش: تا.

(۵). همه نسخه بدلها آمد.

(۶). همه نسخه بدلها است.

(۷). آب، آج، لب، آز، آل، مش: بدعت.

(۸). همه نسخه بدلها: اینان. [...]

(۹). همه نسخه بدلها: ایشان.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، آز: نمی.

(۱۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۲). اساس: پیغامبران، به قیاس با نسخه آج، تصحیح شد.

(۱۳). همه نسخه بدلها: بل.

(۱۴). آط: استدلالی.

(۱۵). آط، آب: نباشد.

صفحه : ۴۴

بعضی دگر از مفسران گفتند: مراد به حق، خداست - جل - جلاله - یعنی اگر خدای تعالی متابعت هوای ایشان کردی و آن کردی که ایشان خواستندی، آسمان و زمین و هر چه در اوست تباہ شدی و مصالح ضایع گشتی.

جیائی گفت: مراد به حق توحید است، یعنی اگر توحید من بر مراد و هوای ایشان بودی، با من انبازان بودندی، و اگر چنین بودی آسمان و زمین تباہ شدی، لقوله تعالی: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (۱) «بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ» (۲) ما به ایشان آوردیم ذکر ایشان، یعنی ذکری مختص با ایشان. عبد الله عباس گفت: مراد به ذکر بیان است اینکه جا، و بعضی دگر گفتند: مراد به ذکر قرآن است چه و آن را چند جای ذکر خوانند. و معنی اضافه قرآن با ایشان از آن جا باشد که مذکر (۳) ایشان است و منزل بر ایشان. و بعضی دگر گفتند: مراد به ذکر، شرف است، ما شرف ایشان به ایشان آوردیم، چنان که گفت: وَإِنَّهُمْ لَمَذَكَّرُوا لَكَ وَلِقَوْمِكَ (۴) فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ، جز آن است که ایشان از آن عدول و اعراض می کنند.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا (۵) فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ، ای خیره و ثوابه و رزقه، آن خیر و روزی که خدای مرا می دهد (۱)، و ثواب که وعده می دهد آن جا، آن بهتر است.

وَهُوَ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ، و او بهترین روزی دهندگان است.

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، و تو ایشان را با راه راست می خوانی، و اینکه دلیل اسلام است.

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ، و آنان که به قیامت ایمان ندارند از اینکه صراط [که]

(۲) ره دین حق است بر می گردند. و «ناکب»، عادل باشد، يقال: نكب عن الحق إذا عدل عنه و مال، منه الريح النكباء، از اینکه جا گویند نكباء آن باد را که نه شمال باشد و نه جنوب نه صبا نه دبور، و گفتند: به صراط راه بهشت خواست، یعنی به بهشت ره نبرند. و لَوْ رَحِمْنَاهُمْ، اگر ما بر ایشان رحمت کنیم، و کشف اینکه بلا - و آفت کنیم که با ایشان است، از قحط و وبا برداریم، لَلْجُؤِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ، ایشان لجاج برند و سر در گمراهی و جهالت و تعدی نهند. و بعضی دگر گفتند: مراد آن است که اگر ما عذاب دوزخ از ایشان کشف کنیم و ایشان را با دنیا آریم، بر سر کفر و ضلالت شوند، چنان که گفت: ... وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ (۳). وَ لَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ، ما ایشان را به عذاب بگرفتیم. فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ، خاشع نشدند خدای را و تضرع و لابه نکردند. و گفتند: مراد به عذاب قحط است و وبا. و آن که گفت: «استکان»، طلب سکون باشد که گمان برد که (۴) «سین» طلب است که در استفعال باشد خطا کرد، برای آن که استکان (۵) «افتعل» باشد من السكون، و استفعال، و استسکن باشد، و بنای افتعال به معنی طلب نیامده است.

(۱). همه نسخه بدلها آن جا.

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). سوره انعام (۶) آیه ۲۸.

(۴). همه نسخه بدلها اینکه.

(۵). همه نسخه بدلها تا پایان سطر بعدی چنین است: استفعل من الكون، و استفعل و فعل به یک معنی باشد اینکه جا، کانه قال: کان لله لا لغيره فخص له غایه الخضوع، و شاید که سین طلب باشد، ای طلب و رغب ان یکون لله، و المعنی واحد. و استفعل از سکون استسکن باشد.

صفحه : ۴۶

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ، تا بر ایشان گشادیم دری خداوند عذاب سخت. عبد الله عباس گفت که: در «۱» عذاب قتل روز بدر است. مجاهد گفت: قحط است. جبائی گفت: عذاب دوزخ است. إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ، «اذا» مفاجات است، که بنگری ایشان در آن عذاب نومید باشند.

آنکه تقریب و ملامت کرد ایشان را به تذکیر «۲» نعمتهای خود بر ایشان، گفت:

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُم السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ، و آن خداست که بیافرید شما را گوشها و چشمها و دلها که آلت شنیدنی و دیدنی و دانستنی «۳» است. قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ، «ما» مصدری است، و نصب «قلیلاً» بر حال است، در حالی که شما او را شکر اندک کردی «۴»، و قَلَّتْ شکر شما او را حمل نکرد برای آن «۵» که نعمت از شما باز گیرد.

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ، و او آن خداست که شما را بیافرید در زمین.

و الذَّرء الخلق، يقال: ذرأ الله الخلق و برأهم و انشأهم و فطرهم و خلقهم و ابدعهم و ابتدعهم، بمعنی. وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، و حشر شما با او خواهد بودن، و مرجع و مآب با اوست در آخرت برای جزا.

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ، او آن خداست که احیا و امانت کند، بمیراند زندگان را و زنده کند مردگان را. و اختلاف شب و روز، یعنی آمد و شد ایشان.

گفتند: اختلاف ایشان در لون- که اینکه روشن است او «۶» تاریک- او راست و به فرمان اوست. أَفَلَا تَعْقِلُونَ، عاقل نه‌اید شما و خرد نداری، یعنی که با کسی مانید که خرد ندارد از قَلَّتْ تفکر.

آنکه گفت: اینکه هیچ نیست، بَلْ قَالُوا، اینان همان «۷» گفتند که آنان که پیش اینان بودند.

قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا، گفتند: چون ما بمیریم و خاک شویم و استخوان

(۱). همه نسخه بدلها: گفت اینکه در.

(۲). آج: تذکر.

(۳). همه نسخه بدلها: شنیدن و دیدن و دانستن.

(۴). آج، لب، آل: اندک گوئید.

(۵). همه نسخه بدلها: بر آن. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: است و آن.

(۷). همه نسخه بدلها: همین.

صفحه : ۴۷

شویم و گوشت از ما بشود و استخوانهای ما در خاک پوسیده شود چون خاک، إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ، ما را بر خواهند انگیختن و زنده کردن! و اینکه بر سیل استبعاد گفتند از آن که ندیده بودند که مرده‌ای را که زنده شود، و اندیشه نکردند که خدای تعالی قادر

است بر اختراع اجسام [۷۷-پ]

که ایشان را بیافریند لا عن اصل، قادر باشد بر اعادت آن، که اعادت از روی قیاس آسانتر بود از ابتدا.

آنکه گفتند: لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا، وعده دادند ما را و پدر [ان]

«۱» ما را اینکه وعده بعث و نشور. مِنْ قَبْلُ، پیش از اینکه. آنکه چون واقف نشدند بر حقیقت آن، گفتند: إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، اینکه نیست الا فسانه پیشینگان، یعنی اینکه وعده بعث و نشور فسانه‌ای است.

ای محمد؟ تو ایشان را بر سبیل احتجاج و تنبیه بگو: لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا، اینکه زمین که راست با هر چه در زمین است، اگر شما دانی!

ایشان بگویند: به هر حال که خدای راست، و نتوانند تا اینکه را منکر شوند، تو عند آن به جواب ایشان بگو که: أَفَلَا تَذَكَّرُونَ، پس شما اندیشه نکنی که آن کس که قادر باشد که در «۲» زمین با هر چه در زمین است «۳» بیافریند، قادر باشد بر آن که احیای موتی کند و اعادت کند مردگان را پس از آن که خاک شده باشند.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، آنکه [گفت]

«۴»، بگو که ایشان را که: خداوند آسمانهای هفت کیست، و خداوند عرش بزرگ «۵»!

سَيَقُولُونَ، تا ایشان بگویند: لِلَّهِ، خدای راست. قراءت عامه قراء، لله است به خلاف ظاهر و آنچه از پس اینکه است همچنين لله خواندند. و ابو عمرو و اهل بصره «الله» خواندند هر دو جای «۶»، وجه قراءت ایشان ظاهر است برای آن که جواب مطابق سؤال است، از آن که نه در سؤال «لام» «۷» است نه در جواب، و در اول خلاف

(۴-۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۳). آج، لب، آل: هر چه در اوست.

(۵). آج، لب تا.

(۶). همه نسخه بدلها و.

(۷). اساس: سلام، به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۴۸

نکردند برای آن که در سؤال و جواب «لام» است، فاما وجه قراءت قراء فی - الموضعین، که در سؤال «لام» نیست در جواب است، آن است که: بر معنی حمل کردند، برای آن که: مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ ... وَرَبُّ الْعَرْشِ، و «۱» معنی آن باشد که:

لِمَنِ السَّمَاوَاتُ وَ لِمَنِ الْعَرْشُ «۲»! لا- جرم در جواب باز آمد که: لِلَّهِ، و مثله قول القايل لغيره «۳»: من مولا-ك! فيقول: لفلان «۴» لأنه حكّمه «۵» على المعنى، و هو لمن انت! فيقول:

لفلان. و اگر بر لفظ حمل کند، گوید که: فلان، بی «لام»، و هر دو روا باشد، و در کلام عرب و اشعار آنان «۶» هر دو آمد، قال الشاعر - شعر:

و اعلم اننى ساكون ميتا اذا صار التواعج لا تسير

فقال السائلون لمن حفرتم (۷) فقال المخبرون لهم وزير

و اگر بر لفظ حمل کردی، «لوزیر» بایستی به «لام» یعنی، القبر للوزیر، و لکن بر معنی حمل کرد و گفت: المیت وزیر، برای آن که معنی «لمن حفرتم» آن باشد که من مات فتحفرون له، فقال وزیر. و قال آخر علی عکس البيت الاوّل - شعر:

إذا قيل من ربّ المزالف و القرى و ربّ الجياد الجرد قيل لخالد

كأنه قال: لمن هذه المواضع و هذه الاشياء، فقال لخالد (۸). و اخفش گفت: «لام» زیادت است.

قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتَهُ كُلِّ شَيْءٍ، بگو که کیست که ملک و ملکوت هر چیزی به دست اوست! و ملکوت، فعلوت باشد من الملك، «واو» و «تا» برای مبالغت زیادت کرد، و مثله: الجبروت و الرغبوت و الرهبوت. و هو يجير، و او حمایت کند و با جوار و پناه گیرد. و لا يجار عليه، و کس بر او حمایت نتواند کردن، کیست آن که بر اینکه صفت است! اگر دانی بگوی.

(۱). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۲). اساس: لمن الارض العرش، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). اساس: به صورت «لعزّة» هم خوانده می شود.

(۴). همه نسخه بدلها ای انا لفلان.

(۵). همه نسخه بدلها: حمله.

(۶). همه نسخه بدلها: اشعار ایشان. [.....]

(۷). مش: حضرتم.

(۸). آط، آب، لب، آز، مش و هذا البيت علی وزان الایة فی اللفظ و المعنی.

صفحه : ۴۹

سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ بگویند خدای راست. قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ، بگو ایشان را:

[چگونه]

«۱» می‌افزید «۲» شما را، و قيل معناه، فأنى تصرفون، شما را کجا می‌بر- گردانند.

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ، بل ما حق به ایشان آوردیم «۳». وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ، و ایشان دروغ می‌گویند.

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ، خدای تعالی هیچ فرزند نگرفت، و آنچه مشرکان بر او گفتند «۴» از اتخاذ فرزندان از ملائکه، دروغ گفتند، و همچنین جهودان و ترسایان در عزیر و مسیح. وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ، «من» زیادت است برای تأکید نفی، و با او هیچ خدای نبوده

است. «اذا»، اینکه جواب شرطی محذوف است، و التقدير: لو كان معه الهة اذا، لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ، پس بردی [هر]

«۵» خدای آنچه آفریده بودی.

وَأَعْلًا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، و بهری بر بهری [۷۸-۷]

ترفع و استعلا جستی، و اینکه معنی دلیل ممانعت است و متکلمان آن دو «۶» دلیل از اینکه دو آیت «۷» استخراج کردند، اینکه آیت و

قوله تعالی: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا «۸» سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ «۱۰» عَالِمِ الْغَيْبِ «۱۱»، ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و

حفص عن عاصم، «عالم الغیب» خواندند به جرّ صفت لقلوه: سُبْحَانَ اللَّهِ، و باقی قراء به رفع «میم» خبر المبتدا المحذوف، ای هو

عالم الغیب و الشّهادة، و خدای تعالی عالم است به پنهان و آشکارا. فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ، متعالی و افرشته «۱۲» از آن که با او انباز

توان گرفتن.

آنکه خدای تعالی رسول را دعا بیاموخت علی سبیل الرغبه فیہ و الخشوع له

- (۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۲). اساس: می آفریند، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.
- (۱۰-۳). آط، آب، آز، مش: آوریم.
- (۴). آط، آب، آج، لب، آز: گرفتند.
- (۵). همه نسخه بدلها هر.
- (۶). همه نسخه بدلها: ندارد.
- (۷). آب، آج، لب، آز: روایت.
- (۸). سوره انبیاء (۲۱) آیه ۲۲.
- (۹). آل: الایه تا آنکه که.
- (۱۱). اساس: عالم الغیب، به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.
- (۱۲). آز، مش: انباشته است، آط، آب، آج، لب، مه است.

صفحه : ۵۰

و الانقطاع الیه، گفت بگو: قُلْ رَبِّ اِمَّا «۱» وَ اِنَّا عَلٰی اَنْ نُّرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لِقَادِرُونَ، آنکه گفت: ما قادریم و توانیم که با تو نمایم آنچه ایشان را به آن وعید می کنیم از عذاب و هلاک، یعنی تعجیل کنیم تا تو بینی، و لکن برای مصلحت تکلیف را تأخیر کردیم تا قیامت.

آنکه رسول را- علیه السلام [گفت]

«۳»: تو دفع سیئه به چیزی کن که نیکوتر باشد، یعنی جواب ایشان و مدافعت با ایشان و منازعت با کافران بر نیکوتر وجهی کن، یعنی چون ایشان سخنها منکر گویند، تو در برابر آن «۴» حجت گو، و موعظه «۵» کن تا باشد که ایشان [را] صرف کند بر وجه لطف از آنچه می کنند و می گویند. آنکه بر سبیل تهدید و وعید گفت: نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُ فُؤُن، ما عالمتریم به آنچه ایشان وصف می کنند و می گویند تا بحق ایشان رسم «۶» و جزا به سزا «۷» در کنار ایشان کنم.

آنکه رسول را- علیه السلام - گفت بگو- و او را دعا و تضرع بیاموخت:

رَبِّ اعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ.

، من پناه با تو می دهم از اشارات «۸» و وسوسه شیاطین و دیوان، و اصل الهمز الضرب و الدفع «۹»، و منه المهماز للحديدة فی اسفل الخف، برای آن که بر چهارپای زنده، و الهمز و الغمز و الرمز نظایر، جز که همز سخت تر «۱۰» باشد، و غمز

- (۱). اساس: ان ما، با توجه به آط و ضبط قرآن مجید تصحیح شد. [...]
- (۲). همه نسخه بدلها با.
- (۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۴). اساس: دربران، به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

- (۵). همه نسخه بدلها: مواظت.
 (۶). همه نسخه بدلها: برسم.
 (۷). آج، لب، آل: و سزا.
 (۸). همه نسخه بدلها بجز آل: اشارت، آل: اساءت.
 (۹). آط، آب، آج، لب، آل: الزفع.
 (۱۰). آط، آج، لب، آل: سختر.

صفحه : ۵۱

آسانتر، و رمز از هر دو کمتر.

وَ اَعُوذُ بِكَ رَبَّ اَنْ يَحْضُرُونِ، و بار خدایا؟ پناه با تو می‌دهم از آن که شیاطین بر من حاضر آیند و مرا وسواس و اغوا کنند و از حق مشغول گردانند مرا.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، تا آنکه که حاضر آید یکی از ایشان را مرگ، گوید: رَبِّ، بار خدای من «۱»؟ مرا با دنیا بری و باز گذاری، یعنی ربّ ارجعون الی الحیوة، اینکه معنی در در مرگ گوید. اگر گویند چگونه گفت: رَبِّ ارْجِعُونِ، خطاب با خدای است - جلّ - جلاله - و او یکی است، و اینکه ضمیر جمع چراست! گوئیم: دو وجه گفتند در اینکه: یکی آن که، جمع بر سبیل تعظیم کرد حملاً علی قوله: اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ «۲» اِنَّا اَوْحَيْنَا «۳» لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ، تا همانا که من عملی کنم صالح در اینکه که رها کرده‌ام و عذری خواهم آن تقصیر را که کرده‌ام و تلافی کنم آن تفریط که کرده‌ام «۵». کَلَّمَا، کلمه زجر و ردع است، یعنی حاشا و هرگز نباشد. اِنَّهَا كَلِمَةٌ، و قیل معناه: حَقًّا اِنَّهَا «۶» قسم است، و «اِنَّ» جواب او، یعنی حَقًّا که اینکه کلمتی است که او می‌گوید به زبان و آن را حقیقتی نیست. و (انها)، ضمیر کلمه است - ضمیر قبل الذکر علی شریطة التفسیر. وَ مِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخٌ اِلٰی یَوْمٍ یُّبْعَثُونَ، و از پس «۷» ایشان برزخی است تا به روز قیامت که ایشان را حشر کنند [و]

«۸» برانگیزند. و بیان کردیم که «وراء» دو معنی دارد: یکی خلف، [۷۸-پ]

و یکی قدام، و اینکه به معنی قدام است، قال الشاعر - شعر:

الیس ورائی ان تراخت متیتی لزوم العصا تحنی علیها الاصابع

و برزخ، حاجز و مانع باشد، قال الله تعالی: بَيْنَهُمَا بَرَزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ «۹»، یعنی مانع

(۱). اساس: بار خدایا من، به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). سوره قدر (۹۷) آیه ۱.

(۳). سوره نساء (۴) آیه ۱۶۳، همه نسخه بدلها و انا ارسلنا.

(۴). همه نسخه بدلها: جمع.

(۵). اساس: کرده‌ایم، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها کلمه.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: پیش.

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). سوره رحمن (۵۵) آیه ۲۰.

صفحه : ۵۲

باشد ایشان را از رجوع که مصلحت اقتضا نکند رجوع ایشان با دنیا، اینکه قول مجاهد است. عبد الله عباس گفت: حجاب باشد. سدی گفت: اجل باشد. قتاده گفت:

بقیه دنیا است. ابن زید گفت: آن مدت که از میان مرگ و بعث باشد. ابو امامه گفت: مراد گور است، و گفتند: امهال باشد. روایت کردند از رسول - صلی الله علیه و اله - که او گفت که: چون مؤمن فریشتگان مرگ را ببیند، او را گویند: اختیار کنی تا تو را باز گذاریم تا با دنیا روی - بر طریق امتحان! گوید: نه که دنیا سرای بلا و محنت است، بل قد [و] «۱» ما الی الله تعالی، بل خواهم تا قدم من بر خدای باشد. و اما کافر چون فریشتگان را ببیند گوید: رَبِّ ارْجِعُونِ - الایه، و اینکه خبر قوت قول آن کس باشد که گفت: خطاب با فریشتگان است.

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ - الایه، چون صور دردمند از میان ایشان نسب «۲» نباشد «۳»، یعنی روز قیامت به نسب فخر نیارند چنان که در دنیا. و لا یتساءلون، و یکدگر را نپرسند. ابو العالیه گفت اینکه مانند آن است که گفت: و لا یسئل حمیم حمیماً «۴» ... فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ «۶» فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا یتساءلون. اما روز قیامت چنان باشد که: ... ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ، وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ یتساءلون «۷» فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا یتساءلون، خدای تعالی می گوید: حق اینان بده. گوید: بار خدایا! از کجا آرم! دنیا رفت و مال دنیا فانی شد، و مرا چیزی نیست که با ایشان دهم. حق تعالی گوید: از ثواب و «۸» اعمال او بگیری «۹» و به اصحاب حقوق دهی به مقدار حق ایشان تا خشنود شوند. آنچه او را باشد بگیرند و به مدعیان حقها دهند، اگر او را مثقال حبه من خردل حسنه‌ای «۱۰» بماند، خدای تعالی آن را مضاعف کند و به آن به بهشت برد او را، آنکه بر خوانند «۱۱» که: ... لَا یظلم مثقال ذره و إن تک حسبه بضاعفها و یؤت من لمدنه أجراً عظیماً «۱۲» و لا تزر وازره وزر آخری «۲» فَمِنْ یعمل مثقال ذره خیراً یره، و مِنْ یعمل مثقال ذره شراً یره «۳» إِنْ اللَّهُ لَا یظلم الناس شیئاً «۴» فَمَنْ «۵» فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، ایشان ظفر یافتگان «۸»، رستگاران باشند.

وَمِنْ حَفَّتْ مِرْوَازِيْنُهُمْ وَ هَر كَس رَا كَه بَر عَكْس اِيْنَكِه تَرَا زُوِي حَسَنَات «۹» سَبَكْ بَاشَد، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ، ایشان آنان باشند که خویشان را زیان کرده باشند، یعنی نقصان حظ خود کرده باشند از ثواب. و اصل خسران، نقصان بود. فِی جَهَنَّمَ خَالِدُونَ، در دوزخ همیشه باشند.

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ، آتش رویهای ایشان می سوزد، و «لفح»، سوختن باشد.

وَهُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ، و ایشان در دوزخ ترش روی باشند، اینکه قول عبد الله عباس است. بعضی دگر گفتند که: «كلوح»، آن باشد که لبها از دندانها باز شود چنان که دندانها پدید آید. عبد الله مسعود را گفتند که: «كلوح»، چه باشد! گفت: سر گوسپند بریان کرده دیده باشی دندانها پیدا شده باشد همچنان باشد، قال الاعشى - شعر:

و له المقدم لا مثل له ساعة الشّدق عن النَّاب «۱۰» كَلْح

ابو الهيثم روایت کند از ابو سعید خدری که، رسول - صلی الله علیه و اله - گفت در «۱۱» آیت قوله: تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ، گفت: چون آتش به او رسد لب زورین «۱۲» او بر

(۱). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

- (۲). آب، آرز، مش سید.
- (۳). آط، آب، آرز، مش که.
- (۴). همه نسخه بدلها: کردن.
- (۵). اساس: و من، به قیاس با نسخه آط و با توجه به متن قرآن مجید، تصحیح شد.
- (۶). همه نسخه بدلها: حسناش.
- (۷). آج، لب، آل: به آن گیرد.
- (۸). همه نسخه بدلها و.
- (۹). آل، مش: حسناش.
- (۱۰). اساس و همه نسخه بدلها: النار.
- (۱۱). همه نسخه بدلها اینکه.
- (۱۲). آل: زبرین، آج، لب، مش: زبرین.

صفحه : ۵۶

بالا جهد چنان که به میان سرش رسد، و لب زبرین او چندانی فروفتد تا به نافش رسد. قوله: أَلَمْ تَكُنْ، در کلام محذوفی هست، و التقدیر: یقال لهم، عند آن حال ایشان را گویند که: نه آیات «۱» بر شما می خواندند و شما به آن تکذیب می کردی و دروغ می داشتی! ایشان به جواب گویند: رَبَّنَا عَلَبْتَ عَلَيْنَا شِقْوَتْنَا «۲» شِقْوَتْنَا، به کسر «شین» بی «الف»، بار خدایا؟ شقاوت بر ما غالب شد، و شقاوت مضرّتی باشد که به عاقبت برسد «۳» [و سعادت منفعتی باشد که به عاقبت برسد «۴»] «۵» و اینکه کس که او در رنجی عظیم باشد از بیماری و جز آن گویند: شقیّ بکذا، و آن کس که از کسی منتفع نبود «۶» به چیزی، گویند: شقیّ است به او، قال الشاعر - شعر:

و انی شقیّ باللثام و لا تری «۷» شقیّا بهم الا کریم السّمایل
و قال آخر - شعر:

تشقی اناس و تشقی آخرون بهم و یسعد الله اقواما باقوام
و معصیت را شقاوت برای آن خواند که عاقبت آن دوزخ باشد و عقاب او. و بعضی دگر گفتند: مراد به شقاوت آن عذاب است که ایشان در آن باشند. وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ، و ما در دار دنیا گروهی بودیم از ره راست گمره شده «۸» و باز مانده.

و آنکه در دعا «۹» تمنّای محال کردند «۱۰»: رَبَّنَا [۷۹-پ]

أَخْرِجْنَا مِنْهَا، بار خدایا؟ ما را «۱۱» از اینکه دوزخ بیرون آر و با دنیا بر، اگر ما بر سر نافرمانی و معصیت شویم، پس ما ظالم باشیم، و با آن که اینکه گویند روا باشد که اگر ایشان را با دنیا آرند با سر معصیت شوند، برای آن که شهوت عاجل باشد و مهلت در پیش باشد، و به انواع

(۱). همه نسخه بدلها ما. [.....]

(۲). اساس: شقاوتنا، با توجه به آط و ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

- (۳). آج، لب، آل: به عافیت نرسد.
- (۴). آج، لب، آل: به عافیت برسد.
- (۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۶). لب: شود.
- (۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: یری.
- (۸). همه نسخه بدلها: گمشده.
- (۹). آط، آج، لب، آل و.
- (۱۰). همه نسخه بدلها: گیرند و گویند.
- (۱۱). اساس: مرا، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، و معنی آیه، تصحیح شد.

صفحه : ۵۷

غرور (۱) مغتر باشند و ملجأ نباشند (۲) با آنچه کنند، از اینکه جا گفت: وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ (۳) اَخْسُوا فِيهَا، دور (۴) شوی در دوزخ، و قول العرب: «خسأت الكلب»، ای قلت له اخسأ، ای ابعده (۵) بعد غيرك من الكلاب، یعنی دور شو چنان که سگان دیگر دور (۶)، و مثله (۷) قوله تعالى: كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۸) وَ لَا تُكَلِّمُونِ، با من سخن مگویی. گفتند: اینکه بر سیل اذلال و اهانت باشد و مبالغت در مکروه. و بعضی دگر گفتند: معنی آن است که، در اینکه باب سخن مگویی که اینکه مسموع نخواهد بودن و عذاب از شما مدفوع و مرفوع نخواهد بودن.

إِنَّهٗ كَانَ فَرِيقًا مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ، «ها» فی «أنه» ضمیر شأن و امر است، که شأن و امر چنان فتاد که گروهی از بندگان من در دار دنیا می گویند (۹) در وقت تضرع و دعا: رَبَّنَا، بار خدایا؟ ما ایمان آوردیم، بیامرز ما را و بر ما رحمت کن، و تو بهترین رحمت کنندگانی.

شما که کافرانی، ایشان را با اینکه گفتار سخریت گرفتی و بر ایشان استهزاء کردی تا به حدی رسانیدی که از استهزاء بر ایشان (۱۰) ذکر من فراموش کردی (۱۱) آنگه برای آن که نسیان ذکر خدای عند سخریت به ایشان بود و اشتغال به آن، نسیان آن را حوالت با مؤمنان کرد لوقوع ذلك عند السخرية منهم و الاستهزاء بهم، چنان که گفت در سوره التوبه: وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ، ای هذه

(۱). اساس در، به قیاس با همه نسخه بدلها و فحوای عبارت، زاید می نماید.

(۲). اساس: باشند، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). سوره انعام (۶) آیه ۲۸.

(۴). آج، لب، آل: در. [...].

(۵). مش کما.

(۶). همه نسخه بدلها اند.

(۷). همه نسخه بدلها: منه.

(۸). سوره بقره (۲) آیه ۶۵.

(۹). همه نسخه بدلها: می گفتند.

(۱۰). همه نسخه بدلها که از یاد شما ببردند ذکر من، یعنی.

(۱۱). همه نسخه بدلها به آن سبب.

صفحه : ۵۸

السُّورَةُ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ، وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ ﴿۱﴾ وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ، و از ایشان و دعا و گفتار ﴿۲﴾ ایشان می خندیدی ﴿۳﴾. کوفیان خواندند مگر عاصم: «سخریا» به ضم «سین» اینکه جا و در سوره ص ﴿۴﴾، و باقی قراء هر دو جا به کسر «سین» خواندند.

خلیل و سیبویه گفتند: هما لغتان ﴿۵﴾، نحو درّی و درّی، و لّجی و لّجی، و کرسی و کرسی، و کسائی و فراء گفتند: میان ایشان فرق است، و آن آن است که چون به کسر گویی، معنی استهزاء باشد از گفتار، و چون به ضم گویی معنی تسخیر و تذلیل و استعباد باشد.

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا، من جزا دادم ایشان را، یعنی مؤمنان را. و جزاء، مقابله عمل باشد به آنچه بر او مستحق باشند ﴿۶﴾ از ثواب یا عقاب ﴿۷﴾، و قوله: بما، «ما» مصدری است، ای بصرهم. أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ، حمزه و کسائی خواندند: «أنهم» بکسر الالف علی الاستیناف، و باقی قراء خواندند: «أنهم»، به فتح «الف» تعلیقا بالجزاء، ای جزیتهم الیوم الفوز [بالجئة] ﴿۸﴾، گفت: من ایشان را برای ﴿۹﴾ صبری که برای من کردند در ﴿۱۰﴾ بلا- و محنت شما را ﴿۱۱﴾ رستگاری دادم ایشان را و ظفر به بهشت.

قال كم لئتم في الأرض، گوید خدای تعالی آن کافران را که: شما چند گاه در زمین مقام کردی!

در اینکه خلاف کردند که مراد به مقام در زمین چیست! بعضی گفتند: مدت

(۱). سوره توبه (۹) آیه ۱۲۴ و ۱۲۵.

(۲). همه نسخه بدلها و تصرّح.

(۳). آج، آب، لب: می خندیدند، آژ، آل، مش: می خندید.

(۴). اساس: المؤمن، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها و با توجه به موضع شاهد، تصحیح شد.

(۵). همه نسخه بدلها بمعنی.

(۶). همه نسخه بدلها: باشد.

(۷). آب: عتاب. [.....]

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). همه نسخه بدلها آن.

(۱۰). همه نسخه بدلها: بر.

(۱۱). آط، آب، آژ، مش: ندارد.

صفحه : ۵۹

مقام ایشان خواست در دار دنیا. [ایشان جواب دهند که: یوماً أو بعضَ یومٍ، روزی یا بهری از روزی. فَسَلَّلَ الْعَادِّينَ، از شمارکنان پرس. سؤال کردن ﴿۱﴾ بر اینکه قول ﴿۲﴾ چگونه گویند: ما در دنیا روزی بودیم یا بهری از روزی! از اینکه دو جواب]

«۳» گفتند:

[یکی آن که]

«۴»، خدای «۵» از یاد ایشان ببرد که چند گاه در دنیا بودند و یا از شدت و عذاب مدت مقام در دنیا فراموش کنند «۶»، گفتند: اینکه برای استدلال «۷» و استحقاق گویند، یعنی بس مقام نبود ما را در دنیا به اضافه با لا یتناهی «۸». و گفتند: مراد مقام ایشان است در گور. ایشان [را]

«۹» گویند: چند گاه است تا شما در شکم زمینی اینکه جا «۱۰»! از آن جا که مرده باشند و ندانند، گویند: یوماً أو بعضَ یومٍ، روزی یا بهری از روزی. فَسَلَّ الْعَادِّینَ، اینکه معنی از شمار کنان «۱۱» پیرسی، و گفتند: مراد آن است که فسَلَّ الْمَلَائِكَةُ، اینکه معنی از فرشتگان پرس [۸۰-ر]

که ایشان حصر اعمال بندگان دانند. حمزه و کسائی خواندند: قل کم لبثتم، و قل ان لبثتم در [هر]
«۱۲» دو [جای]

«۱۳» بر صیغت امر، و در مصاحف ایشان بی «الف» است. و باقی قراء (قال) خواندند به «الف» مگر ابن کثیر که او اول «قال» خواند بر خبر، و دوم «قل» خواند بر امر.

قالَ إِنْ لَبِثْتُمُ، خدای گوید ایشان را که: شما مقام نکردی مگر اندکی اگر دانی، [و بر قراء آنان که «قل» خواندند، معنی آن باشد که: یا محمّد؟ بگو، یا خطاب با ملائکه باشد، و جواب همچین حواله بر اینان باشد]
«۱۴».

أَفَحَسِبْتُمْ، آنگه خطاب کرد با جمله خلقان، گفت: شما پنداشتی که ما شما را به بازی آفریدیم! سیبویه گفت: نصب او بر مصدر است، و التقدیر: عابثین.

ابو عبیده گفت: صفت مصدری محذوف است، ای خلقا عبثا. بعضی دگر گفتند: بر

(۱). آج، لب، آز، مش: سؤال کردند.

(۲). مش که. (۱۴-۱۳-۱۲-۹-۴-۳). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۵). اساس را، به قیاس با همه نسخه بدلها، زاید می نماید.

(۶). همه نسخه بدلها و.

(۷). اساس: استقلال، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۸). اساس: پادشاهی، به قیاس با نسخه آط تصحیح شد، آج، لب، آل، مش: بما لا یتناهی.

(۱۰). همه نسخه بدلها ایشان.

(۱۱). آج، لب، آل: شمارندگان.

صفحه : ۶۰

مفعول له است «۱». وَ أَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ، و شما را با ما نخواهند آوردن.

و در خبر است که: امیر المؤمنین «۲»- علیه السلام- در بعضی خطب خود گفت:

«۳» ۴ یا ایها الناس اتقوا الله فما خلق امرء عبثا فیلهو و لا اهل سدی فیلغو».

و [گفت: ای مردمان از خدای بترسی که هیچ کس را به هرزه نیافریدن «۵» تا بازی کند، و فرو نگذاشتند تا محال گوید]

«۶». اوزاعی گفت شنیدم که: خدای را تعالی فرشته‌ای است که می‌گوید هر روز:

الا لیت الخلق لم یخلقوا

، یا «۷» کاشک «۸» خلقان را نیافریده بودند، و یا کاشک «۹» بیافریدند بدانستندی که ایشان با چه کار را «۱۰» آفریده‌اند، تا اندیشه کردند که ایشان چه می‌کنند و در میان چه‌اند.

امّا اختلاف علما در آن که غرض خدای تعالی در خلق عالم چه بود، و آنچه روایت کردند که: عالم برای محمّد و آل محمّد آفرید، و همه خلقان در وجود بر ایشان طفیل‌اند، و حدیث آدم- علیه السّلام- و آن که خدای تعالی او را گفت: لولا هم لما خلقتک، اگر نه ایشانندی من خود تو را نیافریدمی، اینکه بر سیل ابانت فضل و مبالغت منقبت ایشان است، و درست آن است که: خدای تعالی خلقان را برای نعمت بر ایشان آفرید، چه غرض او در خلق جمادات نفع احیاء است، و غرض او در خلق احیاء، نفع مکلفان است عاجلا و آجلا تا به بهری منتفع شوند و در بعضی نظر کنند و تحصیل معارف کنند و به آن مستحقّ ثواب شوند.

محمّد بن خالد البرقی روایت کرد از پدرش از محمّد بن ابی نصر که از صادق- علیه السّلام- پرسیدند: خدای تعالی خلقان را چرا آفرید! گفت: برای آن که تا نعمتها «۱۱» که در لم یزل مقدور او بود اظهار کند خلقان را در لا یزال، و افاضه احسان

(۱). همه نسخه بدلها و اینکه بهتر است. [...]

(۲). آط، آل، مش، مه علی.

(۳). اساس: فلیلهوا، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۴). اساس: فلیلغوا، با توجه به نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). آب، آز، مه: نیافریدند، آج، لب، آل، مش: نیافرید.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). آط، آج، لب، مه: ایا، آل: آیا.

(۸). همه نسخه بدلها تا.

(۹). آط، آب، آز، مش، مه ایشان را، آج، لب، آل اینان را.

(۱۰). آج، لب، آز، آل، مش: ایشان را به چه کار.

(۱۱). آب، آز: نعمتهای.

صفحه : ۶۱

خود بر ایشان. آنکه گفت:

«۱» انّ الله تعالی خلق الخلق و کان «غنيا عن خلقهم لم یخلقهم لجرّ منفعه و لا لدفع مضره و لکن خلقهم و احسن الیهم و ارسل الیهم الرّسل لیفصلوا بین الحقّ و الباطل فمن احسن کافاه بالجنّه و من اساء کافاه بالنار ، گفت:

خدای تعالی خلقان را بیافرید و از ایشان مستغنی بود، نه برای جرّ منفعتی آفرید ایشان را و نه برای دفع مضرّتی، بیافرید ایشان را و پیغامبران فرستاد به ایشان، و بیان حلال و حرام کرد ایشان را، تا فصل و تمیز کنند میان حق و باطل، و هر که احسان کند او را مکافات کند به بهشت، و هر که اساءت کند مکافات کند او را به دوزخ.

محمّد بن علی الترمذی گفت: خدای تعالی خلقان را برای عبادت آفرید تا او را پرستند و او ثواب دهد ایشان را بر آن. اگر

عبادت» (۲) کنند، امروز بندگانی باشند آزاد کرام، و فردا آزادانی باشند پادشاه در دار السّلام. و اگر (۳) عبادت او رها کنند، امروز بندگانی گریخته سفله لثام باشند، و فردا بندگانی در بند و زندان در میان اطباق (۴) نیران. امّا قوله تعالی: «وَمَا خَلَقْتُمُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي» (۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ؛ بلند قدر است خدای - جلّ جلاله - و او پادشاهی است بدرستی و راستی. لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، جز او خدای، خدایی نیست، و او خداوند عرش کریم است، و مراد به کریم در آیت مکرم و معظم است.

(۱). اساس: فی مکان، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). همه نسخه بدلها او.

(۳). همه نسخه بدلها امروز.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آل و. [.....]

(۵). سوره ذاریات (۵۱) آیه ۵۶.

(۶). همه نسخه بدلها که خدای تعالی خواست، تا آنچه به مکلفان دهد در بهشت بر سبیل استحقاق دهد مقرون به تعظیم و تبجیل و در حکمت نیکو نباشد تا مستحق را تعظیم کردن، پس تکلیف کرد ایشان را تا به تحمّل آن مستحق شدند تا آن نعمت بر بلیغتر وجهی برساند. و اینکه از غایت کرم اوست تعالی.

(۷). همه نسخه بدلها، بجز مش گفت.

صفحه : ۶۲

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ، گفت: هر کس که «۱» با خدای خدایی را خواند که او را بر آن حجّتی و برهانی نباشد، حساب و شما را و بنزدیک خدای باشد، و معنی آن است که: هر کس که اینکه معنی کند، خود او را برهان و حجّت نباشد، [۸۰-پ]

و مثله قوله - عزّ و جلّ: «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ» (۲) إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ، که شأن و کار چنان افتاد که کافران را فلاح و ظفر و بقا نباشد.

آنکه رسول را و امت (۳) را دعا آموخت، گفت: وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ، بگو بار خدایا؟ بیمارز و ببخشای و تو بهترین بخشاینده گانی، چه بخشایش همه از بخشایش تو است، و هر که ببخشاید منت نهاد، و بخشایش تو بی منت باشد.

حنش بن عبد الله الصّیغانی (۴) گفت: عبد الله مسعود روزی به مبتلایی بگذشت، بر او رفت و اینکه آیات من قوله: أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا...، تا به آخر سورت در گوش او خواند، نیک شد و برپای خاست. رسول - علیه السلام - گفت: چه خواندی در گوش او! گفت: اینکه آیتها. رسول - علیه السلام - [گفت]

«۵»: به آن خدای که جان من به امر وی است، اگر بنده‌ای از سر یقین و ایمان اینکه بر کوه خواند از جای بشود «۶».

(۱). آط، آج، لب، آل او.

(۲). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۱۲.

(۳). همه نسخه بدلها او.

(۴). همه نسخه بدلها: حبش بن عبد الله الصّیغانی.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). آل به برکت و عظمت اینکه آیات.

صفحه : ۶۳

سورة النور

بدان که اینکه سورت مدنی است بلا خلاف، و شصت و چهار آیت است در کوفی و در بصری، و شصت و دو «۱» مدنی، و هزار و سیصد و بیست و شش کلمت است، و پنج هزار و ششصد و هشتاد حرف است.

و روایت است از امامه «۲» از ابی کعب که ابی کعب گفت «۳» که پیغامبر - صلی الله علیه و اله - گفت «۴»: هر که سوره النور بخواند، خدای تعالی او را به عدد هر مؤمنی که بود و «۵» باشد از گذشتگان و آیندگان ده حسنه او را بنویسد.

هشام بن عروه از عایشه روایت کرد که، رسول - علیه السلام - گفت: زنان را بر غرفه‌ها منشانی و ایشان را نوشتن میاموزی، دوک رشتن میاموزی [و سوره النور]

«۶».

[سورة النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ- (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ- (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ- (۳) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ- (۴)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ- (۵) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ- (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ- (۷) وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ- (۸) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ- (۹)

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ- (۱۰)

[ترجمه]

به نام ایزد بخشاینده بخشایشگر

سورتی فرو فرستادیم و فریضه کردیم آن را و فرو فرستادیم در او آیاتی روشن تا همانا شما اندیشه کنی «۷».

(۱). همه نسخه بدلها در.

(۲). همه نسخه بدلها: ابو امامه.

(۳). همه نسخه بدلها: که گفت.

(۴). آب، آل، مش که.

(۵). آل: بوده. [.....]

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد، آل تعلیم کنی.

(۷). آج، لب، آل: پند گیرید.

صفحه : ۶۴

[۸۱-ر]

زن زنا کننده و مرد زانی «۱» بزنی هر یکی را از ایشان صد تازیانه، و نباید تا بگیرد شما را به آن رحمتی در دین خدای اگر شما ایمان داری به خدای و روز بازپسین، باید تا حاضر آیند به عذاب ایشان گروهی از مؤمنان.

مرد زنا کننده بزنی نکند مگر زن زنا کننده را یا مشرک را، و زن زنا کننده نکاح نکند مگر مرد زنا کننده یا بت پرست «۲» و حرام کردند «۳» آن را بر مؤمنان.

و آنان که تهمت کنند زنان پارسا را، پس نیارند چهار گواه، بزنی ایشان را هشتاد تازیانه، و نپذیری برای ایشان گواهی هرگز، و ایشان «۴» ایشان فاسقانند.

مگر آنان که توبه کنند از پس آن و نیک شوند که خدای آمرزنده و بخشاینده است.

[۸۱.پ]

و آنان که تهمت کنند زنان خود را، و نباشد ایشان را گواهان الا خویشتن گواهی یکی از ایشان چهار گواه باشد یعنی سوگند «۵» به خدای که او از راستگران «۶» است.

و پنجم آن که لعنت «۷» خدای برو باد اگر «۸» از جمله دروغزنان است.

(۱). آط، آج، لب: زن و مرد زنا کننده.

(۲). همه نسخه بدلها را.

(۳). همه نسخه بدلها: کرده‌اند.

(۴). آج، لب، آل، مش: آنان.

(۵). آط، آب، آج، لب، آل، مش: چهار سوگند باشد.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش: راستگویان.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: خشم.

(۸). اساس: که، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۶۵

و باز دارد «۱» از او «۲» عذاب که سوگند خورد چهار سوگند به خدای که او از جمله دروغزنان است.

و پنجم آن که خشم خدای بر او باد اگر «۳» از راستگراں است.

و اگر نه رحمت خدای استی بر شما و بخشایش او، و آن که «۴» خدای توبه پذیرنده است و محکم کار.

قوله تعالی: سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا، رفع «سورة» بر خبر مبتدای محذوف است، و التّقدیر: هذه سورة أنزلناها «۵»، ای هذه [سورة]

«۶» منزله، اینکه سورتی است که ما آن را فرو فرستادیم. و طلحة بن مصرف در شاذّ خواند، سورة انزلناها، علی تقدیر انزلنا سورة

انزلناها، و قیل: علی معنی اتبعوا سورة انزلناها. و فرضناها، ابن کثیر و ابو عمرو به تشدید «را» خواندند من التّفریض و هو لتکثیر

الفعل. ابو عمرو گفت: معنی اینکه قراءت «۷» آن است که: فصلناها، ما آن را تفصیل دادیم و مفضل و مبین کردیم [۸۲-ر]

. بعضی دگر گفتند که، معنی آن است که: در او حلال و حرام بسیار کردیم. و بعضی دگر گفتند «۸»: تشدید برای تأیید احکام

است از وقت نزول تا به قیام ساعت «۹». و باقی قراء، به تخفیف «را» خواندند من الفرض، و اصل فرض قطع باشد بتقدیر، و

فرضه «۱۰» گویند آن حزه را که زه کمان در او افکنند. و سورت در کلام عرب منزلی باشد از منازل شرف «۱۱»، قال الشّاعر - شعر:

الم تر انّ الله اعطاك سورة تری «۱۲» کل ملک دونها يتذبذب

(۱). آط، آب، مش: باز دارند.

(۲). آج، لب، آل: از زن.

(۳). آج، لب باشد مرد.

(۴). آب: او، بدرستی که. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها علی تقدیر انزلنا سورة انزلناها.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). همه نسخه بدلها: منزل.

(۸). آج، لب، آز، آل به.

(۹). آل: قیامت.

(۱۰). همه نسخه بدلها: فریضه.

(۱۱). اساس: اشرف، با توجه به آط تصحیح شد.

(۱۲). اساس: بذی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۶۶

و الفرض، ایضا التّقدیر، و منه یقال للطّاعة المقدّرة علی وجه فریضه، و حکم «۱» فعل و ترک او از عرف شرع دانند نه از لغت، و

گفته‌اند: فرض به معنی انزال آمد، فی قوله تعالی: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ «۲» و أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ، و فرو فرستادیم در

اینکه سورت آیاتی و دلالاتی روشن تا همانا شما اندیشه کنی و تفکر.

قوله: الزّائِیَةُ وَ الزّائِي، خدای - جلّ جلاله - در اینکه آیت فرمود که: مرد زنا کننده و زن زنا کننده را هر یکی را از ایشان صد تازیانه

بزنی، و اینکه مجملی است که سنّت تفصیل آن داده است. اکنون بدان که آن «۳» زنا که ایجاب حدّ کند، خلوت کردن باشد با هر

کس که خدای به حرام کرده است و طی او بی عقد «۴» یا شبهت عقدی، و آن وطی در فرج باشد، و اینکه که مرد باشد، عاقل و بالغ

و کامل عقل «۵» باشد مراد با او نکاح معروف است در شرع. و شبهت عقد آن باشد که مرد «۶» عقدی بندد بر محرّمی از آن خود از

مادر یا خواهر یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر برادر یا دختر خواهر، او «۷» نداند و نشناسد ایشان را، یا عقد بندد بر زنی که شوهر دارد، یا در عدت شوهری باشد از طلاق رجعی یا باین و «۸» نداند، یا در حال احرام به نسیان یا زن محرمه و او «۹» نداند، اینکه و مانند اینکه شبهت عقد باشد به وطی او اینکه زنان مستحق حد نباشند «۱۰»، و اگر داند و با علم و یا بدان «۱۱» علم وطی کند، حکم او حکم زانی باشد، حد باید زدن او را.

و حکم زنا ثابت شود به یکی از دو چیز: امّا به اقرار فاعل بر خود با کمال عقل بی اکراه و اجبار چهار بار یک بار پس از یکدیگر «۱۲» که او زنا کرد در فرج. اگر اقرار او کمتر از چهار بار بود، حکم زنا ثابت نشود، و اگر گوید که: اینکه وطی نه در فرج

(۱). اساس امر، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می‌نماید.

(۲). سوره قصص (۲۸) آیه ۸۵.

(۳). همه نسخه بدلها: اینکه.

(۴). همه نسخه بدلها: عقدی.

(۵). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۶). همه نسخه بدلها: مردی. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها: و.

(۸). آط، آب، آج، لب، آب، آل، مش و.

(۹). همه نسخه بدلها: و او.

(۱۰). آط، آج، لب، آز، آل، مش: زن را مستحق حد نباشد.

(۱۱). آط، آب، لب، آز، مش: یا پس از، آج، آل: یا پس آن.

(۱۲). همه نسخه بدلها: چهار بار پس از دیگر.

صفحه : ۶۷

بود، هم حد واجب نشود «۱»، بل امام تعزیر کند او را به حسب آنچه صلاح داند. و دوم، به گواهی «۲» چهار گواه مسلمان عدل آزاد که در یک مجلس بر او گواهی دهند به زنا در فرج و معاینه عضو در عضو کالمیل فی المکحلّه. و اگر گواهی «۳» نه بر اینکه وجه دهند، به گواهی ایشان حکم زنا ثابت نشود، و ایشان را حد مفتری باید زدن، هر یکی را هشتاد تازیانه. و اگر بعضی گواهی [دهند] «۴» به معاینه و مشاهده، و بعضی بجز آن همچنین همه را حد باید زدن «۵». اگر گواهی بر زنا ندهند «۶» بر تجرید و مضاجعه دهند، مشهود علیه را تعزیر باید کردن بدون الحد. و اگر از جمله گواهان یکی شوهر زن باشد، حکم همان است که ثابت شود بر او حکم زنا و حد باید زدن زن را.

و شرط اینکه گواهی آن است که: در یک وقت، در یک مجلس باشد بر یک وجه، چه اگر مختلف شود یا مثلا- سه گواه گواهی «۷» دهند و گویند: گواهی «۸» دیگر بر اثر ماست هر سه را حد باید زدن. و گواهی زنان بر انفراد مقبول نباشد در اینکه باب، اگر سه مرد و دو زن گواهی دهند به زنا مردی «۹»، به گواهی ایشان رجم [باید کردن او را چون محصن باشد. و اگر دو مرد و چهار زن گواهی دهند بر مردی به زنا، به گواهی ایشان رجم]

«۱۰» ثابت نشود، حد ثابت شود. و اگر یک مرد و شش زن یا بیشتر گواهی دهند، به گواهی ایشان هیچ ثابت نشود و جمله را حد باید زدن حد فریه. و حکم زن در اینکه باب چون حکم مرد باشد که به یکی از اینکه دو حکم زنا بر او «۱۱» ثابت شود، امّا اقرار و

اما گواهی چهار گواه.

اگر امام کسی را بر زنا یا بر شرب خمر ببیند، او راست که حدّ بزند او را، به اقرار و گواه حاجت نباشد، و جز امام را نبود اینکه حکم.

و بدان که زنا کنندگان بر پنج قسمت «۱۲» اند: یکی آن است که، حدّ بر «۱۳» قتل بر او

(۱). اساس: شود، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۸-۷-۳-۲). آط: گواهی.

(۱۰-۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۵). همه نسخه بدلها و.

(۶). آج، لب، آل: بدهند.

(۹). همه نسخه بدلها: بر مردی به زنا.

(۱۱). اساس: زنان را، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۱۲). همه نسخه بدلها: قسم. [.....]

(۱۳). همه نسخه بدلها: به.

صفحه: ۶۸

واجب باشد علی کل حال. و دوم آن که، او را حدّ باید زدن، آنگه رجم کردن. سیم آن که، بر او رجم بود و حدّ نبود. و چهارم

[۸۲-پ]

آن که «۱»، بر او حدّ بود و نفی. و پنجم آن که، بر او حدّ بود و نفی نبود.

امّا قسم اول که بر او قتل بود، علی کل حال، اگر محصن باشد و اگر نباشد، اگر بنده باشد و اگر آزاد، و اگر کافر باشد و اگر مسلمان، و اگر پیر باشد و اگر جوان، هر مردی است که او زنا کند با یکی از ذوات محرم خود از مادر یا خواهر یا دختر یا دختر برادر یا دختر خواهر یا عمّه یا خاله، و همچنین مرد ذمی که با زن مسلمان زنا کند بر او قتل باشد به هر حال، و همچنین آن کس که «۲» ستم کند بر زنی و غضب کند بر او فرج او را، و زن را اختیار نباشد، بر او قتل واجب بود به همه حال «۳».

اما آن کس که او را اولاً حدّ باید زدن صد تازیانه، آنگه رجم کردن، مرد پیر باشد و زن پیر که زنا کنند و محصن «۴» که ایشان را

اولاً [صد]

«۵» تازیانه باید زدن آنگه رجم کردن، و اینکه قسم دوم است.

و اما قسم سیم «۶» آن است که: او را رجم باید کردن و پیش از رجم حدّ نباید زدن، مردی است یا زنی که زنا کنند و محصن باشند و لکن پیر نباشند.

و اما قسم چهارم: و آن مرد بکر و زن بکر باشد، و بکر در اینکه جا «۷» مراد آن است که عقد بسته باشد و لکن با نزدیک زن نشده باشد، و همچنین زن [با شوهر نشده]

«۸» اینان چون زنا کنند حکم آن است که اینان را صد تازیانه بزنند و یک سال از شهر خود برانند به دگر شهر «۹»، و نفی بر مرد باشد خاص و بر زن نباشد، و مرد را موی بتراشند، و اینکه نیز بر زن نباشد.

و قسم پنجم آن است که: او را حدّ باید زدن صد تازیانه و نفی نباشد بر او، آن هر

- (۱). اساس: اند، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
- (۲). آط، لب، آل او.
- (۳). آج، لب، آل همچینین.
- (۴). همه نسخه بدلها باشند.
- (۵-۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۶). مش: سیوم.
- (۷). همه نسخه بدلها: اینکه حال.
- (۹). اساس: شوهر، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۶۹

مردی یا زنی باشد جوان که بکر نباشد و محصن نباشد زنا کنند بر ایشان بیش از حدّ نیست «۱» صد تازیانه. و در «۲» احکام امیر المؤمنین «۳» - علیه السّلام - است که: در یک روز پنج کس را بگرفتند به تهمت زنا، و پیش او بردند و او در ایشان پنج حکم مختلف کرد، بفرمود:

تا یکی را رجم کردند، و یکی را حدّ زدند، و یکی را نیم حدّ زدند، و یکی را تعزیر کردند، و یکی را رها کردند. و او را گفتند: یا امیر المؤمنین؟ حادثه یکی است، و تو پنج حکم مختلف فرمودی، چرا چنین آمد! گفت: اگر چه حادثه یکی است، احوال «۴» و جوه مختلف است: اما آن را که رجم فرمودم، محصن بود و بر محصن رجم است به اجماع و سنت. و اما آن را که حدّ زدم محصن نبود و بر نامحصن حدّ است تمام. و اما آن را که نیم حدّ فرمودم، برده بود و بر برده حدّ نیم «۵» آزاد است. و اما آن را که تعزیر فرمودم، کودکی بود و بر او حدّ نباشد، او را ادب فرمودم تا دیگر نکند. و اما آن که او را رها کردم، دیوانه بود و بر دیوانه قلم تکلیف نیست.

و به روایتی دیگر چنین آوردند که: زنی را پیش او آوردند با شش کس. و گفتند: اینکه هر شش با اینکه زن زنا کردند «۶» در یک روز، او شش حکم مختلف کرد:

یکی را از آن جمله «۷» فرمود تا بکشتند که او ذمی بود و زن مسلمان، و باقی بر اینکه جمله که ذکر کردیم.

اما [حدّ]

«۸» احصان بنزدیک ما آن باشد که مرد متمکن باشد [از وطی]

«۹» فرجی سواء اگر به ملک یمین باشد و اگر به عقد نکاح، و نکاح دوام باشد، چه نکاح متعه احصان نیارد و باید تا مدخول بها باشد، چه اگر دخول نبوده باشد حکم احصان ندارد و باید تا متمکن باشد از او و خلوت با او، چه اگر ممنوع بود از او و یا غایب از او هم حکمی نباشد آن را، و چون طلاق دهد زن را و بائن شود از او حکم احصان باطل شود، و جمله فقها در اینکه خلاف کردند [و گفتند]

«۱۰»: با طلاق و بینونه احصان ثابت

(۱). همه نسخه بدلها: نباشد.

(۲). لب: از.

(۳). آط، آز، آل علی، مش: علی مرتضی.

(۴). همه نسخه بدلها او.

(۵). همه نسخه بدلها: نیم حد. [...]

(۶). همه نسخه بدلها، بجز لب: کرده‌اند.

(۷). آط، آب آن که یکی را. (۱۰-۹-۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

صفحه : ۷۰

باشد، و نیز فقها مراعات تمکین نکردند. اما برده را شافعی گفت: اگر آزادی بر بنده نکاح کند^(۱)، یا بنده‌ای بر آزادی، آزاد را احسان ثابت شود و بنده را ثابت نشود، و اینکه قول مالک است. و ابو حنیفه گفت: میان ایشان احسان نباشد از هیچ دو جانب، اما [اگر]

«۲» کودکی بر بزرگی یا بزرگی بر کوچکی^(۳) عقد بندد، بنزدیک شافعی احسان ثابت شود بزرگ را دون کوچک. و مالک و ابو حنیفه^(۴) گفتند: از هیچ دو جانب احسان نباشد.

اما رجم: اگر چه در قرآن نیست، در سنت است، و امت [۸۳-ر]

مجتمع‌اند بر او و گفته‌اند^(۵) خارجیان در اینکه خلاف کردند، و به خلاف ایشان اعتداد^(۶) نیست. و عباد صامت روایت کند که، رسول- علیه السلام- گفت:

۷، خذوا عنی «قد جعل الله لهن سبیلا، البکر بالبکر جلد مائة و تغریب عام و الثیب بالثیب جلد مائة و الرجم،

گفت: بگیری از من خدای تعالی برای زنان رهی نهاد، و هر بکر که با بکر زنا کند صد تازیانه^(۸). و مراد به بکر نامحسن است، و آنچه که سالی او را از شهر خود به شهری دیگر رانند. و چون ثیب با ثیب زنا کند^(۹)، و مراد به ثیب، محسن است، و ایشان را حد باید زدن و آنگه رجم کردن، بر آن بیان که کردیم که چون پیر باشد.

و حدیث ماعز معروف است که بیامد و گفت: یا رسول الله؟ زنت فطهرنی، زنا کردم، مرا پاک کن. رسول- علیه السلام- «۱۰» روی بگردانید. دوم بار^(۱۱) به دیگر جانب آمد و بگفت.

رسول- علیه السلام- روی بگردانید. [سیم بار]

«۱۲» به دیگر جانب آمد و گفت: یا رسول الله^(۱۳)؟ زنا کرده‌ام مرا پاک کن. رسول- علیه السلام- آن را کاره بود، طلب شبهتی می کرد تا دفع حد کند به آن، گفت:

لعلک قبلتها

، همانا بوسه داده باشی او را؟ گفت: یا رسول الله؟

(۱). همه نسخه بدلها: نکاح بندد.

(۲-۱۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها: کودکی.

(۴). همه نسخه بدلها: ابو حنیفه.

(۵). آط، آج، لب، آل، مش الا که.

(۶). آب، آز، مش: اعتقاد.

(۷). اساس: عنهن، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها و ترجمه حدیث تصحیح شد.

(۸). اساس: برای، با توجه به فحوای کلام و اتفاق نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). مش ایشان را حد باید زدن.

(۱۰). اساس گفت، با توجه به دیگر نسخه بدلها و معنی عبارت زاید می‌نماید.

(۱۱). همه نسخه بدلها او. [.....]

(۱۳). همه نسخه بدلها زینت فطهرنی.

صفحه : ۷۱

بیش از اینکه بود «۱»، و خواست تا دگر باره گوید، یکی از جمله صحابه گفت: یا هذا؟ دانسته‌ای «۲» که اگر یک بار دیگر بگویی رسول - علیه السّلام - تو را رجم فرماید و سنگسار کند. گفت: دانسته‌ام و خود برای آن آمده‌ام که عذاب دنیا و رسوایی دنیا از عذاب و رسوایی آخرت آسانتر است.

آنکه بار چهارم گفت: یا رسول الله؟ زینت فطهرنی، زنا کرده‌ام مرا پاک کن.

رسول - علیه السّلام - گفت: همانا که تو را در عقل خللی است، گفت: یا رسول الله؟ در عقل من خلل نیست و لکن شیطان بر من مستولی شد. رسول صحابه را پرسید که:

اینکه را کامل عقل می‌شناسی! گفتند: آری، یا رسول الله؟ آنکه رسول - علیه السّلام - بفرمود تا او را رجم کردند.

و «۳» امیر المؤمنین «۴» - علیه السّلام - شراحه را روز پنج شنبه حدّ فرمودن «۵» زدن و روز آدینه رجم کرد او را. گفتند: یا امیر المؤمنین؟ دو حدّ زدی او را! گفت:

«۶» بلی جلدتها بکتاب الله و رجمتها بسنّه [رسول]
«الله،

به کتاب خدای او را حدّ زدم و به سنّت رسول رجم کردم او را.

اما مرد محصن و زن محصنه چون پیر باشند بر ایشان دو حدّ بود: یکی جلد اوّلا، و آنکه رجم. و داود و «۷» اهل ظاهر گفتند: اینکه هر دو حدّ بر جمله محصنان باشد سواء اگر پیر باشد «۸» و اگر جوان، اینکه قول جماعتی است از اصحابان «۹» ما. و جمله فقها گفتند: بر ایشان رجم باشد دون الجلد «۱۰»، دلیل ما بیرون «۱۱» اجماع فرقه حدیث عباد صامت است که گفتیم و حدیث امیر المؤمنین و شراحه. امّا تغریب عام و آن که یک سال بیرون کنند او را، اینکه در حقّ بکر معتبر است و مراد به بکر نامحصن است چنان که گفتیم، و دلیلش [حدیث]
«۱۲» عباد صامت «۱۳».

(۱). همه نسخه بدلها بوده.

(۲). آط، آب، آج، لب، از دانسته هستی.

(۳). همه نسخه بدلها روایت کرده‌اند که.

(۴). همه نسخه بدلها علی.

(۵). همه نسخه بدلها: پنج شنبه حدّ فرمود.

(۱۲-۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). اساس: را، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۸). همه نسخه بدلها: باشند.

(۹). آط، آب، آزه، مش: صحابان.

(۱۰). آج، لب، آل و.

(۱۱). همه نسخه بدلها: نیز.

(۱۳). مش است.

صفحه : ۷۲

اما در آن که جلد و تغریب یک حد هست یا دو! فقها خلاف کردند. بنزدیک ما دو حد است، و بنزدیک بیشتر فقها آن است که هر دو یکی است و اینکه مذهب اوزاعی و ثوری و احمد و ابن ابی لیلی و شافعی است. و ابو حنیفه گفت: حد جلد است اما تغریب تعزیری است موکول با رای و اجتهاد امام، و بنزدیک ما اینکه تغریب بر مردان باشد، بر زنان نباشد، و مذهب مالک هم اینکه است. و شافعی و احمد و اوزاعی و ثوری و ابن ابی لیلی گفتند: هر دو را تغریب باید کردن، و در عهد صحابه - رضی الله عنهم - و در عهد امیر المؤمنین - علیه السلام - تغریب کردند ایشان «۱» مردان را دون زنان را، ابو بکر به فدک فرستاد، و عمر به شام، و عثمان به مصر، و علی به روم.

بر بنده و پرستار چون زنا کنند تغریب نباشد بنزدیک ما، و مذهب مالک و احمد همین است، و شافعی را در او دو قول است: یکی چنان که ما گفتیم، و یکی آن که تغریب باید کردن. و در آن قول که گفت: تغریب باید کردن، در مدت دو قول گفت: یکی یک سال کالحرّ سواء، و دوم شش ماه قیاسا علی جدّهما. اگر مردی دیوانه زنا کند با زنی عاقله هر دو را حدّ باید زدن بنزدیک ما، و اگر مردی عاقل با زنی دیوانه زنا کند بر مرد حدّ باشد و بر زن نباشد «۲». و شافعی گفت «۳»: هر دو جای بر دیوانه حد نیست. ابو حنیفه گفت: بر زن عاقله «۴» حد [۸۳-پ]

نیست چون دیوانه با او زنا کند، اما اگر مرد عاقل باشد و زن دیوانه بر مرد «۵» حدّ واجب بود.

حکم زنا ثابت نشود الاّ به اقرار یا به چهار گواه مردان عاقل بالغ عدل، و شافعی همین گفت، و ابو حنیفه گفت: دو گواه کفایت باشد. اما اتیان البهیمه به دو گواه ثابت شود، و شافعی گفت: چهار گواه باید، و ابو حنیفه گفت: دو گواه بس باشد. اگر مردی را با زنی در بستر «۶» یابند و یا ببینند که او را بوسه می دهد یا دست در گردن او «۷»، اصحاب ما را در او دو روایت است: یکی آن که بر او حدّ «۸» تمام باشد، و روایت دیگر آن: که بر او تعزیر باشد، و اینکه مذهب جمله فقهاست.

(۱). همه نسخه بدلها را یعنی. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها: باشد دون زن.

(۳). همه نسخه بدلها در.

(۴). همه نسخه بدلها نیز.

(۵). همه نسخه بدلها: هر دو.

(۶). همه نسخه بدلها: بستری.

(۷). همه نسخه بدلها کرده باشد.

(۸). آل: حدّی.

صفحه : ۷۳

زنی که شوهر ندارد و حملی بر او پیدا شود و «۱» اقرار ندهد «۲» به زنا بر او حدّ نباشد بنزدیک ما و بنزدیک ابو حنیفه همچنین، و شافعی گفت و مالک که: بر او حدّ باشد.

امّا اقرار، باید تا چهار بار اقرار دهد در چهار مجلس بنزدیک ما، و مذهب ابو حنیفه «۳» همچنین است، و مذهب شافعی یک بار کفایت بود، و اینکه قول مالک است و حمّاد بن ابی سلیمان «۴». و ابن ابی لیلی گفت: اقرار چهار بار باید سواء اگر در یک مجلس «۵» و اگر در چهار مجلس. چون اقرار دهد که بر او حدّ است آنکه منکر شود و گوید دروغ گفتم حدّ از او ساقط شود، و مذهب ابو حنیفه و شافعی و یک قول مالک اینکه است. و قول دگر آن که ساقط نشود، و اینکه قول حسن بصری است. و سعید جبیر و داود [گفتند]

«۶»: چون چهار گواه گواهی دهند بر او به زنا حد واجب شود بدو، سواء «۷» اگر او تصدیق کند ایشان را و اگر تکذیب، و شافعی همین گفت. و ابو حنیفه گفت: حدّ نباید زدن «۸» او را چون تصدیق کند گواهان را برای آن که تصدیق از او اعتراف باشد و با اعتراف گواهی گواهان را اثر بود، و به یک اعتراف حدّ واجب نبود.

اگر مردی زنی را یابد بر بستر خود گمان برد که زن اوست، با او خلوت کند بر او حدّ نباشد، و مذهب شافعی همین است. و ابو حنیفه گفت: بر او حدّ باشد.

مرد لال چون به اشارت معلوم کند که او زنا کرده است یا قتل عمد کرد بر او حدّ و قصاص واجب بود، و شافعی همین گفت. ابو حنیفه گفت: بر او نه حدّ باشد و نه قصاص.

امّا حدّ لایط، اگر ایقاب کرده باشد قتلش واجب بود، و امام مخیر است خواهد به تیغ کشد او را و خواهد دیواری بر او افکند و خواهد از بلندی بیندازد او را، و اگر دون ایقاب باشد بنگرند «۹»، اگر محصن بود رجم کنند او را، و اگر نامحصن بود حدّ

(۱). همه نسخه بدلها او.

(۲). همه نسخه بدلها بر خود.

(۳). آط، آب، آز نیز.

(۴). آج، لب، آل گفت.

(۵). همه نسخه بدلها بود.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). اساس: سؤال، با توجه به نسخه بدلها و سیاق عبارت، تصحیح شد. [.....]

(۸). کذا در اساس و نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۷۳/۸) باید زدن.

(۹). همه نسخه بدلها: بنگرد.

صفحه : ۷۴

زنند او را کالزنا، و اینکه یک قول شافعی است و قول زهری و حسن بصری و ابو یوسف و محمّد بن الحسن. و قول دیگر شافعی آن است که: بکشند او را به هر حال، و مذهب ابو حنیفه آن است که بر او تعزیر باشد و حدّ نبود.

و امّا واطی البهیمه: بنزدیک ما بر او تعزیر باشد دون الحدّ، و اینکه مذهب مالک است و ثوری و ابو حنیفه. و شافعی را سه قول است: یکی موافق اینکه اقوال، و دوم آن که حکمش حکم زانی باشد، و سیم حکمش حکم لایط باشد.

اگر مردی ذات «۱» محرمی را بخرد از آن خود «۲» از مادر یا خواهر یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر برادر یا دختر خواهر، آنگه بداند ایشان را و بشناسد و با علم به آن واقعه کند با ایشان، او را نباید کشتن علی کل حال، و شافعی را دو قول است: یکی «۳» آن که بر او حدّ باشد، دوم آن که بر او هیچ نباشد، و اینکه مذهب ابو حنیفه است.

اگر مردی زنی را بمزد بستاند برای وطی و او را بر وطی مزدی «۴» دهد زانی بود، و بر او حدّ باشد، و شافعی همین گفت، و ابو حنیفه گفت: بر او حدّ نباشد یا «۵» گفت:

لو استأجرها لیزنی بها فزنی بها «۶» لا حدّ علیه ایضا، و لو استأجرها للخدمة فوطئها فعلیه الحدّ، اگر مردی نکاح بندد بر یکی از ذوات محرم خود- از آنان که گفتیم از نسب یا از رضاع- یا بر زن پدر یا بر زن پسر، یا زنی که بر سر چهار زن، یا زنی کند که شوهر دارد، یا زنی که طلاق داده باشد او را، یا لعان کرده باشد «۷» یا او را سه طلاق داده باشد، آنگه خلوت کند با یکی از اینان [۸۴-ر] در ذوات محرم بر او قتل باشد، و در اینکه اجنبیات بر او حد بود، و شافعی همین گفت الا آن که اینکه فصل که ما کردیم او نکرد، و ابو حنیفه گفت: در اینکه هیچ بر او حد نباشد.

اگر چهار مرد بر کسی گواهی دهند به زنا و بشرط گواهی «۸» باشند آنگه غایب شوند یا بمیرند، حاکم را باشد که به گواهی ایشان حکم کند و مشهود علیه را حد زند، و شافعی همین گفت، و ابو حنیفه گفت: چون بمیرند یا غایب شوند حاکم را

(۱). آل: زن، آج، لب: زن.

(۲). همه نسخه بدلها یا .

(۳). همه نسخه بدلها: یک قول.

(۴). همه نسخه بدلها او.

(۵). مش: تا.

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۷). همه نسخه بدلها با او.

(۸). آط، آب، آز، آل: گوی، مش: گواهی.

صفحه : ۷۵

نباشد که به گواهی ایشان حکم کند.

چون چهار مرد حاضر آیند بتزدیک حاکم، یا بر کسی گواهی دهند به زنا سه کس گواهی بدهند [چهارم گواهی ندهد]

«۱» مشهود علیه را حدّ نباید زدن بلا خلاف، برای آن که گواهی تمام نیست، و آن که گواهی نداد بر او هیچ نباشد بلا خلاف. اما آنان را که گواهی دادند، ایشان را حدّ فریه باید زدن، و ابو حنیفه و اصحاب او همین گفتند، و شافعی را در او دو قول است: در قدیم و جدید، گفت: حدّ باید زدن و در شهادت گفت نباید زدن.

اگر چهار مرد «۲» گواهی دهند به زنا بر کسی، آنگه یکی رجوع کند آن را که مشهود علیه باشد، او را حدّ نباید زدن بلا خلاف، و آن را که رجوع کند از گواهی حد باید زدن بلا خلاف، اما سه گانه را بر ایشان حد نباشد. نزدیک ما شافعی را دو قول است: اگر چهار کس گواهی دهند بر کسی به زنا و آن کس محصن باشد، امام او را رجم کند، آنگه یکی باز آید و گوید: اینکه گواهی دروغ دادم و قصد من کشتن او بود او را به قصاص بیايد کشتن، و شافعی همین گفت. و ابو حنیفه گفت: قصاص نباشد اینکه جا. اگر بر زنی ستم کنند و با او فساد کنند بر او حدّ نباشد بلا خلاف، و او را مهري نرسد، و ابو حنیفه همچنین گفت، و شافعی گفت:

او را مهر مثل رسد.

بنده و پرستار چون زنا کنند بر ایشان نیمه حد باشد پنجاه تازیانه اگر محصن باشد و اگر نه، و مذهب ابو حنیفه و شافعی و مالک همین است، و عبد الله عباس گفت:

اگر محصن باشد بر هر یکی از ایشان نیمه حد بود، و اگر نباشد بر ایشان هیچ نیست.

و بعضی فقها گفتند: حکم بنده در اینکه باب حکم آزاد بود، اگر محصن بود رجم، و اگر نامحصن بود حد، و داود گفت: بنده را صد تازیانه بزنند، و کنیزک را پنجاه اگر شوهر دارد، و اگر ندارد بر او هیچ نیست به یک روایت از او، و به دیگر روایت صد تازیانه سید را باشد که غلام و کنیزک خود را حد زند در آنچه مستحق باشند بی اذن امام، و اینکه مذهب اوزاعی و ثوری و احمد و اسحاق و شافعی است. و ابو حنیفه

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: کس.

صفحه: ۷۶

گفت: او را نباشد که حد زند بی اذن امام، و مالک گفت: اگر غلام بود، خواجه را باشد «۱» اگر کنیزکی بود که او را به شوهر داده نباشند «۲»، و اگر شوهر دارد نرسد او را که حد زند، و سید را باشد که اقامت حد کند بر مملوک خود، [به]

«۳» اقرار او، یا به علم خود، یا به گواهی گواهان «۴» شافعی در اعتراف موافقت کرد ما را قولاً واحداً، و در بینة و علم سید دو قول است او را: اگر سید فاسق بود یا زن یا مکاتب «۵»، او را باشد که اقامت [حد]

«۶» کند بر مملوک، و شافعی را دو قول است. اگر چهار مرد بر کسی گواهی دهند به زنا، [د]

«۷» و گویند او زنا کرد به بصره، و دو گویند بل به کوفه، یا گواهی دهند که او زنا کرد در اینکه خانه در فلان زاویه، و دو گویند در دگر زاویه، بر مشهود علیه حد نباشد بلا خلاف، و گواهان را حد باید زدن. و شافعی را دو قول است:

یکی چنان که ما گفتیم، و یکی آن که حد نباید زدن ایشان را، و اینکه قول ابو حنیفه است.

چون چهار کس گواهی دهند بر کسی به زنا حد واجب شود بر مشهود علیه «سواء» اگر عهد متقادم بود و اگر نزدیک، و شافعی همین گفت. و ابو حنیفه گفت: چون عهد متقادم باشد، گواهی ایشان نشنوند «۸». ابو یوسف گفت: ما جهد کردیم بر ابو حنیفه که

اینکه تقادم را حدی بگو، نگفت، و حسن بن زیاد و محمد بن الحسن گفتند: حد نهاد آن را به یک سال، و ابو یوسف و محمد گفتند: اگر از پس ماهی گواهی دهند من وقت المعاینه گواهی ایشان مقبول نباشد.

از شرایط احصان، اسلام نیست، بل حریت و بلوغ و کمال عقل و تمکین از وطی کفایت باشد بنزدیک ما چون اینکه شرایط حاصل آید محصن شود، و شافعی [۸۴-پ]

همین گفت، و مالک گفت: اگر زن و شوهر کافر باشند، احصان نبود، چه نکاح ایشان نکاح نیست، و ابو حنیفه گفت: اسلام شرط است، و کلام با او در دو فصل باشد: یکی آن که بر مشرکان اصلاً رجم واجب است «۹»! گفت: نه، و دکر

(۱). همه نسخه بدلها و نیز.

(۲). همه نسخه بدلها: باشند. [.....] (۷-۶-۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۴). همه نسخه بدلها و.

(۵). کذا در اساس، همه نسخه بدلها: یا زن مکاتب.

(۸). آط، آب، آج، لب، آز، مش: بشنوند.

(۹). آط، آب، آج، لب، آز، مش: رجم هست یا نه.

صفحه : ۷۷

آن که در اسلام که «۱» شرط باشد در احصان یا نه! گفت: شرط نباشد «۲».

مرد بیمار مایوس را چون حدّ بر او واجب باشد صد شاخ شمش بیاید گرفت و در هم بستن و یک بار بروی زدن بر وجهی که مؤدی نباشد به اتلاف «۳»، و ابو حنیفه گفت: بر آن گونه که باشد مجتمع و متفرق بزنند ضربی مولم [و مالک گفت: صد تازیانه در هم بندند یا کمتر، به حساب بزنند او را به آن ضربی مولم]

«۴». و شافعی گفت: به اطراف الثیاب و التّعال بزنند او را ضربی نه مولم، و اینکه طرفی است که گفته شد از خلاف، و در اینکه موضع اینکه قدر کفایت است.

قوله: فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ، «فا» برای آن آورد که کلام متضمّن شرط است، و التّقدیر: من زنی من رجل او امرأة فعلی کلّ واحد منهما مائة جلدة، و اینکه خطاب اگر چه متوجه است به جمله امت، مراد رسول است - علیه السلام - و ائمه که قائم مقام او باشند در اقامت حدود بلا خلاف.

و حقیقت [زنا]

«۵» و طی مرد باشد زن را در فرج بی عقد «۶» شرعی یا شبهه عقدی با علم یا غلبه ظن، و نه هر و طی حرام زنا باشد، زیرا که و طی زن حائض حرام است، و نیز و طی نساء، و نگویند که آن زناست.

قوله: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ، و نباید که شما را بگیرد به ایشان رقتی «۷» و شفقتی در دین خدای. مجاهد و عکرمه و عطاء بن ابی رباح و سعید جبیر و نخعی و شعبی گفتند و ابن زید و سلیمان بن یسار: معنی آن است که نباید که رحمت شما را بر آن حمل کند که حدّ خدای رها کنی و اقامت نکنی. معتمر «۸» گفت از عمران که، من ابو مجلز «۹» را گفتم: اینکه سخت تکلیفی است که خدای ما را کرد فی قوله: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ، نباید که شما را رافتی و رحمتی پدید آید بر ایشان، و ما را از روی بشریت رحمت می‌باشد بر ایشان، همانا مراد در اینکه بزه

(۱). آل: ندارد.

(۲). همه نسخه بدلها: باشد.

(۳). همه نسخه بدلها: با تلف او.

(۴-۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها: عقدی.

(۷). آب، آز، آل: رافتی.

(۸). آج، لب، آل: معمر.

(۹). اساس: ابو ملحد، به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۷۸

باشد! گفت: معنی آیت [نه]

«۱» آن است که تو گمان بردی، معنی آن است که سلطان و حاکم برای رأفت و رحمت و رقت نباشند» (۲) تا اقامت حدود رها کنند. و گفتند: دلیل بر اینکه ظاهر آیت است من قوله: فَأَجْلِبُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا. و «جلد»، در لغت زدن باشد بر ظاهر جلد باشد، يقال: جلده اذا ضرب جلدته، كما يقال: ظهره و بطنه و رأسه اذا ضرب ظهره و بطنه و رأسه.

خالد گفت: عبد الله عمر را کینزکی بود، زنا کرد، او را به دست من داد و گفت: اینکه را حد زن بر پشت و بر پایها و بر اندامهای دیگر ضربی خفیف. او را گفتم: فاین انت عن قوله: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ! گفت به هر حال بنشاید کشتن او را، خدای جلد فرمود، قتل نفرمود.

سعید بن المسيب و حسن بصری گفتند: مراد آن است که ضربی زنی موجه و مولم. زهری گفت: در زنا و فریه اجتهاد باید کردن در زدن و مبالغت نمودن و در حدّ شراب «۳» تخفیف. قتاده گفت: در حدّ شرب و فریه تخفیف باید، و در زنا اجتهاد و مبالغت. حماد گفت: فاسق «۴» را و شارب را حدّ با جامه باید زدن، و زانی را پشت برهنه باید زدن «۵». و بنزدیک ما ایشان را حدّ چنان باید زدن که ایشان را یابند، اگر برهنه باشند ایشان حدّ برهنه باید زدن، و اگر با جامه باشند ایشان را حدّ چنان «۶» باید زدن. و مرد را جلد «۷» که زنند ایستاده زنند، و زن را بنشانند، و اینکه حدّ که زنند بر جمله اندام او مفرّق «۸» کنند الا بر روی و فرج، و مذهب شافعی همین است، و ابو حنیفه گفت: جز بر سر و روی و فرج.

اما کیفیت اقامت حدّ آن است که: امام حاضر آید و گواهان به جای حدّ یا رجم.

اگر حدّ «۹» به اقرار مرد و زن واجب شده باشد، امام ابتدا کند به رجم آنگه مردمان، و

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها: نباید.

(۳). همه نسخه بدلها، بجز مش: شرابخواره، مش: شرب.

(۴). همه نسخه بدلها: قاذف.

(۵). همه نسخه بدلها: کردن.

(۶). آل، مش: حد با جامه.

(۷). همه نسخه بدلها: حدّ.

(۸). مش: متفرّق.

(۹). اساس: اگر چند بار، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

صفحه : ۷۹

اگر به گواهی گواهان درست شده باشد، اول گواهان ابتدا کنند، آنگه امام، آنگه مردمان. و مذهب ابو حنیفه همین است [۸۵-ر] و شافعی گفت: ابتدا کردن واجب نیست بر کسی، بل هر که خواهد ابتدا کند. و اگر مرد یا زن از آنان باشد «۱» که بر او جلد و رجم واجب بود، اول حدّ زنند او را رها کنند تا نیک شود، آنگه رجم کنندش. چون امام کسی را رجم خواهد کردن، بفرماید تا چاله‌ای بکنند و مرد را در آن جا کنند تا کمر بست، و اگر زن باشد تا به سینه، و «۲» خاک پیرامن ایشان بینارند و استوار کنند.

و آنان که سنگ اندازند با پس پشت او شوند و از برابر روی او «۳» نیندازند تا بر رویش نیاید، اگر از خاک بر آید و بگریزد نگاه کنند اگر به گواهی گواهان بر او درست شده باشد، باز آرند او را و به چال «۴» فرو کنند و سنگ می‌اندازند تا تمام بکشتن او «۵»، و

اگر به اقرار او بر او متوجه باشد و بر آید و بگریزد، نگاه کنند. اگر پیش از آن باشد که هیچ سنگ بر او آید، باز آرند او را و سنگسار کنند، و اگر سنگی چند بر او آمده باشد و اگر همه، یکی باشد، و بر آید و بگریزد، رها کنند تا برود و به دنبال او نروند. و سنگ بزرگ نزنند ایشان را «۶»، سنگهای «۷» میانه و معتاد که انداختن را شاید از آن زنند. و آن را که حدّ زنند بر وجه ایجاج و ایلام زنند «۸»، اگر در زیر آن بمیرد بر زننده هیچ نباشد، و او را قود «۹» و دیت نبود. و مرد را بر پای بدارند، و زن را بنشانند و جامه بر او بپندند «۱۰» تا عورتش گشاده نشود. و آن را که حدّ زنند، اگر بگریزد - حدّ تمام نازده - باز آرند او را و حدّ تمام بزنند

(۱). همه نسخه بدلها: باشند.

(۲). همه نسخه بدلها به.

(۳). همه نسخه بدلها سنگ.

(۴). همه نسخه بدلها: چاله.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز آط: بکشند او را.

(۶). همه نسخه بدلها بل. [...]

(۷). همه نسخه بدلها کوچک.

(۸). همه نسخه بدلها و سخت زنند.

(۹). اساس: قوت، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۰). مش: پوشانند.

صفحه : ۸۰

او را «سواء» اگر به اقرار او باشد «۱»، اگر به گواهی گواهان.

و آن را که بر او رجم واجب بود، و او بیمار بود، رجم کنند او را و انتظار نکنند «۲» تا بهتر شود [چه غرض تلف اوست. و آن را که حدّ باید زدن و بیمار باشد، رها کنند تا بهتر شود]

«۳» آنگه حد زنند او را. و اگر مصلحت اقتضای تقدیم حدّ کند بر او حدّش بزنند علی کلّ حال به صد شمش درهم بسته - چنان که بیان کردیم.

و آن را که حدّ باید زدن در صمیم الحرّ و البرد نزنند، رها کنند تا هوا خوش شود.

و در زمین دشمن کس را حدّ نزنند تا حمیت حمل نکنند «۴» او را بر آن که در ایشان گریزد.

و اگر کسی را که بر او حدّ واجب بود با حرم خدای یا حرم رسول یا حرم یکی از ائمه گریزد، رها کنند تا برون آید آنگه حدّش زنند، و اگر برون نیاید طعام و شراب بر او تنگ کنند تا بیرون آید آنگه حدّ بر او رانند «۵».

و زن را چون حدّ بر او واجب شود و آبستن باشد، رها کنند تا بار بنهد و از نفاس بیرون آید، و کودک را شیر بدهد، آنگه حدّش بزنند، اگر جلد باشد و اگر رجم.

و آن کس را که چند حدّ بر او جمع شود که بعضی از آن کشتنی «۶» باشد، همه به جای آرند و کشتنی «۷» باز پس دارند چنان که مثلاً آن را که حدّ فریه بر او واجب باشد و دست بریدن به دزدی «۸»، و کشتنی به قصاص، یا رجم به زنا، اول حدّش زنند و آنگه دستش ببرند و آنگه قصاص کنند او را.

و آن را که حدی بر او واجب شود و او عاقل باشد، آنگه مخلط «۹» شود، حد بر او برانند «۱۰» به هر حال و رها نکنند «۱۱».

و امیر المؤمنین - علیه السلام - حکم کرد در مردی که بر خود اقرار داد به حدی که

(۱). همه نسخه بدلها و.

(۲). آل: نکشند.

(۳). اساس: افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

(۴). آب، آج، لب، آز، آل: نکنند.

(۵). همه نسخه بدلها: آنگه حدش زنند.

(۶). همه نسخه بدلها: که از آن بعضی کشتن.

(۷). همه نسخه بدلها: کشتن.

(۸). اساس: بریدنی، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۹). آط، آب، آج، لب، مش: مختلط، آل: مختلط.

(۱۰). همه نسخه بدلها: بدارند. [...]

(۱۱). همه نسخه بدلها: رها کنند.

صفحه : ۸۱

خدای راست بر او، و بیان نکرد که چه حد است، گفت: او را چندان می‌زنی تا او گوید بس.

و آن کس که او به حدی بر خود اقرار دهد، آنگه انکار کند، التفات نکنند به آن انکار او، و حد بر او برانند، ما دام تا رجم نباشد، اگر رجم باشد به انکار او دست از او بدارند.

و زن مستحاضه را تا خونش منقطع نشود حد نزنند او را.

و چون امام کسی را حد خواهد زد، مردم را خبر دهد تا جماعتی حاضر آیند و مشاهد حال باشند و معتبر شوند به آن، و ذلک قوله تعالی: وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ.

و خلاف کردند در عدد ایشان و کمیت ایشان. بنزدیک ما ده کس باشد، و اینکه قول حسن بصری است. عبد الله عباس گفت: کمیت «۱» ایشان یک کس باشد، و «۲» یک روایت است اصحاب ما را. عکرمه گفت: دو کس باید. زهری گفت: سه کس. و شافعی گفت: چهار کس. و نخعی و مجاهد گفتند: یک مرد، لقوله تعالی: وَ إِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا «۳» وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ.

ابو هریره گفت «۵»: اقامت حد به زمینی اهل زمین را بهتر باشد از چهل شبانه روز باران.

حذیفه بن الیمان روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت:

يا معشر الناس اتقوا الزنا فان فيه ست خصال، ثلاثا في الدنيا و ثلاثا في الآخرة

، گفت: از زنا پرهیزید که در او شش خصلت است: سه در دنیا، و سه در آخرت. اما آن سه گانه

(۱). آط، آب، مش: کمینه.

(۲). همه نسخه بدلها اینکه.

(۳). سوره حجرات (۴۹) آیه ۹.

(۴). همه نسخه بدلها: در دادند.

(۵). آب، آز، مش که رسول گفت.

صفحه : ۸۲

که در دنیا است: آب روی ببرد، و درویشی آرد، و عمر بکاهد. و اما آن سه که در آخرت است: خشم خدای بواجب «۱»، و حساب بد بود خداوندش را، و ملازمت دوزخ.

و آنس روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: اعمال امت من هر شب آدینه بر من عرضه کنند دو بار، خشم خدای سخت باشد بر زنا کنندگان.

و هب بن متهه گفت: زانی بنمیرد تا درویش نشود، و قواد بنمیرد تا کور نشود.

قوله تعالی: الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً - الاية، علما در معنی و حکم آیت خلاف کردند. بعضی گفتند: سبب نزول آیت آن بود که، مهاجر چون به مدینه آمدند، در میان ایشان درویشان بسیار بودند، و در مدینه جماعتی زنان ناپارسا بودند به اینکه کار معروف و توانگر «۲» بودند، و درویشان را طمع افتاد که ایشان را به زنی کنند.

از آن جا که در مدینه ایشان را جایی و مالی نبود، از رسول - علیه السلام - دستوری خواستند در نکاح ایشان. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و نکاح ایشان بر مسلمانان حرام کرد، چه هم زانی «۳» بودند و هم مشرکات، و گفت: مرد [ز]

«۴» انی نباید که تا نکاح کند الا با زانیه یا مشرکه، و نیز زن زانیه مناکحه نکند الا با زانی یا با مشرکی، و نکاح ایشان بر مؤمنان حرام است، و ظاهر آیت اگر چه خبر است، معنی آن است که باید که چنین باشد، چنان که گفت: وَمَنْ دَخَلَهُ كَانِ آمِنًا «۵» إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ «۷»، یعنی باید تا نماز مردمان را منع کند از فحشاء و منکر، چه اگر خبر بودی دروغ بودی، و اینکه قول مجاهد است و عطاء بن ابی رباح و قتاده و زهری و القاسم بن ابی برة «۸» و شعبی و ابو حمزة الثمالی و روایت عوفی از عبد الله عباس.

عکرمه گفت: آیت در زانی «۹» آمد زنا کننده که در مکه و مدینه بودند، و بسیار

(۱). همه نسخه بدلها: کند.

(۲). همه نسخه بدلها، بجز آط: توانگر.

(۳). همه نسخه بدلها: روانی.

(۴). به قیاس با آط و فحوای عبارت افزوده شد.

(۵). سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

(۶). مش و.

(۷). سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵.

(۸). آط، آب، آز: القاسم بن ابی برزه، آج، لب: ابو القاسم بن ابی برزه. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: روانی.

صفحه : ۸۳

بودند، و از مشاهیر ایشان نه زن بود^(۱) و صواحب رایات چون علمهای بیطار تا ایشان را به آن بشناختندی: یکی امّ مهزول^(۲) بود کنیزک سایب بن ابی السّایب المخزومی، و امّ علیط بود کنیزک صفوان بن امّیه^(۳)، و حنّیه^(۴) القبطیه کنیزک عاص وائل، و مرّیه^(۴) بود کنیزک مالک بن عمیلّه بن السّیاق، و حلاله بود کنیزک سهیل بن عمر، و امّ سوید بود کنیزک عمر بن عثمان المخزومی، و شریفه بود کنیزک زمعه^(۵) الاسود، و فرسه^(۶) بود کنیزک هشام بن ابی ربیع، و قریبا بود کنیزک هلال بن انس، و خانه‌های ایشان را خرابات خواندندی در جاهلیت. و به خانه ایشان الّا مشرکی^(۷) یا زانی نرفتی. و در جاهلیت عادت بودی که مردم فرومایه زن ناپارسا^(۸) به زنی کردی^(۹) به طمع کسب ایشان، و آن را طعمه بساختندی. جماعتی درویشان مسلمانان را اندیشه افتاد که همچنین کنند، از پیغامبر دستوری خواستند. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و نهی کرد ایشان را از مناکحت ایشان^(۱۰) و امثال ایشان. عمرو بن شعیب گفت: آیت در مرثد الغنوی آمد و در عناق. و مرثد مردی بود شجاع و او را دلدل گفتندی، و او را رسول - علیه السّلام - نصب کرده بود تا ضعیفان مسلمانان را از مکه به مدینه آوردی، و اینکه عناق در جاهلیت دوست او بود، چون^(۱۱) به مکه آمد او را استدعا کرد. او^(۱۲) گفت: خدای تعالی زنا حرام کرده است، گفت^(۱۳):

مرا به زنی کن و نکاحی که شما راست. او گفت: تا از رسول دستوری خواهم.

دستوری خواست، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.

بعضی دگر گفتند: مراد به نکاح نه عقد است، بل نکاح کنایت است از جماع.

و بنزدیک ما اینکه لفظ از الفاظ مشترکه است، حقیقت باشد [۸۶- ر]

در عقد و

(۱). همه نسخه بدلها: بودند.

(۲). آط، آج، لب: مهرول.

(۳). آب، آز، مش: حیّه بن، آج، لب: حیّه.

(۴). آط، آج، لب، آز، آل، مش: مزیه.

(۵). همه نسخه بدلها: زمعه بن.

(۶). آط، مش: فرشه، آب، آز: فرشته، آل: فریسه.

(۷). آج، لب، آل: مشرک.

(۸). آط، آب، آز را.

(۹). همه نسخه بدلها: کردندی.

(۱۰). آط، آج، لب، مش: اینان.

(۱۱). آط، آب، مش او.

(۱۲). اساس: و، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۳). همه نسخه بدلها پس. [.....]

در جماع، و اینکه است که ما گفتیم که به یک عبارت خبر توان دادن از دو معنی مختلف، نبینی که چون گوید: لا تنکح ما نکح ابوک، روا باشد که اینکه یک لفظ نهی باشد عن العقد و الجماع معا. پس گفتند: معنی آیت آن است که خلوت نکند و زنا نکند با

زانیان «۱» اَلَا زَانِي [یا]

«۲» مشرکی، و نیز از زنان رغبت نکند در زنا اَلَا زَانِيه‌ای یا مشرکه‌ای، و اینکه قول سعید جبیر است و ضحاک و عبد الرحمن بن زید و روایت والبی «۳» است از عبد الله عباس که گفتند معنی آن است که: الزَّانِي لَا يَنْكِح، ای لا یزنی اَلَا بِزَانِيَهْ او مشرکه، و كذلك الزَّانِيَهْ لَا يَزْنِي بِهَا اَلَا زَانٍ او مشرک. وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ، و نکاح ایشان حرام است بر مؤمنان. سعید بن المسیب گفت: اینکه در ابتدای اسلام بود آنکه منسوخ شد اینکه حکم بقوله تعالی: وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ «۴» وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ - الاية، حق تعالی در اینکه آیت حکم

(۱). همه نسخه بدلها: زانیات. (۹-۶-۵-۲). اساس: ندارد، به قیاس با نسخه آط، افزوده شد.

(۳). اساس: وابلی، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۴). سوره نور (۲۴) آیه ۳۲.

(۷). چاپ شعرانی نکاح ایشان رواست.

(۸). همه نسخه بدلها: اما اگر کسی با کسی زنا کند.

صفحه : ۸۵

قاذف و حدّ او بیان کرد، گفت: و آنان که ایشان محصنات را- یعنی عفايف را و زنان پارسا «۱» را- که ایشان خود را احصان و صیانت کرده قذف کند و رمی کند به تهمت زنا گوید: یا زانیه، [ای]

«۲» زنا کننده، یا گوید: زنا کردی، و همچنین اگر مردی پارسای بی گناه را گوید: یا زانی او زنی، آنکه بر آن دعوی که گفته باشد چهار گواه نیارد تا گواهی دهند بر آن که اینکه گوینده راست گفت و اینکه مرد با اینکه زن زنا کرد، و ما بمعاینه دیدیم کالمیل فی المکحله، و اَلَا اینکه گوینده را هشتاد تازیانه باید زد. و قوله تعالی: فَاجْلِدُوهُمْ، تقدیر آن است که (فاجلدوا کل واحد منهم)، به اتفاق هر یکی را از ایشان هشتاد تازیانه زنی. آنکه حکم کرد که گواهی ایشان قبول مکنی هرگز مادام تا توبه نکرده باشند بر خلافی که هست میان فقها و گفته شود- ان شاء الله «۳». وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، و ایشان فاسق باشند، اینکه سه حکم کرد ایشان را:

یکی وجوب حدّ، و یکی نفی قبول شهادت، و یکی نام فسق. اما حکم آیت: بدان که نزدیک ما مردی یا زنی اگر کافر باشد اگر مسلمان، اگر بنده باشد اگر آزاد، پس از [آن که]

«۴» عاقل و بالغ باشد مردی [را]

«۵» گوید: یا زانی، یا گوید: ای لایط، یا گوید: ای مفعول، یا دشنامی که معنی اینکه دارد به هر لغت که باشد به شرط آن که عالم باشد به آن لغت و به موضوع «۶»، یا زنی را گوید از اینکه عبارات چیزی، اینکه «۷» حدّ بر او واجب شود هشتاد تازیانه. اما اگر قاذف بنده بود حدّ هم هشتاد لازم باشد بنزدیک ما، و زهری و عمر بن عبد العزیز موافقت کردند «۸»، و جمله فقها خلاف کردند و گفتند: حدّ بنده بر نیمه حدّ آزاد باشد چهل تازیانه. دلیل ما عموم آیت است، و در آیت فرق نیست.

اگر کسی قذف کند جماعتی را هر یکی را علی حده به کلمتی مفرد، گوید یکی را: یا زانی؟ و دیگری را: یا لایط؟ و دیگری را یا مفعول؟ برای هر یکی حدّی واجب شود بدو، و اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی قولاً واحداً. و اگر جمله را به

(۱). آب، آز، پارسان. (۵-۴-۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). آب، آرزو قوله تعالی.

(۶). آب، آج، آرزو، مش: به وضع آن.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، لب: به اینکه.

(۸). همه نسخه بدلها، بجز آرزو ما را.

صفحه : ۸۶

یک لفظ گوید: شما زنا کردی یا شما زنا کننده‌ای، مذهب ما آن است که «۱»: قوم او را بنزدیک امام یا حاکم آرند و به یک بار مطالبه کنند، بر او یک حد باشد برای همه، و اگر هر یکی علی حده او را به حاکم آرند «۲»، به حق خود مطالبه کنند، برای هر یکی امام حدی زند او را. و شافعی را دو قول است در اینکه مسأله، که در قدیم گفت: [۸۶-پ]

بر او یک حد باشد، و در جدید گفت: برای هر یکی حدی کامل باشد بر او، و اینکه تفصیل مراعات نکرد که ما گفتیم. و ابو حنیفه گفت: بر او یک حد بیش نباشد سواء اگر به یک کلمه گوید و اگر «۳» به کلمات مختلف مفرد هر یکی را.

و ابو حنیفه را به ظاهر آیت تمسک نیست، اگر گوید ظاهر آیت آن است: یرمؤن المحصّیات، ایجاب حدّ برای جماعات «۴» محصنات کرد، گوئیم: اگر اینکه ظاهر را کار بندد «۵» لازم آید که برای افراد بر او حدّ واجب نبود، و اینکه خلاف اجماع است.

دگر آن که: فاجلدوهم، بر جمع است و به اتفاق مراد آن است که: (فاجلدوا کل واحد منهم). چون در حق قاذف معنی اینکه است ممتنع نباشد که در حق «۶» مقذوف همین تقدیر باشد اگر «۷» گوید مردی را که: تو زنا کردی با فلان زن بر او دو حدّ واجب شود:

یکی برای مرد، و یکی برای زن، چه او دو کس را قذف کرد. و ابو حنیفه گفت: بر او یک حدّ باشد، و شافعی در قدیم همین گفت، و در جدید دو قول است او را: یکی، چنان که ما گفتیم، و دگر آن که یک حدّ واجب باشد.

اگر گوید کسی را «۸»: یا بن الزّانین؟ بر او دو حدّ واجب شود مادر و پدر مقذوف را، اگر زنده باشند مطالبه ایشان را باشد، و اگر مرده باشند بحق ارث مطالبه مقذوف را باشد و دگر وارثان را. و ابو حنیفه گفت: یک حدّ واجب شود. و شافعی را دو قول است:

یکی، چنین که ما گفتیم، و اینکه قول اوست در جدید و در قدیم و گفت: یک حدّ بدان که حدّ قاذف موروث باشد همچون مال برای آن که حق «۹» مقذوف است به میراث برسد به نسب دون سبب، خویشان نسبی را باشد دون سببی. و ابو حنیفه گفت:

(۱). همه نسخه بدلها اینکه.

(۲). همه نسخه بدلها و. [.....]

(۳). همه نسخه بدلها: یا.

(۴). همه نسخه بدلها: جماعت.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز لب، آج: بندند.

(۶-۹). همه نسخه بدلها: حدّ.

(۷). همه نسخه بدلها: که.

(۸). همه نسخه بدلها: اگر کسی را گوید.

صفحه : ۸۷

موروث نباشد، و شافعی گفت: موروث باشد. و در آن که به که رسد سه قول است او را: یکی «۱» موافق مذهب ماست، و قول دوم

آن که عصبه را باشد، و قول سیم آن که به جمله خویشان رسد از خویشان نسبی و سببی - از مردان و زنان - و اینکه مذهب اصحاب اوست (۲).

تعریض به قذف، قذف نباشد بنزدیک ما (۳) اگر در حال غضب (۴) باشد و اگر در حال رضا (۵)، و مذهب شافعی همین است، و مالک گفت: در حال غضب قذف باشد، و در حال رضا قذف نباشد.

مرد آزاد بکر را چون در زنا چهار حد بزنند او را یا در قذف، به بار پنجم بکشند او را. و بنده را بار هشتم. و یک روایت آن است که: بنده را به بار چهارم بکشند، و جمله فقها در اینکه باب خلاف کردند و گفتند: بر او حدّ باشد (۶) چندان که کند از قذف و زنا، قوله تعالی: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ.

سعید جبیر گفت: آیت در باب عایشه آمد، و دیگر مفسران گفتند: آیت عام است در جمله آنان که آیت متناول بود ایشان را از جمله زنان مؤمنان. و رمی و قذف و قرف (۷) یکی باشد، يقال: رماه (۸) بكذا و آنچه (۹) به او متعلق است و آن زناست از آیت حذف کرد لدلالة الكلام عليه، [و التقدير]

«۱۰»: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ بِالزَّانَا، ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ عَلَى دَعْوَاهُمْ. و قوله: فَاجْلِدُوهُمْ، «فا» برای آن آورد که کلام متضمن شرط است از روی معنی، چنان که بیان کردیم پیش از اینکه. اگر گواه ندارد (۱۱) مقذوف را رجم باید کردن یا حدّ زدن بر موجب آن که مستحقّ باشد، و اگر نیارد او را هشتاد تازیانه باید زدند حدّ المفتری.

(۱). همه نسخه بدلها قول.

(۲). اساس: ماست، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). همه نسخه بدلها سواء.

(۴). آل، لب قذف. در اساس هم همین کلمه با خطی بعدی افزوده شده است.

(۵). آج، لب، آز، آل قذف نباشد.

(۶). اساس: نباشد، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۷). آز، آل: فریه.

(۸). آب، آز، آل، مش: رمیته. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: با آنچه رمی.

(۱۰). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۱). همه نسخه بدلها: بیارد.

صفحه : ۸۸

حسن بصری گفت: حدّ المفتری با جامه زنند، و اینکه روایت است از باقر - علیه السلام. و نخعی گفت: جامه از او بردارند، و بنزدیک ما حدّ مفتری با جامه زنند، و حدّ زنا برهنه. قوله: وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا، و نیز از حکم او آن است که گواهی او هرگز قبول نکنند مادام که (۱) بر آن مصرّ باشد اگر توبه کند و حدّ توبه او آن بود که خویشتن را دروغزن کند و گوید: دروغ گفتم، آنکه گواهی او قبول کنند و داخل بود در تحت (۲) استثناء، و اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی سواء اگر حد زده باشند او را و اگر زده باشند، و اینکه قول مسروق است و زهری و شعبی (۳) و طاووس و مجاهد و سعید جبیر [۸۷-ر]

و عمر بن عبد العزیز و ضحاک و قول صادق و باقر است - علیها السلام. و مذهب ابو حنیفه و اصحابش و اهل عراق آن است که: او

داخل نیست در استثنا، بل استثنا راجع است الی قوله: وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، و مقصور است بر او، و اینکه قول شریح است و سعید بن المسیب و حسن و ابراهیم. و اما به توبه حدّ «۴» او ساقط نشود برای آن که از حق «۵» مقدوف است اگر او عفو کند ساقط شود و الاّ به توبه حقّ خدای ساقط شود به اسقاط او. اما حدّ زانی اگر توبه [کند]

«۶» پیش از آن که گواهان بر او گواهی دهند حدّ ساقط شود بنزدیک ما، و اگر پس از آن باشد حدّ ساقط نشود. وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، و آنان که اینکه کنند از قذف محصنات فاسق باشند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا، الاّ آنان که توبه کنند. خلاف کردند در اینکه استثنا و مانند اینکه از هر استثنایی که متعقب باشد چند جمله کلام «۷» راجع بود با آن که در بر او بود یا راجع بود با جمله «۸». شافعی و اصحابش گفتند: راجع باشد الی با جمله آنچه متقدم باشد، و ابو حنیفه و اصحابش گفتند: راجع باشد الی ما یلیه فقط، و مذهب ما آن است که صحیح بود رجوع او با هر یکی از آن، و قطع نتوان کردن بر «۹» یکی از آن الاّ به دلیلی

(۱). همه نسخه بدلها: تا.

(۲). همه نسخه بدلها: حدّ.

(۳). همه نسخه بدلها و عطاء.

(۴). همه نسخه بدلها از.

(۵). آج، لب، آل: حدّ.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). همه نسخه بدلها را.

(۸). آب، آز، مش: جملی.

(۹). اساس: و، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۸۹

قاطع، و مثال او چنان باشد که کسی گوید: قصدت الابداء و اکرمت العلماء، و ادبت الغلمان الاّ واحدا منهم، اینکه استثنا راجع با غلمان «۱» یا با جمله آنچه رفته است. اختلاف مذاهب «۲» آن است که گفته شد.

و دلیل بر مذهب صحیح که ما اختیار کردیم از توقّف بر دلیل حسن استفهام است که سامع چون شنود که کسی گوید: اکرم «۳» العلماء و جالس الفقهاء و اضرب الغلمان الاّ واحدا منهم، که پرسد «۴» گوید: که را خواستی و استثنا از جمله کدام «۵» کردی! از یکی یا از همه! و چنین «۶» استفهام دلیل اشتراک و احتمال کند.

دلیلی دیگر بر صحّت اینکه مذهب آن است که ما در قرآن و استعمال اهل لسان استثنا چنان یافتیم که چون متعقب باشد «۷» یک بار راجع بود با همه، و یک بار الی ما یلیه، و استعمال اهل لغت لفظی را در یک معنی یا دو معنی یا معانی بسیار، دلیل حقیقت او کند در آن معانی الاّ که دلیلی از خارج پدید آید که در بعضی حقیقت است و در بعضی مجاز، چنان که در آیت است که به ظاهر استثنا توبه ردّ کردیم با فسق و به دلیل «۸» با نفی شهادت، و گفتیم: الاّ استثناست از اینکه دو، و در سقوط حدّ توقّف کردیم بر دلیلی دگر که ما را ره نمود شرعی بر آن که استثنا نیست از او، و حدّ ساقط نیست. دلیلی دیگر بر صحّت اینکه مذهب [آن است]

«۹» که: یکی از ما چون گوید: ضربت غلمانی و اکرمت جیرانی و ادیت زکاتی قائما او قاعدا، صباحا او مساء فی مکان کذا، اینکه متعلقات از حال و ظروف مکان و زمان صحیح «۱۰» است که راجع باشد با جمله، و با هر یکی از اینکه جمل همچنین استثناء اذا قال:

الّا واحدا، و آنچه جامع است میان ایشان آن است که استثناء و حال و ظروف مکان و زمان فضلاتی است که بعد تمام الکلام آید غیر مستقلّه بانفسها متعلّقه بما قبلها. و آنچه متعلّق

(۱). همه نسخه بدلها بود.

(۲). همه نسخه بدلها: مذهب. [.....]

(۳). اساس: اکرمت، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آب، آز و.

(۵). همه نسخه بدلها: از کدام جمله.

(۶). آط، آب، آج، لب، آز، آل، مش: حسن اینکه، مش: اینکه.

(۷). همه نسخه بدلها جمله را.

(۸). همه نسخه بدلها: به دلیلی.

(۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، آل، مش: و محتمل.

صفحه : ۹۰

فقهاست و جوابهای «۱» آن در کتب اصول فقه مشروح است - و اینکه جا بیش از اینکه احتمال نکند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا، اَلَّا اَنَانِ كِه توبه كنند پس از آن و اصلاح كنند، پشيمان باشند به آنچه کرده باشند و عزم كنند كه ديگر نكنند و خويشتن دروغزن كنند، آنچه اسم فسق از ایشان زایل شود. و به قبول شهادت باز شوند به ادله شرعی و اخبار «۲» كه آمده است در اينكه باب، منها، از آن جمله حديث مغیره بن شعبه كه چون جماعتی آمدند و بر او گواهی دادند به زنا در عهد عمر خطاب «۳»، سه كس گواهی بدادند، و چهارم گفت: من گواهی زنا نمی‌دهم، و لكن كاری منكر دیدم. عمر بفرمود تا آن سه كس را حدّ زدند، دو كس توبه كردند و یکی اصرار كرد. ایشان را با قبول گواهی برد «۴» و آن را كه توبه نكرده بود گواهی نشنید، و هیچ «۵» از صحابه بر او انكار نكرد، دليل كند كه اينكه اجماع صحابه است. فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ خدای تعالی آمرزنده [۸۷-پ]

و بخشاینده است، بیامرزد او را و رحمت كند.

قوله تعالی: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ - الاية، حق تعالی گفت: و آنان كه ایشان قذف كنند زنان خود را، و گواه ندارند بر ایشان جز خويشتن را، فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ، گواهی یکی از ایشان اَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ، چهار سوگند به خدای باشد كه بخورند «۶» بر آن كه ایشان راست گویند در آن دعوی كه می‌كنند. كوفیان خواندند: [اربع]

«۷» شهادات، به رفع «عين» علی خبر الابتداء و هو قوله: فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ، اينكه مبتداست و اربع خبر اوست، و باقی قراء به نصب «اربع» خواندند علی انه مفعول، لقوله: فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ، برای آن كه مصدر عمل فعل كند. و بعضی دگر گفتند: علی تقدیر فعل محذوف، و التقدیر: شهادة احدهم

(۱). همه نسخه بدلها: جواب.

(۲). آب، آج، لب، آز، مش: اخباری.

- (۳). اساس رضی الله عنه.
- (۴). آب، آذ: بز.
- (۵). همه نسخه بدلها کس.
- (۶). آج، لب: بخورد. [...]
- (۷). اساس: ندارد، به قیاس با نسخه آط، از قرآن مجید افزوده شد.

صفحه : ۹۱

ان یشهد اربع شهادات بالله.

قوله: وَالْخَامِسَةَ، ای الشَّهَادَةُ الْخَامِسَةَ. جمله قَرَأَ مرفوع خواندند به ابتدا و خبر او «ان» و ما بعدها باشد، مگر حفص که او خواند عن عاصم: و الخامسة، بالتَّصْبِ عَلٰی تَقْدِيرٍ؟ و یشهد الشَّهَادَةُ الْخَامِسَةَ. نافع و یعقوب خواندند: «ان لعنة الله» و: «ان غضب الله» به تخفیف هر دو «نون» و رفع ما بعدهما بر آن که «ان» مخففه باشد از ثقیله، و باقی قَرَأَ به تشدید «ان» «۱» هر دو موضع، و نصب ما بعدهما که اینکه حرف تا مشدّد بود عمل نصب کند، چون «۲» تخفیف کنند او را عملش باطل شود.

و نافع تنها خواند: و الخامسة ان غضب الله علیها، به تخفیف «نون» «ان» بر «۳» فعل ماضی، و رفع «الله»، و باقی «۴» بر مصدر مضاف الی اسم الله تعالی، و جرّ «الله» به اضافت. اینکه اختلاف قَرَأَ است در آیت.

امّا معنی آیت و سبب نزول او، عکرمه روایت کرد از عبد الله عتّاس که چون خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُنَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً - الاية، سعد عباده گفت: یا رسول الله؟ اگر من از در خانه «۵» در روم و مردی را یابم بر شکم زن «۶» خفته یا در میان ران او شده بنه جنانم او را و بنرنجانم تا بروم و چهار گواه بیارم، چون به طلب چهار گواه روم «۷» او پرداخته باشد و رفته، اگر آنچه دیده باشم بگویم هشتاد تازیانه بر من زنند، اینکه عجب حکمی است؟ رسول - علیه السلام - گفت:

یا معشر الانصار

؟ نمی شنوی «۸» که سیدتان «۹» چه می گوید؟ گفتند: یا رسول الله؟ او را ملامت مکن که او مردی غیور است و هرگز هیچ زن نکرده است الا بکر، و هیچ زن را طلاق ندهد که کس او را به زنی یا رد کردن «۱۰». سعد عباده گفت: تن و جان من فدای تو باد یا رسول الله؟ من می دانم که اینکه حق است، و از

(۱). همه نسخه بدلها در.

(۲). آب، آذ: به.

(۳). همه نسخه بدلها: و.

(۴). همه نسخه بدلها قَرَأَ.

(۵). همه نسخه بدلها خود.

(۶). مش خود.

(۷). همه نسخه بدلها، بجز آب: شوم.

(۸). همه نسخه بدلها، بجز مش: می شنوی، مش: بشنوی.

(۹). اساس: شبان، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها و مراجع تفسیر، تصحیح شد.

(۱۰). آج، لب: کند.

صفحه : ۹۲

خدای است - جل جلاله - و لکن مرا از اینکه عجب می آید؟ رسول - علیه السلام - گفت:

حکم خدای اینکه است، و خدای چنین فرمود. سعد گفت: صدق الله و رسوله، خدای و پیغمبر راستیگرند» (۱).

ایشان در اینکه بودند که پسر عم» (۲) از آن سعد - نام او هلال بن امیه - از خرما ستانی که او را بود باز گشت. در خانه رفت مردی را دید با زن خود خفته» (۳) با او زنا می کرد، هیچ نگفت. آمد تا بنزدیک رسول - علیه السلام - رسول با صحابه نشسته بود، گفت: یا رسول الله؟ چنین حالی افتاد» (۴)، من اینکه به چشم خود دیدم معاینه، و به گوش خویش شنیدم، و اینکه را دفع نمی توانم کردن. رسول - علیه السلام - از اینکه حال متغیر شد و اثر کراهت» (۵) بر وی» (۶) پیدا شد و اینکه حدیث بر وی گران آمد. هلال گفت: یا رسول الله؟ من می دانم که تو را اینکه حدیث خوش نمی آید، و لکن من اینکه حادثه به چشم خود دیدم و چگونه توانم تا اینکه را پوشیده دارم! خدای داند که من راست می گویم و حق می گویم و امید دارم» (۷) که خدای تعالی مرا از اینکه حادثه» (۸) فرج دهد. رسول - علیه السلام - همت کرد که او را حدّ زند، انصار گفتند: ما را محنت افتاد و به آنچه سعد گفت در افتادیم، اکنون هلال را حدّ بزنند و گواهی» (۹) او نیز مقبول نباشد، و اینکه کاری است عظیم؟ ایشان در اینکه بودند و رسول - علیه السلام - ساز می کرد که هلال را حدّ فرماید زدن، وحی فرو آمد» (۱۰)، صحابه شاد شدند [۸۸- ر]

و گفتند: ان شاء الله که فرج» (۱۱) باشد ما را از اینکه؟ چون رسول - علیه السلام - از غشیه وحی در آمد، گفت: خدای تعالی فرج داد شما را، فرج داد هلال را و شما را از اینکه حادثه، و اینکه آیت بر صحابه خواند: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ - الاية. هلال گفت: من به خدای اومید می داشتم» (۱۲) که فرج دهد ما را از

(۱). همه نسخه بدلها: راستگوئید.

(۲). همه نسخه بدلها: عمی.

(۳). آط، آز، مش و. [.....]

(۴). مش: افتاده، همه نسخه بدلها و.

(۵). آج، لب، آل: کراهیت.

(۶). همه نسخه بدلها: بر روی او.

(۷). آب، آط، آج، لب، آز: امید دارم، آل: امید می دارم، مش: امیدوارم.

(۸). همه نسخه بدلها: حدیث.

(۹). آط: گواهی.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، آز: فرود آمد.

(۱۱). همه نسخه بدلها: وحی.

(۱۲). همه نسخه بدلها، بجز مش: امید می داشتم، مش: امید داشتم.

صفحه : ۹۳

اینکه بلیت. رسول - علیه السلام - گفت: اینکه زن را بخوانی. کس رفت و زن را حاضر کردند، و او را پیش خواند و از اینکه حادثه

پرسید. او گفت: دروغ می‌گوید یا رسول الله. رسول- علیه السلام- گفت: خدای داند که از شما دو یکی دروغزن است. هلال گفت: و الله یا رسول الله که من صادقم و الا حق نگفتم. رسول- علیه السلام- گفت: ملاعنه کنید. هلال گفت: بفرمای «۱». هر دو را پیش خویشان بداشت- زن را و مرد را- و روی ایشان به قبله بود «۲». و او «۳» هلال را گفت، بگو: اشهد بالله انی من «۴» الصادقین، سوگند می‌خورم به خدای که من از جمله راستگویانم در اینکه دعوی، چهار [بار]

«۵» پشتا پشت اینکه سوگند بخورد که: من از جمله راستگویانم در اینکه دعوی، و بار پنجم «۶» رو به او کرد، و رسول گفت: یا هلال اتق الله، بترس از خدای که عذاب دنیا خوارتر از عذاب آخرت است، و عذاب خدای سخت‌تر «۷» از عذاب آدمیان است، و اگر تو را بر اینکه چیزی «۸» حمل کرده است از اینکه باز آی و توبه کن که «۹» نوبت پنجم موجب عذاب و لعنت است بر دروغزن. هلال گفت: و الله که خدای مرا برین عذاب نکند که من راستی‌گرم «۱۰»، و گفت بگو که: لعنت خدای بر او باد اگر دروغ می‌گوید بگفت.

آنکه زن را گفت: چه گویی! سوگند خوری! گفت: آری؟ گفت: بگو چهار بار: اشهد بالله انه لمن الكاذبین، سوگند می‌خورم به خدای که اینکه مرد دروغزن است بر اینکه دعوی که می‌کند بر من. [بگفت]

«۱۱». به بار پنجم، رسول- علیه السلام- او را وعظ کرد و گفت: یا زن؟ از خدای بترس که رسوایی دنیا آسانتر است از رسوایی آخرت، و عذاب خدای سخت‌تر است از عذاب مردمان «۱۲» و اینکه بار پنجم موجب خشم خداست؟ ساعتی فرو ماند، آنکه با خود گفت: قوم خود را رسوا نکنم، و بگفت: خشم خدای بر

(۱). همه نسخه بدلها رسول- علیه السلام.

(۲). همه نسخه بدلها کرد.

(۳). همه نسخه بدلها: اول.

(۴). آط، آج، لب، آل، مش: لمن.

(۵-۱۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: پنجم بار.

(۷). آط: سخت / سخت‌تر.

(۸). همه نسخه بدلها: چیزی بر اینکه.

(۹). همه نسخه بدلها اینکه.

(۱۰). همه نسخه بدلها: راستی‌گرم.

(۱۲). همه نسخه بدلها: آدمیان.

صفحه ۹۴

او باد اگر اینکه مرد راستی‌گراست «۱» در اینکه «۲» گفت.

آنکه رسول- علیه السلام- میان ایشان جدا کرد و حکم کرد که فرزند زن راست، و او را نسبت باهلال نکنند، و اینکه زن را به اینکه معنی سرزنش نکنند پس از اینکه.

آنکه رسول- علیه السلام- گفت: اگر اینکه فرزند که آرد بر فلان صفت باشد شوهر راست، و اگر بر فلان صفت باشد آن راست که به او متهم کردند. او را فرزند «۳» بر صفت مکروه آمد، با هیچ پدر نسبت «۴» نکردند او را، و او بزرگ شد و به امیری مصر افتاد،

و پدری پیدا نبود او را.

حسن بصری گفت: چون آیت اول آمد: **وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ - الْاِيَهُ، سعد عبادہ گفت: یا رسول اللہ؟ اگر چنان کہ مردی در خانہ شود، مردی را ببند با زن خود، اگر بکشدهش باز کشند» (۵)** او را، و اگر بگوید، هشتاد تازیانه بزنند او را، و اگر به طلب چهار کس گواہ شود کہ «۶» او باز آید مرد فارغ شدہ باشد و رفتہ، اینکہ مرد کہ اینکہ ببند بہ شمشیر بزند آن مرد را! رسول - علیہ السلام - گفت:

کفی بالسيف شا ...

خواست تا گوید: «شاهد» تمام نگفت. آنگہ گفت: اگر نہ آنستی کہ مرد غیور دست - فرو نتواند داشت مسارعت کند اینکہ تمام گفتمی، و باقی حدیث تا بہ آخر چنان کہ رفت.

عبد اللہ عباس گفت بہ دگر روایت و مقاتل کہ: سبب نزول آیت آن بود کہ، چون «۷» آیت آمد: **وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ - الْاِيَهُ، رسول - علیہ السلام - روز آدینہ بر منبر «۸» اینکہ آیت بر خوانند، عاصم بن عدی الانصاری بر پای - خاست «۹» و گفت: یا رسول اللہ؟ یکی از ما چون مردی را ببند با زن خود طاقت ندارد کہ خاموش باشد، چون بگوید آنچه دیدہ باشد هشتاد «۱۰» تازیانه اش بزنند «۱۱» و گواہیش**

(۱). آط، آب، مش: راستگوست، آج، لب، آز، آل: راستگوی است.

(۲). همه نسخه بدلها کہ.

(۳). همه نسخه بدلها: فرزندی.

(۴). همه نسخه بدلها: تشبیه.

(۵). همه نسخه بدلها: باز کشندش.

(۶). همه نسخه بدلها: تا.

(۷). آط، آب، آج، لب اینکہ.

(۸). همه نسخه بدلها شد. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: خواست.

(۱۰). اساس و همه نسخه بدلها بجز لب: صد، با توجہ بہ لب و معنی مورد نظر تصحیح شد.

(۱۱). اساس: بزند، بہ قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۹۵

نشنوند، نیز و مسلمانان فاسق خوانندش «۱» **الما آن کہ چهار گواہ بیارد. تا او بہ طلب چهار گواہ رود، مرد قضای حاجت خود کردہ باشد و رفتہ. رسول - علیہ السلام - گفت:**
حکم اینکہ است.

عاصم را پسر عمی بود - نام او عویمر «۲» - و زنی داشت [۸۸-پ]

اینکہ مرد نام او خولہ بنت قیس. در میان آن [ہفتہ]

«۳» یک روز عویمر در سرای رفت، شریک بن السحماء را دید با زن خود خولہ. بیامد و عاصم را خبر داد. عاصم گفت: ... **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ «۴» وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ - الْاِيَهُ. رسول - علیہ السلام - بفرمود تا آواز دادند «۱»:**

۲. الصلوة جامعة

مردم حاضر آمدند و رسول - علیه السلام - نماز دیگر بکرد.

آنکه ایشان را پیش خواند و عویمر «۳» را گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که خوله زنا کرد و من راستیگرم «۴» در اینکه که می گویم. بگفت.

گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که من شریک را بر شکم او دیدم و من راستیگرم «۵» در اینکه. بگفت.

سیم بار گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که اینکه حمل نه از من است، و من راست می گویم.

به بار چهارم «۶» گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که من چهار ماه است که با او خلوت نکردم «۷».

آنکه به بار پنجم گفت: بگو لعنت خدای بر عویمر «۸» باد اگر دروغ می گوید.

بگفت. او را گفت: بنشین.

خوله را گفت: بر پای خیز و بگو سوگند می خورم به خدای که زنا نکردم و عویمر دروغ می گوید.

به بار دوم گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که او شریک را با من به یک جا ندید بدین «۹» وجه که دعوی می کند، و او دروغزن است در اینکه دعوی. بگفت.

به بار سیم گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که من از او آبستم، و او دروغ می گوید.

به بار چهارم گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که او مرا هرگز بر هیچ فاحشه ندید، و او بر من دروغ می نهد. اینکه بگفت.

به بار پنجم گفت: بگو خشم خدای بر خوله باد اگر اینکه مرد راست می گوید، بگفت.

(۱). آل: ندا در دادند.

(۲). آج، لب، آل: الجمعة. [...]

(۳). آج، لب، آج، آل: عویم.

(۴-۵). آط، آب، آج، آج، آل، لب: راستگویم، مش: راست می گویم.

(۶). آج، لب بار.

(۷). همه نسخه بدلها: نکرده ام.

(۸). آج، لب: عویم.

(۹). همه نسخه بدلها: بر اینکه.

صفحه: ۹۷

رسول - علیه السلام - بفرمود تا از میان ایشان جدا کردند، آنکه گفت: اگر نه اینکه سوگندهاستی مرا در کار اینان رای بود، آنکه گفت: بنگری اینکه فرزند که بیارد اگر اصهبی باشد - که رنگ با سیاهی زند - از شریک بن السحماء «۱» است، اگر سپید رنگ باشد و ستمبر «۲» ساق از او نیست. چون بزاد فرزند اشبه الناس به شریک بود، اینکه سبب نزول آیت است قوله: فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ.

در اینکه لفظ خلاف کردند که اینکه «شهادت» «۳» گواهی است یا سوگند «اربع شهادات». مذهب ما و مذهب شافعی و مالک و ربیع و لیث و ابن شبرمه و ثوری و احمد و اسحاق و قول سعید بن المسیب و سلیمان بن یسار و حسن بصری آن است که: اینکه «شهادت»، به معنی سوگندهاست لقوله تعالی: بِاللَّهِ، [فأنه لا يقال شهد باللَّهِ، به معنی گواهی انما]

«۴» یقال: شهد بالله ای حلف بالله. و زهری و حماد بن ابی سلیمان و ابو حنیفه و اصحابش گفتند: اینکه شهادت گواهی «۵» است. آنکه بنا بر اینکه مذهبها خلاف کردند در آن که لعان از آن که درست باشد، اینان گفتند- که ذکرشان کردیم باز پسین- که از آنان درست بود که اهل گواهی باشند، که اینکه گواهی است.

و آنان که گفتیم، اولاً گفتند: از «۶» هر دو کس که میان ایشان زنا شوهری باشد صحیح بود چون عاقل و مکلف باشند [۸۹-ر] ، سواء اگر بنده باشند، اگر آزاد، اگر کافر باشند و اگر مسلمان، و اگر یکی چنین باشد و یکی چنان و اگر حدّ زده باشد «۷» در قذف و اگر نباشد «۸» دلیل بر مذهب صحیح از اینکه عموم آیت است من غیر فصل و لا طریق «۹».

و دلیل دیگر، قول رسول است- علیه السلام- در [حدیث]

«۱۰» شریک بن سحماء:

(۱). اساس: السمحاء، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۲). آج، لب، آل: سطر.

(۳). آط، آب، آز، لب، آل، مش: شهادت.

(۴). اساس: افتادگی دارد، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز آط: گواهی.

(۶). همه نسخه بدلها اینکه.

(۷). همه نسخه بدلها، بجز آب: باشند.

(۸). همه نسخه بدلها: نباشند. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: فرق.

(۱۰). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

صفحه : ۹۸

«۱» لو لا هذه الايمان لكان لي و لها»

شأن، و اگر نه اینکه سوگندها را بودی آن را سوگند خواند، دگر «۲» اگر گواهی بودی بایستی که از نابینا درست نبودی، که گواهی نابینا بنزدیک ابو حنیفه درست نباشد. دگر آن که اگر گواهی بود، مکرر «۳» نبودی، که گواهی یک بار کفایت باشد «۴»، و نیز از فاسق درست نبودی که گواهی فاسق روا نباشد «۵».

اما حکم آیت و طرفی فقه که به او تعلق دارد بر اختلاف مذاهب آن است که:

موجب قذف بنزدیک ما و بنزدیک شافعی در حق شوهر حدّ است، و اگر خواهد که حدّ از خود بیفکند به ملاءنه تواند افکندن، و موجب انکار «۶» در حق زن حدّ است «۷» و به لعان ساقط شود. و مذهب ابو حنیفه آن است که: موجب قذف در حق مرد اعمی شوهر «۸» لعان است، چون زن خود را قذف کند، او را لعان واجب آید. اگر امتناع کند حاکم او را باز «۹» دارد تا ملاءنه کند. اگر زن امتناع کند از ملاءنه و قول او را منکر باشد، حاکم او را باز دارد تا ملاءنه کند.

ابو یوسف گفت: به قذف بر مرد حدّ واجب باشد، و بر «۱۰» امتناع بر زن حدّ واجب باشد، دلیل ما عموم آیت اینکه است من غیر فصل بین الزوج و غیره. دگر قول رسول- علیه السلام- که عویمر «۱۱» را گفت: اگر گواه بیاری، و الّا

«۱۲» حدّ فی ظهرك.

دگر آن که: اگر خویشان را دروغزن کند، به اتفاق حدّ باید زدن او را، و اگر حدّ به قذف واجب نیستی با کذب واجب نشدی. حدّ قذف از حقوق آدمیان است، استیفای آن واجب نبود الاّ به مطالبه صاحب حق، و به میراث برسد چون دگر حقوق، و عفو و ابراء در [او]

«۱۳» شود، چنان که در دگر حقوق آدمیان، و شافعی همین «۱۴» گفت. و ابو حنیفه گفت: حقی است از حقوق خدای تعالی متعلق به حقوق آدمیان، به میراث

-
- (۱). همه نسخه بدلها: لکما.
 - (۲). همه نسخه بدلها آن که.
 - (۳). همه نسخه بدلها: بودی متکّرر.
 - (۴). همه نسخه بدلها بجز مش: بود، مش: بودی.
 - (۵). همه نسخه بدلها: درست نبود.
 - (۶). چاپ شعرانی: اینکه کار.
 - (۷). همه نسخه بدلها اعنی رجم.
 - (۸). همه نسخه بدلها: حق شوهر.
 - (۹). آج، لب، آل: به آن.
 - (۱۰). همه نسخه بدلها: به.
 - (۱۱). آز: عویم.
 - (۱۲). همه نسخه بدلها: حدّت. [...]
 - (۱۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
 - (۱۴). مه: هم اینکه، که مناسبتر می نماید.

صفحه : ۹۹

نرسد، و عفو و ابراء در [او]

«۱» نشود.

و ملاءنه که واجب شود، بنزدیک ما به دعوی مشاهده زنا واجب شود یا به نفی حمل، و مذهب مالک همین «۲» است. و ابو حنیفه و شافعی گفتند: به دعوی زنا مطلق بر زن ملاءنه واجب شود، اگر مرد و زن هر دو سپید «۳» باشند زن فرزندی سیاه آرد، یا هر دو سیاه باشند و زن فرزندی سپید «۴» آرد نفی نشاید «۵» کردن فرزند را به اینکه تهمت و نه نیز ملاءنه واجب شود. شافعی را در اینکه دو قول است: یکی چنین که ما گفتیم، و دگر آن که: مرد لال را- چون او را- اشارتی مفهوم و کنایته معقول باشد همه عقود او صحیح باشد از نکاح و طلاق و قذف و لعان و سوگند و جز آن، و بیشتر فقها خلاف کردند، الفاظ لعان معتبر است بنزدیک ما چنان که در قرآن است، اگر چیزی از آن کم باشد روا نبود و حکم ملاءنه به آن ثابت نشود و فرقت حاصل نیاید «۶»، اگر حاکم حکم کند به آن و اگر نکند، و شافعی همین «۷» گفت. و ابو حنیفه گفت: اگر بیشتر الفاظ بیارد و کمتر رها کند، و حاکم حکم کند فرقت حاصل شود، و اگر حکم نکند فرقت «۸» نباشد، جز آن که حاکم را نشاید تا حکم کند. و تلفیظ «۹» لعان به چهار چیز باشد: به لفظ، و موضع، و وقت، و جمع.

أما الفاظ: آنچه قرآن به آن ناطق است.

و أما موضع: اشرف «۱۰» بقعة فی البلد، به مکه در مسجد الحرام، و به مدینه در مسجد رسول، و شهرهای «۱۱» دیگر در مساجد شریف.

و أما وقت: بعد صلاة العصر، چنان که در خبر شریک آمد.

و اما جمع: چنان که در اینکه خبر آمد که، رسول - علیه السلام - فرمود تا بگفتند:
الصلاة جامعة،

و شافعی همین گفت: و ابو حنیفه گفت: اینکه تلفیظ «۱۲» معتبر نیست.

ترتیب در لعان واجب است، ابتدا به ملاءنه مرد کند آنگه زن، اگر مرد ابتدا

(۱). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۷-۲). مه: هم اینکه، که اینکه جا مناسبتر می نماید.

(۴-۳). آج، لب، آل: سفید.

(۵). همه نسخه بدلها حاصل.

(۶). مه سواء.

(۸). مه حاصل.

(۱۲-۹). همه نسخه بدلها: تغلیظ.

(۱۰). آج، لب، آل: اشراف.

(۱۱). همه نسخه بدلها: و به مسجدهای.

صفحه: ۱۰۰

نکند زن ابتدا کند آنگه مرد، و حاکم حکم [کند به]

«۱» تفریق، فرقت حاصل نباشد «۲»، و شافعی همین گفت. و ابو حنیفه و مالک گفتند: به حکم حاکم فرقت حاصل نشود «۳».

چون مرد ملاءنه کند با زن، چند حکم به آن متعلق شوند: یکی، سقوط حد «۴»، دوم نفی نسب، [۸۹-پ]

سیم زوال حکم فراش، چهارم تحریم زن علی التائید، پنجم وجوب حد بر زن الا که خود را برهاند به لعان.

أما لعان زن به او بیش از یک حکم تعلق ندارد، و آن سقوط حد زناست، و اینکه مذهب شافعی است و مذهب ما. و مالک و احمد

و داود گفتند: اینکه احکام به ملاءنه هر دو متعلق است، و اینکه قول بعضی اصحاب ما است. و ابو حنیفه گفت: اینکه احکام به

ملاءنه هر دو حاصل شود و حکم حاکم، چه اگر [حکم]

«۵» حاکم نبود اینکه احکام «۶» ثابت نباشد. اگر به بدل «اشهد بالله»، «اقسم بالله» گوید یا: «احلف بالله»، حکم لعان ثابت نشود.

شافعی را دو قول است: یکی همچنین که ما گفتیم «۷»، و دگر آن که: ثابت شود. لعنت باید تا مؤخر باشد در سوگند مرد و غضب

در سوگند زن اگر در میانه باشد گویند روا نباشد، و شافعی را دو قول است در اینکه: چون قذف کند زن خود را به مردی اجنبی،

دو حد بر او واجب شود: یکی برای مرد، و یکی برای زن. حد زن به ملاءنه بیفگند و حد مرد بدو «۸» ماند، و ابو حنیفه گفت همین

قول «۹»، شافعی گفت: به ملاءنه هر دو حد از او بیوفتد اگر او را حد زنند به مطالبه اجنبی پس از آن برای زن ملاءنه واجب بود بر

او بنزدیک ما و بنزدیک شافعی. و ابو حنیفه گفت: بر محدود قذف ملاءنه نباشد «۱۰». چون پس از ملاءنه مرد گوید: دروغ گفتم،

حدّش بزند و فرزند با او الحاق کنند، فرزند از او میراث گیرد و او از فرزند میراث

(۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آط افزوده شد.

(۲). آط، آب، مش: نیاید، آج: آید، لب: آمد.

(۳). همه نسخه بدلها: شود. [...]

(۴). آط، آب، مش از مرد.

(۶). همه نسخه بدلها: حکم.

(۷). همه نسخه بدلها: ثابت نشود، و شافعی هم اینکه گفت که ما گفتیم به یک قول.

(۸). همه نسخه بدلها: بر او.

(۹). همه نسخه بدلها: ابو حنیفه هم اینکه گفت.

(۱۰). آط، آج، آل: باشد، آب، آز، لب، مش: واجب بود.

صفحه: ۱۰۱

نگیرد، و تحریم زایل نشود، و فراش باز نیاید. و شافعی همین گفت، جز آن که او گفت: مطلق نسب باز آید»۱. از هر دو جانب میراث بود، و همچنین گفت زهری. و ثوری و اوزاعی و مالک و ابو یوسف و احمد و اسحاق و ابو حنیفه و محمد گفتند: تحریم زایل شود زن را باز»۲) تواند کردن»۳)، و هم چنین گفت: چون مرد را حدّ بزند تحریم زایل شود، و اینکه قول سعید بن المسیب است و سعید بن جبیر.

فرقت لعان بنزدیک ما فسخ است طلاق نیست، و مذهب شافعی همین است. و ابو حنیفه گفت: طلاق است، به اینکه قول تحریمی مؤید تعلق دارد با او، و بنزدیک ابو حنیفه تحریمی در حال اگر خود را دروغزن کند»۴) حدّش بزند تحریم زایل شود، و سفیان ثوری همین گفت.

اینکه طرفی است از مسایل فقهی در اینکه باب، و مسایل در اینکه بسیار است، و اینکه قدر کفایت [است]

»۵) اینکه جا، اما تفسیر آیت آن است که در خبر هلال و عویمر شرح داده شد»۶). و «شهادت»، به معنی سوگند است.

و قوله: وَ يَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ، گفت: عذاب»۷) باز دارد»۸) از زن، یعنی حدّ زنا آن که»۹) او نیز سوگند خورد، چهار سوگند به خدا که مرد در اینکه دعوی دروغزن است، اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی، و مذهب ابو حنیفه آن است که: اینکه عذاب حبس است.

قوله تعالی: وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ، و اگر نه فضل خدا و رحمت خداستی بر شما. جواب «لولا»، از کلام حذف کرد لدلالة الکلام علیه، و التقدير:

لهلکتُم او لعوجلتم بالعقوبه، و مانند اینکه در قرآن و کلام عرب بسیار است، منها قوله تعالی: كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ»۱۰) و لَوْ أَنْ قُرْآنًا سُوِّرَتْ بِهِ الْجِبَالِ»۱) و أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ» و خدای تعالی توبه پذیرنده است و محکم - کار»۴).

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۶]

[اشاره]

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ (۱۲) لَوْ لَا جَاءُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فِإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالْشُهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳) وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنْ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ (۲۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَ لَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعْيَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَعْفُوا أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنْ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵) الْحَيِّثَاتِ لِلْحَبِيثِينَ وَ الْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

[۹۰-ر]

[ترجمه]

آنان که آوردند «۵» دروغ گروهی «۶» از شما، پنداری که بد است شما را بل آن بهتر است شما را هر مردی از ایشان آن است که کسب کنند «۷» از بزه، و آن که تولاً کرد بزرگ اینکه کار «۸» از ایشان او را عذاب بزرگ بود.
چرا چون بشنیدی [اینکه را]
«۹» گمان نبردند «۱۰» مؤمنان و زنان مؤمنه به خویشان نیکی، و گفتند اینکه دروغی است روشن.
چرا نیاوردند بر او چهار گواه، چون نیاوردند گواهان، ایشان نزدیک خدای دروغزن اند.
و اگر نه فضل خداستی بر شما و بخشایش او در دنیا و آخرت، برسیدی به شما در آنچه در شدی در او عذاب بزرگ.

(۱). سوره رعد (۱۳) آیه ۳۱.

(۲). اساس: سواء و، به قیاس با نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). همه نسخه بدلها: بحز.

(۴). آط، آج، لب قوله تعالی.

(۵). آج، لب، آل: آمدند.

(۶). آج، لب، آل: جماعتی اند از ده تا چهل.

(۷). آط، آب: کسب کند، آج، لب، آل: کسب کرد.

(۸). آج، لب، آل را.

(۹). اساس: ندارد، از آط، افروده شد.

(۱۰). اساس: بردند، با توجه به آط تصحیح شد.

صفحه: ۱۰۳

[پ- ۹۰]

چون می‌گیری از زبانها تا «۱» و می‌گویی به دهنها تا آنچه نیست شما را به آن علم و می‌پنداری آسان است، و آن بنزدیک خدای بزرگ است.

و چرا چون بشنیدی نگفتی که نباشد ما را که سخن بگوییم به اینکه، منزهی تو اینکه بهتانی بزرگ است.

پند می‌دهد شما را خدای که باز شوی «۲» با مانند آن هرگز اگر ایمان داری.

و بیان می‌کند خدای برای شما آیات، و خدای دانا و محکم کار است.

آنان که دوست دارند که آشکارا شود کار زشت در آنان که ایمان دارند، ایشان را بود عذابی دردناک در دنیا و آخرت، و خدای داند و شما ندانی.

[۹۱-ر]

و اگر نه فضل خداستی «۳» بر شما و بخشایش او و آن که خدای مهربان و بخشاینده است.

ای آنان که ایمان آوردید «۴» پی‌گیری «۵» مکنی گامهای دیو را، و هر که پی‌گیری «۶» کند گامهای دیو را، او فرماید کار زشت و

نابایست «۷»، و اگر نه فضل خداستی بر شما و بخشایش او پاک نبود از شما از کسی هرگز، و لکن خدای تزکیت «۸» کند آن را که خواهد، و خدای شنوا و داناست.

(۱). اساس: دهنها تا، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). آج، لب: به سر مانند آن در نروی، آل: در نروید. [.....]

(۳). آج، لب، آل: خدای بودی.

(۴). آج، لب، آل: آورده‌اید.

(۵-۶). آط، مش، مه: پسروی.

(۷). آج، لب، آل: ناشایست.

(۸). آج، لب، آل، مه: پاک.

صفحه: ۱۰۴

[پ- ۹۱]

و نباید که تقصیر کنند خداوندان مال از شما و دست فراخی کنند که بدهند خویشان را و درویشان را و هجرت کنندگان در ره

خدای، و باید که تا عفو کنند و در گذرند «۱»، شما دوست [نمی]

«۲» دارید که بیامرزد خدای شما را! و خدای آمرزنده و بخشاینده است.

آنان که تهمت کنند زنان پارسای بی خبر مؤمن را، لعنت کرده‌اند» (۳) در دنیا و آخرت، و ایشان را عذابی بزرگ است. آن روز گواهی دهد بر ایشان زبانشان و دست‌هایشان و پاهایشان به آنچه بودند کرده باشند» (۴).
آن روز تمام بدهد ایشان را خدای دین» (۵) ایشان بحق، و بدانند که خدای، اوست که حق است و روشن» (۶).
[۹۲-ر]

زنان پلید مردان پلید را باشد» (۷)، و مردان پلید زنان پلید را باشد» (۸)، و زنان پاک مردان پاک را باشد» (۹)، و مردان پاک زنان پاک را باشد» (۱۰)، ایشان بیزارند از آنچه می‌گویند، ایشان را آمرزش بود و روزی با کرامت.
قوله تعالی: إِنَّ اللَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ، حق تعالی اینکه آیات در» (۱۱)

- (۱). همه نسخه بدلها: در گذارند، اساس آنچه، که زاید به نظر می‌رسد.
(۲). اساس و آط: ندارد، به قیاس با نسخه آج، افزوده شد.
(۳). آج، لب: لعنت کرده شده‌اند.
(۴). آج، لب، آل: به آنچه هستند که می‌کنند.
(۵). آط، آب، آج، لب، آل: جزای.
(۶). آط، آب، مش کننده. (۷-۸-۹-۱۰). آط، آب، مش: باشند.
(۱۱). همه نسخه بدلها حق.

صفحه: ۱۰۵

جماعتی منافقان فرستاد که ایشان تهمت کردند عایشه را» (۱)، و سبب آن بود که رسول را- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- عادت چنان بود که چون به سفری خواستی رفتن، قرعه زدی میان زنان، آن که نام او بر آمدی او را با خود ببردی. در اینکه غزو» (۲) قرعه زد به نام عایشه بر آمد- و اینکه پس از آن بود که آیت حجاب آمده بود- و خدای تعالی زنان را فرموده بود که: از مردان روی بپوشند.
عایشه گفت: رسول- علیه السّلام- هودجی فرمود برای من، و مرا در آن جا نشانند و برفت، و آن غذا بکرد و باز گشت. چون بنزدیک مدینه رسیدیم در شب فرو آمدیم. من برخاستم» (۳) در شب با زنی دیگر که با من بودی، و از لشکرگاه دور برفتم به قضای حاجت. چون باز آمدم مرا عقدی بود از مهرک» (۴) یمانی بر گردن داشتم، دست بمالیدم نمانده بود، گمان بردم که آن جا ضایع کرده‌ام که به قضای حاجت رفته بودم.

برخاستم در تاریکی شب تنها و بر اثر» (۵) برفتم، و آن جا بسیار طلب کردم نیافتم.

آن جا دیر بماندم. رسول- علیه السّلام- از رفتن من بی‌خبر بود، بفرمود تا آواز رحیل کردند و لشکر برگرفت و از آن منزل برفتند. و آنان که هودج من داشتند، بیامدند و هودج بر سر شتر نهادند و گمان بردند که من در آن جام و برفتند. من باز ماندم، در آن منزل هیچ آدمی را ندیدم از داعی و مجیب، همان جا که جای شتر من بود دست بمالیدم عقد بیافتم برگرفتم و همان جا بنشستم، و خواب بر من غالب شد بخفتم و اندیشه کردم که کسی باز پس آید به طلب از پیوستگان من چون خبر یابند، که نگه کردم صفوان بن المعطل السّلمی در آن منزل که پیش از آن بخفته بود، از لشکر باز مانده بود، می‌آمد بر شتری نشسته. چون مرا بدید بشناخت، از آن که مرا دیده بود پیش از حجاب. لا حول گفت و استرجاع کرد، و بیامد و با من هیچ حدیث نکرد. شتر فرو خوابانید تا من بر نشستم، و زمام شتر به دست گرفتم و آمد تا به منزل

- (۱). اساس: نمی‌شود، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. [.....]
- (۲). آط، آب، آز، مش ما.
- (۳). آط، آب: راه نمایند، آج، لب، آل: راه نماینده.
- (۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۵). آط، مه: بگزرانید، آب، آز: بدرانید، مش: از دریا بدر آمد.

صفحه: ۱۰۶

رسول- علیه السلام- فرو «۱» آمده بود و لشکر فرو «۲» آمده، در وقت هجیر و گرمگاه و از کار من بی خبر «۳».

چون شتر من از دور پدید آمد، عبد الله بن ابی سلول و جماعتی منافقان بر سیل طعن گفتند: اینکه نگر؟ زن پیغامبر با مردی بیگانه از راه بیابان می‌آید، چه ایمن نتوان «۴» بودن که میان ایشان ناشایسته‌ها رفته باشد؟ اینکه حدیث بسر با یکدیگر گفتند، و ما «۵» از آن بی خبر بودیم، و حسان ثابت شاعر در آن جمله بود. ما با مدینه آمدیم، و مردم اینکه حدیث در زبان گرفتند و می‌گفتند، و من بی خبر بودم از آن. و سبب آن بود که چون در مدینه آمدم، بیمار شدم و یک ماه بیمار بودم، و رسول- علیه السلام- با من بر عادت نبود، و من نمی‌دانستم «۶» که سبب چیست، و چون در آمدی گفتم: بیمار چون است و برفتی، و بر من یک ساعت نشست، تا من از بیماری بهتر شدم.

شب‌ی از شبها با جماعتی از زنان به قضای حاجت بیرون آمدیم، و عادت چنان بود آن جا که در سراها طهارت جای نبود، زنان به شب به صحرا بیرون شدند یا در شهر جایی که خربه‌ای «۷» بودی. و از جمله زنان امّ مسطح با ما بودی او را پای به دامن در آمد، گفت: تعس مسطح، به روی در آیا «۸» مسطح؟ من گفتم: چرا مردی مسلمان را دشنام می‌دهی که به بدر حاضر بود! و اینکه مسطح از خویشان ابو بکر بود و از جمله اصحاب افک بود. مادرش مرا گفت: ندانی که او در حق تو چه گفته است! گفتم: نه. گفت: او در حق تو چنین و چنین سخنی گفت. من دل‌تنگ شدم و بدانستم که آن [۹۲-پ]

گرانی رسول با من از آن جاست. دستوری خواستم از رسول و گفتم: تا به خانه پدر روم. دستوری داد، من برفتم. مادر و پدر را گفتم: در حق من مردمان چه می‌گویند! ایشان گفتند: چنین حدیثی می‌گویند، و رسول- علیه السلام- از آن دل‌تنگ است، و لکن ما را چیزی نگفت «۹». من در گریستن نشستم و شب و روز

(۲-۱). همه نسخه بدلها: فرود.

(۳). همه نسخه بدلها بودند.

(۴). همه نسخه بدلها: توان.

(۵). آج، لب، آل: من.

(۶). اساس: می‌دانستم، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها: خرابه‌ای.

(۸). آط، آب، مش: درایاد.

(۹). همه نسخه بدلها گفت.

صفحه: ۱۰۷

می‌گریستم و بیماری با سر گرفت مرا، و رسول- علیه السّلام- اسامه بن زید را و علی بن ابی طالب را- علیه السّلام- بخواند و در باب من با ایشان اندیشه کرد. اما اسامه گفت: سخن اصحاب اغراض نباید شنیدن و امساک باید کردن بر او. و اما علی بن ابی طالب گفت: رای تو قویتر باشد در هر کاری. بریره را بخواند- و او زنی بود که با من در سرای بودی- گفت: عایشه را چگونه دانی! گفت: و الله یا رسول الله که من هیچ خطا و تهمت ندیدم جز آن که کودک است و جوان و وقتها که خمیر کرده بودی از آن غافل شدی تا گوسپند^۱ از آن پاره‌ای بخوردی. رسول- علیه السّلام- به منبر بر آمد از سر دلتنگی و خطبه کرد و گفت یا قوم:

یا معشر المؤمنین من یعذرنی من رجل بلغنی اذاه فی اهلی،

ای قوم؟ که معذور دارد مرا از مردی که مرا می‌رنجاند از^۲ اهل من و عبد الله ابی سلول را خواست. سعد معاذ بر پای خاست^۳ و گفت: یا رسول الله؟ من تو را از او معذور دارم، اگر از اوس است بفرمای تا گردنش بزنم، و اگر از برادران ماست از خزرج، اشارت فرمای تا گردنش بزنم. سعد عباده رئیس خزرج بود، برخاست و با سعد معاذ گفت و گوی کرد، که عبد الله ابی^۴ خزرجی بود^۵.

رسول- علیه السّلام- ایشان را خاموش کرد و از منبر به زیر آمد و در حجره من آمد، و زنی انصاری بنزدیک من بود، و من می‌گریستم، مرا گفت: یا عایشه؟ اگر تو مزیایی، خدای تعالی براءت ساحت تو پیدا کند، و اگر خطایی کرده‌ای^۶، خدای تعالی توبه آن قبول کند. من گفتم: یا رسول الله؟ خدای داند که من می‌بازم از اینکه حدیث، و چیزی نکرده‌ام که مرا از خدای شرم باید داشت، و لکن کسی مرا باور ندارد و لکن^۷ چیزی نتوانم گفتن^۸ که^۸ یعقوب- علیه السّلام- گفت: ... فَصَيَّرَ جَمِيلٌ وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ^۹، اینکه بگفتم و روی به دیوار کردم و با سر گریه شدم.

رسول- علیه السّلام- هم در آن جا نشسته بود، او را وحی آمد، و اینکه آیت خدای تعالی

(۱). آل: گوسفند.

(۲). همه نسخه بدلها: در. [...]

(۳). آط، آب، آج، لب، آز: خواست.

(۴). همه نسخه بدلها: عبد الله ابی سلول.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها توبه کن که.

(۷). همه نسخه بدلها: من.

(۸). همه نسخه بدلها آن.

(۹). سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۸.

صفحه: ۱۰۸

بفرستاد: إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ- الايات^۱، گفت: آنان که افک آوردند. اینکه «با» تعدیه است، يقال: جاء بكذا او^۲ اتی به. و افک، حدیثی باشد مقلوب از وجه خود. و دروغ را برای آن افک خوانند که معدول و مقلوب باشد از راست، و يقال: افكته الاوافك اذا صرفته^۳ الصّوارف، و منه المؤتفكات. و افك^۴ یا فک اذا كذب. عُصْبَةٌ، ای جماعه یشد^۵ بعضها بعضا. و اصله من العصب و هو الشّد، و منه العصابه لما یشد به الرّأس، و منه العصبه لبني العم لأن الرّجل یشدّ بهم و يتقوى، و جمع العصبه عصب.

عبد الله عباس گفت: عبد الله ابی سلول بود، هو الذی تولی کبره، و او از جمله رؤسای منافقان بود، و مسطح بن اثاثه و حسان بن ثابت و حمنه بنت «۶» جحش بود.

فراء گفت: عصبه، در لغت از یکی تا چهل باشد. لا تحسبوه، مپنداری که آن بتر است، یعنی آن افک و دروغ و بهتان شما را که مبهوت و مکذوبی. بل هو خیر لکم، بل آن بهتر شما را برای آن که شما بر ایشان مستحق عوض «۷» شوی، و چون بر آن صبر کنی مستحق ثواب شوی. آنکه گفت: لکل امرئ منهم ما اکتسب من الإثم، هر مردی را از شما آن است که «۸» اکتساب کند از گناه، یعنی جزای آن و وبال و عقوبت آن به او رسد، و به دیگر کس نرسد. و الذی تولی کبره، و آن کس که تولی معظم آن کرد «۹»، و بیشتر و مهترینه آن حدیث «۱۰» کرد و آن عبد الله بن ابی سلول بود، و گفتند: حسان ثابت بود تا به حدی که صفوان بن المعطل چون اینکه حدیث بشنید، تیغ بر گرفت و به ره «۱۱» حسان ثابت آمد و حسان را به تیغ بزد و گفت - شعر [۹۳-ر]

تلق ذباب [السيف]

«۱۲» متی فانی غلام اذا هو جیت لست بشاعر

(۱). آج، لب: الایه.

(۲). همه نسخه بدلها: و.

(۳). همه نسخه بدلها: صرفت.

(۴). اساس: و اوفک، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). همه نسخه بدلها: شد.

(۶). اساس: حمنه بن، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها: اعواض. [...]

(۸). آج، لب، آل، مش: از شما دانست که.

(۹). آج، لب، آز، آل، مش: کند.

(۱۰). آط، آج، لب، آل، مش او.

(۱۱). آج، لب، آل: نزد.

(۱۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

صفحه : ۱۰۹

و لکننی احمی حمای و انتفی «۱» من الباهت الزامی البراء الطواهر

مردم گرد آمدند و حسیان را بجهانیدند، و حسان بنزدیک رسول آمد، و رسول - علیه السلام - آن ضربت از او بخواست و آن را فدیہ کرد به غلامی رومی و خرماستانی که حسیان آن خرماستان به معاویه ابو سفیان فروخت در عهد ولایت او به مالی عظیم، و حسان بن ثابت به عذر اینکه «۲» چند بیت بگفت «۳»:

حصان رزان ما تزن بریبه و تصیح غرثی من لحوم الغوافل

حلیله خیر الناس دینا و منصبا نبی الهدی ذی المکررات الفواضل

چون بیت اول بر عایشه خواند، عایشه او را گفت: اما انت فلست کذلک، اما تو چنین نه‌ای، یعنی که تو مرا قذف کردی. اما «کبر» و «کبر» (۴) اهل لغت گفتند: هما لغتان بمعنی. و ابو جعفر «کبره» خواند به ضم «کاف»، و ابو عمرو گفت: فرق میان «کبر» و «کبر» آن است که «کبر» کبریا و تکبر باشد، و «کبر» کبر السن بالضم، و منه قول الشاعر:

لولا جلال السن و الکبر

له عذاب عظیم، او را عذابی عظیم باشد. و گفتند: حسان دل عایشه به دست آورد، و او را دل خوش کرد. شعبی گفت: از عایشه شنیدم (۵) که گفت: نیک آید مرا قول حسان که در جواب ابو سفیان گوید - شعر:

هجوت محمدا فاجبت عنه و عند الله فی ذاک الجزاء

فان ابی و والده و عرضی لعرض محمدا منکم و قاء

ا تشتمه (۶) و لست له بکفو فشرکما لخير کما الفداء

او را گفتند: یا ام المؤمنین؟ او نه آن است که خدا او را می گوید: وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ! گفت: پس نه بس (۷) آن عذاب که او دید؟ نه کور شد و زخم تیغ بچشید؟ لولا إذ سمعتموه «لولا» به معنی «هلا» است، و آن تحضیض را باشد،

(۱). آب، لب، ابتهی.

(۲). همه نسخه بدلها: بعد از آن.

(۳). همه نسخه بدلها منها.

(۴). همه نسخه بدلها بعضی.

(۵). همه نسخه بدلها: شنیدند.

(۶). همه نسخه بدلها: تشتمه.

(۷). همه نسخه بدلها: نه بس است.

صفحه : ۱۱۰

گفت: چرا چون اینکه حدیث شنیدی شما که مؤمنانی از مردمان و زنان به خویشان [گمان]

(۱) خیری نبردی، یعنی به مسلما [نا]

(۲) نی که حکم ایشان حکم شماست، نظیره قوله تعالی: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ (۳) فَاسْلُمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ (۴) ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خيراً، چرا شما به اینکه کار همان ظن نبردی که مؤمنان به خویشان برند از خیر! و قالوا هذا إفك مبين، و گفتند: اینکه دروغی ظاهر است.

مفسران گفتند: مراد به اینکه ابو ایوب است و امّ ایوب که چون اینکه حدیث می‌رفت، و مردم در زبان گرفته بودند، امّ ایوب ابو ایوب را گفت: می‌شنوی که مردمان چه می‌گویند در حق عایشه! گفت: می‌شنوم، و لکن دروغ است. گفت: با «۵» امّ ایوب اختیار چنین کار کنی! گفت: معاذ الله؟ گفت: پس به هر حال عایشه از تو بهتر است. آنکه هر دو متفق شدند و گفتند: هذا إفكٌ مبينٌ» اینکه دروغی ظاهر است.

لَوْ لَا جَاءُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ، اى هَلَّا جَاءُوا. آنکه حق تعالی گفت: چرا نیاوردند بر اینکه سخن که بگفتند چهار گواه، چنان که شرع است که آن کس که قذف کند و تهمت نهد زنی را یا مردی را به زنا، او را چهار گواه باید آوردن. چون نیاوردند گواه و گواه نداشتند بر اینکه، ایشان بنزدیک خدای - جل - جلاله - دروغزن‌اند. اینکه خاص است به عایشه که خدای - جل - و عز - از او براءت ساحت شناخت، و آن گویندگان را دروغزن دانست، فاما جز او روا «۶» بود که کسی کسی را به زنا به «۷» ناشایستی بیند، و چون بگوید از او چهار گواه خواهند او گواه ندارد بنزدیک خدا دروغزن نباشد.

آنکه گفت: وَ لَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، اگر نه فضل و رحمت خداستی «۸» بر شما که مسلمانید «۹»، هم در دنیا و هم در آخرت برسدی به

(۲-۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). سوره نساء (۴) آیه ۲۹. [...]

(۴). سوره نور (۲۴) آیه ۶۱.

(۵). همه نسخه بدلها: است تو با.

(۶). همه نسخه بدلها: جز او را.

(۷). همه نسخه بدلها: بر.

(۸). همه نسخه بدلها: خداستی.

(۹). همه نسخه بدلها: مسلمانانید.

صفحه : ۱۱۱

شما، به آنچه شما در آن خوض می‌کنید و افاضت در وی «۱» می‌شوی، عذابی بزرگ، يقال: افاض فی الحدیث اذا دخل فيه. [۹۳-

پ]

قال الله تعالى: اِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا اِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ «۲» اِذْ تَلْقَوْنَهُ بِاللِّسَانِ، چون تلقی می‌کنی و بهری از دهن بهری می‌گیری. و تلقی تقبل [باشد]

«۳» و استقبال، یعنی به زبان از یکدیگر فرا می‌گیری. و ابی‌خواند: اذ تَلْقَوْنَهُ به دو «تا»، و عایشه خواند: اذ تَلْقَوْنَهُ «۴»، من الولق و هو استمرار اللسان بالكذب، يقال: ولق يلق ولقا، بمعنى، اذ تكذبونه أى الحديث. [و محمد بن السميع خواند: اذ تَلْقَوْنَهُ، من الالقاء، و اینکه همه شاذ است]

«۵» وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ، و می‌گویی به زبانتان آنچه شما را به آن علمی نیست. وَ تَحْسِبُونَهُ هَيِّنًا، و می‌پنداری که اینکه خوار است. وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ، و اینکه بنزدیک خدا بزرگ است.

وَ لَوْ لَا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ، چرا چون اینکه سخن بشنیدی، نگفتی که ما اینکه سخن نگوییم «۶»! سُبْحَانَكَ، منزهی تو ای خدای ما، اینکه بهتانی است بزرگ. و بهتان دروغ «۷» باشد که صاحبش چون بشنود مبهوت و متحیر ماند.

آنکه گفت: **يَعْظُمُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا**، خدای تعالی پند می‌دهد شما را از آن که با سر مانند آن روی، و گفتند: تقدیر آن است که: **لثُمَّ تَعُودُوا**، تا با سر مانند آن نروی، و اینکه هر دو وجه را محتمل است، چنان که در نظایرش رفته است من قوله تعالی: **وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ** (۸) **يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَضِلُّوا** (۹) **أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا** (۱۰) **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**، اگر شما مؤمنانی و به خدای ایمان داری.

- (۱). همه نسخه بدلها: و در او.
- (۲). سوره یونس (۱۰) آیه ۶۱.
- (۳-۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۴). همه نسخه بدلها: یلقونه.
- (۶). همه نسخه بدلها: نیست ما را که اینکه سخن گوئیم.
- (۷). همه نسخه بدلها: دروغی.
- (۸). سوره نحل (۱۶) آیه ۱۵.
- (۹). سوره نساء (۴) آیه ۱۷۶. [.....]
- (۱۰). سوره بقره (۲) آیه ۲۸۲.
- (۱۱). آل: است.

صفحه: ۱۱۲

وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ، و خدای تعالی برای شما آیات و بینات و دلایل بیان می‌کند. **وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**، و خدای عالم است به احوال خلقان بر عموم، و به حدیث عایشه و صفوان و براءت ساحت ایشان از تهمت، و محکم کار و درست کردار است.

إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ، گفت: آنان که خواهند و درست دارند که زشتی و منکر در میان مؤمنان آشکارا شود- یعنی عبد الله ابی سلول و اصحابش از منافقان، **لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**، ایشان را عذابی است دردناک در دنیا و آخرت. **وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**، و خدای داند دروغ ایشان و شما ندانی.

و گفتند: خدای داند تفصیل عذاب ایشان و شما ندانی. **وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ**، و اگر نه فضل خداستی (۱) بر شما و رحمت او، و آن که خدای رؤوف و مهربان و بخشاینده است. و جواب «لو لا» نیز حذف کرد- چنان که پیش از اینکه بگفتم، و **التَّقْدِيرُ: لِعَاجِلِكُمْ بِالْعُقُوبَةِ**، تعجیل کردی بر شما بر عقوبت.

آنکه گفت: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، ائِ كُرُويدگان (۲) و باوردارندگان؟ لا- تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ**، پی شیطان مگیری و به دنبال او مشوی. **وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ**، و هر که او به دنبال گامهای شیطان رود، **فَمَا يَنْهَى بِأَمْرٍ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**، او مردمان را فحشاء و منکر فرماید. اینکه دو اسم است عام- جمله قبایح و معاصی را، **فالفحشاء و الفاحشه کار زشت باشد**، و منکر هر فعلی بود که عقل یا شرع آن را انکار کند. **وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ**، و اگر نه فضل خداستی (۳) و رحمتش بر شما. **ما زکی منکم من أحدٍ أبداً**، هرگز کس از شما زکی و پارسا نبود. **يعقوب خواند و ابن محیصن: «ما زکی» بالتشديد، تزکیه نکردی خدای کس را و حکم نکردی به زکا و طهارت او. وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ**، و لکن خدای تعالی تزکیت (۴) کند آن را که خواهد از گناه به رحمت و مغفرت. **وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**، و خدای شنوا و داناست، **سمیع لأقوالکم، علیم باحوالکم**.

ابو الدرداء روایت کرد از رسول- **عليه السلام**- که گفت: هیچ کس نباشد که او

- (۱). آج، لب، آل: خداستی.
- (۲). آج، لب، آل: گروندگان.
- (۳). همه نسخه بدلها: خداستی.
- (۴). مش کسی.

صفحه: ۱۱۳

دست کسی قوی دارد در خصومتی که او را به آن علمی نبود و آلا او در سایه خشم خدای باشد تا از آن باز ایستادن» (۱)، و هیچ کسی نباشد که او به شفاعت برخیزد تا حدی از حدهای خدای ضایع کند و آلا با خدای خصومت کرده باشد، و لعنت خدای بر او متتابع شود تا به قیامت (۲). هیچ کسی نباشد که کلمتی بر مردی مسلمان اشاعت کند، و به آن عیب او خواهد آلا بر خدای [۹۴-ر] واجب بود که او را در آتش دوزخ بگذارد. آنگه گفت: و اصل اینکه در کتاب خدای فی قوله تعالی: إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعِ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا - الایه.

قوله تعالی: وَلَا يَأْتَلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ، و نباید که سوگند خورند خداوندان فضل و مال بسیار (۳). یفتعل من الایه، و هی القسم. اینکه قول بیشتر مفسران است.

اخفش گفت: لا- یأتل، ای لا یفتعل من الالو، و هو التقصیر و الترك، یعنی نباید که تقصیر کنند خداوندان فضل و افزونی مال. و السعیه، و فراخی روزی. أَنْ يُؤْتُوا أَوْلَى الْقُرْبَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، که به (۴) چیزی که به خویشان دهند و به درویشان، و به آنان که در ره خدای هجرت کرده‌اند. گفتند (۵): آیت در حق مسطح آمد- و او پسر خاله ابو بکر بود- و درویش بود- و بدری بود- و ابو بکر بر او نفقه کردی، چون در حدیث افک خوضی کرد، نفقه از او باز گرفت، خدای تعالی در حق او اینکه آیت بفرستاد. ابو بکر نفقه او با جای داد، و بر عادت نفقه می کرد. وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا، و بگو ای محمد تا عفو بکنند (۶). أَلَا تُجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ، نخواهی تا خدای [شما را بیامرزد! یعنی اگر می خواهی تا خدای گناه شما (۷)]:

(۸) بیامرزد و شما را عفو کند، شما بیامرزی ایشان را و عفو کنی، که رسول- علیه السلام- چنین گفت (۹):

من يغفر يغفر الله له و من يعف الله عنه

، هر که بیامرزد کسی را خدای او را بیامرزد، و هر که عفو کند خدای عفو کند از او. وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، خدای (۱۰) تعالی

- (۱). همه نسخه بدلها: باز ایستد.
- (۲). همه نسخه بدلها و.
- (۳). چاپ شعرانی یأتل.
- (۴). همه نسخه بدلها: ندارد.
- (۵). آج، لب، آل اینکه.
- (۶). همه نسخه بدلها و در گذرند.
- (۷). آل را.

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها که.

(۱۰). همه نسخه بدلها: و خدای.

صفحه: ۱۱۴

آمرزنده و بخشاینده است.

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ، آنکه بر عموم فرمود که:

هر کس که او قذف کند زنان پارسا را به چیزهایی که ایشان غافل باشند و بی خبر، و مؤمن باشند، لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ایشان در دنیا و آخرت ملعونند. وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ، و ایشان را عذابی عظیم «۱» بود، بزرگ.

ابو حمزه الثمالی گفت: آیت در حق مهاجرات «۲» مکّه آمد که چون ایشان با پیغامبر هجرت کردند و از قفای رسول به مدینه رفتند، مشرکان ایشان را به مکّه طعن «۳» زدند و گفتند: اینان به فجور می‌روند، و بعضی گفتند: مراد عایشه است، و حمل او بر عموم کردن اولیتر باشد تا شاملتر بود فایده را و هم داخل باشد «۴» تحت آن.

آنکه تهدید کرد ایشان را و بترسانید به نوعی از وعید روز قیامت، گفت: يَوْمَ تَشْهَدُ، آن روز که گواهی دهد بر ایشان، و عامل در «یوم»، «عذاب عظیم» باشد، و یا عاملی «۵» مقدّر من قوله تعالی: اذْكَرَ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ، یاد کن آن روز «۶» که گواهی دهد بر ایشان زبانه‌اشان «۷» و دستهاشان «۸» و پا [ها]

«۹» شان «۱۰» آنچه کرده باشند در دنیا. و گفتند:

معنی آن است که، زبان بعضی بر بعضی گواهی دهد.

يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ، آن روز که خدای تعالی تمام بدهد جزا و حساب ایشان بحق، عامّه [قراء]

«۱۱» به نصب [حق]

«۱۲» خواندند، و مجاهد مرفوع خواند علی أنّه صفةُ الله تعالی، ای یوفیهم الله الحق دینهم، و در مصحف ابی‌چنین است «۱۳».

و بدانند که خدای تعالی هست که «۱۴» او حق است و بیان کننده.

آنکه گفت: الْحَيِّثَاتِ لِلْحَيِّثِينَ، بیشتر مفسران گفتند: معنی آیت آن است که، الْحَيِّثَاتُ مِنَ الْكَلِمَاتِ وَالْقَوْلِ لِلْحَيِّثِينَ، مِنَ الرِّجَالِ. وَ الْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ، ای

(۱). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۲). آل: مهاجرین.

(۳). همه نسخه بدلها: طعنه.

(۴). آط، آل، مش: همه داخل باشند.

(۵). آب، آج، لب، آز، آل، مش: عامل.

(۶). همه نسخه بدلها: روزی.

(۷). آج، لب، آل، مش: زبانه‌های ایشان.

(۸). مش: دستهایشان. (۱۲-۱۱-۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۰). آج، لب، آل: پایهای ایشان به.

(۱۳). کذا در همه نسخه‌ها، چاپ شعرانی (۲۰۰/۸) وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ

(۱۴). همه نسخه بدلها: خدای راست تعالی که. [.....]

صفحه : ۱۱۵

من الرجال للخبیثات من الکلمات، سخن زشت و پلید از مردان پلید حاصل آید، و مردان پلید و نابکار سزا و لایق کلمات و سخنهای پلید باشند، معنی آیت بر معنی آن بود که خدای تعالی گفت: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ ﴿۱﴾ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً ﴿۹۴﴾-

[پ]

و الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ﴿۷﴾ أَوْلِيكَ مُبْرُؤُنَ مِمَّا يَقُولُونَ، ایشان مبرّاند از آنچه «۹» اصحاب افک می گویند- یعنی عایشه و صفوان. و گفتند: زنان مهاجرات- بر آن قول که رفت. لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ، ایشان را آمرزش بود و روزی گرامی.

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۷ تا ۳۸]

[اشاره]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۲۷﴾ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ إِن قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فارجعوا هو أزكى لكم وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ ﴿۲۹﴾ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ أَبْصَارَهُمْ وَ يَحْفَظُونَ فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۱﴾

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾ وَ لِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِن عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ أْتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا تَكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِن أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يَكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۳﴾ وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۳۴﴾ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ ﴿۳۶﴾

رجالاً- لا تلهيهم تجارته ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب والأبصار (۳۷) ليجزئهم الله أحسن ما عملوا ويزيدهم من فضله والله يرزقهم من يشاء بغير حساب (۳۸)

[ترجمه]

ای آنان که گرویده‌ای، مروی «۱۰» در خانه‌ها جز خانه‌هایتان تا مستانسی شوی «۱۱»، و سلام کنی مر «۱۲» خداوندان آن را، آن بهتر است شما را تا همانا «۱۳» شما اندیشه کنی.

اگر نیایی در آن جا کسی، مروی «۱۴»

-
- (۱). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۸۴.
 - (۲). آط، آج، لب، آل، مش: یرشح.
 - (۳). آط، آب، آج، لب، آز، مش: لعراء، چاپ شعرانی (۸/ ۲۰۰) لعزّ.
 - (۴). همه نسخه بدلها: بزّه.
 - (۵-۶). همه نسخه بدلها: شایند.
 - (۷). سوره نور (۲۴) آیه ۳.
 - (۸). همه نسخه بدلها: باشند.
 - (۹). همه نسخه بدلها: آن که.
 - (۱۰). آج، لب: در میاید.
 - (۱۱). آط، آب: نشوی.
 - (۱۲). آب، آج، لب، آل، مش: بر، آط: ور.
 - (۱۳). آج، لب: مگر.
 - (۱۴). آط، آب، آل: در مثنوی.

صفحه: ۱۱۶

در او تا دستوری دهند شما را، اگر گویند شما را باز گردی باز گردی، آن پاکتر باشد شما را و خدای به آنچه می کنی داناست.
[۹۵-ر]

نیست بر شما بزه‌ای که شوی «۱» در خانه‌هایی که نه مسکن باشد، در آن جا متاعی باشد شما را، و خدای داند آنچه آشکارا داری و آنچه پنهان داری.

بگو مؤمنان را تا بر هم نهند چشمه‌اشان، و نگاه دارند فرجه‌اشان، آن پاکتر باشد ایشان را که خدا داناست به آنچه ایشان کنند.
[۹۵-پ]

بگو زنان مؤمن را تا چشم «۳» بر هم نهند از چشمه‌اشان، و نگاه دارند اندامهای خود «۴»، و ظاهر نکنند زینت خود الا آنچه ظاهر باشد از آن، و «۵» بزنند مقنعه‌های خود بر گریبانها «۶»، و آشکارا نکنند زینت خود «۷» الّا شوهران را یا پدران «۸»، یا پدران شوهرانشان را، یا پسرانشان را، یا پسران شوهرانشان را، یا برادرانشان را، یا پسران برادرانشان را، [یا پسران خواهرانشان] «۹»، یا زنانشان را، یا آنچه دارد

-
- (۱). آب، آج، لب، آل، مش: در شوی. [...]
 - (۲). اساس: ندارد، به قیاس با نسخه آط، از قرآن مجید افزوده شد.
 - (۳). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۴). آط، آب: فرجهای خویش، آج، لب، آل، مش: فرجهاشان.

(۵). آج، لب باید.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش شان.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل: زینتهاشان.

(۸). آب ایشان را.

(۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

صفحه: ۱۱۷

دستهایشان، یا پسران «۱» جز «۲» خداوندان حاجت «۳» از مردان، یا طفل آن که آشکارا نکنند «۴» بر عورت‌های زنان، و زنند به پایها [ی خویش]

«۵» تا بدانند آنچه پوشیده دارند از زینت ایشان، و توبه کنی با خدای جمله‌ای مؤمنان تا همانا «۶» ظفریابی.

به شوهر دهی بیوگان را از شما و از نیکان از بندگان شما و پرستاران شما اگر باشند درویش توانگر «۷» کند ایشان را خدای از روزی او «۸»، و خدای فراخ عطا و داناست.

[۹۶-ر]

و بگو تا عفت «۹» کنند آنان که نیابند نکاحی تا مستغنی کند ایشان را خدای از روزیش «۱۰» و آنان که طلب مکاتبه «۱۱» کنند از آنان که «۱۲» مالک باشند دستهای شما، کتابت کنی ایشان را اگر دانی در ایشان خیری، و بدهی ایشان را از مال خدای آن که داد شما را، و اکراه مکنی پرستاران را بر زنا اگر خواهند پارسایی. تا طلب کنی مال «۱۳» زندگانی دنیا، و هر که اکراه کند [ایشان را]

«۱۴»، بدرستی که خدای از پس اکراه ایشان آمرزنده و بخشاینده است.

بدرستی که فرو فرستادیم به شما آیاتی روشن و مثلی [از آنان]

«۱۵» که گذشته‌اند از پیش شما، و پندی پرهیزگاران را.

(۱). مش: پیروان.

(۲). آج، لب، آل: نه.

(۳). آج، لب، آل: شهوت.

(۴). آط، آب، مش: مطلع نباشند. (۱۵-۱۴-۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). آج، لب، آل: تا مگر شما. [...]

(۷). آب، آج، لب، آل، مش: توانگر.

(۸). آط: فضل خویش، آب، آج، لب، مش: فضل خود.

(۹). اساس: عفو، با توجه به آط، تصحیح شد.

(۱۰). آط، آب، آج، لب: فضل خویش.

(۱۱). آج، لب، آل: مکاتب.

(۱۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش: از آنچه.

(۱۳). مش اندکی.

صفحه : ۱۱۸

[۹۶-پ]

خدای روشن کننده آسمانها و زمین است، مثل نور او چون شکافی «۱» است که در او چراغی باشد «۲»، چراغ در آبگینه‌ای باشد «۳»، آبگینه پنداری که آن ستاره‌ای است روشن، باز گیرند «۴» از درختی مبارک زیتون «۵»، نه شرقی باشد نه غربی، نزدیک بود که زیت «۶» آن روشنایی دهد، و اگر «۷» نرسیده باشد به او آتش، نوری باشد بر نوری، ره نماید خدای به نورش آن را که خواهد، و بزند خدای مثلهایی برای مردمان، و خدای به همه چیز داناست.

در خانه‌هایی که دستوری داد خدای که بردارند «۸» و گویند در او «۹» نام او، تسبیح کند «۱۰» او را در آن جا به بامداد و شبانگاه.

[۹۷-ر]

مردانی که مشغول نکند ایشان را بازارگانی «۱۱» و نه فروختنی از ذکر خدای، و به پای داشتن نماز و دادن زکات، ترسند «۱۲» از روزی که برگردد در او دلها و چشمها.

تا پاداشت «۱۳» دهد ایشان را خدای نکوتر آنچه کرده باشند، و بیفزاید ایشان را از فضل خود، و خدای روزی دهد آن را که خواهد بی حساب «۱۴».

(۱). آط، آب، آج، لب، آل، مش: چراغخانه.

(۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش آن.

(۳). آب آن.

(۴). آج، لب، آل: افروخته باشند.

(۵). آج، لب، آل: که زیتون است.

(۶). آج، لب، آل: روغن.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش چه. [.....]

(۸). آج، لب، آل: تعظیم نمایند.

(۹). آج، لب، آل: یاد کنند در آن.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، آل: می کند.

(۱۱). آط، آب، مش: بازارگانی.

(۱۲). آط، آب، آج، لب، آل، می ترسند.

(۱۳). آج، لب، آل: پاداش.

(۱۴). آط، آب، آج، لب: بی شمار.

صفحه : ۱۱۹

قوله تعالی: یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتًا غَیْرِ بُیُوتِکُمْ - الایة. عدی بن ثابت گفت: سبب نزول آیت آن بود که، زنی انصاری بنزدیک رسول «۱» آمد و گفت: یا رسول الله! اوقاتی است که مرا حالتی می‌باشد که من نمی‌خواهم که پدرم یا فرزندم مرا بدان حالت ببینند، و ایشان در سرای من می‌آیند و دیگران «۲»، مرا از آن کراحت است، چگونه سازم! خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و خطاب کرد با جمله مؤمنان، گفت: ای گرویدگان به خدا و رسول؟ در هیچ خانه مشوی که نه خانه «۳» شما باشد، حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا، تا مستأنس نشوی. بعضی مفسران گفتند: اینکه «استیناس»، به معنی استیزان است، یعنی تا دستوری خواهی.

سعید جبیر گفت از عبد الله عباس که: قرآن منزل اینکه است که: «حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا»، و لکن نویسنده را خطا افتاد و ابی کعب و عبد الله عباس و اعمش «حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا» خواندند، و بیشتر مفسران گفتند: در آیت تقدیم و تأخیری است، و تقدیر آن است که: حَتَّى تَسَلَّمُوا عَلٰی اهلها و تَسْتَأْذِنُوا «۴»، برای آن که سلام پیش از استیزان باید، و در مصحف عبد الله مسعود مقدم «۵» مؤخر نبشته است چنین که گفتیم.

عمرو بن سعید «۶» التَّفْیُّ گفت: مردی به در حجره رسول آمد دستوری خواست و گفت: اَلْحَجَّ «۷»، در آیم! رسول - علیه السَّلام - کنیزکی را «۸» - نام او روضه - گفت: اینکه مرد دستوری نمی‌داند خواستن، برو و او را بیاموز. او بیامد و گفت: یا هَذَا، چون دستوری خواهی، اوّل بگوی: السَّلام عَلَیْکُم اَدْخُل. مرد اینکه بشنید و بیاموخت و بگفت «۹».

دستوری داد تا «۱۰» در سرای رفت، و اگر اینکه تَعَسَّف نکنند از تقدیم و تأخیر «۱۱» روا باشد، چه «او» ایجاب ترتیب نکند، روا بود که آنچه در لفظ مقدم بود در معنی و مراد مؤخر باشد.

(۱). آل علیه السَّلام.

(۲). همه نسخه بدلها و.

(۳). آج، لب، آل: جای.

(۴). آج، لب، آل: لیستأذِنُوا.

(۵). مش و.

(۶). همه نسخه بدلها: عمرو بن سعید.

(۷). همه نسخه بدلها: الْحَجَّ. [.....]

(۸). همه نسخه بدلها گفت.

(۹). همه نسخه بدلها او را.

(۱۰). آب: با.

(۱۱). همه نسخه بدلها هم.

صفحه : ۱۲۰

مجاهد و سدّی گفتند: اینکه «استیناس»، تنحج و تنخّم است. زینب گفت - زن عبد الله مسعود: [که عبد الله مسعود چون]

«۱» خواستی که در سرای آید، گلو پاک کردی و آواز کردی [۹۷-پ]

که معلوم شدی که او در سرای خواهد آمدن، آنگه در آمدی.

ابو ایوب انصاری گفت: ما رسول را - علیه السَّلام - پرسیدیم که: خدای به اینکه «استیناس» چه خواست «۲» که گفت: حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا!

رسول - علیه السَّلام - گفت: آن که مرد «۳» چون به در سرای رسد، تسبیح و تهلیلی کند و تنحجی که اهل سرای آگاه شوند از آن

که او در سرای خواهد رفتن. بر اینکه اقوال «استیناس» طلب انس باشد، و «سین» استفعال، طلب را باشد کالاستفهام و الاستعلاء. و خلیل احمد گفت: معنی استیناس، استفعال است من الإیناس و هی «۴» الإبصار، من قوله: إني آنته ناراً «۵» ذلکم خیر لکم، اشارت است به استیذان و تسلیم، گفت: اینکه معنی کار بستن و دستوری خواستن و استیناس کردن بهتر باشد «۶». آنکه گفت: لعلکم تذکرون، یعنی اینکه بیان و تعلیم و توقیف و تأدیب برای آن است تا باشد که شما متذکر شوی و اندیشه کنی.

آنکه گفت: فإن لم تجدوا فيها أحداً فلا تدخلوها، اگر چنان باشد که در آن خانه‌ها کسی را نیابی و در او کس نباشد، در آن جا مشوی تا دستوری دهند شما را، چه اگر در آن جا شوی و کس نباشد، به دزدی متهم شوی، و اگر چیزی مفقود شود از آن جا تهمت بر شما نهند، و وهم به شما برند. و إن قیل لکم ارجعوا فارجعوا، و اگر شما را گویند باز گردی، همچنان کنی و باز گردی. هُوَ أَزْكَى لَكُمْ، که آن پاکیزه‌تر

(۱). همه نسخه بدلها: به سوراخ، به اینکه.

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها پس.

(۴). دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۵). همه نسخه بدلها: نکرد.

(۶). همه نسخه بدلها: بهتر است شما را.

صفحه : ۱۲۲

باشد شما را، یعنی «۱» رجوع و بازگشتن از تهمت دورتر باشد، و بهتر «۲» و صالحتر. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ و خدای عالم است به آنچه شما کنی.

گفتند «۳»: چون اینکه آیت آمد، بعضی صحابه گفتند: یا رسول الله؟ پس اینکه خانات و مساکن که در راه شام هست که در آن جا کس نباشد، آن جا نیز رویم بی دستوری! خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: لیس علیکم جناح، بر شما بزه‌ای نیست که در خانه‌ها شوی که مسکون نباشد، [۹۸-ر]

و نه سرایها مسکن باشد [و در آن جا کس نباشد]

«۴». فیها متاع لکم، و متاعی از آن شما در آن جا باشد، اگر در آن جا روی بی دستوری روا باشد.

مفسران در آن «۵» بیوت خلاف کردند، قتاده گفت: مراد کاروان سرایهاست و جایی که متاع باشد و مشترک، و خانه‌هایی «۶» که برای سایله و رهگذریان بنا کرده باشند که غربا در آن جا روند و آن جا متاع خود بنهند.

مجاهد گفت: در راه مدینه خانه‌ها «۷» ست که ایشان پالان و آلت شتر «۸» آن جا بنهادندی، و راهها ایمن بودی کس بر نداشتی. گفتند: آن جا نیز به دستوری در رویم! خدای تعالی گفت: آن جا رواست که بی دستوری در روی.

محمد بن الحنفیه - رضی الله عنه - گفت: خانه‌های مکه خواست: سَوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ «۹» وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ، و خدای داند آنچه شما آشکارا «۱» و آنچه پنهان داری، چه او عالم است به سایر معلومات بر هر وجهی که صحیح باشد که معلوم بود.

آنکه گفت: چون آداب در سرایها رفتن شناختی، قُلْ، بگو ای محمد مؤمنان را:

يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ، تا چشم بر هم نهند، و مراد نه آن است که اطباق جفن کنند بر حدقه، معنی آن است که: چشم نگاه دارند از

آنچه ایشان را نیست که در او نگرند از روی عقل و شرع، و قوله: *مِنْ أَبْصَارِهِمْ*، بعضی گفتند: «من»، زیادت است، و درست آن است که زیادت نیست، و *أَنَّمَا* فایده او تبعیض است، ای قل لهم لا ينظروا الی بعض ما ينظرون، برای آن که همه نظر حرام نیست و غضب بصر از همه چیزی واجب نیست، *أَنَّمَا* واجب از محرمات است، پس معنی تبعیض حاصل است.

وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، و نیز بگو تا فرجهای خود نگه دارند. در او دو قول گفتند: یکی آن که، از زنا نگه دارند و از آنچه [شرع] «۲» دستوری نداد ایشان را در آن. ابن زید گفت: هر کجا در قرآن حفظ فرج است، مراد «۳» زناست الا اینکه جا «۴» مراد ستر عورت است، یعنی چشم نگه‌داری از آن که در عورت کسی نگری، و عورت نگه‌داری به حفظ «۵» از آن که کسی در او نگردد، و گفت: دلیل بر اینکه آن است که اینکه جا «من» نیاورد چنان که در غضب بصر آورد، نگفت و *يَحْفَظُوا مِنْ فُرُوجِهِمْ*، و اینکه وجهی قریب است، و نیز از روی نظم مناسبتی دارد من کونه تارة ناظرا و تارة منظورا الیه. *ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ*، اینکه پاکیزه‌تر باشد ایشان را و به صلاحتر. و «ذلک»، اشارت است الی ما تقدم من غضب البصر و حفظ الفرج. *إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ*، که خدای عالم است به آنچه ایشان کنند.

عباده صامت گفت که، رسول- علیه السلام- گفت: شش چیز مرا ضمان کنی، تا بهشت ضمان کنم شما را: چون حدیث کنی راست گویی، و چون وعده دهی «۶» وفا کنی، و چون امانتی به شما دهند ادا کنی، و فرجهای خود نگه‌داری، و چشم از حرام نگه‌داری، و دست کشیده‌داری تا من ضمان کنم شما را به بهشت.

(۱). همه نسخه بدلها کنی.

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها از او.

(۴). همه نسخه بدلها که.

(۵). همه نسخه بدلها و ستر.

(۶). همه نسخه بدلها، بجز آج: وعده کنی.

صفحه : ۱۲۴

امیر المؤمنین علی- علیه السلام- روایت کرد از رسول- علیه السلام- که او گفت:

النَّظْرُ إِلَى مَحَاسِنِ الْمَرْأَةِ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ

، نظر کردن در محاسن زنان، تیری است زهر آلود از تیرهای ابلیس، هر که او چشم نگاه دارد از ایشان طلب ثواب خدای را خدای تعالی او را بندگی «۱» آن عبادتی کرامت کند که به ثواب «۲» شادمانه شود.

ابو هریره گفت که، از رسول- علیه السلام- شنیدم که: بینا «۳» مرد در نماز باشد، زنی بگذرد، او در نماز به آن زن نگردد و چشم از قفای او رها کند، بیم آن بود که چشمهای او برود.

آنکه حق تعالی گفت: اینکه تکلیف مقصور نیست بر مردان، زنان نیز به اینکه معنی مخاطب‌اند، گفت: بگو ای محمد زنان مؤمنات را: تا «۴» چشم نگاه دارند و فرج نگاه دارند بر آن معانی «۵» که گفتیم از اجتناب زنا «۶» [۹۸-پ] و ستر عورت تا کس در ایشان ننگرد.

و در خبر است که: روزی «۷» رسول- علیه السلام- در حجره فاطمه- علیها السلام- بود، مردی بود نابینا مادر زاد- نام او عبد الله بن امّ مکتوم- او در بزد «۸»، رسول- علیه السلام- گفت: در آی. او در آمد. فاطمه برخاست و در خانه رفت و تا او بنرفت از خانه بیرون

نیامد. رسول- علیه السلام- بر سبیل امتحان گفت: یا فاطمه؟ چرا از او پنهان شدی، و او چشم ندارد و چیزی نبیند! گفت: یا رسول الله:

۹. ان كان لا يراني «الست اراه،

اگر مرا نبیند» (۱۰)، من او را بینم» (۱۱)، اليس الله تعالى قال: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ رسول- علیه السلام- گفت:

۱۲. الحمد لله [الذی]

«ارانی فی اهل بیتی ما سرّنی،

سپاس آن خدای را که با من نمود در اهل البیت من

(۱). کذا: در اساس، همه نسخه بدلها: بدل آن. [...]

(۲). همه نسخه بدلها، بجز آج آن.

(۳). دیگر نسخه بدلها: بینایی.

(۴). همه نسخه بدلها: که.

(۵). آط، لب، آل: و اینکه معنی، آب: به اینکه معنی.

(۶). اساس: زنان، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها، بجز آج: یک روز.

(۸). همه نسخه بدلها، بجز آج: بر در بود.

(۹). اساس آئی، به قیاس با آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.

(۱۰). همه نسخه بدلها، بجز آج: اگر او مرا نمی بیند.

(۱۱). همه نسخه بدلها، بجز آج: نه من او را می بینم.

(۱۲). اساس ندارد، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه: ۱۲۵

آنچه مرا خرم بکرد. قوله تعالى: وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا، و اظهار نکنند از زینت خود الا آنچه ظاهر باشد.

علما خلاف کردند در آن زینت ظاهر [که]

«۱» خدای استثنا کرد آن را و رخصت داد در آن. عبد الله مسعود گفت: جامه است و رداء، و دلیل اینکه تأویل قوله تعالى:

خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ۚ وَ لِيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ و بگو اینکه زنان را تا «۶» مقنعه‌ها را بر گریبانها زنند، یعنی چنان

سازند که گریبان ایشان «۷» پوشیده باشد به مقنعه «۸» تا سینه ایشان پیدا نبود. آنگه بیان کرد آنان را که زینت زنان ببینند، و زنان از

ایشان زینت باز نپوشند: وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا، و

(۵-۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). سوره اعراف (۷) آیه ۳۱.

(۳). آذ: دست و برنجن. [...]

(۴). همه نسخه بدلها: حرّکت.

(۶). همه نسخه بدلها، بجز آل اینکه.

(۷). همه نسخه بدلها: گریبانهاشان.

(۸). همه نسخه بدلها: مقنع.

صفحه : ۱۲۶

اظهار زینت نکنند الا بر شوهران خود، یا برادران خود «۱»، یا پدران شوهران، یا پسران ایشان، یا پسران شوهر ایشان، و بر پدران خود شاید نیز تا اظهار کنند و ان علوا، و اگر چه بر بالا- می شود از اجداد و اجداد «۲»، پس جمله ایشان «۳»: شوهران اند «۴»، و پدران زنانند، و پدران و فرزندان «۵» ایشان اند- اعنی فرزندان خود، و برادران ایشان اند یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرشان یا زنانشان، مراد «۶» زنان مؤمنان اند بر موجب اینکه آیت، حلال «۷» نباشد زنان مسلمانان را که پیش زنان کافران برهنه شوند الا که پرستار ایشان باشد، و ذلک قوله تعالی: «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» عباده گفت: عمر خطاب نامه نبشت به ابو عبیده جراح آن جا که او عامل بود، گفت: شنیدم که زنان اهل کتاب با زنان مسلمانان به یک جای به گرمابه «۸» می شوند، تمکین مکن ایشان را از آن که با زنان مسلمانان به گرمابه «۹» روند «۱۰»، و اندام ایشان ببینند. او کس فرستاد و منع کرد، و قوله تعالی: «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» عام است در جمله [۹۹-ر]

زیر دستان از بنده و پرستار، که رخصت است زنان را که زینت خود از ایشان باز نپوشند.

ابن جریر گفت: مخصوص است آیت به پرستاران دون بندگان، و بر قول آنان که گفتند: بندگان در اینکه داخل اند، محمول بود، اما بر آن که ایشان نابالغ باشند و اما بر آن که زینت ظاهر اظهار کنند بر ایشان، و اما بر آن که از کودکی تربیت با ایشان بوده باشد و مقارب بلوغ باشند. «أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ، یا تابعانی که شما را باشند که ایشان را به زنان حاجت نبود. عبد الله عباس گفت: آنان باشند که در شرع متابعت قوم کنند به طمع طعام ایشان را، و هم او گفت: مراد آنان اند که زنان از ایشان شرم ندارند، و یک روایت دیگر از او آن است که: عَنین باشند. مجاهد گفت: مراد ابلهی است که احوال زنان

(۱). همه نسخه بدلها: پدران ایشان، اعنی پدران اینکه زنان.

(۲). همه نسخه بدلها، بجز آز اجداد.

(۳). همه نسخه بدلها، بجز آز دوازده کس اند.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آز: شوهر باشد.

(۵). آط، لب شوهران، آج، لب، آل، مش: پدران شوهران و فرزندان شوهران.

(۶). همه نسخه بدلها از.

(۷). همه نسخه بدلها: روا.

(۸). آط، آج، لب، آل، مش: گرمابه.

(۹). آط، آب، آز، مش: گرمابه.

(۱۰). آب، آز به یک جا. [.....]

صفحه : ۱۲۷

ندانند. حسن بصری گفت: آن بود که او را انتشار متاع نباشد. سعید جبیر گفت:

معتوه باشد. عکرمه گفت: مراد خصی-محبوب «۱» است. حکم گفت: مخنثی باشد که در او قوت نباشد، و گفته‌اند پیری پیر «۲» باشد. و الإربة «۳»، الحاجة و قد اربت الی کذا اربا.

و قراء در اعراب «غیر» «۴»، خلاف کردند: ابو جعفر و ابن عامر «۵» به روایت ابو بکر «غیر» خواند [ند]

«۶» به نصب علی الحال، و باقی قراء به جر خواندند علی الصفة.

أو الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء، یا اطفالی که ایشان بر عورت زنان مطلع نباشند، و ندانند که عورت چه باشد، از آن جا که ایشان را شهوتی نبود به زنان. و لفظ طفل هم واحد باشد و هم جمع، [برای اینکه گفت: الذین لم یظهروا، به کنایت «۷» جمع] «۸». و لا- یضربن بأرجلهن و نباید که ایشان در وقت رفتن پای چنان نهند و گام چنان زنند که زینت پوشیده ایشان ظاهر شود از خلخال و پای بند و مانند اینکه.

و توبوا الی الله جمیعاً أیها المؤمنون «۹» أیها الساجد «۱۰» أیها الثقلان «۱۱» و أنکحوا الأيامی منکم- الایه، حق تعالی در اینکه آیت امر کرد مکلفان را به آن که: بیوگانی که با ایشان متعلق باشند «۱۶»، ولایت ایشان به دست

(۱). اساس: محبوب، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۲). آل: مردی پیر.

(۳). همه نسخه بدلها و الارب.

(۴). آب، آز، مش: او.

(۵). همه نسخه بدلها و عاصم.

(۶-۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). آج، لب، آل: کنایات.

(۹). آج، لب، آل الایه.

(۱۰). سوره زخرف (۴۳) آیه ۴۹.

(۱۱). سوره رحمن (۵۵) آیه ۳۱.

(۱۲-۱۴). اساس: کتبت (کتابت)، همه نسخه بدلها: کتب.

(۱۳). اساس: «الف»، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۵). چاپ شعرانی (۲۰۸/۸) ابو عمرو و کسائی.

(۱۶). همه نسخه بدلها و. [.....]

صفحه: ۱۲۸

ایشان بود، ایشان را به شوهر دهند. بعضی علما گفتند: اینکه امر واجب است، و آنچه قول بیشتر علماست آن است که: اینکه سنت است، و اینکه مذهب ابو حنیفه است و اصحابش و مذهب شافعی و مالک و اوزاعی و لیث «۱» و مذهب ما همچنین است. اما مذهب داود آن است که: امر بر وجوب است، هر که طول دارد بر او واجب آن است که زن آزاد را به زنی کند، و هر که طول ندارد «۲» کنیزی را به زنی کند، و همچنین «۳» بر زنان نکاح واجب است. و بعضی فقها گفتند: نکاح در حق حرایر واجب است، و در حق پرستار «۴» چون «۵» راغب باشد سنت است. و «ایامی» جمع ایّم باشد، و ایّم از مردان آن بود که زن ندارد، و از زنان آن که شوهر

ندارد، یقال: امرأة «۶» ائیم و ائیمه، كما یقال: امرأة «۷» عزب و عزبه، و قد آمت المرأة یتیم ایما و ایوما و تأیمت تأیما، قال الشاعر -
شعر:

فان تنکحی «۸» انکح و ان تتأیمی و ان کنت [افتی]

«۹» منکم اتأیم

و قال آخر - شعر:

الم تر ان الله اظهر دینه و سعد بباب «۱۰» القادسیه معصم

فأبنا و قد امت نساء کثیره و نسوة سعد لیس منهن ائیم

و قال آخر:

قد یتمت بنتی و امت کنتی

«۱۱» و شافعی را قولی آن است که: واجب است عند حاجت و توقان سخت، و اصحاب او حمل کردند علی السنه المؤکده، و دلیل

بر اینکه قول رسول است - علیه السلام - که گفت:

النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی

، گفت: نکاح سنت من است، هر که «۱۲» رغب کند از سنت من از من نباشد، و همچنین گفت:

(۱). همه نسخه بدلها: بجز مه: اوزاعی است.

(۲). همه نسخه بدلها بر او واجب است.

(۳). همه نسخه بدلها گفت.

(۴). آج، لب، آل: حرایر.

(۵). آب، آز به.

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۷). آط، آج، لب: لقراه، چاپ شعرانی (۸/۲۰۹): للمراء.

(۸). اساس: تنکح، با توجه به آط تصحیح شد.

(۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۰). اساس: بیام، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۱). آط، آج، لب، کنیتی.

(۱۲). مه کس.

صفحه : ۱۲۹

تناکحوا تکثروا فانی اباهی بکم الامم یوم القیمه حتی بالسقط، [۹۹-پ]

گفت:

نکاح کنی تا بسیار شوی که من مباحات کنم به شما با امتان دیگر روز قیامت تا آن کودک که از شکم مادر بیوفتاده»^۱ باشد ناتمام او را در شمار آرام. و همچنین گفت:

من احب فطرتی فلیستن بستتی و هی النکاح

، هر که ملت من خواهد، گو سنت من بر دست گیر، و آن نکاح است.

سمره^۲ روایت کرد از رسول- علیه السلام- که: او نهی کرد از تبثل. ابو نجیح السّلمی گفت، که رسول- علیه السلام- گفت: هر که او طول [دارد]

«۳» به چندان که زن تواند کردن و نکند از ما نیست. یحیی بن عبد الرّحمن روایت کرد از پدرش^۴، از جدّش، که رسول- علیه السلام- گفت: هر کسی که او را فرزندی بالغ شود^۵. و ابو هریره گفت که از رسول- علیه السلام- شنیدم که گفت: شرارکم عزّابکم،

بترین شما عزبان باشند، هم ابو هریره روایت کرد که، رسول- علیه السلام- گفت:

إذا تزوّج احدکم عجب شیطانہ، یقول یا ویله عصم این آدم منی بثثی دینه،

گفت: یکی از شما چون زن بکند، شیطان از^۶ او فریاد کند و بگوید: ای وای بر او فرزند آدم؟ دین خود از من حمایت کرد دو ثلث را، و در خبری دگر گفت:

من تزوّج فقد احرز نصف دینه فعلیه بالنّصف الاخر،

گفت: هر که^۷ زن بکند، نیمه دین خویش نگاهداشته بود، بر اوست که نیمه دیگر نگاه دارد.

ابو نجیح السّلمی روایت کرد که، رسول- علیه السلام- گفت:

مسکین مسکین رجل لا زوجة له مسکینه مسکینه امرأة لا زوج لها،

گفت: مسکین باشد مردی که زن ندارد و زنی که شوهر ندارد. گفتند: یا رسول الله؟ و اگر چه توانگر^۸ باشد از مال!

[گفت: و اگر چه توانگر باشد از مال]

«۹».

ابو امامه گفت، از رسول- علیه السلام- شنیدم که او گفت: چهار کس آن^{۱۰} باشد^{۱۱}

(۴-۱). همه نسخه بدلها، بجز آل و مش: بیفتاده، آل: بیفتد، مش: افتاده.

(۲). مش: سمره بن جندب. [.....]

(۳-۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۵). همه نسخه بدلها: عبارت «عبد الرّحمن ... بالغ شود» را ندارد.

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۷). همه نسخه بدلها او.

(۸). همه نسخه بدلها، بجز آط: توانگر.

(۱۰). آذ: کسان.

(۱۱). همه نسخه بدلها: باشند.

صفحه : ۱۳۰

که خدای تعالی لعنت کند بر ایشان به ندا «۱» ایشان را از بالای عرش و فریشتگان آمین کنند:
یکی آن که، خود را از زنان نگه دارد و زن نکند و کنیزک ندارد تا او را فرزند نباشد، و مردی که تشبه کند به زنان و خدای تعالی او را مرد آفریده بود، و زنی که تشبه کند به مردان و خدای تعالی او را زن آفریده باشد، و آن که درویشان را معطل فرو گذارد «۲».
خالد گفت: معنی معطل در حدیث آن است که، درویش را بخواند، گوید: بیا تا چیزیت بدهم، چون بیاید گوید: چیزی نیست بر طریق استهزا، یا به نایبنا استهزا کند و گوید: از ره باز شو که چهار پای آمد، و چنان نباشد. یا کسی پیش او آید، [گوید]
«۳»: سرای فلان کجاست! گوید: فلان جای و نشان کتر دهد.

عکاف بن وداعه الهلالی گفت: بنزدیک رسول - علیه السلام - شدم، مرا گفت:

یا عکاف؟ زن داری! گفتم: نه. گفت: کنیزک داری! گفتم: نه. گفت: تو تندرستی و توانگر «۴»! گفتم: آری و الحمد لله. گفت:
فانک اذا من اخوان الشیاطین،

تو از برادران دیوانی، اما رهبان «۵» ترسا «۶» باش و اما آن کن که مسلمانان کنند که سنت ما نکاح است و بترین «۷» شما عزیزانند، و بترین «۸» مردگانتان آنانند که عزب میرند.

آنکه گفت: شیطان را در خود سلاحی نیست بلیغتر از زنان الا و آنان که زن «۹» دارند مطهرانند و مبرایان از خنا، و یحک یا عکاف؟
زنان صواحب داودانند، و صواحب ایوب، و صواحب یوسف، و صواحب کرسف. ما گفتیم: یا رسول الله؟ کرسف کیست! گفت:
مردی که خدای را پرستید بر کنار دریا سی سال، به روز روزه داشتی و به شب نخفتی از صیام روز و قیام شب فاطر نشد «۱۰»، کافر
شد به خدای از سبب زنی که او را دوست بداشت و دست از عبادت بداشت، خدای تعالی دریافت او را به برکت روزگار
گذشته «۱۱» او، و یحک یا عکاف؟ زن بکن «۱۲» که تو از

(۱). همه نسخه بدلها: لعنت کند ایشان را.

(۲). آط: فرو گزارد.

(۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۴). آج، لب، آز، آل، مش، مه: توانگر.

(۵). آج، لب، آل: رهبانان.

(۶). همه نسخه بدلها: و ترسایان.

(۷-۸). مه: بترین، دیگر نسخه بدلها: بدترین. [.....]

(۹). همه نسخه بدلها: زنان.

(۱۰). همه نسخه بدلها: نشدی.

(۱۱). آط: گزشته.

(۱۲). همه نسخه بدلها، بجز لب زن بکن.

صفحه : ۱۳۱

جمله گناهکارانی. گفت «۱»: یا رسول الله؟ زنی ده مرا پیش از اینکه که از اینکه «۲» جا برخیزم. گفت: من به تو دادم بر نام خدای

کریمه بنت کلثوم الحمیری را.

و عبد الله مسعود روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: چون بر امت «۳» صد و هشتاد سال بگذرد از هجرت من، روا بود که اختیار عزبت و عزلت کنند و بر سر کوهها [۱۰۰-ر] عبادت «۴» کنند.

اما اخباری که آمده است که کدام زن را اختیار باید کردن: عیاض بن غنم الاشعری روایت کرد که، رسول - علیه السلام - گفت: «۵» یا عیاض لا تزوجن عجزا و لا عاقرا فانی مکاثر [بکم یوم القیامه]

گفت: زنی که به زنی کنی پیر نباشد و نازاینده نباید که من به کثرت شما فخر آورم روز قیامت، و همچنین گفت: تزوجوا الودود الودود فانی مکاثر بکم الانبیاء،

گفت: زن دوست داشتنی «۶» زاینده را به زنی کنی، که من به کثرت شما فخر کنم با پیغامبران. و صادق - علیه السلام - [گفت] «۷» از پدرانش، از رسول - علیه السلام - که گفت:

تزوجوا الایکار فانهن اعذب افواها و افتح ارحاما و اثبت مودة،

گفت: زن بکر به زنی کنی که ایشان را دهن خوش [تر]

«۸» بود و رحم نرمتر و دوستی ثابت تر. و رسول - علیه السلام - گفت: چون یکی از شما زنی «۹» خواهد، باید از مویش بپرسد چنان که از روی «۱۰»، که موی احد الجمالین است، از دو نیکویی یکی است و در خبری آمد که رسول گفت - علیه السلام:

«۱۱» تزوجوا الزرق فان فیهن یمنا»

گفت: زنان ازرق چشم را به زنی کنی که در ایشان خجستگی است «۱۲». و عایشه «۱۳» روایت کرد «۱۴» که، رسول - علیه السلام - گفت:

اعظم النساء برکةً اصبحهن وجها و اقلهن مهرا،

گفت: بزرگترین زنان به برکت آنان باشند که نکو روی تر باشند و کم مهر تر.

(۱). همه نسخه بدلها: گفتم.

(۲). آط: آن.

(۳). همه نسخه بدلها من.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آل: عادت.

(۵). اساس: ندارد، از آب، افزوده شد.

(۶). آب، آذ: دوست دارنده، آج، لب: دوست داشتنی، آل، مش: دوست داشت.

(۷-۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). همه نسخه بدلها: زن.

(۱۰). همه نسخه بدلها: رویش.

(۱۱). همه نسخه بدلها: یمن. [.....]

(۱۲). همه نسخه بدلها، بجز مش: هست.

(۱۳). اساس رضی الله عنها.

(۱۴). همه نسخه بدلها: و روایت کردند.

صفحه : ۱۳۲

اما اخباری که آمده است در آداب نکاح و زفاف: عایشه «۱» روایت کرد که، رسول- علیه السلام- گفت که: نکاح آشکارا کنی، و در مسجدها کنی، و در وقت زفاف رواست تا دف زنی، و ولیمه بکنی، و اگر همه «۲» گوسپندی «۳» باشد. معاذ جبل روایت کرد که: با رسول حاضر بودم به گواه گیران مردی انصاری «۴».

رسول- علیه السلام- عقد بیست، آنگه گفت:

على الالفه والخير والطير الميمون،

بر الفت باد و خیر و مرغ و فال خجسته «۵». آنگه گفت: نثاری کنی بر سر صاحبان، آنگه سبدها بیاوردند در او میوه، و در بعضی شکر. رسول- علیه السلام- بفرمود تا بریختند آن جا، و از صحابه کس دست بر او ننهاد، رسول گفت: چه نیکوست حلم؟ چیزی بر نمی گیری و نمی ربایی! گفتند: یا رسول الله؟ نه ما را نهی کردی فلاں روز از نهب! گفت: بلی نهی کردم از نهب لشکر، و نهی نکردم از نهب ولایم. آنگه در افتادند از «۶» میوه و شکر می ربودند، و رسول- علیه السلام- همچنین با ما می ربود.

ابو هریره گفت: املاک و ولیمه به شب کنی که در «۷» خجستگی و برکت عظیمتر باشد.

عایشه گفت «۸»: دخترکی انصاری در حجره من بود و من او را می پروردم تا به شوهری دادیم. آن شب که با خانه شوهر شد- در همسایگی ما- رسول- علیه السلام- گفت: چرا هیچ آوازی نیست اینکه جا «۹» و شعر نمی خوانند! که انصاریان را اینکه عادت باشد و دوست دارند. و چون خواهد که عقدی «۱۰» بندد بر زنی، مستحب آن است که:

اولاً استخاره بکند «۱۱»، دو رکعت نماز کند، و در عقب آن حمد خدای گوید، آنگه گوید:

«اللهم [أني أريد ان أتزوج اللهم]

«قَدَّر لي من النساء اعفهن فرجا و احفظهن لي في نفسها و اوسعهن رزقا و اعظمن بركة و قدَّر لي منها ولدا طيبا تجعله خلفا

(۸-۱). اساس رضی الله عنها.

(۲). همه نسخه بدلها: به.

(۳). همه نسخه بدلها: گوسفند.

(۴). همه نسخه بدلها را عقد بیست.

(۵). آط، مه: خوجسته.

(۶). همه نسخه بدلها: آن.

(۷). همه نسخه بدلها شب.

(۹). آط، لب، آل: آن جا.

(۱۰). همه نسخه بدلها: عقد.

(۱۱). همه نسخه بدلها و.

(۱۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

صفحه : ۱۳۳

الله صالحا فی حیاتی و بعد موتی.}

و قمر در عقرب «۱» مکروه است عقد بستن علی ما جاء فی الاخبار.

و ولیمه مستحب است، روزی یا دو روز مهمانی کند، و مؤمنان را بخواند، و طعامی بسازد برای ایشان. و باید که چون بنزدیک «۲» یکدیگر شوند بر وضوی نماز باشند، و هر یکی دو رکعت نماز کنند، و عقیب آن از خدای در خواهند تا او را روزی کند الف او و دوستی او. چون بنزدیک او بنشینند، دست بر پیشانی او نهد و بگوید:

«اللهم علی کتابک تزوّجتها و علی امانتک اخذتها و بکلماتک استحللت فرجها، فان قضیت لی فی رحمها نسبا فاجعله مسلما سوّیا و لا تجعله شرک شیطان».

و مستحب آن است که زفاف به شب باشد و اطعام به روز، و مکروه است زفاف «۴» و خلوت در شب خسوف و در شبی که در «۵» روزش خسوف بوده باشد، [۱۰۰-پ]

و از میان فرو شدن آفتاب تا فرو شدن شفق. و در شبی که بادی سیاه باشد «۶»، و در شبی که زلزله باشد، و در محاق ماه.

و در وقت صحبت نباید تا برهنه باشند «۷»، و روی به قبله نیارند، و پشت بر قبله نیارند «۸»، و در سفینه خلوت نکنند، و سخن گفتن در آن حال مکروه است جز به ذکر خدای تعالی، و به حضور کسی مکروه است. و روا نباشد مردان را که بیشتر از چهار ماه عزلت کند «۹» از حلال خود، اگر چنین کند مأثوم باشد.

و مکروه است که عزل آب کند از زن آزاد الا به اذن او یا به شرطی که میان ایشان باشد در حال عقد. و اگر «۱۰» دو زن دارد روا باشد که یک شب بر «۱۱» زنی باشد و سه شب بر «۱۲» دیگر زن، برای آن که او را چهار زن حلال است، چون چهار زن دارد بنزدیک هر یکی یک شب باید که باشد «۱۳». و میان ایشان باید تا قسمت [به سویت]

«۱۴» کند از نفقه

(۱). مش: و چون قمر در عقرب باشد.

(۲). آط، آب، آز: با نزدیک.

(۳). آل: للشیطان شریکا.

(۴). همه نسخه بدلها: و زفاف مکره است به روز.

(۵). آل: ندارد.

(۶). همه نسخه بدلها: شود.

(۷). آط، آب، آج، لب، آز، مش: باشد.

(۸). همه نسخه بدلها: با قبله نکنند.

(۹). آج، لب، آل: کنند.

(۱۰). همه نسخه بدلها: و چون.

(۱۱-۱۲). همه نسخه بدلها: به بر.

(۱۳). آط، لب، آل، مش: باید تا بود.

(۱۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

و کسوت.

و چون زنی بکر به زنی کند، در اول حال شاید که او را تفضیل دهد به سه شب تا هفت شب. چون زنی آزاد دارد و زنی برده، دو شب زن آزاد را باشد و یک شب برده را. و اگر اینکه کنیزک به ملک یمین دارد، او را قسمت نرسد با زنان آزاد. و حکم زنان اهل کتاب، حکم پرستاران باشد.

و آن کس که بر زنی عقد خواهد بستن، روا باشد که روی او ببیند و رفتار و اندام او در جامه، و چون نخواهد «۱» بستن نشاید. قوله تعالی: وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ، انکاح تمکین باشد از نکاح، يقال: نکحت المرأة و انکحتها غیری، و كذلك الاملاک التّمکین من الملک، و هو من باب احفرت زیدا بئرا. حق تعالی در اینکه آیت امر کرد و ترغیب فکند ما را در نکاح، هم مردان را و هم زنان را، گفت: بدهی زنان بی شوهر را [به شوهران]

«۲»، و نیز زن دهی مردان صالح را از بردگان «۳» و آزادان از زنان و مردان از بندگان و پرستاران. آنگاه گفت: نگر تا از درویشی نترسی، چه اگر درویش باشی خدای تعالی از فضلش استغنا دهد شما را. عبد الله عباس گفت که، رسول - علیه السلام - گفت:

التمسوا الرزق بالنکاح،

طلب روزی کنی به نکاح، یعنی ممکن باشد که از دوگانه - زن یا شوهر - فراخ روزی باشند «۴» از سبب او خیری و رزقی «۵» بدین دیگر رسد.

و «۶» در خبر است که مردی بنزدیک رسول آمد و گفت: یا رسول الله؟ درویشم.

گفت: برو زنی بکن. و همچنین در عهد بو بکر «۷» و عمر و عثمان «۸» غرض ایشان تبرک به اینکه آیت بود: إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. و رسول - علیه السلام - گفت:

عليك بذات الدين تربت يداك،

گفت: بر تو باد که زن دیندار به زنی کنی که دستهای خاک آلود باد، یعنی درویش باداش «۹»، معنی آن که در باب نکاح در بند

(۱). همه نسخه بدلها عقد. [.....]

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). اساس: بزرگان، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۴). آج، لب، آل: باشد.

(۵). همه نسخه بدلها: روزی.

(۶). همه نسخه بدلها همچنین.

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش، مه: ابو بکر، آز: ابا بکر.

(۸). اساس رضوان الله عليهم.

(۹). آل: باش.

«۱» به سعت رحمتش، و عالم است به مصالح خلق بر وفق مصلحت دهد.

قوله تعالی: وَ لَيْسَتَعْفِيفِ الدِّينِ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا، آنکه گفت: بگو ای محمد [تا عفت]

«۲» کار بندند و پارسایی کنند آنان که نکاح نیابند [از حرام اجتناب کنند، آنان که طول و قدرت و استطاعت ندارند، یا کسی را نیابند]

«۳» که با او نکاح کنند.

حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، تا آنکه که خدای تعالی مستغنی بکند ایشان را از فضل خود، یعنی از رزق و نعمت خود. وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، و آنان که طلب مکاتبت کنند از جمله بردگان شما، با ایشان مکاتبت کنی اگر در ایشان خیری دانی. و معنی مکاتبه آن بود که غلام یا کنیزک گوید: با من موافقت کن که از من چندینی بستانی در چند نجم معلوم یا در مدّت یک سال یا کما بیش، چون من اینکه داده باشم آزاد باشم، بر اینکه شرط کنند. مستحب است که چون غلام یا کنیزک گویند و اینکه خواهند خداوند «۴» با ایشان اینکه مساعدت بکند «۵» و ایشان را اجابت کند «۶» با اینکه، اگر داند «۷» که قوت [۱۰۱-۱] ر آن دارند که با آن وفا کنند.

و مذهب داود و عمرو بن دینار و عطا و محمد جریر آن است که: اینکه مکاتبه واجب است، و روایت عوفی است از عبد الله عباس. و قتاده گفت: این سیرین از انس خواست که او را مکاتبه کند، اجابت نکرد، با عمر گفت، عمر او را درّه زد. و گفتند: اینکه آیت در شأن غلامی آمد از آن حویطب بن عبد العزّی که از خواجه خود می‌خواست تا مکاتبه بکند او را، نمی‌کرد. خدای تعالی اینکه آیت بفرستاد و او را مکاتبت کرد با او بر صد دینار، و بیست دینار از آن جمله ببخشید، و او در مدّت مکاتبه مال بداد «۸»، و او را به غزات خیر بکشتند. و دیگر فقها از شعبی و حسن بصری

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲-۳). اساس افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

(۴). همه نسخه بدلها: خداوندان.

(۵). همه نسخه بدلها: بکنند.

(۶). همه نسخه بدلها: کنند.

(۷). همه نسخه بدلها: دانند. [.....]

(۸). همه نسخه بدلها و آزاد شد.

صفحه: ۱۳۶

و مالک و ابو حنیفه و شافعی و اوزاعی و جمله فقها و مذهب ما هم اینکه است. و مستحب آن است که مغالات «۱» نکند با او در بها، و مسامحت کند و یاری دهد او را از «۲» فک رقبه او از بندگی، و یاری دهد او را به سهمی از زکات من سهم الرقاب. و مکاتب «۳» بر دو ضرب باشد: مطلق باشد و مشروط. مشروط آن باشد که او را گوید در اول «۴» مکاتبه اگر عاجز آبی در «۵» ادای مال کتابت «۶» آنچه داده باشی مراست، و تو همچنان بنده‌ای که بودی. چون غلام بر اینکه شرط قبول کند همچنان باشد، که «۷» ادا نکند «۸» به وقت به تمامی رد کنند «۹» او را با بندگی. و مطلق آن بود که با او اینکه شرط نکنند «۱۰»، هر گه که مثلاً یک دینار از مکاتبه بدهد «۱۱»، به مقدار از آنچه ادا کرده باشد آزاد شود و به مقدار از آنچه بر او باشد بنده بود. و حکم مکاتب «۱۲»، حکم بندگان باشد چون مشروط بود، و چون مطلق بود به مقدار ادای کتابت از بندگی بیرون آید. اینکه

ضرب اگر میراثی بود او را یا مورثی باشد او را، موارثه «۱۳» ایشان ثابت بود به حساب آنچه آزاد بود و به حساب آنچه بنده بود منع کنند «۱۴» میراث از او، و اگر چیزی کند که حد بر او واجب آید از زنا و قذف به حساب آنچه آزاد باشد، حدّ آزادان زنند او را، و به حساب آنچه بنده باشد حدّ بندگان «۱۵». اما آن که مشروط بود از مکاتبان تا یک درم باشد «۱۶» از مال مکاتبه که نداده باشد، حکم او حکم بندگان باشد، و اینکه مذهب مالک و ابو حنیفه و اصحابش «۱۷» و حسن و زهری و سعید بن المسیب و سلیمان بن یسار، و شافعی اعتبار اینکه نکرد «۱۸» و اینکه قسمت نهاد «۱۹»، بل «۲۰» گفت: هر مکاتبی که عاجز آید از ادای مال مکاتبه در آن اجل

-
- (۱). همه نسخه بدلها: مغلات.
 - (۲). همه نسخه بدلها: در.
 - (۳). همه نسخه بدلها: مکاتب.
 - (۴). همه نسخه بدلها: اگر در مدت.
 - (۵). همه نسخه بدلها: از.
 - (۶). آج، لب: کتاب.
 - (۷). همه نسخه بدلها: اگر.
 - (۸). آج، لب، آل، آز: کند.
 - (۹-۱۴). همه نسخه بدلها: کند.
 - (۱۰). همه نسخه بدلها: نکند.
 - (۱۱). همه نسخه بدلها: بدهند.
 - (۱۲). آط، آج، لب، آز، آل، مش: مکاتب.
 - (۱۳). مش: بموارثه، همه نسخه بدلها میان. [...]
 - (۱۵). همه نسخه بدلها: زنند.
 - (۱۶). همه نسخه بدلها: ماند.
 - (۱۷). همه نسخه بدلها، بجز آز: اصحاب اوست.
 - (۱۸). همه نسخه بدلها: نکردند.
 - (۱۹). همه نسخه بدلها: نهادند.
 - (۲۰). آط، آج، لب: بلکه.

صفحه : ۱۳۷

مضروب تا «۱» به آن نجوم معلوم، کتابت او باطل بود و او مردود باشد با رق و بندگی.
 قوله: **إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا**، اگر در او خیری دانی. در او خلاف کردند که مراد به اینکه «خیر» چیست! عبد الله عمر گفت و عبد الرحمن بن زید و مالک بن انس «۲»:

مراد حرفت است و اکتساب، یعنی «۳» پیشه‌ای داند و یا کسبی تواند کردن که به آن ادای مال کتابت کند، و اینکه مذهب ثوری است و روایت وائلی «۴» از عبد الله عباس. و حسن و مجاهد و ضحاک گفتند، و عوفی از عبد الله عباس که: مراد به «خیر»، مال

است، من قوله: **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا** «۵» **فِيهِمْ خَيْرًا**، گفتم: **لَهُمْ خَيْرًا**.

ابو لیلی «۶» الکندی گفت: سلمان غلامی داشت، سلمان را گفت: با من مکاتبه کن. گفت: مالی [داری] گفت:

«۷»: نه. پس گفت «۸»: مرا اوساخ النَّاس خواهی دادن، یعنی از سؤال و کدییه مردمان؟ ابراهیم و ابو صالح و ابن زید گفتند: یعنی صدقا و وفاء، مراد صدق و وفاست، اگر در ایشان صدقی و وفایی دانی. طاووس گفت: مراد مال است و امانت. شافعی گفت: اولیتر تفسیر «۹» که لایق است «۱۰» مال است و امانت، یا کسب «۱۱» و امانت.

ابو هریره روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: سه کس آیند «۱۲» که بر خدای واجب است که ایشان را یاری دهد: مردی که در سیل خدای بیرون آید، یعنی «۱۳» هجرت یا «۱۴» جهاد، و مردی که زنی کند تا خدای او را مستغنی کند، و غلامی که مکاتبه خواهد از خواهش و نیت ادا کند [۱۰۱-پ]

(۱). آط، آب: یا .

(۲). اساس گفت.

(۳). همه نسخه بدلها اگر.

(۴). همه نسخه بدلها: والبی.

(۵). سوره بقره (۲) آیه ۱۸۰.

(۶). همه نسخه بدلها: ابو لیل.

(۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۸). همه نسخه بدلها: گفت پس. [...]

(۹). همه نسخه بدلها: و تفسیری.

(۱۰). آط، آب، آز: با آیت، آج، لب، آل: با اینکه آیت.

(۱۱). همه نسخه بدلها: کتب.

(۱۲). آل: اند، مش: کسانند.

(۱۳). همه نسخه بدلها به.

(۱۴). آط، آب، آز، آل، مش به.

صفحه : ۱۳۸

محمد بن سیرین گفت از عبیده «۱» که: مراد به «خیر» اقامت نماز است، یعنی اگر دانی که غلام «۲» اهل خیر است و نماز کن. بهری دیگر گفتند: مراد آن است که، اگر غلام عاقل و بالغ باشد، برای آن که با دیوانه و کودک کتابت درست نباشد، اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی. و ابو حنیفه گفت: با کودک درست باشد چون مراهق و ممیز بود مکاتبه «۳» درست باشد، هم حال و هم مؤجل، و ابو حنیفه همین گفت. و شافعی گفت: درست نباشد الا به اجل، و اقلش دو نجم باشد، اما اگر مکاتبه کند «۴» با دیوانه کتابت درست نباشد، [اگر مال مکاتبه بدهد آزاد نشود. و شافعی را دو قول است: یکی آن که درست باشد]

«۵»، و یکی آن که فاسد.

وَ آتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ، و بدهید ایشان را از مال خدای، یعنی از زکات از «۶» سهم الرقاب تا در وجه ادای مال کتابت

کنند.

آنکه خلاف کردند که خطاب با کیست، بعضی گفتند: خطاب با خداوندان بنده است، یعنی محسوب دارید ایشان را از حساب زکات آنچه میسر شود و آنچه شما را از دل بر آید تا شما را به زکات محسوب باشد و ایشان را به ادا. و بعضی دگر گفتند: خطاب با جمله مکلفان است، یعنی شما که مکلفانی ایشان را یاری دهی بر «۷» ادای مکاتبه از زکات مال.

آنکه در آن خلاف کردند که چه مقدار باید. بعضی گفتند: ربع مال رها کند، و اینکه روایتی است از امیر المؤمنین «۸» - علیه السلام - و ابو عبد الرحمن السیلمی و مذهب ثوری است. و بعضی دگر گفتند: آن را حدی نیست چندان که خواهد، و اینکه امر است بر سبیل استحباب بنزدیک بیشتر اهل علم. و داود و اهل ظاهر گفتند: بر وجوب است. اما حجت آن کس که او گفت «۹» از مال زکات خواست، آن است که «۱۰» زکات

(۱). آج، لب، آل: ابو عبیده.

(۲). همه نسخه بدلها از.

(۳). آط، آب، آز، مش: مکاتبت.

(۴). همه نسخه بدلها: کنند.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها جمله.

(۷). همه نسخه بدلها: در.

(۸). همه نسخه بدلها علی. [...]

(۹). آط، آب اینکه، آج، لب، آز، آل که اینکه.

(۱۰). اساس: و، با توجه به آط، تصحیح شد.

صفحه : ۱۳۹

واجب است، گوئیم: زکات واجب است، الا آن که واجب نیست که به او دهد لا غیر، به او دادن «۱» علی التّعیین «۲» مستحب است. سهل بن حنیف روایت کند از رسول - علیه السلام - که او گفت:

«۳» من اعان مکاتبا فی فک رقبتہ او غارما فی عسرتہ «او مجاهدا فی سیله اظله الله فی ظل عرشه یوم لا ظل الا ظله،

هر که او مکاتبی را بر فکاک رقبه اش، یا غارمی را در عسرتش «۴»، یا مجاهدی را در راه جهادش یاری دهد، خدای تعالی سایه کند او را در سایه عرش آن روز که سایه نباشد الا سایه او. و لا تُکرهوا فتیاتکم علی البغاء، و اکراه مکنی پرستاران «۵» را بر زنا. گفتند: آیت «۶» در معاذه و مسیکه آمد - پرستاران عبد الله ابی سلول منافق - که او اکراه کردی ایشان را بزنا، ضریبه ای «۷» به او آوردندی «۸» و اینکه عادتی بود در جاهلیت که پرستاران را حمل کردند بر زنا. چون اسلام در آمد اینکه کنیزکان عبد الله ابی «۹» با یکدیگر گفتند: اگر اینکه کار که ما می کنیم نیک است، بسیار بکردیم، وقت آن است که باز ایستیم، و اگر بد است شاید که تا نیز نکنیم، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.

مقاتل گفت شش کنیزک بودند از آن عبد الله ابی «۱۰»، که او ایشان را اکراه کردی بر زنا و اجرت با او آوردندی «۱۱»: معاذه بود و مسیکه و امیمه و عمره و اروی و قتيله.

یکی روزی آمد و دیناری آوردی و یکی بردی. گفت: بروی و هم بر کار می باشی.

گفتند: اسلام آمد و زنا حرام کرد، و ما نیز اینکه نکنیم. و آمدند و شکایت با رسول کردند، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد. معمر روایت کرد از زهری که: عبد الله ابی سلول مردی را از قریش اسیر بگرفت روز بدر- و عبد الله کنیزکی داشت- اینکه قریشی مراده کرد او را از نفس «۱۲» او، او ابا

(۱). اساس: به او دادند، با توجه با آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آط، لب: علی التَّعین.

(۳). همه نسخه بدلها: عشرته.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز مه: عشرتس.

(۵). آط، آب، آج، مش، مه: پرستاران، آج، لب. آل: پرستاران تا.

(۶). همه نسخه بدلها: اینکه.

(۷). همه نسخه بدلها: جزینته.

(۸). آط، آج، لب، مش: آن به او دادندی، آب: به او دادندی.

(۹). همه نسخه بدلها، بجز مه سلول.

(۱۰). آب، آج، لب، آج، آل سلول.

(۱۱). همه نسخه بدلها: به او دادندی.

(۱۲). همه نسخه بدلها: پیش. [.....]

صفحه : ۱۴۰

کرد، و عبد الله او را اکراه می کرد امید آن را که باشد که از او بار گیرد «۱» تا «۲» او فدیة فرزند خواهد از او بسیار «۳»، و کنیزک تن در نمی داد، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد:

إِنْ أَرَدَنْ تَحْصُنًا، اگر ایشان اختیار حصانت و پارسایی کنند. و گفتند: «ان» به معنی «اذ» است، برای آن که اینکه نهی از اکراه مطلق می باید مشروط نمی باید، گوئیم: اگر چه «ان»، شرط است، «اذ» هم مخصیص است، برای «۴» آن که ظرف است و آن «۵» منهی «۶» است بر عموم، جواب معتمد از او آن است که: اگر چه در آیت مشروط است اینکه نهی، منع نیست از آن که به دگر دلیل [۱۰۲-۱]

دانند که اینکه همیشه حرام است، سواء اگر ایشان اختیار تحصن «۷» کنند و اگر نکنند، چه اینکه دلیل الخطاب باشد، و دلیل الخطاب درست نیست بنزدیک محققان. [و دگر آن که اکراه جز چنین نباشد، چه اگر اینکه کنیزکان مرید و راغب باشند به اکراه حاجت نباشد، و بر اینکه وجه سؤال لازم نباشد]

«۸». و بعضی مفسران گفتند: در آیت تقدیم و تأخیری است، و تقدیر آن است که: (و انکحوا الایامی منکم ان اردن تحصنا)، و اینکه تعسیف برای فرار از اینکه سؤال کرده اند، و به اینکه حاجت نیست بر اینکه وجه که ما بیان کردیم. و البغاء الزنا، و البغاء الطلب، و البغی، الطلب بغير الحق. لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، تا به آن عرض و مال دنیا طلب کنی. وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ، و هر که اکراه کند ایشان را و باز پشیمان شود خدای تعالی از پس اکراه ایشان غفور و رحیم است، یعنی خدای تعالی با آن که ایشان اکراه «۹» باشند هم آمرزنده و بخشاینده است، و آن اکراه ایشان کنیزکان را بر بغاء، خدای را منع نکند از آن که ایشان را بیامزد. معنی اینکه است نه آن که اینکه غفران و رحمت موقوف باشد بر بعد اکراه دون قبل «۱۰»، و معنی آن است: (فان الله مع اکراهه غفور

رحیم)، و اگر اکراه به حد «۱۱» الجاء بود، وزر

- (۱). همه نسخه بدلها: بار بر گیرد.
- (۲). آج، لب، آل از.
- (۳). همه نسخه بدلها: بستاند.
- (۴). همه نسخه بدلها: از بهر.
- (۵). همه نسخه بدلها: اینکه.
- (۶). آج، لب، آل، مش: نهی.
- (۷). آط، آب، آج، لب، آز، مش: تحصین.
- (۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۹). کذا در اساس و مش، دیگر نسخه بدلها کرده.
- (۱۰). همه نسخه بدلها اکراه.
- (۱۱). آط، آب: به خدایی، آج، لب، آز، آل: به خدای، مش: به خدای تعالی.

صفحه : ۱۴۱

وبال «۱» بر مکره باشد.

آنکه حق تعالی گفت: وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ، ما فرو فرستادیم به شما آیاتی مبین و روشن. وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ، و مثلی از آنان که پیش شما رفته‌اند، و موعظتی و پندی پرهیزگاران را، و اینکه جمله وصف قرآن است و آیات او. آنکه گفت: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عبد الله عباس گفت و انس: معنی «نور» آن است که خدای تعالی ره نماینده اهل آسمان و زمین است، به هدایت او مهتدی شوند و به نور او راه برند، و به معرفت و توفیق او راه برند، چنان که مرد رونده در تاریکی شب به روشنایی ماه راه برد، مکلفان به الطاف و توفیق او بر نجات راه یابند، پس او در اینکه معنی با نور ماند، و اینکه بر سیل توسع «۲» و تشبیه باشد.

ضِحَاكٍ و قرظی گفتند: معنی آن است که خدای تعالی منور و روشن کننده آسمانها و زمین است به ماه و آفتاب و ستارگان. مجاهد گفت: مدبر الامور فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، تدبیر کننده کارهاست در آسمان و زمین، به تدبیر او ره برند و وجوه صواب در کارها از خطا بشناسند، چنان که به نور و روشنایی ره راست از کژ «۳» بدانند. ابی کعب گفت: معنی آن است که، مزین السَّمَاوَاتِ و الارض بالشَّمس و القمر و النجوم، آراینده آسمانهاست به آفتاب و ماه و ستارگان، و آراینده زمین است به انبیا و ائمه و علما و مؤمنان.

بعضی دگر گفتند: معنی آن است که، منه نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، هر نور که در آسمانها و زمین است ازوست، چنان که گویند: فلان رحمه و فلان سخط، فلان رحمت است و فلان سخط است، یعنی رحمت و سخط از او باشد. و اصل او از باب وصف با مصدر «۴» باشد «۵»، فلان عدل و صوم و فطر و رضی، ای عادل صائم مفطر

(۱). وزر وبال وزر و وبال، با ادغام دو حرف همجنس، همه نسخه بدلها: وزر و وبال.

(۲). اساس: توقع، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). آب، آرز، مش: کج. [...].

(۴). همه نسخه بدلها: وصف المصدر.

(۵). همه نسخه بدلها من قولهم.

صفحه: ۱۴۲

مرضی «۱». پس نور به معنی منور باشد. و بعضی اهل معانی گفتند: اصل نور تنزیه و تصفیه باشد، من قولهم: امرأه نوار «۲»، و نساء نور «۳»، اذا كن متبريات من الزينة «۴» و الفحشاء، قال الشاعر - شعر:

نوار من صواحبا نوار كما حال سوار او صوار «۵»

پس بر اینکه قول معنی آن باشد که، منزّه است خدای - جلّ جلاله - از هر عیب.

و بعضی علما گفتند نور بر چهار وجه است: نوری است متألّی، و نوری است متولد، و نوری است از جهت صفای لون، و نوری است از طریق مدح احیا «۶».

نور متألّی، چون جرم آفتاب و ماه و ستاره است، و نور متولد آن «۷» شعاع است که از ایشان بتابد بر ما، و آنچه از صفای لون باشد چون نور جواهر روشن باشد و هر جسم که در او صفایی باشد چون آینه و مانند آن، و آن نور که از جهت مدح بود چنان که گویند «۸»: نور البلد و شمس العصر، و كما قال الشاعر - شعر:

فأنك شمس و الملوک كواكب اذا طلعت «۹» لم يبد منهنّ كوكب

[۱۰۲-پ]

و قال آخر - شعر:

مر القبائل خالد بن يزيد

و قال آخر - شعر:

اذا سار عبد الله من مرو ليلة فقد سار منها نورها و جمالها

اما حقیقت «۱۰» نور جسمی باشد رقیق، مضمی، چنان که ما می بینیم از شعاع آفتاب و ماه و روشنای آتش. و حقیقت ظلمت، جسمی باشد رقیق مختص «۱۱» به هیأت سواد

(۱). آرز: رضی.

(۲). مش: نوار.

(۳). آج، لب، آل: نورا.

(۴). همه نسخه بدلها: الزينة.

(۵). کذا در نسخه اساس: مصرع دوم در همه نسخه بدلها بدین صورت: كما فاجاك سرب او صوار، و در چاپ مرحوم شعرانی (۸/ ۲۱۷) به صورت: كما فاجاك سرب او صوار، ضبط شده است.

- (۶). همه نسخه بدلها: آن.
 (۷). آج، لب، آل نور.
 (۸). همه نسخه بدلها فلان.
 (۹). همه نسخه بدلها: اذا ما بدت.
 (۱۰). اساس ظلمت، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.
 (۱۱). آج، لب، آل: مختص.

صفحه: ۱۴۳

چنان که ما می دانیم از تاریکی هوا در شب، و چون چنین باشد وصف خدای تعالی کردن به نور بر حقیقت روا نباشد، و اما بر سبیل توسع و مجاز روا بود علی احد الوجوه.

اما به معنی منور چنان که گفتیم عدل به معنی عادل، و اما به معنی هادی علی وجه التشبیه، و اما علی طریق المدح، و اینکه نیز راجع باشد علی «۱» احد المعینین اللذین ذکرناهما، من المنور و الهادی. و دگر آن که نور از امارات حدث خالی نیست: از طلوع و غروب و سطوع و بلوغ و ارتفاع و هبوط، و خدای - جل - جلاله - قدیم است.

و روایت کرده اند که «۲» امیر المؤمنین علی - علیه السلام - خواند: اللّٰهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، عَلٰی الْفَعْلِ.

مثل نُورِهِ، در اینکه ضمیر خلاف کردند که عاید با کیست. بعضی گفتند: عاید است با نام خدای تعالی، یعنی مثل نور اللّٰهُ فی قلب المؤمن. و بعضی گفتند: مثل نور المؤمن راجع است با مؤمن، یعنی مثل نور مؤمن. و گفتند «۳» بیان اینکه آن است که ابی کعب خواند: مثل نور من امن به. کَمِشْكَاهٍ، عبد اللّٰهُ عَبَّاس و اشرس و زید و حسن «۴» گفتند: مراد به اینکه نور قرآن است، و بر اینکه قول ضمیر با خدای تعالی راجع باشد.

کعب الاحبار و سعید جبیر گفتند: مراد محمّد است - علیه السلام - مقاتل و ضحاک گفتند: اینکه اضافت تخصیص است، کبیت اللّٰهُ و نَاقَةُ اللّٰهُ.

عطا «۵» گفت از عبد اللّٰهُ عَبَّاس که: مراد به نور طاعت است، و طاعت را نور خوانند «۶» من قوله: یَسْعٰی نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمَانِهِمْ «۷» کَمِشْكَاهٍ، کوه باشد بر دیوار «۹» که آن را منفذ نبود چراغ بر او نهند. و اصل مشکات «۱۰»، و عایی باشد از ادیم مانند دلوی که آب در او سرد کنند، و وزن او مفعله است کالمقراء و المصفاء، قال الشّاعر - شعر:

(۱). آب، آز، مش: الی. [...]

(۲). آج، لب، آل: از.

(۳). آط، آج، لب، آز، مش، آل: گفته اند.

(۴). همه نسخه بدلها: عبد اللّٰهُ عَبَّاس و حسن و زید اسلم و پسرش.

(۵). همه نسخه بدلها: عطیه.

(۶). همه نسخه بدلها: خواند.

(۷). سوره حدید (۵۷) آیه ۱۲.

(۸). آب: به چراغ به فانوس، آج، لب، آن: به چراغ و آن، مش: به چراغدانی.

(۹). همه نسخه بدلها: دیواری.

(۱۰). آط: شکوه.

صفحه: ۱۴۴

کأن عینیه مشکاتان فی حجر قیضا «۱» اقتیاضا «۲» بأطراف المناقیر

و گفته‌اند: مشکات، عمود قندیل باشد که پلیده در او بود. مجاهد گفت: مشکوه، قندیل باشد که چراغ در او بود، و مصباح چراغ بود و هو مفعال من الصّیح، و هو الضّوء، و اینکه «۳» بنای آلات باشد، کالمفتاح و المقلاد و المقلاف. گروهی گفتند: فرقی نیست میان سراج و مصباح، و گروهی فرق کردند و گفتند: مصباح اینکه آلت باشد که روغن و پلیده در او باشد، و سراج پلیده‌ای بخشنده «۴» باشد، و اینکه قول خلیل است، و قال:

المسرجه كالمصباح فی كونها آله. و بعضی دگر گفتند: سراج مهتر باشد از مصباح لقوله تعالی: وَ جَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجاً «۵» وَ جَعَلْنَا سِرَاجاً وَ هَاجِجاً «۶» وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ «۷» الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ، آن چراغ که در آبگینه باشد، برای آن که گفته آبگینه‌ای «۱۱» که روشنایی او ممنوع نباشد و مصون باشد از باد و آفاتی که بدو رسد. حق تعالی مثل زد نور خود را در دل مؤمن به چراغی در آبگینه‌ای که آن آبگینه در چراغدانی باشد یا در کوه‌ای بر دیواری، دل او [۱۰۳-ر] به جای آبگینه است، و صدر او به جای مشکات، و اینکه مثل برای «۱۲» صیانت آورد که آن نور جایی نهداند حصین که آفات به او نرسد و خیرش ممنوع نباشد. آنگه آن آبگینه را تشبیه کرد به ستاره در افشان «۱۳»،

(۱). همه نسخه بدلها، بجز آط: فیض.

(۲). آط، آب، آز: انقیاضا.

(۳). همه نسخه بدلها از.

(۴). آط، آب، آز، مش: بسنجیده، آج، لب، آل: پیچیده.

(۵). سوره نوح (۷۱) آیه ۱۶. [.....]

(۶). سوره نبأ (۷۸) آیه ۱۳.

(۷). سوره ملک (۶۷) آیه ۵.

(۸-۹). آب، آز، مش در.

(۱۰). همه نسخه بدلها: فرق.

(۱۱). همه نسخه بدلها: آن گفت در آبگینه.

(۱۲). همه نسخه بدلها آن.

(۱۳). همه نسخه بدلها، بجز آل: درفشان.

صفحه: ۱۴۵

گفت: الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوَکَبٌ دُرِّيٌّ، آن آبگینه پنداری ستاره‌ای است درفشان «۱»، اینکه قول عبد الله عباس است و ابن جریج و ابی کعب. و گفتند: مؤمن از برکت اینکه نور در میان چهار خصلت است: ان اعطی شکر، و ان ابتلی صبر، و ان حکم عدل، و ان قال صدق، اگر نیز بدهند «۲» شکر گوید، و اگرش ابتلا کنند صبر کند، و اگر حکم کند عدل کند، و اگر گوید راست گوید. کعب

الاحبار گفت: مشکات محمد است - علیه السلام - و مصباح دل اوست «۳»، نور نور علم و معرفت است در دل او. و قراء خلاف کردند در «دری». ابن کثیر و نافع و ابن عامر و حفص عن عاصم خواندند به کسر «دال» و به تشدید «یا» «۴» علی وجه النسبة الی الدر. و ابو عمرو و کسائی به کسر «دال» خواندند و به همزه. و حمزه و عاصم در روایت ابو بکر به ضم «دال» و همز «۵» خواندند. آن که «دری» خواند به کسر «دال» و همز «۶»، گفت: هو فعیل من الدرء و هو الدفع «۷»، و برای آن کواکب را دری خواند که سریع الانقباض «۸» باشد. و گفتند «۹»: لأنها تندفع فی المجرى و الذهاب. و آن که به ضم «دال» [خواند] «۱۰» نسبت «۱۱» کرد او را با در در ضیاء و روشنایی و حسن و صفای لون. و قراءت آن که به ضم «دال» خواند با همز، ضعیف است برای آن که در کلام عرب فعیل [نیامده است]

«۱۲» به ضم «فا» و تشدید العین، قال سیوییه و الفراء: ابو عبيده گفت اینکه را وجهی توان گفت «۱۳»، و آن آن است که اینکه «دروء» علی فعول «۱۴»، مثل سبوح و قدوس. آنکه «۱۵» تابع ضمات مستقل «۱۶» آمد ایشان را، «فا» را مکسور کردند، كما قالوا: عتيا و هو فعول من عتوت «۱۷».

- (۱). آل: در افشان.
- (۲). همه نسخه بدلها: اگر بدهندش.
- (۳). همه نسخه بدلها و.
- (۴). همه نسخه بدلها بی همزه.
- (۵-۶). همه نسخه بدلها: همزه.
- (۷). اساس: دفع، با توجه به آج تصحیح شد.
- (۸). همه نسخه بدلها: الانقضاض. [...]
- (۹). همه نسخه بدلها: گفته‌اند.
- (۱۰-۱۲). اساس ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۱۱). اساس: تشبه، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
- (۱۳). همه نسخه بدلها، بجز آز: گفتن.
- (۱۴). همه نسخه بدلها: علی وزن فعول بوده باشد.
- (۱۵). همه نسخه بدلها به.
- (۱۶). اساس و اغلب نسخه بدلها: مستقبل، با توجه به چاپ شعرانی (۸/ ۲۲۰) و فحوای عبارت تصحیح شد.
- (۱۷). همه نسخه بدلها: عتو.

صفحه : ۱۴۶

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ، که باز گیرند و برافروزند از درختی مبارک «۱». و قراء در اینکه لفظ خلاف کردند، نافع و ابن عامر و عاصم «۲» به روایت حفص خواندند:

«یوقد»، به «یا» ی مضموم، یعنی یوقد ذلك المصباح، که آن چراغ برافروزند. و حمزه و کسائی و خلف و عاصم به روایت ابی بکر خواندند: به «تا» ی مضموم ردّا الی الزّجاجه، ای توقد تلك الزّجاجه، و ابن محیصن در شاذّ خواند: توقد، علی تقدیر تتوقد الزّجاجه، فروخته «۳» شود آن آبگینه «۴»، به فتح «تا» و تشدید «قاف». و باقی قراء خواندند: «توقد» به فتح «تا» و تشدید «قاف» «۵»، و فتح «دال»

على الفعل الماضى ردًا. الى «۶» المصباح، که فروخته «۷» شده باشد «۸» از درختی مبارک زیتون. مُبَارَكَةٌ، وصف «۹» درخت است، و زَيْتُونَةٌ، بدل شجره است. حق تعالی درخت زیتون را مبارک خواند برای منافی که در او باشد. لا شَرْقِيَّةٌ وَ لا غَرْبِيَّةٌ، که آن درخت نه شرقی باشد نه غربی.

عکرمه گفت و جماعتی مفسران: معنی آن است که اینکه درخت به زمینی باشد که هیچ کوهی و وادی آن را نپوشد «۱۰» به بامداد و شبگاه «۱۱» از آفتاب، همه روز آفتاب بر او تافته بود نه آن بود که به وقت شروق یا به وقت غروب بر او تابد تا توان گفتن شرقی است یا غربی، و بر اینکه قول معنی آن است که: هم شرقی باشد هم غربی. و اینکه برای آن گفت که چون چنین باشد زیتون از او پرورده «۱۲» باشد و روغنش روشنتر بود.

سدی گفت «۱۳» و جماعتی مفسران: گفتند معنی آن است که شرقی نیست که همیشه آفتاب بر او باشد «۱۴»، و غربی نیست که همیشه در سایه غروب «۱۵» باشد، بل حظّ

(۱). همه نسخه بدلها، بجز لب: مبارکه.

(۲). اساس: حفص، به قیاس با آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). همه نسخه بدلها افروخته.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز مش: بلیه.

(۵). اساس: دال، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۶). همه نسخه بدلها: علی. [.....]

(۷). آب، مش: افروخته.

(۸). آب، آز: مثل باشد.

(۹). همه نسخه بدلها: صفت.

(۱۰). آط، آج، لب، آل، مش: باز نپوشد.

(۱۱). همه نسخه بدلها: شبانگاه.

(۱۲). همه نسخه بدلها: زیتون او پرورده تر.

(۱۳). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۱۴). همه نسخه بدلها: تابد.

(۱۵). همه نسخه بدلها آفتاب.

صفحه: ۱۴۷

خود تمام دارد از آفتاب و (سایه) و چون چنین باشد بغایت جودت و پروردگی باشد.

بعضی دگر گفتند: معنی [آن است که]

«۱» منبت او در زمینی «۲» باشد معتدل، شرقی نیست که سردسیر باشد، و غربی نیست که گرمسیر باشد، و اینکه روایت ابو ظبیان است از عبد الله عباس. ابن زید گفت: معنی آن است که اینکه درختی شامی است، چه شام نه شرقی است و نه غربی معدود نباشد در ولایت مشرق یا مغرب.

ثعلب «۳» گفت: معنی آن است که اینکه درختی است بین شرقیه و غربیه، لیست بشرقیه محضه و لا بغربیه خالصه. [۱۰۳-پ]

، بل هی وسط بینهما، چنان که گویند: لیس هذا بأسود و لا ابيض، اینکه سیاه نیست و سپید نیست، بل از هر یکی نصیبی دارد، و مثله قول الشاعر - شعر:

بأیدی رجال لم یثیموا سیوفهم و لم یكثر القتلی بها حین سلّت
و گفته‌اند: تخصیص زیتون برای آن کرد که روغن او روشنتر باشد و صافی تر.
و گفته‌اند: برای آن که شاخه‌های او از اول تا آخر، از سر تا پای همه برگ دارد. و گفتند: برای آن که در استخراج روغن او به فشردن محتاج نباشد. و گفته‌اند: برای آن که او اول درختی است که بر زمین برست. و گفته‌اند:
اول درخت «۴» که پس از طوفان پدید آمد بر زمین. و گفته‌اند: برای آن که منبت او در شام و بیت المقدس است که منزل انبیا و اولیاست، و زمین مقدسه است و گفته‌اند:

برای آن که هفتاد پیغامبر به او تبرک کرده‌اند، منهم ابراهیم - علیه السلام.

عبد الله بن جراد روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت:

اللهم بارک لی فی الزیت و الزیتون.

ابن اسید روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت:

کلوا الزیت و ادهنوا به فانه من شجرة مبارکه

، روغن زیت بخوری و در خود مالی که آن از درختی مبارک است.

عبد الله بن ثابت الانصاری پسران را بخواند و بنشانند و پاره‌ای روغن زیت بیاورد و گفت: سرها با اینکه روغن چرب کنی. گفتند:

ما را نمی‌باید. عصا برگرفت و ایشان را بزد و گفت: اترغبون عن دهن رسول الله، رغبت می‌نمایی از روغن رسول

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: رستی.

(۳). لب: تغلب.

(۴). آط، آج، لب، آل است، آب، آز: درختی است.

صفحه: ۱۴۸

- علیه السلام؟

عقبه بن عامر روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت:

«علیکم بهذه الشجرة المبارکه زیت الزیتون فتداووا به فانه مصححه من الناسور»،

بر شما باد که اینکه درخت مبارک بر کار داری زیت زیتون و به آن تداوی کنی که آن سود دارد ناسور را. یکاد زیتها یضیء،

آنکه گفت: نزدیک آن باشد که روغن «۲» روشنایی دهد از صفا و ضیاء «۳»، و اگر چه آتش به او نرسیده بود. نور علی نور، نوری

باشد بر نوری متراکم از غایت ضیاء و روشنایی. یهدی الله لنوره من یشاء، ره نماید خدای تعالی به نور خود آن را که

خواهد. و یضرب الله الأمثال للناس، و مثلها بزند برای مردمان تا ایشان در آن اندیشه کنند و به علم آن منتفع شوند، و خدای تعالی

به همه چیزی عالم و داناست.

اکنون علما و اهل معانی خلاف کرده‌اند در اینکه مثل و ممثل، و در آن که مراد به «مشکات» و «مصباح» و «زجاجه»، چیست! سمره

بن عطیه گفت «۴»: عبد الله عباس «۵» پرسید «۶» کعب الاحبار را «۷» از اینکه آیت، کعب گفت: اینکه مثلی است که خدای تعالی بزد برای رسولش، اما مشکات سنت «۸» اوست، و زجاجه دل اوست و چراغ که در اوست نور نبوت «۹» است، و درخت مبارک درخت زیتون «۱۰» است. یکاڈ زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار، نزدیک «۱۱» است که کار محمّد آشکارا شود هر کسی را، و اگر چه او سخن نگوید، چنان که اینکه روغن زیت نزدیک بود که روشنایی دهد بی آتش.

نافع روایت کرد از سالم، از عبد الله عمر که او گفت: در اینکه آیت مشکات

(۱). همه نسخه بدلها: مصحّحه من النّاصور. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها او.

(۳). آط، آج، لب، آل: ضیائش.

(۴-۶). همه نسخه بدلها از.

(۵). همه نسخه بدلها که.

(۷). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۸). همه نسخه بدلها آن است.

(۹). اساس: سورت، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۰). اساس: نبوت، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد- با اینکه حال ضبط اساس هم با تعبیری که چند سطر بعد از اینکه آیه می‌شود سازگار می‌نماید.

(۱۱). همه نسخه بدلها آن.

صفحه : ۱۴۹

جوف محمّد است، و زجاجه دل اوست، و مصباح آن نور است که خدای در او نهاد، و روایتی دیگر از او آن است که: مصباح محمّد است، خداش در اینکه آیت مصباح خواند، چنان که در دگر آیت سراجاً منیراً «۱» یکاڈ زیتها یضیء، یعنی نزدیک است که محاسن اخلاق محمّد و محامد جلال او پیدا شود مردمان را. و لو لم تمسسه نار، یعنی و اگر چه او را وحی نیامده باشد «۳». اینکه نوری است که نبوت بر سر آن نوری دگر است، یعنی او پیغامبری است از نسل پیغامبری.

مقاتل گفت از ضحاک «۴»: [۱۰۴-ر]

مشکات عبد المطلب است، و زجاجه عبد الله است، و مصباح رسول است که در صلب ایشان بود. و ایقاد آن از درختی مبارک بود، یعنی نبوت به میراث بیافت از ابراهیم. و بعضی دگر گفتند: نور چراغ، نور نبوت است، و درخت «۵» رسول است که نه شرقی است و نه غربی «۶»- مکی است- و مکه نه از ناحیت «۷» مشرق باشد نه از ناحیت «۸» مغرب، بل او میانه همه دنیاست، و بعضی بلغا اینکه درخت را وصف کرد و گفت: هی شجرة التقی و الرضوان و عشیره الهدی و الایمان، شجرة اصلها النبوة و فرعها مروءة و اغصانها تنزیل، و ورقها تأویل و خدمها جبریل و میکایل «۹»، و ربیع بن انس گفت عن ابی العالیه که: اینکه مثلی است که خدای تعالی زد برای مؤمنان، مشکات نفس اوست، و زجاجه صدر اوست، و مصباح نور معرفت اوست در دل او و علم قرآن، و درخت مبارک اخلاص اوست خدای را به وحدانیت، وحده لا شریک له. مثل او چون درختی است ناعم سبز «۱۰» که آفتاب به او

(۱). سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۶.

- (۲). همه نسخه بدلها، بجز آرز، مش: چراغ.
- (۳). همه نسخه بدلها نور علی نور.
- (۴). آج، لب، آل که.
- (۵). آب، آرز مبارک بود یعنی نبوت. [.....]
- (۶). همه نسخه بدلها یعنی.
- (۷). همه نسخه بدلها: جانب.
- (۸). آج، لب، آرز، آل: جانب.
- (۹). آب، آج، لب، آرز، آل، مش: جبرئیل و میکائیل.
- (۱۰). آط، آب، آرز، مش: سیر، آج، لب: سر.

صفحه : ۱۵۰

نرسد نه در وقت طلوع و نه در وقت غروب، همچنین مؤمن در حرز است از فتنه‌هایی که دیگران را به آن ابتلا کردند او از میان چهار خصلت است: شکر در وقت عطا، صبر در وقت بلا، و عدل در وقت حکم، و صدق در وقت قول. او در میان مردمان چنان باشد که زنده‌ای در میان مردگان. آنگه گفت: نُورٌ عَلٰی نُورٍ، او در میان پنج نور می‌گردد: کلامش نور باشد، عملش «۱» نور باشد، و مدخلش نور باشد، و مخرجش نور باشد، و مرجعش به روز «۲» قیامت نور باشد.

عبد الله عباس گفت: اینکه مثل نور خداست، و هدایت او در دل مؤمن که همچنان که روغن زیت نزدیک باشد که روشنایی دهد پیش «۳» آتش، چون آتش به او رسد نورش بر نور زیادت شود، همچنین دل مؤمن نزدیک باشد که در هدایت آویزد پیش از آن که علم به او آید، چون علم به او آید هدی بر هدی بیفزاید، چنان که گفت: وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى «۴» يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ، یعنی نزدیک آن است که حجج قرآن روشن شود پیش از آن که بر «۶» خوانند چون در آن تأمل و تفکر کنند «۷» اینکه قرآن نور است بر نور، یعنی در اینکه قرآن ادله سمعی است بر سری از ادله و حجج عقل که پیش آن قرآن است «۸».

آنگه حق تعالی گفت: اینکه نور «۹» الطاف و توفیق عزیز است، به آن کس دهم که من خواهم، و لا محال خدای تعالی افعال خود به «۱۰» مشیت خود کند جز که مشیت او

- (۱). آج، لب: علمش.
- (۲). اساس: بزر، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
- (۳). مش از آن که به او رسد.
- (۴). سوره محمد (۴۷) آیه ۱۷.
- (۵). همه نسخه بدلها: چراغ.
- (۶). همه نسخه بدلها او.
- (۷). همه نسخه بدلها: کند.
- (۸). همه نسخه بدلها: پیش از قرآن هست.
- (۹). همه نسخه بدلها به. [.....]
- (۱۰). همه نسخه بدلها حسب.

صفحه : ۱۵۱

ملایم حکمت باشد. و گفتند: معنی آن است که، خدای تعالی نبوت به آن دهد که او خواهد از آن که مصلحت داند که صلاحیت آن دارد. و گفتند: معنی آن است که، خدای تعالی حکم کند به هدایت و ایمان آن کس که او خواهد. وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ، و مثلها چنین می‌زنند برای مردمان که او به همه چیز عالم است و داند که چه باشد که مکلفان را در آن لطف و بیان بود که عند آن به طاعت نزدیک شوند و از معصیت دور.

قوله تعالی: فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ، در نظم آیت خلاف کردند و در آن که اینکه ظرف متعلق به چیست! بعضی گفتند: تقدیر آن است که المصباح فی بیوت، و قیل:

توقد فی بیوت، و بهینه اقوال آن است که: فی بیوت صفتها کذا [یسبح] «۱» رجال.

آنکه در «بیوت» خلاف کردند، بعضی گفتند: مراد مساجد است. سعید جبیر روایت کرد از عبد الله عباس که او گفت: مساجد خانه‌های خداست در زمین از زمین همچنان تابنده و روشن باشد که ستاره از آسمان. عمرو بن میمون گفت: من اصحاب پیغامبر را دریافتم، ایشان گفتندی: مسجدها خانه «۲» خداست در زمین، و واجب است بر خدای تعالی که زایر خود را در خانه خود گرامی دارد. صالح بن حیّان «۳» گفت عن [۱۰۴-پ]

ابی بریده «۴» که، مراد چهار مسجد است که آن را پیغامبران بنا کرده‌اند: مسجد مکه، یعنی خانه کعبه که ابراهیم و اسماعیل بنا کردند، و بیت المقدس که داود و سلیمان بنا کردند، و مسجد مدینه که رسول - علیه السلام - بنا کرد، و مسجد قبا که اساس آن «۵» بر تقوا نهادند، و آن هم رسول - علیه السلام - بنا کرد.

انس بن مالک روایت کرد و بریده که: یک روز رسول - علیه السلام - اینکه آیت می‌خواند، مردی برخاست «۶» و گفت: یا رسول الله؟ اینکه خانه‌ها کدام است! گفت:

(۱). اساس: ندارد، با توجه به فحوای عبارت و اتفاق نسخه بدلها، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: گفتند که مساجد خانه‌های.

(۳). آج، لب: صالح حنان، آز، لب: صالح جنان، مش: صالح بن حیات.

(۴). آز: ابی برده.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز مه را.

(۶). همه نسخه بدلها: برخاست.

صفحه : ۱۵۲

«۱» بیوت «الانبياء»

خانه‌های پیغامبران است. ابو بکر برخاست «۲» و گفت: یا رسول الله؟ خانه فاطمه و علی از اینکه جمله هست! گفت:

هو من افاضلها

، خانه ایشان فاضلترین خانه‌های ایشان است. صادق - علیه السلام - گفت: مراد خانه‌های رسول است. سدی گفت: خانه‌های مدینه است. أَذْنُ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ، خدای تعالی دستوری داده «۳» که آن خانه‌ها «۴» رفیع گردانند «۵»، یعنی از روی قدر و منزلت، و در آن جا

نام او برند. يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ، تَسْبِيحٌ مِي كُنُنْدُ «۶» او را در آن جا مردانی. ابن عامر و عاصم خواندند: يَسْبِيحُ لَهُ، به فتح «با» على الفعل المجهول. آنچه در رفع «رجال»، چند وجه گفتند: یکی آن که، علی جواب السائل کأن سائلا سأل «۷»، و قال من يَسْبِيحُ و من هم «۸»! فقال: رجال، و كما قال الشاعر - شعر:

بيك يزيد ضارع لخصومه

كأنه لمّا قال: ليك يزيد، قال له قائل: من بيكيه! قال: ضارع لخصومه، و اينکه وجهي نيكوست. و گفتند: خبر مبتدای محذوف است، ای هم رجال و المسبّحون رجال. و گفتند «۹»: مبتدأست و خبر او في ثبوت مقدم بر او، و اينکه وجه بر قراءت آن کس مطرد باشد که «يسبّح» خواند على الفعل المجهول. و مبرّد گفت: يَسْبِيحُ لَهُ، در جای صفت بيوت است. عبد الله عباس گفت: مراد به اينکه «تسبيح»، نماز است لقوله: بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ، یعنی نماز بامداد و نماز شام گزارند «۱۰» آن جا، و دگر مفسران گفتند: مراد پنج نماز است برای آن که «غدو» وقت نماز بامداد «۱۱»، و «آصال»، جمع «۱۲» است وقت نماز پيشين و ديگر و شام و خفتن را. ابو هريره روايت کرد از رسول - عليه السلام «۱۳» - گفت: هيچ کس نباشد که بامداد

(۱). اساس: بيت، با توجه به فحوای عبارت و اتفاق نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۲). همه نسخه بدلها: برخواست.

(۳). همه نسخه بدلها است.

(۴). آط، آب، آز، مش را.

(۵). آز: دانند.

(۶). همه نسخه بدلها، بجز مه: می گویند.

(۷). آب، آز، مش رجلا. [...]

(۸). آط، آب، لب، آج، مش: منهم.

(۹). همه نسخه بدلها: مبرّد گفت.

(۱۰). اساس، آب، آج، لب، آز، آل: گذارند.

(۱۱). همه نسخه بدلها: باشد.

(۱۲). همه نسخه بدلها: جامع.

(۱۳). همه نسخه بدلها که او.

صفحه: ۱۵۳

و شبانگاه به مسجد رود و مسجد بگزینند بر خانه‌های «۱» دیگر آلا و او را بنزدیک خدای نزلی معدّ و بژارده «۲» باشد در بهشت چنان که یکی از ما بنزدیک دوستی شود به زیارت نه او اجتهاد کند در کرامت او!

سهل بن سعد «۳» الساعدي روايت کرد از رسول - عليه السلام - که او گفت: هر که بامداد و شبگاه «۴» به مسجد شود امید بر آن تا علمی آموزد از کسی، یا کسی را علمی «۵» آموزد ثواب او ثواب مجاهدان باشد در سبیل خدای که جهاد بکنند و غنیمت بردارند. و هر کس که نه «۶» برای اینکه به مسجد شود، همچنان باشد که به نظاره کاری رود «۷»، بیند آن چیز و او را نصیبی نباشد «۸» نمازکنان را بیند و از ایشان نباشد، و ذاکران را بیند و از ایشان نباشد. آنچه گفت: رجال مردانی اند. گفتند: برای آن تخصیص کرد

مردان را، که بر زنان نماز جماعت و نماز آدینه نیست، و اینکه قول آن کس باشد که گفت: مراد به «بیوت» مساجد است. آنکه وصف کرد آن مردان را گفت: لا- تُلْهِیْهِمْ، مردانی‌اند که ایشان را مشغول نکند هیچ تجارت و بازارگانی و نه بیع و شرا از ذکر خدای تعالی، به خلاف آنان که: وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا ۹، وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً ۱۰ لا تُلْهِیْهِمْ شَرِّی وَ لَا بَیْعٌ عَنِ ذِکْرِ اللَّهِ.

وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ، اقامت صلاة ۱۱» خواست، «تا» بیفگند برای اضافه، چه اینکه «تا»

(۱). همه نسخه بدلها: جایهای.

(۲). آط، آل، مش: بجاره، آب: و یجارده، آج، لب: بچارده.

(۳). آب، آج، لب، آل: سهل بن سعید.

(۴). همه نسخه بدلها: شبانگاه.

(۵). آط، آج، لب، آز، آل، مش در.

(۶). مش از.

(۷). همه نسخه بدلها و.

(۸). همه نسخه بدلها: و از آن نصیبی نباید. [.....]

(۹-۱۰). سوره جمعه (۶۴) آیه ۱۱.

(۱۱). همه نسخه بدلها: الصلوة.

صفحه : ۱۵۴

[۱۰۵-ر]

بدل «واو» است که عین الفعل بود، چه اصل اقوم ۱» اقواما ۲» بوده است، حرکت برای حرف علت گران داشتند، از او بر گرفتند دو ساکن جمع شد، «واو» بیفگندند و بدل او «تا» در آخر کلمه باز آوردند، و مثله: عدة فی وعد، و زنة فی وزن که اینکه بدل «واو» است که فاء الفعل بود، چون اضافه کردند تا بیفگندند، چنان که شاعر گفت- شعر:

انّ الخلیط اجدوا البین و انجردوا و اخلفوک عد ۳» الامر [الذی]

«۴» وعدوا

اراد عدة الامر، «ها» بیفگند برای اضافه. و ایتاء الزکاة، و دادن زکات، یعنی تجارت و بیع منع نکند ایشان را از آن که نماز به پای دارند در اوقات خود ۵»، زکات مال بدهند که بر ایشان فرض است. عبد الله عباس گفت: زکات در آیت اخلاص طاعت است خدای را. مقاتل حیان گفت: اهل صفه‌اند. عبد الله عمر گفت: اینکه در جماعتی آمد که در بازار به تجارت مشغول بودند، چون بانگ نماز شنیدند درهای دکان بیستندی و به نماز رفتندی. ابو هریره روایت کرد که رسول- علیه السلام- گفت:

«۶» ۷» انّ للمساجد او تادا الملائكة جلساؤهم،

مساجد را ۸» ملازمانی هستند که فریشتگان هم‌نشینان ایشان‌اند، اگر ایشان را نیابند تفقد و طلب کنند ایشان را، و اگر به نماز شوند اینکه فریشتگان به عیادت ایشان شوند، و اگر در جماعتی باشند یاری دهند ایشان را.

آنکه گفت: جلیس مسجد بر سه خصلت بود ۹»: برادری مستفاد، یا کلمتی محکم ۱۰»، یا رحمتی منتظر. و اصبع بن نباته روایت

کرد از امیر المؤمنین - علیه السلام - که او گفت: هر که به مسجد آمد و شد کند خصلتی یابد «۱۱» از هشت خصلت: اِخَا

- (۱). همه نسخه بدلها: اقامه.
- (۲). لب، مش: اقاما.
- (۳). آب، آج، لب، آل، مش: علی، آذ: عن.
- (۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۵). همه نسخه بدلها و.
- (۶). اساس: المساجد، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
- (۷). آط، آج، لب، آل: جلباهم.
- (۸). آب، آذ میخایی هست یعنی، آط، آج، لب، آل، مش صحنهایی هست یعنی.
- (۹). همه نسخه بدلها: بر خصلتی بود از سه خصلت.
- (۱۰). آب، آذ، مش: بحکمه، آط، آج، لب، آل: کلمه محکمه.
- (۱۱). آب، آذ: باید.

صفحه : ۱۵۵

الله مستفادا فی الله،

برادری در دین،

او علما مستطرفا

، یا علمی «۱» نو، یا آیتی محکم، یا کلمتی که او را ره نماید به هدی و باز دارد از هلاک، یا رحمتی منتظر، یا گناهی رها کند اما برای ترس خدای یا شرم مردمان. و صادق - علیه السلام - گفت: هر که به مسجد رود، پای بر هیچ تری و خشکی ننهد الا تسبیح کنند «۲» برای او تا به زمین هفتم. و «۳» صادق - علیه السلام - گفت از پدرانش، از رسول - علیه السلام - که او گفت: من کان القرآن حدیثه و المسجد بیته بنی الله له بیتا فی الجنة،

هر که قرآن حدیث او باشد و مسجد خانه او، خدای تعالی برای او در بهشت خانه‌ای بنا کند. و صادق گفت - علیه السلام - گفت: نمازی «۴» در بیت المقدس هزار نماز باشد، و در مسجد اعظم صد نماز باشد، و در مسجد قبيله «۵» بیست و پنج نماز باشد، و در مسجد بازار دوازده نماز باشد، و نماز مرد در خانه خود یک نماز باشد.

فاما بر قول آنان که گفتند که مراد به «بیوت» خانه رسول است و اهل البیت «۶»، اینکه صفات خود نعت و سیرت ایشان است از ذکر خدای و اقامت نماز و ایتاء زکات، تا در خبر است که امیر المؤمنین «۷» - علیه السلام - هر شبان روزی هزار رکعت نماز زیادت «۸» کردی بیرون از فرائض و سنن، و همچنین زین العابدین علی بن الحسین - علیهما السلام.

اما ایتاء زکات «۹» در اسلام و پیش از اسلام کس جمع نکرد «۱۰» میان نماز و زکات جز امیر المؤمنین که او در نماز زکات داد در رکوع تا در حق او آمد که: یُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ «۱۱» یَخَافُونَ یَوْمًا، می ترسند از روزی که در آن روز دلها و چشمها بر گردد، یعنی روز قیامت، و اینکه هم در حق او محقق است فی قوله:

(۱). اساس: عالمی، با توجه به فحوای عبارت و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها: کند.

(۳). همه نسخه بدلها هم.

(۴). همه نسخه بدلها: نماز.

(۵). همه نسخه بدلها: قبا.

(۶). همه نسخه بدلها او.

(۷). مش علی.

(۸). همه نسخه بدلها: زیادتی.

(۹). آب، آج، لب، مش: ایتاء الزکاة.

(۱۰). همه نسخه بدلها در.

(۱۱). سوره مائده (۵) آیه ۵۵.

صفحه: ۱۵۶

يُوفُونَ بِالَّذِينَ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿١﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا غَمُّوسًا قَمَطِيرًا ﴿٢﴾ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٥﴾ لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا، تا خدای تعالی جزا کند ﴿٦﴾ ایشان را نکوتر از آن که کرده باشند به استحقاق و آن ثواب باشد. و یزیدهم من فضله، و بیفزاید ایشان را از فضلش، و آن تفضل باشد که بر سری بود از ثواب. و الله یرزق من یشاء بغير حساب، و خدای روزی دهد آن را که خواهد بی شمار بدان تفسیر ﴿٧﴾ که کرده شد در سوره البقره با اختلاف اقوال.

[۱۰۵-پ]

را که خواهد بی شمار بدان تفسیر ﴿٧﴾ که کرده شد در سوره البقره با اختلاف اقوال.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۵۷]

[اشاره]

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهَا الظَّمآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُمُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوَاقِهِ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹) أَوْ كظلماتٍ في بحرٍ لججٍ يغشاه موجٌ من فوقه موجٌ من فوقه سحابٌ ظلماتٌ بعضها فوق بعض إذا أخرج يده لم يكد يراها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶) وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸)

وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ- (۴۹) أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ- (۵۰) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ- (۵۱) وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ- (۵۲) وَأَفْسَدُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَمَّا نَسُوا مَا وَعُودُوا بَعَثْنَا فِي نِجْمَيْهِمْ ذِكْرًا وَجَعَلْنَا اللَّهُ لِكَلِمَتِهِمْ حُسْنًا وَمَا يَحْتَسِبُونَ- (۵۳) طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ- (۵۴)

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ- (۵۴) وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ- (۵۵) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ- (۵۶) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ- (۵۷)

[ترجمه]

و آنان که کافر شدند عملهای ایشان چون سرابی است به بیابان «۸» که ندارد آن را تشنه آب «۹» چون به او آید نیابد «۱۰» چیزی و یابد «۱۱» خدای را نزدیک آن «۱۲» تمام بدهد «۱۳» حسابش و خدای زود شمار است.

[۱۰۶-ر]

یا چون تاریکیها در دریای بسیار آب «۱۴» بیوشد آن را موجی «۱۵» از

-
- (۱). سوره دهر (۷۶) آیه ۷.
 - (۲). سوره دهر (۷۶) آیه ۱۰.
 - (۳). همه نسخه بدلها، بجز آل: گردان، آل: گریان.
 - (۴). آج، لب، آل: سفید. [...]
 - (۵). سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۴۲.
 - (۶). همه نسخه بدلها: دهد.
 - (۷). آج، لب، آل: بر آن تعبیر.
 - (۸). آط، آب، آج، لب، آل، مش: در دشت.
 - (۹). آط، آب، آج، لب، آل، مش تا.
 - (۱۰-۱۳). آط، آب، آل، مش او را.
 - (۱۱). آط: یافت، آج، لب، آل عقاب.
 - (۱۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش پس.
 - (۱۴). آب، مش: دریای با موج.
 - (۱۵). آط، آب، مش: نوه آب، آج، لب، آل: آشوب آبی.

بالای «۱» آن موجی «۲» از بالای «۳» آن ابری تاریکیها بهری زبرتر «۴» بهری چون بیرون کند دستش نزدیک نباشد که بیند آن را، و هر که نکند خدای آن را «۵»، نوری نباشد او را از نور.
 نبینی «۶» که خدای را تسبیح کند «۷» او را هر که در آسمان و زمین است و مرغ صف زده «۸» همه دانند نماز او «۹» و تسبیح او «۱۰» و خدای داناست به آنچه ایشان می‌کنند.
 و «۱۱» خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، و با خدای است بازگشت.
 «۱۲» [۱۰۶-پ]

نبینی «۱۳» که خدای می‌راند ابری را پس جمع کند «۱۴» میان آن را، پس کند آن را بر هم نشسته، بینی باران بزرگ قطره بیرون آید از میان او «۱۵» و فرو فرستد از آسمان از کوهها که هست در او از تگرگ «۱۶» برساند به او به آن که خواهد، و برگرداند از آن که خواهد نزدیک باشد روشنایی برق «۱۷» او ببرد چشمها را.
 می‌گرداند خدای

-
- (۳-۱). آط، آج، لب، آل: زبر.
 - (۲). آط، آب، مش: نوه آب، آج، لب، آل: آشوب آبی.
 - (۴). آط، آج، لب: زبر، آب، مش: از بالا.
 - (۵). آط، آج، لب، آل، مش: که را نکند خدا مر او را. [...]
 - (۶). آط، مش: آن دیدی، آب: روان دیدی، لب، آل: ای ندیدی.
 - (۷). آط، آب، آج، لب، آل: به پاکی یاد کند.
 - (۸). آط، آب، مش: مرغان دسته کرده.
 - (۹-۱۰). آط: خویش، آب، آج، لب، آل، مش: خود.
 - (۱۱). آط، آج، لب مر.
 - (۱۲). اساس: عمن، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.
 - (۱۳). آط، آب: یا ندیدی، آج، لب، آل: یا ندیدند، مش: آیا ندیدی.
 - (۱۴). آط آب: مش: فراهم آورد.
 - (۱۵). آج، لب، آل: از فرجهای آن.
 - (۱۶). آط، آب، مش: یخ.
 - (۱۷). آط، آب، مش: درخش.

صفحه : ۱۵۸

شب «۱» و روز «۲»، در اینکه عبرتی است «۳» خداوندان دیده‌ها «۴» را.
 و خدای آفرید هر جنبنده را «۵» است از آب، از ایشان می‌رود بر شکم، و از ایشان است که می‌رود بر دو پای، و از ایشان است که می‌رود بر چهار پای، بیافریند خدای آنچه خواهد که خدای بر همه چیزی تواناست.
 بفرستادیم ما آیاتی روشن «۶»، خدای راه نماید آن را که خواهد به ره «۷» راست.

[۱۰۷-ر]

و می گویند بگروید [یم]

«۸» به خدای و پیغامبر، فرمان برداریم «۹»، پس بر می گردند گروهی از ایشان از پس آن و نیستند ایشان گرویده «۱۰». چون باز خوانند با خدای «۱۱» و پیغامبرش تا حکم کند میان ایشان که بنگری «۱۲» گروهی از ایشان بر می گردند. و اگر باشد «۱۳» ایشان را حق، بیایند به «۱۴» او گردن نهاده «۱۵».

(۱-۲). آط، آج، لب، آل را.

(۳). آط: آن پندی مر خداوندان بیناییها، آب، آج، لب، مش: آن پندی است مر خداوندان بیناییها.

(۴). اساس و آط: خالق کل، به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد. [.....]

(۵). اساس: و خدای آفریننده هر جانوری است، با توجه به نسخه آج و معنی عبارت تصحیح شد.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش: نشانهای پیدا.

(۷). آط: زی راه.

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). آط، آب، آج، لب، آل، مش: بردیم ما.

(۱۰). آط، آب، آج، لب، آل، مش: گروندگان.

(۱۱). آط: چون خوانده شوند زی خدای.

(۱۲). آط، آب، مش: ایشان چون گروهی، آج، لب، آل: ناگهان.

(۱۳). آط، آج، لب، آل مر.

(۱۴). آط: زی.

(۱۵). آج، لب، آل، مش: گردن نهندگان.

صفحه : ۱۵۹

در «۱» دل ایشان است بیماری یا شاکه شدند «۲» یا می ترسند که ظلم کند خدای بر ایشان و پیغامبرش! بل ایشان ستمکاره‌اند. باشد سخن مؤمنان چون باز خوانند ایشان را با خدای «۳» و رسولش تا حکم کند میان ایشان که گویند شنیدیم و طاعت داشتیم، و ایشان ظفر یافته‌اند «۴».

[۱۰۷-پ]

و هر که فرمان برد خدای را و پیغامبر «۵» را و بترسد از خدای و پرهیزگار شود، ایشان رستگاران «۶» باشند.

و سوگند خوردند «۷» به خدای غایت سوگندشان «۸» اگر بفرمایی ایشان را بیرون شوند بگو سوگند مخوری فرمان برداری است معروف که خدای داناست به آنچه می کنی شما.

بگو فرمان بری خدای را و فرمان بری رسول او را، اگر برگردند که بر او شد آنچه بر او نهادند و بر شماست آنچه بر شما نهادند، اگر فرمان بری او را راهیابی، و نیست بر پیغامبر الا رسانیدن روشن.

[۱۰۸. ر]

نوید داد خدای تعالی آنان را که ایمان آوردند از شما

- (۱). آط: پس در، آج، لب، آل: ای در، مش: ایادر.
 (۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش: در شک افتادند.
 (۳). آط: زی خدای. [.....]
 (۴). آط، آب، آج، لب، آل، مش: رستگاران‌اند.
 (۵). آط، آب، آج، لب او.
 (۶). آج، لب، آل: ظفر یافتگان.
 (۷). مش: خوردند.
 (۸). آط، آب، مش: بغایت کوشش سوگند خوردند.

صفحه : ۱۶۰

و آنان را که عمل صالح کنند تا خلیفه کند» ۱) ایشان را در زمین چنان که کرد خلیفه» ۲) آنان را که پیش ایشان بودند و تمکین کند» ۳) ایشان را دین آنان که بپسندید» ۴) برای ایشان، و بدل کند» ۵) ایشان را از پس ترسشان ایمنی که مرا پرستند، انباز نگیرند به من چیزی، و هر که کافر شود پس از آن ایشان فاسقان» ۶) اند.

و به پای داری نماز و بدهی زکات و فرمان بری پیغامبر را تا باشد که بر شما رحمت کنند.

مپنداری آنان را که کافر شدند به عاجز کننده» ۷) اند در زمین و جای ایشان دوزخ» ۸)، و بد جایی» ۹) است آن.

قوله تبارک و تعالی: وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ، حق تعالی در اینکه آیت مثل زد و تشبیه کرد اعمال کافران را در نفی ثبات و قبول و وقوع به موقع خود به سراب آب نمای، گفت: آنان که کافر شدند اعمال ایشان چون [۱۰۸- پ] [سرابی است، و سراب آن باشد که مردم در بیابان به گرمگاه [نگاه]

«۱۰) بکند، سپیدی» ۱۱) زمین شوره آفتاب در او شعاع افکنده بود گمان برد که آب است، و برای آن سراب خواندند» ۱۲) که يتسرب كالماء، ای یجری. بَقِيَعَةٍ، جمع قاع، کجیره و جار. و «قاع»، زمین فراخ ساده باشد، و یجمع ایضا علی اقواع و قيعان. آنکه به آن جای رسد چیزی نبیند، همچنین عمل کافر او گمان برد که چیزی می‌کند چنان که گفت: ... وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسَبُونَ صُنْعًا» ۱۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ، ای جاء السیراب و اراد موضع السیراب، برای آن که سراب هیچ» ۱) نباشد الا خیالی و گمانی، از اینکه جا گفت: لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا، هیچ نیابد آن را. وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ، و خدای» ۲) یابد عند آن، یعنی جزای خدای یابد آن جا معد بر وفق عمل» ۳). و گفتند: خدای را یابد شمار کننده و جزا دهنده. فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ، شمار او به تمامی بکند که او سریع الحساب است، حساب همه خلائق به یک بار بر آرد که منع نکند او را بعضی از بعضی، و اینکه دلیل کند بر آن که خدای تعالی متکلم است نه به آلت، چه اگر متکلم بودی به آلت ممکن نبودی او را حساب خلائق کردن در یک وقت، بل اوقات بسیار حاصل آمدی از او.

[او]

«۴) كَطُّمَاتٍ، [گفت]

«۵): عمل کافر با سراب نمای ماند» ۶) یا با تاریکی در دریای قعیر، من لَجَّةُ الْبَحْرِ وَ هِيَ مَعْظَمُهُ» ۷). يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ، که پوشد آن

را موجی که از بالای آن موجی باشد» ۸، از بالای آن ابری باشد، و اینکه جمله چون جمع کنند ظلماتی باشد، و تاریکیها بهری» ۹» بالای بهری: یکی ظلمت دریا، و یکی ظلمت ابر، و یکی ظلمت موج، باز عمل کافر را تشبیه کرد با اینکه سه تاریکی چه کافر را اعتقاد تاریک است و عمل تاریک است و مرجع با او» ۱۰» تاریکی است که دوزخ است. ابن کثیر خواند به روایت نبال: «سحاب» به رفع و تنوین «ظلمات» جرّ بر بدل من قوله: أو كَظَلَّمَاتٍ. بزی از او روایت کرد: سحاب ظلمات، به اضافت، و باقی قراء: سحاب ظلمات، هر دو به رفع و تنوین. آنگه اینکه تکا [ثف]

«۱۱» ظلمات با آن ماند از طریق مبالغت که [اگر]

«۱۲» دست از آستین بیرون کند، لم یَکِدْ یَراها، نزدیک آن نبود» ۱۳» که بیند آن را. گفتند: «یکد»، صله است، و معنی آن است: لم یرها» ۱۴»، و درست نیست

(۱). اساس فایده، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.

(۲). آط، آب، آج، لب، آل را، مش تعالی را.

(۳). آط، آب، آج، مش: بر وفق عمل معد، آج، لب: بر وفق عمل معدود. (۱۲-۱۱-۵-۴). اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

(۶). همه نسخه بدلها: یا به سرابه‌ای ماند.

(۷). آج، لب: معظم.

(۸). همه نسخه بدلها و.

(۹). همه نسخه بدلها بر.

(۱۰). همه نسخه بدلها: مرجع او با. [.....]

(۱۳). اساس: بود، با توجه به نسخه بدلها و فحوای عبارت، تصحیح شد.

(۱۴). اساس: یردها، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

صفحه : ۱۶۲

اینکه، و «کاد» بر جای خود است، و اینکه برای مبالغت گفتند. و معنی آن است: لم یکد یرها فضلا من ان یرها، نه نبینند» ۱» و نه نزدیک آن باشد [که]

«۲» نبیند» ۳». بعضی مفسران گفتند: به «ظلمات» اعمال کافر خواست، و به دریای لَجیّ دل او خواست، و به موج آن جهل و شک و حیرت که غالب است، و به سحاب رین و طبع و ختم که بر دل اوست.

ابی کعب گفت در اینکه آیت که، کافر در پنج ظلمت است: کلامش ظلمت است، و عملش ظلمت است، مدخلش ظلمت است، مخرجش ظلمت است، و مصیرش روز قیامت با ظلمت است و آن دوزخ است، و قوله تعالی: لم یَکِدْ یَراها، مبرّد گفت معنی [آن است]

«۴» که: لم یرها الا بعد جهد و مشقّه، چنان که [یکی]

«۵» از ما گوید: ما کدت اراک» ۶» من الظلمة، بیم» ۷» آن بود که از تاریکی تو را نبینم و او را دیده باشد. و گفتند: نزدیک باشد که بیند و نبیند، چنان که کاد العروس ان یكون امیرا، و کاد التعمام یطیر، و او را امارت نباشد و آن را طیران، و اینکه هر یکی وجهی است، و وجه اول که گفتیم» ۸» پیش از اینکه اولیتر است و بلیغتر. و من لم یَجْعَلِ اللّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ، و هر کس که خدای او را نوری نکند، او را نور» ۹» نباشد، یعنی هر که خدای به او لطف نکند و هدایت ندهد مهتدی نباشد. مقاتل گفت: آیت در عتبه بن

ابی ربیعہ آمد کہ او در جاہلیت طلب دین و زہد کرد، چون اسلام در آمد کافر شد. در خبر است کہ رسول را- علیہ السلام- [۱۰۹-ر]

پرسیدند: ائت تو فردای قیامت صراط چگونہ گذراند در ظلمات قیامت! گفت: ائت من بر صراط بہ نور علی گذرند «۱۰»، و علی بر صراط بہ نور من گذرد، و من بہ نور خدای تعالی گذرم، و نور ائت من از نور علی است، و نور علی از نور من، و نور من از «۱۱» خدای تعالی، و ہر کہ بہ ما تولاً نکند او را نور نباشد، ثم قرء: وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ.

(۳-۱). کذا در اساس، ہمہ نسخہ بدلہا: ببیند. (۵-۴-۲). اساس: ندارد، از آط، افزودہ شد.

(۶). ہمہ نسخہ بدلہا: اریک.

(۷). ہمہ نسخہ بدلہا: نزدیک.

(۸). اساس کہ، با توجہ بہ آط و دیگر نسخہ بدلہا زاید می نماید.

(۹). آرز: نوری.

(۱۰). آب، آرز: گذرد.

(۱۱). ہمہ نسخہ بدلہا نور.

صفحه: ۱۶۳

قوله تعالی: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، گفت: نبینی کہ تسبیح می کند خدای را ہر کہ در آسمان و زمین است! و تسبیح، تنزیہ خدای باشد از آنچه لایق نباشد بہ او از صاحبہ و ولد و شریک و شبیہ «۱» و افعال قبیح و اخلال بہ واجب. و معنی تسبیح اہل زمین و آسمان آن است کہ: دلیل می کند بہ عجیب خلق و بدیع صنع بر آن کہ ایشان را خالق است مستحق تسبیح و تنزیہ. وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ، و مرغان نیز تسبیح می کنند او را در آن حال کہ صف زدہ اند، برای آن کہ در آن حال دلیل آن کند کہ ایشان را خالق است قادر بر آن کہ ایشان را آلت طیران دہد.

مجاہد گفت: نماز مکلفان را باشد، و تسبیح ہمہ چیزی را، از اینکہ جا گفت:

وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ «۲» كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ، ہر کس از ایشان را «۳» ہر یک از ایشان صلوات و تسبیح خود دانند. بر اینکہ قول ضمیر مرفوع مستکن فی «علم» راجع است با لفظ «کل». و بعضی دگر گفتند: كُلُّ قَدْ عَلِمَ، ای قد علم اللہ صلواتہ و تسبیحہ، ہمہ را خدای تسبیح او دانند. وجہ سیم در او آن است کہ: کل قد علم صلاة اللہ و تسبیحہ علی اضافة المصدر الی المفعول، چنان کہ فاعل «علم» مصلی و مسبح «۴» باشد کہ بہ لفظ «کل» گفت، و ضمیر مجرور ضمیر نام خدای است. وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ، و خدای داناست بہ آنچه ایشان می کنند.

وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، خدای راست ملک آسمانها و زمین بہ خلق و ملک، و ملک تصرف آن اوست، چنان کہ خواهد می گرداند بہ حسب مصلحت.

وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ، و باز گشت با اوست.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا، آنکہ گفت رسول را- و مراد جملہ مکلفان- بر سبیل تنبیہ: نبینی «۵» [یعنی]

«۶»: نمی دانی کہ خدای تعالی می راند ابر را آنکہ جمع و تألیف

(۱). اساس: و ولدا و شریکا و شبیہا، بہ قیاس با نسخہ آط، و دیگر نسخہ بدلہا، تصحیح شد.

(۲). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۴۴.

(۳). همه نسخه بدلها: بل.

(۴). همه نسخه بدلها: یسلی و تسبیح. [.....]

(۵). اساس: بیشتر، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

صفحه : ۱۶۴

می کند میان آن، ثُمَّ یَجْعَلُهُ رُكَامًا، آنگه آن را بر هم نشاند متراکب و متراکم کند.

فَتَرَى الْوَدْقَ، باران بزرگ قطره بینی که از او بیرون می آید! وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ، و فرود آرد از آسمان، مِنْ جِبَالٍ فِيهَا، از کوهها «۱» که در آسمان است، مِنْ بَرَدٍ، از تگرگ. «من» اول ابتدای غایت است، و دوم تبعیض، و سیم «۲» تبیین. فَيُصِيبُ بِهِ «۳» وَ يَصْرِفُهُ عَنِ «۵» يَكَادُ سَنَا بَرْقَةٍ، نزدیک آن باشد که «۶» روشنایی برق او چشمها را ببرد، و مثله قوله تعالی: يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ «۷» يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، خدای تعالی می گرداند شب و روز را، شب می برد و روز می آرد، اینکه به عقب آن و آن به عقب اینکه. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ، در اینکه عبرتی و پندی است خداوندان چشمها را، یعنی خداوندان عقل و خرد را.

ابو هریره روایت کرد از رسول - علیه السلام «۸» - گفت، خدای تعالی گفت:

«۹» یؤذینی ابن آدم»

، فرزند آدم مرا می رنجاند، روزگار را دشنام می دهد، و من روزگارم،

بیدی الامر اقلب اللیل والنهار

، کار به دست من است شب و روز می گردانم.

وَاللَّهُ خَلَقَ «۱۰» خَلَقَ، علی الفعل الماضي. و «کل» بر تغلیب گفت «۱۱». و بعضی گفتند: اصل همه آب

(۱). همه نسخه بدلها: کوههایی.

(۲). آب، آذ، آل: سیوم.

(۳). اساس و همه نسخه بدلها: بها، به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۴). همه نسخه بدلها: شود.

(۵). اساس: عمن، با توجه به آط و ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۶). مش آن.

(۷). سوره بقره (۲) آیه ۲۰.

(۸). همه نسخه بدلها که.

(۹). اساس: گفته بود بینی آدم، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۰). اساس و همه نسخه بدلها: خالق کل، به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

(۱۱). همه نسخه بدلها: گفتند.

صفحه : ۱۶۵

بود، و بعضی از آتش کرد» (۱)، و بعضی با باد، و اول معتمد است. فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ، از ایشان بهری آندند [۱۰۹-پ] که بر شکم می‌روند چون مار و ماهی و کرم، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ، و بهری از آن «۲» بر دو پای می‌روند چون آدمی و چون «۳» مرغان، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ، و از ایشان بعضی آندند که بر چهار پای روند چون انعام و بهایم و وحوش و سباع، و برای آن ذکر «۴» جانوران نکرد که بر بیشتر چهار پای «۵» روند، که حکم ایشان در آن که منبسط باشد «۶» بر زمین حکم چهار پایان است. يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، می‌آفریند خدای آنچه خواهد چنان که خواهد، و «۷» خدای بر همه چیز تواناست.

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ، گفت: ما فرو فرستادیم آیاتی مبین روشن، و نصب کردیم ادله واضح «۸». وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، و خدای تعالی ره نماید آن را که خواهد به ره راست از لطف و حکم و تسمیه به هدی- چنان که بیان کردیم.

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ، می‌گویند- یعنی منافقان که: ما ایمان آوردیم به خدای و پیغامبر و طاعت داشتیم، اینکه می‌گویند به زبان. ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ، آنکه پشت بر می‌کنند و بر می‌گردند گروهی از ایشان بعد اینکه گفتار که گفتند. و مَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ، و اینان بر حقیقت مؤمن نه‌اند.

مفسران گفتند: اینکه آیت در حق مردی منافق آمد نام او بشر و خصمی جهود که او را بود «۹» در زمین «۱۰» که ایشان در آن خصومت می‌کردند. جهود او را به حکومت بر پیغامبر می‌آورد، و منافق می‌گفت: بر کعب اشرف رویم که مهتر جهودان است که محمد حیف کند بر ما. خدای تعالی اینکه آیات فرستاد و گفت: می‌گویند به زبان که

(۱). آط، آب، آج، لب، آز، آل: به آتش، مش: به آتش پیدا کرد، مه: با آتش. [.....]

(۲). آج، لب: ایشان.

(۳). آط، آب، آز، مش: و جن و.

(۴). آط، آب، آز، مش آن.

(۵). آج، لب، آل، مش: بیشتر بر پایها.

(۶). آط، آب، آز، مش: باشند.

(۷). آب، آز، مش: که، آج، لب: چه.

(۸). همه نسخه بدلها: واضح.

(۹). همه نسخه بدلها: که او داشت.

(۱۰). آط، مش: زمینی.

صفحه: ۱۶۶

ما به خدا و پیغامبر «۱» ایمان داریم و طاعت می‌داریم ایشان را، و آنکه بر می‌گردند و بر حقیقت مؤمن نه‌اند ایشان. علامت نامؤمنی ایشان آن است که «۲»: چون ایشان را با خدای و رسول می‌خوانند تا رسول حکم کند میان ایشان. بعضی گفتند: راجع است با رسول برای آن که تولای حکم او کند «۳». و بعضی گفتند: راجع است با خدای تعالی که اگر حکم رسول می‌کند آن حکم صادر است از قدیم- جل جلاله- و بر حقیقت حکم اوست. إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ، گروهی از ایشان چون بنگری عدول و اعراض کنند، و اینکه «اذا» مفاعلات است- که معنی او را چند جای بیان کردیم.

وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ، و اگر چنان که حق ایشان را بودی، يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ، به او آمدندی منقاد و گردن نهاده، و لکن چون دانستند که حق نیست ایشان را بل بر ایشان است، و رسول- علیه السلام- حکم «۴» که کند از روی حجت بر ایشان خواهد بودن، از او

عدول و اعراض می‌کنند.

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ، در دل ایشان بیماری و شک است! أم ارتأوا، یا به شک افتاده‌اند، و اینکه خود بر حقیقت چنین است که اینکه صفت منافقان است، و ائما بر لفظ استفهام گفت و معنی تفریح و تنبیه، چنان که یکی از ما گوید جاهلی را: [هما] «۵» تو جاهلی و تو را علمی «۶» نیست با اینکه کار، با آن که داند چنین است تا جهل بر او تقریر کند، و مانند اینکه قول شاعر - شعر:

الستم خیر من ركب المطايا و اندی العالمین بطون راح

اینکه استفهام را معنی تقریر است. أم یخافون أن یحیف الله علیهم و رسولہ، یا می‌ترسند که خدای و پیغامبر بر ایشان حیف و ظلم کنند «۷».

(۱). آج، لب، آل: پیغامبران.

(۲). همه نسخه بدلها و اذا دعوا الی الله و رسوله.

(۳). مش میان ایشان.

(۴). آط، آب، آز، مش: حکمی.

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۶). اساس: عملی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آط، آج، لب، آز، مش: کند.

صفحه: ۱۶۷

بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، بل ظالم و ستمکاره ایشانند بر نفس و «۱» عدول کردن از حکم رسول - علیه السلام - به حکم کعب اشرف، و او را بر رسول اختیار کردن، و در اینکه باب وضع چیزی می‌کنند نه به موضع خود، و اینکه ظلم باشد در لغت. إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ «۲» سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا، شنیدیم و طاعت داشتیم. و قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ، نصب است بر خبر «کان»، و اسم «ان» مع الفعل اوست «۳»، من قوله: أَن يَقُولُوا، التَّقْدِيرُ: ائما کان قول سمعنا و اطعنا قول المؤمنین، ای [۱۱۰- ر] کان هذا القول قول المؤمنین. و قوله:

إِذَا دُعُوا، در محل نصب است علی الظرف. وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، و ایشان ظفر یافتگان باشند که چنین کنند.

آنکه گفت: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، هر که طاعت خدا و پیغامبر دارد و فرمان ایشان را منقاد باشد، وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقَهُ، از خدای بترسد «۴» و از معاصی او اجتناب کند «۵»، فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، ایشان ظفر یافتگان باشند به مراد خود.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ، آنکه هم در وصف منافقان گفت: ایشان سوگند خوردند بغایت سوگند که [اگر] «۶» تو ما را «۷» فرمایی برویم.

سبب نزول آیت «۸» آن بود که، منافقان رسول را - علیه السلام - گفتند: اینما کنت نکن معک، ای رسول الله هر کجا که تو باشی ما آن جا باشیم، اگر بروی برویم با تو، و اگر مقام کنی مقیم باشیم «۹» با تو، و آنچه فرمان تو باشد انقیاد نماییم. و برین گفتار سوگندان عظیم خوردند، و اینکه سوگند خوردن برای نفی تهمت بود. و چون اندیشه کنند ایشان با اینکه سوگندها متهم بودند برای آن که مؤمنان بگفتند «۱۰» و سوگند

- (۱). همه نسخه بدلها خود و به.
- (۲). همه نسخه بدلها و.
- (۳). همه نسخه بدلها: مع الفعل است.
- (۴). همه نسخه بدلها: بترسند.
- (۵). همه نسخه بدلها: کنند.
- (۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۷). اساس: مرا، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
- (۸). آج، لب، آل اینکه.
- (۹). آج، لب، آل: مقام کنیم.
- (۱۰). آب، مش: نگفتند.

صفحه : ۱۶۸

نخوردند، ایشان از آن نفاق که در دل داشتند ترسیدند که ایشان را به مجرّد گفتار باور ندارند، سوگند خوردند، و شاعر اینکه معنی خواست آن جا که گفت- و هو الممتبی- شعر:

عقبی الیمین علی عقبی الوغی ندم ماذا یزیدک فی اقدامک القسم

و فی الیمین علی ما انت واعدہ ما دلّ أنّک فی المیعاد متهم
و نزدیک است با اینکه. قوله شاعر «۱»- شعر:

و اکذب ما یکون ابو المعلی اذا آلی علینا بالطلاق
و هم در سوگند دروغ گفت:

و حلف «۲» الف یمین غیر صادقه مطروده ککعوب الریح فی نسق

حق تعالی گفت: قل، یا محمّد بگو اینکه منافقان را: لا تُقْسِمُوا، سوگند مخوری. طاعیه معروفة، ای هذا القول منکم باللسان طاعیه معروفة، اینکه گفتار شما طاعتی است معروف، یعنی اینکه طاعت چنین به زبان که با آن وفا نباشد و با آن کردار نباشد و آن گفتاری دروغ بود و سوگندی بی اعتقاد، طاعتی است معروف به شما که منافقانی، و اینکه معنی قول مجاهد است، و بر اینکه قول طاعت خبر مبتدا باشد محذوف. و دگر مفسران گفتند: معنی آن است که، طاعیه معروفة خیر من قولکم و قسمکم، طاعتی معروف چنان که مسلمانان می کنند بهتر از اینکه که نماز «۳» دروغ و سوگند دروغ باشد، و بر اینکه قول طاعت مبتدا باشد، و معروفة صفت او باشد، و خبر او محذوف مقدر، ای خیر و امثل. إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ، که خدای تعالی داناست به آنچه شما می کنی از گفتار و کردار و آنچه در دل داری.

قل، یا محمّد بگو اینکه منافقان را که: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ، که طاعت خدای دارید و طاعت رسولش. فَإِنْ تَوَلَّوْا، اگر برگردند و اعراض کنند، فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ، بر اوست آنچه بر او نهادند و او را تکلیف کردند، و بر شماست آنچه بر شما نهادند و

شما را تکلیف کردند» (۴)، هیچ کس را از شما به گناه دیگری نخواهد» (۵) گرفتن،

(۱). آط، آج، لب، آل، مش که گفت.

(۲). کذا در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی: (۲۳۴ / ۸): حلفت. [.....]

(۳). همه نسخه بدلها: گفتار.

(۴). همه نسخه بدلها و.

(۵). همه نسخه بدلها: نخواهند.

صفحه : ۱۶۹

و مثله قوله تعالی: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۱) «وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا»، و اگر شما طاعت او داری و فرمان او بری، راه راست یابی. و ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» و بر پیغامبر نیست الا رسانیدنی روشن، برای آن که به پیغامبر (۲) «همین تعلق دارد که دعوت کند» (۳) و برساند، آنچه لطف و توفیق و اقدار» (۴) و تمکین است بر خدای (۵) «جل-جلاله- و آنچه امثال» (۶) «مأمور به و تولی فعل و گذاردن بر وجه مأمور به به مکلف تعلق دارد، و هر یکی را فعلی ظاهر است که کار اوست که جز او نکند و» (۷) نتواند کردن.

قوله: وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، خدای تعالی گفت در اینکه آیت: وعده داد خدای آنان» (۸) را که ایمان آوردند از شما و عمل صالح کردند که، ایشان را خلیفه کند در زمین، چنان که خلیفه کرد آنان را که پیش» (۹) ایشان بودند، و ایشان را تمکین کند از دینی که پسندیده است برای ایشان [۱۱۰-پ]

، و بدل کند برای ایشان از پس خوف و ترس ایمنی، که مرا پرستند و به من شرک نیارند و با من انباز نگیرند. و هر که او کافر شود پس از آن، فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، ایشان فاسق و خارج باشند از فرمان خدای- جل-جلاله.

در آن که مراد به آیت کیست، سه قول گفتند. جماعتی گفتند: مراد جمله امت مصطفی اند- علیه السلام- که خدای تعالی ایشان را خلیفه امتان گذشته کرد، چنان که آدم را- علیه السلام- خلیفه جان کرد و زمین» (۱۰) از ایشان پاک کرد و به ایشان داد، همچنین خدای تعالی زمین از کافران و امتان گذشته پاک کرد و به امت محمد داد، چنان که گفت: جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ «۱۱» يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، اینکه هم حاصل نیست، و اینکه جمله که گفتیم» (۱۱) دلیل فساد قول آنان می کند که آیت را بر خلافت صحابه حمل کردند، و آن آن است که امت از میان دو [قول]

«۱۲» قایلند: قایلی گفت: خلافت به نص باشد دون اختیار، و قایلی گفت: به اختیار باشد.

آنان که به نص خدا و [رسول]

«۱۳» گفتند، و استخلاف از جهت خدای گویند» (۱۴) به

(۱). آط، آب، آز، مش مقام. (۱۳-۱۲-۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). آج، لب، آل: خوانند.

(۴). اساس: بود، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). آط، آب، آج، لب، مش: نقد بود وعده، آز، آل: تقدیر بود وعده.

(۶). آط، مش: ملل.

(۷). همه نسخه بدلها: استخلاف بود که.

(۸). آب، آز: خلفایی.

(۹). آل: تمکن.

(۱۰). همه نسخه بدلها هم.

(۱۱). همه نسخه بدلها همه.

(۱۴). همه نسخه بدلها: گفتند.

صفحه : ۱۷۱

امامت علی و فرزندان او- علیهم السّلام- گفتند، و آنان که به امامت صحابه گفتند، امامت به اختیار گفتند. قول به آن که امام «۱» نصّ باشد، و خلیفه به استخلاف خدای باشد و جز علی بود قولی بود ثالث خارق اجماع. و آنان که در حق صحابه دعوی نصّ کردند، قول ایشان معتمد نیست، چه اتفاق است که اگر از خدای یا پیغامبر نصّی بودی، به اختیار امت و اجماع ایشان حاجت نبودی در حق ابو بکر، آنکه به «۲» نصّ ابو بکر بر عمر، آنکه به مشورت و «۳» شوری در امامت عثمان، و اینکه جمله دلیل فساد قول آنان می کند که ایشان نصوصیت صحابه گفتند، و آن جماعتی [اند]

«۴» اندکی از اصحاب «۵» حدیث، دگر آن که گفت:

كما استخلف الذین من قبلهم

، چنانکه خلیفه کرد آنان را که پیش ایشان بودند، و آنان که خدای خلیفه کرد ایشان را آدم بود فی قوله تعالی: اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً «۶» اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِیْفَةً فِی الْاَرْضِ «۹» اِخْلَفْنِیْ فِی قَوْمِی «۱۱» وَ لَیْمَكُنَّ لَهُمْ دِیْنُهُمُ الَّذِی ارْتَضٰی لَهُمْ، اگر تمکن بر «۱۵» دین بر حدّ آن خواستند که امروز است و در عهد صحابه بود، و اینکه و مانند اینکه در عهد رسول- علیه السلام بود [۱۱۱-ر] ، و اگر بیش از آن خواست تمکینی «۱۶» کلی چنان که وعده داد فی قوله تعالی:

(۱). همه نسخه بدلها: امامت. [.....]

(۲-۳). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۴-۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۵). همه نسخه بدلها: اندک از صحابه.

(۶). سوره بقره (۲) آیه ۳۰.

(۸). آط، آب، آز: بود فی قوله: یا داود.

(۹). سوره ص (۳۸) آیه ۲۶.

(۱۰). اساس: ندارد، به قیاس با همه نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد.

(۱۱). سوره اعراف (۷) آیه ۱۴۲.

(۱۲). همه نسخه بدلها که.

(۱۳). آط، آب، آز، مش: اجتماع.

(۱۴). همه نسخه بدلها به.

(۱۵). آط، آب، آز، آل، مش: تمکین از.

(۱۶). آب، آز، مش: تمکین.

صفحه: ۱۷۲

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ^(۱) يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا پوشیده نیست که مسلمانی به اضافت با کافری اندکی است از بسیاری، پس آیت لایق نیست^(۲) و معنی او مطرد نیست الّا به خلافت و امامت مهدی - علیه السّلام - که رسول - علیه الصّیْلوه و السّلام - به او بشارت داد، و امت بر آن اجماع کردند بر جمله، و اگر چه در تعیین آن خلاف کردند و رسول - علیه السّلام - گفت:

لو لم يبق من الدّنيا الّا يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتّى يخرج رجل من ولدی یواطی اسمه اسمی و کنیته کنیتی یملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما

گفت: اگر از دنیا نماند الّا یک روز، خدای تعالی آن روز را دراز کند تا بیاید مردی از فرزندان من همنام من و هم کنیت من، زمین پر از عدل و انصاف کند پس از آن که پر^(۳) جور و ظلم باشد. و اینکه خبر مخالف و مؤلف روایت کردند، و خلاف در تعیین افتاد، و نیز اینکه خبری است معروف که رسول - علیه السّلام - گفت: هیچ کس را حلال نیست که [جمع کند]

«۴» میان نام من و کنیت من مگر مهدی امت را که او را رواست که نام من و کنیت من بگیرد^(۵). جابر الجعفی روایت کرد از جابر بن عبد الله الانصاری که او گفت، چون اینکه آیت آمد: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^(۶) وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ، آنکه خطاب کرد با جمله مکلفان، گفت: نماز به پای داری به اوقات و حدود و شرایط آن، و زکات مال بدهی. وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ، و طاعت پیغامبر داری تا باشد که بر شما رحمت کنند.

آنکه خطاب کرد که: یا رسول الله، یا با مخاطبی مبهم^(۱): لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ، میندار آن^(۲) را که به من کافر شدند که ایشان مرا عاجز بکرده‌اند در زمین، یعنی نه^(۳) چنان است که اگر من خواهم که ایشان را از^(۴) کفر باز دارم به جبر نتوانم، جز آن است که حکمت راه نمی‌دهد با تکلیف جبر کردن بر مکلفان.

حفص و ابن عامر و حمزه «لا- يحسبن» خواندند به «یا». و «الذین» در موضع رفع است با آن که فاعل^(۵) حسیان است بر اینکه قراءت و مفعول او [ل]

«۶» محذوف باشد از کلام برای آن که «حسبان» همیشه متعدی باشد به دو مفعول، و تقدیر آن است که: لا يحسبن^(۷) الذین كفروا انفسهم معجزین. و باقی قراء به «تا» ی خطاب خواندند، یعنی لا تحسبن^(۸) یا محمّد. و قراءت آن که به «یا» خواند، ممکن بود که فعل مسند باشد با رسول، و در کلام هر دو مفعول باشد، و التقدیر:

لا يحسبن^(۹) محمّد الذین كفروا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ، و اینکه نهی مغایبه باشد، یعنی نباید تا محمّد کافران را معجز پندارد. و مأواهم^(۱۰) النَّارُ، و فردا مأواى ایشان^(۱۰) دوزخ بود، و اینکه بد جای^(۱۱) است آنان را که آن جا گرفتار شوند^(۱۲).

(۱). همه نسخه بدلها: خطاب کرد با رسول یا با مخاطبی مبهم گفت.

(۲). همه نسخه بدلها: آنان.

(۳). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۴). همه نسخه بدلها آن.

(۵). اساس: فعل، به قیاس با آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷-۸). همه نسخه بدلها: تحسبن.

(۹). اساس: تحسبنی، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۰). آج، لب، آل در.

(۱۱). آط، مش: جایی.

(۱۲). آط، آب، آج، لب، آز، آل قوله تعالی.

صفحه: ۱۷۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴]

[اشاره]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹) وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

[۱۱۲-ر]

[ترجمه]

ای آنان که گرویده‌ای باید که تا دستوری خواهند از شما آنان که مالک است دستهای شما و آنان که در نرسیده باشند (۱) به خواب از شما سه بار: از پیش نماز بامداد، و آنکه که فرو نهی جامه‌هایتان از نماز پیشین، و از پس نماز خفتن سه عورت است شما را، نیست بر شما و نه بر ایشان بزه‌ای پس از اینکه گردندگان (۲) بر شما بهری بر بهری همچنین بیان کند خدای بر شما آیتها را، و خدای داناست و محکم کار است.

[۱۱۲-پ]

و چون برسند کودکان (۳) از شما به خواب دیدن، بگو تا دستوری خواهند چنان که خواستند آنان که (۴) پیش ایشان بودند همچنین

بیان کند خدای برای شما آیتهاش «۵»، و خدای داناست و محکم کار است.
و فرو نشستگان از زنانی که امید ندارند شوهر کردن، نیست بر ایشان بزه‌ای که بنهند جامه‌هاشان چون پیدا نکنند «۶» به زینتی و اگر «۷» پارسایی کنند بهتر باشد ایشان را، و خدا شنوا و داناست.

(۱). همه نسخه بدلها بجز آز: نرسیده باشند. [.....]

(۲). مه: گردانندگانند.

(۳). آب، مش: بچگان.

(۴). همه نسخه بدلها، بجز آط آز از.

(۵). همه نسخه بدلها، بجز آز: دلیلها.

(۶). همه نسخه بدلها، بجز آز: جز پیدا کننده.

(۷). اینکه ترجمه ظاهرا ناشی از التباس «ان» ناصبه با «ان» شرط بوده، با اینکه حال با سیاق عبارت قدری سازگار افتاده است.

صفحه : ۱۷۷

[۱۱۳-ر]

نیست بر نابینا بزه و نه بر لنگ بزه‌ای و نه بر بیمار بزه‌ای، و نه بر تنهای شما که بخوری از خانه‌هایتان، یا خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عمّانتان «۱»، یا خانه‌های عمّگانتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان «۲»، یا خانه‌های خالگانتان «۳»، یا آنچه مالک باشید کلیدهای آن را، یا رفیق شما، نیست بر شما بزه‌ای که بخوری جمله یا پراکنده، چون در روی در خانه‌هایی سلام کنی بر «۴» خود تحیتی است از نزدیک خدای مبارک پاکیزه، همچنین بیان کند خدای برای شما آیتها تا همانا عقل کار بندی.

[۱۱۳-پ]

مؤمنان باشند آنان که بگرویدند به خدای و پیغامبرش، و چون باشند با او بر کاری جمع کننده برونند تا دستوری نخواهند از او، آنان که دستوری می‌خواهند از تو «۵»، آنانند که ایمان دارند «۶» به خدای و پیغامبرش، چون دستوری خواهند از تو برای بهری کارشان دستوری ده آن را که خواهی از ایشان، و آمرزش خواه برای ایشان از خدای که خدای آمرزنده و بخشاینده است.
مکنی «۷» خواندن پیغامبر در میان شما چون خواندن بهری شما بهری را،

(۱). آط: عمتان، آج، لب، مش: عمّه‌هایتان.

(۲). مش: خالوانتان، دیگر نسخه بدلها: خالویانتان.

(۳). مش: خاله‌هانتان.

(۴). آب، مش: نفسهای.

(۵). آط ایشان.

(۶). آب، آج، لب، آل، مش: ایمان آوردند.

(۷). آج، لب، آل: مگردانید.

صفحه : ۱۷۸

می‌داند خدای آنان را که فرو می‌خیزند از شما از پس یکدیگر، بگو تا حذر کنند آنان که مخالفانند از فرمان [او]
«۱» از آن که به ایشان رسد فتنه‌ای یا بدیشان رسد عذابی به درد آورنده.

[۱۱۴-ر]

بدان که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است، داند آنچه شما بر آنی بر او «۲»، و آن روز که باز آورند ایشان را با او، خبر دهد «۳» ایشان را به آنچه کرده باشند، و خدای به همه چیزی داناست.
قوله تعالی: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ - الایه، حق تعالی به اینکه آیت خطاب کرد با مؤمنان، گفت: ای گرویدگان به خدا و رسول؟ بفرمای «۴» تا دستوری خواهند بر شما آنان که بندگان شما اند. گروهی گفتند: مراد بندگان و پرستارانند، و عموم آیت اقتضای آن می‌کند. وَالَّذِينَ لَمْ يَلْبُغُوا الْحُلْمَ مِنْكُمْ، و آنان که از شما به حد بلوغ و خواب نرسیده باشند، یعنی از آزادان. ثلاث مَرَّاتٍ، در شبان روز «۵» سه بار: یکی پیش از نماز بامداد، و یکی وقت نماز پیشین که وقت قیلوله باشد، و از پس نماز خفتن. و آنکه عِلَّتْ آن بگفت که اینکه سه وقت چرا مخصوص است، گفت: ثلاث عَوْرَاتٍ لَكُمْ، برای آن که سه عورت است که مردم در اینکه وقت برهنه باشند و زنان سر گشاده «۶» و با جامه‌های کوتاه و ازار پای به حسب عادت «۷» بیرون کرده. کوفیان خواندند اَلَّا حَفْص: ثلاث عورات لکم، بر نصب «ثا» بدل «ثلاث مَرَّاتٍ» باشد. و اگر گویند: اینکه چه بدل است! گوئیم: بدل الکل من الکل. اگر گویند «۸» نبایستی تا هر دو یکی بودی، و سه عورت جز سه مَرَّت باشد،

(۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۲). اساس: ندانی برو، با توجه به نسخه بدلها و معنی آیه، تصحیح شد.

(۳). اساس: دهند، به قیاس با نسخه آز، تصحیح شد.

(۴). آب، آز: بفرمایند، مش: بفرماید.

(۵). آط، آب، مش: شبانه‌روزی.

(۶). آز، آب: بگشاده.

(۷). آب، آز، مش: عادتی.

(۸). اساس: نگویند، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها: تصحیح شد.

صفحه : ۱۷۹

گوئیم تقدیر آن است که: ثلاث اوقات [عورات]

«۱»، علی حذف المضاف و اقامه المضاف الیه مقامه، تا مستقیم شود. و باقی قراء: ثلاث عورات، خواندند به رفع «ثلاث» علی تقدیر هی «۲» ثلاث عورات.

آنکه گفت: لیس علیکم ولا علیهم جناح بر شما و بر ایشان حرجی و بزه‌ای نیست. بَعْدَهُنَّ پس از اینکه سه بار که بیان کرد در سه وقت که وقت عورت باشد.

اکنون بدان که: جمع فعله چون جمع سلامت باشد و اگر (۳) واحد او ساکن العین باشد، «عین» او را در جمع تحریک کنند، نحو: جفنه و جفنت، و صحفه و صحفات، و صفحه و صفحات، چون عین الفعل حرفی صحیح باشد. فاما چون «واو» یا «یا» باشد بیشتر عرب تحریک نکنند کراهه (۴) الحركه علی حرف العله، فقالوا: جورات و بیضات، و علی هذا لغه التنزیل فی قوله: ثلاث عورات، و قال بعضهم: عورات و جوزات و بیضات، قال الشاعر - شعر:

ابو بیضات رائح متأوب رفیق بمسح المنکین سوح

و در شاذ، اعمش خواند: «ثلاث عورات» بتحریک الواو. طوافون علیکم بعضکم، کردندگان [اند]

«۵» اینکه بندگان «۶» و کودکان بر شما، یعنی هر ساعت ایشان را کاری بود بر شما، در سرای آیند و بشوند، دستوری خواستن هر ساعت ایشان را متعذر بود در اینکه سه وقت دستوری خواهند، [و ما عدا ذلك، و آنچه جز آن باشد اینکه بندگان و کودکان نابالغ اگر دستوری نخواهند]

«۷» بر ایشان و بر شما حرجی نباشد.

كذلك یبین الله لكم الآیات، و خدای تعالی احکام شرع شما را بیان می کند.

مقاتل گفت: آیت در زنی آمد نام او اسماء بنت مرثد، او را غلامی بود بزرگ، وقتی ناگاه در سرای شد. او را از آن کراهت آمد، و او بر حالتی «۸» که نخواست که او را غلام چنان ببیند، بیامد و گفت: یا رسول الله؟ اینکه غلامان و خدمتکاران در سرای ما

(۷-۵-۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). اساس: یعنی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). آط، آب، آج، آز، آل، مش چه.

(۴). آل، آج: کراهیه.

(۶). آج، لب، آل ایشان را متعذر.

(۸). آط، آج، لب، آل، مش: که او بر حالتی بود.

صفحه : ۱۸۰

می آیند در اوقاتی که ما را از آن کراهت است. خدای [۱۱۴-پ]

تعالی اینکه آیت فرستاد.

و الله عليم حکیم، و خدای تعالی دانا و محکم کار است. و بعضی مفسران گفتند: حکم اینکه آیت منسوخ است، و اینکه آنکه بود که سرایها را در نبود و پرده‌ها آویخته نبود، چون حال چنین بود و خدای تعالی در اینکه اوقات استیذان فرمود، آنکه منسوخ کرد اینکه حکم، و اینکه درست نیست.

قوله تعالی: وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ، آنکه گفت: چون اطفال شما به حد بلوغ رسند اما به احتلام یا [به ا]

«۱» نبات یا به چهارده سالگی. فَلَيْسَتْ أَذْنُؤَا، باید که تا دستوری خواهند چنان که آن بالغان که پیش ایشان گفتیم ایشان را. كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ، چنین بیان می کند خدای تعالی آیاتش برای شما، و او عليم و حکیم است.

قوله تعالی: وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ - الایه، قواعد جمع امرأه قاعده باشد چنان که «۲» زنانی که ایشان فرو نشسته باشند از آن که حیض ببینند و فرزند زاینند. و گفته اند: آنان باشند که ایشان فرو نشسته باشند که شوهر کنند از کبر سن. و قوله تعالی: لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا، دو

وجه گفته‌اند در او: یکی آن که امید آن ندارند که مناکحه کنند از آن که گذشته باشند از حد آن، و دوم آن که صلاحیت خلوت ندارند، هم از اینکه سبب فلیس علیهنّ جناح بر ایشان بزه‌ای نیست که فرو نهند جامه‌هاشان. گفتند: مراد مقنع «۳» است که از بالای [خمار باشد، و آن ردا که از بالای]

«۴» جامه باشد، دلیل اینکه «۵» قراءت ابی است و از آن بعضی اهل البیت: ان یضعن [من]

«۶» ثیابهن، و «من» تبعیض را باشد. غیر مُتَبَرِّجاتِ نصب او بر حال است، ای غیر مظهرات الزنیة، یعنی قصد ایشان نه اظهار زینت باشد. و «تبرج» آن باشد که اظهار چیزی کند از محاسن خود که واجب باشد ستر آن. و آن یستعفن خیر لهنّ و اگر «۷» طلب عفاف و پارسایی

(۶-۴-۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها، بجز آب: باشد گفت.

(۳). همه نسخه بدلها: مقنعه.

(۵). همه نسخه بدلها: قول.

(۷). ظاهرا مترجم «آن» ناصبه را «ان» شرط پنداشته و بدین گونه معنی کرده است.

صفحه: ۱۸۱

کنند و وضع اینکه جامه‌ها نکنند ایشان را بهتر باشد. و الله سمیع علیم و خدای شنوا و داناست.

قوله تعالی: لیس علی الأعمی حرجه الایة، علما در تأویل آیت و حکم او خلاف کردند. عبد الله عباس گفت: چون خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل «۱» و لا علی أنفسکم أن تأکلوا من بیوتکم، و اینکه وجه بعید است برای مخالفت ظاهر و حذف از کلام آنچه در کلام دلیلی نیست بر حذف او، و خدای تعالی گفت: بر نابینا و لنگ و بیمار و نه بر شما که تن درستانی حرجی و بزه‌ای نیست که طعام خوری از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های خالکانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عمیانتان «۴» یا خانه‌های عمگانتان «۵» یا خانه‌های خالیانتان «۶» یا خانه‌های خالکانتان «۷». او ما ملککم مفاتیحه یا خانه‌های آنان که کلیدهای ایشان به دست شما باشد.

عبد الله عباس گفت: مراد و کیل مرد است و قیم به او در ضیعت و ماشیتش، چه آنچه او خورد از خانه ایشان از مال خود خورده باشد از ثمره ضیعت خود از شتر و از شیر «۸» گوسپندان خود.

عبد الله عباس گفت: آیت در حارث بن عمرو آمد که او با رسول - علیه السلام به غزا رفت و مالک بن زید را «۹» کرد بر خانه خود. چون باز آمد او را یافت رنجور و

(۱). آط، آط، آز، مش: مخلفان. [.....]

(۲). آج، لب، آل: ایشان تحرج آمدندی.

(۳). اساس: ندارد، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). همه نسخه بدلها: عماتان.

(۵). آط، آب، آز، مش: عماتان، آج، لب، آل: عمه‌تان.

(۶). همه نسخه بدلها: خالانتان.

(۷). همه نسخه بدلها: خالانتان.

(۸). آط، آب، آز، مش: خود و شیر، آج، لب، آل: خود به شیر.

(۹). همه نسخه بدلها: رها.

صفحه: ۱۸۳

مهیجور. او را پرسید که: تو را چه رسید! گفت: تا تو برفته‌ای (۱) من از طعام تو نخورده‌ام تحرّج را، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد. حسن و قتاده گفتند: روا باشد که مرد از خانه رفیقش طعام خورد بی اذن او برای اینکه آیت. و در اخبار اهل البیت چنان است که: مرد را روا باشد که از خانه اینکه مذکوران طعام خورد بی اذن ایشان به قدر حاجت بی اسراف، و جبائی گفت: اینکه آیت منسوخ است بقوله: ... لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ (۲) أَوْ صَدِيقِكُمْ، یا از خانه دوستان و رفیقان. لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً، گفت: بر شما حرجی نیست اگر بخوری از خانه‌های اینان جملگی یا پراکنده، و قوله: أَنْ تَأْكُلُوا، با آن که گفت: علیکم و لا علیهم (۳) برای تغلب مخاطب.

عبد الله عباس گفت: معنی آن است که از پیش نزول آیت، توانگران با درویشان طعام نخوردندی.

ضحاک گفت: پیش از اینکه (۴) آیت، مردم طعام تنها بخوردندی.

ابو صالح گفت: چون مهمانی فرو (۵) آمدی، ایشان نخوردندی الا با او، خدای تعالی آیت فرستاد و رخصت داد که: چنان که خواهند (۶).

بعضی دیگر گفتند: آیت در حیّی از بنی کنانه آمد- که ایشان را بنو لیث بن عمرو (۷) گفتند- تحرّج کردند از آن که تنها طعام خوردندی (۸)، بنشستی طعام ساخته و پرداخته پیش بنهادی و او گرسنه طعام نخوردی از بامداد (۹) و تا شبنگاه (۱۰) نگاه داشتی تا کسی پیش (۱۱) آمدی با او طعام خوردی. اگر شب در آمدی و کس نبود، از آن پس او

(۱). آج، لب، آل، مش: رفته.

(۲). سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۳.

(۳). اساس: علیهم و لا علیکم، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، دو کلمه به صورت مقدّم و مؤخر ضبط شد.

(۴). همه نسخه بدلها: نزول.

(۵). همه نسخه بدلها: فرود.

(۶). چاپ شعرانی خورند. [.....]

(۷). آج، لب، آل: عمر.

(۸). همه نسخه بدلها ربّما که مرد.

(۹). آج، لب، آل: بامدادان.

(۱۰). همه نسخه بدلها: شبانگاه.

(۱۱). همه نسخه بدلها: به دست.

صفحه: ۱۸۴

طعام بخوردی، خدای تعالی اینکه آیت بفرستاد و اینکه حرج از ایشان برداشت که ایشان بر خود نهاده بودند، اینکه قول قتاده و

ضحاک است و ابن جریج و روایت والبی «۱» از عبد الله عباس.

و عطای خراسانی «۲» گفت از عبد الله عباس: مرد توانگر «۳» در نزدیک درویش «۴» شدی و او طعام می خوردی. آن درویش بسیار شفاعت کردی که طعام بخور. او گفتی: تحرّج کنم از آن که طعام تو بخورم که تو درویشی و من توانگر «۵»، خدای تعالی «۶» آیت بفرستاد.

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ، گفت: چون در سرای شوی بر خود سلام کنی، یعنی بر اهل آن سرای سلام کنی، و ایشان را نفس او خواند [۱۱۵-پ]

از آن جا که بر دین و ملت او اند،

لقوله عليه السلام: المؤمنون كنفس واحدة

، و قوله:

لَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ «۷» تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ، تحیتی از نزدیک خدای تعالی مبارک، خوش، پاکیزه. و نصب او بر مصدری است لا- من لفظ الفعل، کانه قال: فسلموا على انفسكم تسليما او فحيوا «۴» انفسكم «۵» تحية مباركة. كذلك يبين الله لكم الآيات لعلكم تعقلون، گفت: چنین بیان کند خدای تعالی «۶» آیات «۷» برای شما تا همانا شما بدانید.

قوله تعالى: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ [۱۱۶-ر]

الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، گفت: مؤمنان بحقیقت آنان باشند که به خدای و پیغامبر ایمان دارند. و إِذَا كَانُوا مَعَهُ، و چون با رسول- علیه السلام- حاضر باشند بر امری جامع، که آن امر میان ایشان جمع کرده باشد و ایشان را به یک جا آورده، بزنند تا از او دستوری بخواهند، و بی اذن و اشارت او متفرق نباشند.

(۱). همه نسخه بدلهها: عبارت «السلام علينا من ربنا» را ندارد.

(۲). همه نسخه بدلهها که.

(۳). مش: مجلس.

(۴). اساس: تحيوا. به قیاس با نسخه آط تصحیح شد.

(۵). آج، لب، آل: لأنفسكم.

(۶). مش: خدای جل جلاله و عم نواله.

(۷). همه نسخه بدلهها: آیاتی.

صفحه: ۱۸۷

ابو حمزه الثمالی گفت: مراد روز آدینه است که رسول- علیه السلام- چون بر منبری شدی و مردی را کاری پیش آمدی از قضای حاجتی و تجدید وضوی یا رنجی و بیماری، از مسجد بیرون نشدی تا برابر رسول آمدی و از او به اشارت دستوری خواستی. رسول- علیه السلام- او را دستوری دادی تا او برفتی، حق تعالی گفت: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، آنان که از تو دستوری خواهند ایشان باشند که به خدا و پیغامبر ایمان دارند. آنکه رسول را فرمود که: از تو دستوری خواهند برای بهری کارهای خود، دستوری ده آنان را که تو خواهی، و استغفار کن برای ایشان، و آمرزش خواه از خدای ایشان را، که خدای آمرزنده و بخشاینده است.

قوله تعالى: لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ، الاية، مجاهد و قتاده گفتند: معنی آن است که رسول را- علیه السلام- چنان مخوانی که

یکدیگر را خوانی، مگوی یا احمد؟ و یا محمد؟ و یا ابا القاسم؟ بل گویی: یا رسول الله؟ یا نبی الله؟ و بعضی دگر مفسران گفتند، معنی آن است که: حذر کنی از دعای رسول - علیه السلام «۱» - چون او را به خشم آورده باشی، که دعای او بر شما نه چنان باشد که دعا و نفرین شما یکدیگر را، بل دعای او موجب سخط و عذاب باشد، و قول اول اولیتر است لقله:

كِدُّعَاءِ بَعْضَةٍ كُمْ بَعْضًا، و اگر اینکه معنی خواستی، گفتی: كِدُّعَاءِ بَعْضِكُمْ عَلٰی بَعْضٍ، برای آن که اینکه دعا اهم از «۲» دعوت و دعاست که ما می خوانیم «۳» یکدیگر را، يقال: دعوت الله لفلان بالخير و عليه بالشر. قَدْ يَعْلَمُ اللهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا، خدای تعالی داند آنان را که فرو خیزند «۴» از میان شما پوشیده. «لواذا»، مصدری است لا من لفظ الفعل در جای حال ای ملاوژین، بهری در پس بهری پنهان شده. و لواذا «۵»، لاوذ یلاوذ ملاوذه. و اگر مصدر «لاذ» بودی، لیذا گفتی، کالقیام من قام، و الصیام من صام. و گفتند: اینکه روز حفر خندق بود که رسول - علیه السلام صحابه را فرمود تا خندق

(۱). مش که.

(۲). همه نسخه بدلها: دعا هم آن.

(۳). مش: می خواهیم.

(۴). آط: فرخیزند.

(۵). همه نسخه بدلها مصدر. [...]

صفحه : ۱۸۸

می کنند، منافقان یک یک در میان مردمان فرو خیزیدند «۱»، یک در پس دیگر «۲» پنهان شده کروغان الثعلب و دیب الضراء و مشی الحمر، چنان که کسی در پس داری و دیواری بگریزد پوشیده.

آنکه گفت: فَلِيحَذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ، آنکه رسول را گفت بگو: تا حذر کنند آنان که مخالفت امر رسول می کنند از آن که فتنه ای به ایشان رسد. عبد الله عباس گفت: مراد به فتنه قتل است. عطا گفت: زلازل و احوال است. صادق - علیه السلام - گفت: سلطان جایر است که بر ایشان مسلط شود. حسن گفت: بلیتی باشد که به ایشان رسد که به آن بلیت نفاق ایشان ظاهر شود.

أَوْ يُصِيبُهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، یا به ایشان رسد عذاب دردناک.

آنکه گفت: أَلَا إِنَّ اللَّهَ، «الا»، استفتاح «۳» کلام را بود و غرض تنبیه سامع، گفت: خدای راست آنچه در آسمانها و زمینهاست از آن جا که آفریده اوست و ملک و اوست، و او قادر است بر تصریف و تقلیب «۴» آن چنان که خواهد. و جمله آن دلیل است بر وجود وحدانیت، و به حصول او بر صفات کمال. [قد يعلم]

«۵» ما انتم علیه، داند آنچه شما بر آنی «۶» از احوال ظاهر و باطن، از اخلاص و نفاق. وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا، و آن روز که ایشان را با او رجوع باشد خبر دهد ایشان را به آنچه کرده باشند از خیر و شر، و اینکه بر سبیل تهدید و وعید گفت. وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدای تعالی به همه چیز عالم است بر هر وجه که صحیح بود که «۷» معلوم «۸» بود [۱۱۶-پ]

(۱). آط: فرو می خیزیدند، آب، مش: فرو می خیزیدند.

(۲). آط، آب، آج، آل: یکی در پس یکی.

(۳). اساس: استفهام، که چون خطا به نظر رسید، با توجه به اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۴). آذ: تغلیب.

(۵). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد.

(۶). اساس: ندانی، با توجه به اتفاق نسخه بدلها و معنی آیه تصحیح شد.

(۷). آط، آب: ندارد.

(۸). آب، آذ، مش او.

صفحه : ۱۸۹

سورة الفرقان

«۱» مکی است و آن هفتاد «۲» و هفت آیت است، و هشتصد و نود و دو کلمت است، و سه هزار و هفتصد «۳» و سی و سه حرف است.

و روایت است از ابو امامه از ابی کعب که، رسول- علیه السلام- گفت: هر که او را سورة الفرقان بر خواند «۴»، خدای تعالی روز قیامت او را در زمره مؤمنانی «۵» حشر کند که ایمان دارند به «۶» بعث و نشور، و او را بی حساب به بهشت فرستد «۷».

[سورة الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۲۰]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴)

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶) وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹) تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰) بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱) إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (۱۲) وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳) لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴)

قُلْ أُولَئِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَاصِبًا (۱۵) لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا (۱۶) وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸) فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا

تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰)

[ترجمه]

به نام ایزد بخشاینده بخشایشگر

بزرگوار است آن که فرو فرستاد قرآن بر بنده‌اش تا باشد جهانیان را ترساننده.

آن که او راست پادشاهی آسمانها و زمین و نگرفت فرزندی و نبود او را انبازی در پادشاهی و بیافرید همه چیز «۸» بینداخت انداختنی «۹»

(۱). اساس: فرقان، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد، آط اینکه سورت.

(۲). اساس: هشتاد، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). آب، آز، آل: هفتصد.

(۴). همه نسخه بدلها: بخواند.

(۵). همه نسخه بدلها: مؤمنان.

(۶). آج، لب، آل: بر. [...]

(۷). مش: فرستند.

(۸). آط، آج، لب، مش، مه: همه چیزی، آب: هر چیزی.

(۹). آج، لب: پس اندازه کرد اندازه کردنی.

صفحه : ۱۹۰

[۱۱۷-ر]

و بگرفتند از فرود «۱» او خدایانی که نیافرینند «۲» چیزی و ایشان را بیافرینند «۳» و مالک نباشند خود را زیانی و نه سودی، و نتوانند مرگی و نه زندگانی، و نه زنده شدنی.

گفتند آنان که کافر شدند: نیست اینکه مگر دروغی که فرو «۴» بافت آن را و یاری دادند [او را]

«۵» بر آن گروهی دیگر «۶»، آمدند به بیداد و دروغ.

و گفتند فسانه‌های «۷» پیشینگان است بنوشته است آن ر [۱]

«۸»، املا می‌کنند «۹» بر او بامداد و شبنگاه «۱۰».

بگو فرو فرستاد آن که داند سر «۱۱» در آسمانها و زمین او بود آمرزنده و بخشاینده بوده است «۱۲».

[۱۱۷-پ]

گفتند: چیست اینکه پیغامبر را که می‌خورد «۱۳» طعام و می‌رود در بازارها، چرا نفرستادند به او فرشته [تا]

«۱۴» باشد «۱۵» با او ترساننده.

یا افگندند بر او گنجی یا باشد او را بستانی که خورد از آن، و گفتند ستمکاران اگر «۱۶» پیروی نمی کنی «۱۷» الّا مردی جادوی کرده را.

- (۱). آب، مش: غیر.
- (۲). مش: و نیافریدند.
- (۳). آج، لب، مش: ایشان آفریده شده‌اند.
- (۴). آط، آب، آج، لب، مش: فرا. (۱۴-۸-۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
- (۶). آب، مش بدرستی که.
- (۷). آط، آج، لب: فسانه.
- (۹). اساس: می کند، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.
- (۱۰). آط، آب، آج، لب، مش، مه: شبانگاه.
- (۱۱). آط، آب، آج، لب، مش: نهان.
- (۱۲). آج، لب: آمرزنده و مهربان. [...]
- (۱۳). آط: می خرد.
- (۱۵). آط، آب، باشند، آج، لب: پس بودی.
- (۱۶). کذا: در اساس، دیگر نسخه بدلها: ندارد.
- (۱۷). آط: ظالمان پیروی کنی، آب: ظالمان پیروی کنند، مه: ظالمان پیروی نمی کنی.

صفحه: ۱۹۱

بنگر که چگونه زدند برای تو مثلها، گمراه شدند نتوانند «۱» راهی.
 متعالی است آن «۲» اگر خواهد کند تو را بهتر از آن بستانها که «۳» رود از زیر آن جویها، کند تو را کوشکها.
 [۱۱۸-ر]

[بل]

«۴» به دروغ داشتند قیامت و ساخته‌ایم «۵» برای آن که دروغ داشت قیامت دوزخ.
 چون بیند ایشان را از جایی دور شنوند آن را خشمی و آوازی ناخوش.
 چون در اندازند ایشان را جای تنگ بند بر نهاده بخوانند آن جا و اهلاک «۶».
 مخوانی امروز یک هلاک و بخوانی هلاکها «۷» بسیار.
 بگو آن بهتر است یا بهشت جاودانه «۸» آن که نوید دادند پرهیزگاران را، باشد ایشان را پاداشت و بازگشت.
 ایشان را باشد در آن جا آنچه خواهند همیشه باشد بر خدای تو نویدی در خواسته.

[۱۱۸-پ]

آن روز که جمع «۹» کنیم ایشان را و آنچه می‌پرستند از فرود خدای گویند شما گمراه کردی بندگان مرا اینان را، یا ایشان گم کردند راه «۱۰»!

-
- (۱). آط، آب، آج، لب، آل: نتوانستند.
 - (۲). آط، آب، آج، لب، آل که.
 - (۳). مش می.
 - (۴). اساس: ندارد، از آج، افزوده شد.
 - (۵). آط: ساخته کنم.
 - (۶). آط، آب، مش: و اهلاک گاه.
 - (۷). آط، آب، بل هلاک بخوانی هلاک.
 - (۸). آط، آب، مش: جاویدان، آج، لب: جاودان.
 - (۹). آط، آب، مش: گرد.
 - (۱۰). مش را. [.....]

صفحه : ۱۹۲

گفتند منزهی تو نباید ما را که بگیریم از فرود تو از دوستان و لکن برخورداری دادی «۱» ایشان را و پدر ایشان را تا فراموش کردند یاد تو و بودند گروهی هلاک شده.
به دروغ داشتند شما را به آنچه می‌گویی نتوانند باز گردانیدن و نه یاری کردن و هر که بیدادی «۲» کند از شما بیچشانیم او را عذابی بزرگ.

[۱۱۹-ر]

و نفرستادیم پیش تو از پیغامبران آلا و ایشان خوردندی طعام و رفتندی در بازارها، و کردیم بهری شما را برای «۳» بهری فتنه‌ای، صبر می‌کنی و بود «۴» خدای تو همیشه بیناست «۵».

قوله تعالی: تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ، «تبارک»، تفاعل من البرکة.

عبد الله عباس گفت: معنی آن است که برکت آورد خدای تعالی. حسن گفت:

معنی آن است که برکت همه از نزدیک او باشد. ضحاک گفت: تعظم و تمجید، بزرگوار و مجید است خدای - جل - و علا «۶». و محققان گفتند: معنی «تبارک» ای ثبت فیما لم یزل و لا یزال حاصل علی صفة «۷» الکمال، یعنی قدیم - جل - جلاله - در لم یزل و لا یزال حاصل بود و بر صفات کمال: از قادری و عالمی و حی و موجودی، آن که به خلاف همه موجودات و معلومات است و در لا یزال حاصل است بر صفت مریدی و کارهی و مدرکی، چه اینکه سه صفت خدای تعالی متجدد است به تجدد معنی و شرط. و اصل کلمه «ثبوت» باشد من بروک البعیر و بروک الطیر علی الماء.

(۱). مش: بهره‌مند گردانیدی.

(۲). مش: بیداد.

- (۳). آط، مش: بهری رای از شما برای.
 (۴). کذا: در اساس، دیگر نسخه بدلها: ندارد.
 (۵). آط: می کنی و خدای تو همیشه بینا بوده است.
 (۶). آط، آب، آج، لب: خدای تعالی.
 (۷). همه نسخه بدلها: صفات.

صفحه: ۱۹۳

اللّٰذِي نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ، آن خدای که فرو فرستاد کتاب قرآن را بر بنده اش محمد. و قرآن را برای آن «فرقان» خوانند، که فرق کننده است میان حق و باطل، و اینکه اسم مصدر است در جای اسم فاعل بر طریق مبالغت، من باب قولهم: رجل عدل و صوم و فطر. و مراد به «عبد»، رسول ماست محمد - علیه السلام. لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا، در ضمیر «یکون» خلاف کردند که راجع با کیست! بعضی گفتند: راجع است با رسول - علیه السلام - یعنی تا رسول نذیر جهانیان باشد، و بعضی گفتند «۱»: با قرآن، تا قرآن ترساننده جهانیان باشد. و مراد به «عالمین»، جن و انس اند، چه آن نوع «۲» حیوانات که خارجند از اینان، مکلف نه اند و خارجند از تکلیف. اللّٰذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، آن خدای که ملک و پادشاهی آسمان و زمین او راست «۳»، و نگرفت فرزندی نه بر حقیقت و نه بر مجاز بر طریق تبنی خلاف آن که جهودان و ترسایان و مشرکان گفتند از آن که: عزیز و مسیح پسران خدا اند، و فریشتگان دختران خدای اند. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، او را در ملک انبازی نیست، بل او مختص است به صفت الهیت که هیچ ذات استحقاق عبادت ندارد با او، و کس با او مشارکت نکرده است در آفریدن آسمان و زمین و آنچه در میان آن است، خلاف آن که جمله مشرکان گفتند علی اختلاف انواعهم، بل همه چیزها او آفریده است از آن که فعل مقدر اوست، و آنچه آفریده است مقدر و باندازه آفریده است، و ذلک قوله: وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا، به حسب حاجت بر وفق مصلحت، چنان که در او هیچ تفاوت و خلل و عیب نیست.

آنکه حکایت صنع مشرکان کرد که ایشان بدون او خدایان گرفتند، گفت «۴»:
 وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ «۵» وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا، و ایشان مالک نباشند برای خود بر هیچ مضرتی او منفعتی، نه جر منفعتی
 توانند نه دفع

- (۱). همه نسخه بدلها راجع است.
 (۲). همه نسخه بدلها: انواع.
 (۳). همه نسخه بدلها و لم يتخذ ولدا.
 (۴). آج، لب، آل: و گفتند.
 (۵). اساس: دون الله، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.
 (۶). آج، لب، آل: خدایان.

صفحه: ۱۹۴

مضرتی، و آن که برای خود نتواند «۱» اینکه معنی، برای دیگری چگونه کند «۲»؟ وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا، و ایشان قادر نباشند بر مرگ و زندگانی و نشور و زنده باز کردن «۳» پس از مرگ، و خدای تعالی بر اینکه قادر است. پس عقل اقتضا نکند

که عبادت او رها کنند و در عبادت اینان آویزند، چه اینکه بتان جماداند، در ایشان حیاتی نیست، و آن که «۴» او حی نباشد قادر نباشد، و آن که «۱۱۹-پ»

قادر نباشد، هیچ نتواند کردن، فضل بر «۵» آن که [افعال]

«۶» قادر الذات چگونه از او ممکن بود؟ و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا، گفتند آنان که کافر شدند: إِنَّ هَذَا، نیست اینکه، اشارت به قرآن است. إِلَّا إِنْ كُنْتُمْ إِتْرَاهِ، آلا دروغی که محمد بر ساخته است و فرا بافته.

مفسران گفتند «۷»: آیت در نضر بن الحارث آمد و اینکه قول او گفت. وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ، و گروهی دیگر او را بر اینکه یاری داده‌اند یعنی جهودان.

حسن بصری گفت: به «قوم» «۸» آخرون، عبید الله بن الخضر الخشني «۹» را خواست- و او مردکی کاهن بود. بعضی دگر گفتند، به اینکه آیت سه مرد را خواست:

یکی «حبر» «۱۰» نام، و یکی «یسار» «۱۱»، و یکی عداس مولى حویطب بن عبد العزى.

خدای تعالی گفت: فَتَمَدَّ جَاؤُ ظُلْمًا وَ زُورًا، اینان در اینکه که گفتند ظلم کردند، و وضع چیزی نه به موضع خود کردند و دروغ گفتند.

و نیز گفتند اینکه کافران که: اینکه قرآن فسانه پیشینگان است. اکتبها، که محمد برای خود بنوشته است. گفتند: کتبت الشیء او اکتبته بمعنی، و گفتند:

کتبت الشیء لغیری و اکتبته «۱۲» لفسی، کما یقال: شویت و اشتویت «۱۳» و خبزت

(۱). آط، آب، آج، لب، آل، مش: نتوانند. [...]

(۲). آب: کنند.

(۳). آب، مش: و نشور زنده باز کردن باشد.

(۴). مش: و اگر.

(۵). مش: برای.

(۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۷). آج، لب، آل اینکه.

(۸). اساس: لقوم، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۹). همه نسخه بدلها: عبید بن الخضر الحبشی.

(۱۰). همه نسخه بدلها: صبر.

(۱۱). اساس: یسمار، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۲). آط، آج، لب: اکتبته.

(۱۳). اساس: اشویت، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه: ۱۹۵

و اختبزت. فَهِيَ تُمَلَى عَلَيْهِ، اینکه قرآن بر او املا می کنند به بامداد و شبانگاه. و «هی» ضمیر «۱» اساطیر است برای آن «۲» تأنیث کرد آن را. و نصب بُكْرَةً وَ أَصِيلًا بر ظرف است.

خدای تعالی گفت محمّد را که جواب ایشان باز ده و بگو: أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، اینکه قرآن آن خدای فرستاده است از آسمان که او سرّ و نهانی داند، و آنچه پنهان رود در آسمان و زمین، و او همیشه غفور و رحیم بوده است، آمرزنده و بخشاینده است.

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ، گفتند اینکه کافران بر سبیل طعن: چه بوده است اینکه پیغامبر را که طعام می خورد همچون ما! و در بازار می رود به طلب معاش چنان که ما می رویم و همچون ما محتاج است به طعام و شراب! و او را نیز طلب معاش می باید کردن چنان که ما را! لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ، چرا فرشته‌ای به او فرو نیاید «۳» تا با او نذیر و ترساننده بود تا آنچه او می گوید آن فریخته تصدیق می کند.

أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ، یا چرا گنجی به او نمی فگنند «۴» تا او محتاج نباشد به طلب معاش چون ما! أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ، یا چرا او را بستانی نیست تا او از آن جا خورد و آن ضیعت طعمه او باشد! جمله قراء خواندند «۵»: «يَأْكُلُ» به «یا» بر آن که فعل رسول را باشد. و حمزه و کسائی و خلف خواندند به نون «تأكل منها»، تا ما از آن جا خوریم. وَقَالَ الظَّالِمُونَ، و گفتند ظالمان- یعنی کافران- مؤمنان را که: شما متابعت نمی کنی الاّ مردی مسحور را که با او جادوی کرده باشند. آیت در قصه ابن ابی امیه آمد و اصحاب او، و قصه آن در سوره بنی اسرائیل رفته است.

آنکه بر سبیل تسلّی رسول را گفت: انظر يا محمد؟ كيف ضربوا لك الأمثال، بنگر که چگونه مثلها زدند برای تو از اینکه گفتار که گفتند «۶» من قولهم: ما لِهَذَا الرَّسُولِ «۷» فَضَلُّوا، آنکه گفت: گمراه‌اند ایشان، و هیچ راهی نمی یابند به رشد و صواب، و مراد به نفی استطاعت نه نفی قدرت است، چه اگر نفی قدرت بودی تکلیف ما لا یطاق بودی، و در عقل عقلا مقرر است قبح تکلیف ما لا یطاق و قبح تکلیف فعل بی آلت و قدرت، و انما مراد آن است که: بر ایشان گران می آید و سخت تا بمنزلت آنان‌اند که قدرت ندارند، چنان که یکی از ما گوید: فلان مرا نمی تواند دیدن «۱»، و سخن من نمی تواند شنیدن، و چشم آن ندارد که در من نگرد و مانند اینکه. و غرض از اینکه همه بغض و ثقل باشد.

و بعضی دگر گفتند: معنی آن است که اختیار هدی و راه راست نمی کنند، و مراد به نفی استطاعت نفی اختیار و داعی «۲» است، چنان که گفت: هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ «۳» فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا إِلَىٰ ابْتِطَالِ امْرِكِ، اینکه کافران هیچ راه نمی یابند به ابطال کار تو، در کار تو متحیراند.

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ، گفت: متعالی است خدای تعالی اگر خواهد تو را بهتر از آن که ایشان می گویند بدهد تو را «۷». جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ، بهشتهایی که در زیر درختان [آن]

«۸» جویها می رود. وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا، و تو را کوشکها دهد در بهشت. و کوشک را برای آن قصر خواندند «۹» که دستها کوتاه باشد از آن که به ایشان رسد که در آن جا باشند، و آنان که بیرون او باشند قاصر باشند «۱۰».

ابن کثیر و ابن عامر و عاصم به روایت ابو بکر و مفضل خواندند: «و يجعل»،

(۱). همه نسخه بدلها: دید.

(۲). اساس: و مراد به نفی استطاعت است و نفی اختیار بر داعی، با توجه به دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۳). سوره مائده (۵) آیه ۱۱۲.

(۴). آج، لب، آل: شاکی.

(۵). اساس: بودند، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۶). آل: سوم.

(۷). همه نسخه بدلها: «تورا» ندارد.

(۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۹). همه نسخه بدلها: خوانند. [...]

(۱۰). چاپ شعرانی از رسیدن به آن.

صفحه: ۱۹۷

مرفوع اللام بر استیناف، و باقی قرآء مجزوم اللام خواندند علی جزاء الشرط فی قوله:

إِنْ شَاءَ جَعَلَ، ثُمَّ عَطَفَ عَلَى مَوْضِعِ جَعَلَ، فَقَالَ: «وَيَجْعَلُ» (۱) «مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» (۶) «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ» (۷) «تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ الْآيَةَ».

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ، آنکه گفت: اینکه کافران قیامت به دروغ می‌دارند و ما بجارده‌ایم (۱) برای ایشان که قیامت به دروغ دارند دوزخ.

إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ، چون دوزخ ایشان را ببیند از جای دور، ایشان بشنوند دوزخ [را]

(۲) «خشمی و ناله‌ای. گفتند مراد صوت تغیظ است که تغیظ شنیدنی نباشد.

قطرب گفت: در آیت حذفی است، و تقدیر آن است که: [رأوا]

(۳) «لها تغیظ و سمعوا لها زفیرا، چنان که شاعر گفت - شعر:

لَفْتَهَا تَبْنَا وَ مَاءَ بَارِدَا

(۴) «ای، و سقیتها ماء باردا. و قال آخر - شعر:

و رَأَيْتَ بَعْلَكَ فِي الْوَعْيِ مَتَقَلِّدًا سِيفًا وَ رِمْحًا

ای، و حاملا رِمْحًا.

راوی خبر گوید که: رسول - علیه السلام - گفت:

مَنْ كَذَّبَ عَلَيَّ مَتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا بَيْنَ عَيْنِي جَهَنَّمَ مَقْعَدًا

گفت: هر که بر من دروغ گوید، گو خویشتن را در چشمهای دوزخ جای ساز. گفتند: یا رسول الله؟ دوزخ را چشم باشد! گفت:

نمی‌شنوی که خدای تعالی می‌گوید: إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ، و اینکه مجاز باشد، و حقیقت او بر وجهی باشد او دو وجه: اما آن

که: راتهم خزنة النار، چون خازنان دوزخ ایشان را ببیند، علی حذف المضاف و اقامة المضاف الیه مقامه، كقوله تعالی:

وَ سَأَلَ الْقَرْيَةَ (۵) «وَ إِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ، چون ایشان را در جایی فگنند تنگ از

(۱). همه نسخه بدلها: بنهاده‌ایم.

(۲-۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۴). چاپ شعرانی [حتی شتت هماله عینها]. [...]

(۵). سوره یوسف (۱۲) آیه ۸۲؟

(۶). آج، لب، آل: رأیت.

(۷). اساس: یتران، با توجه به آط و دیگر نسخه‌ها تصحیح شد.

(۸). کذا در اساس و همه نسخه‌ها، چاپ شعرانی (۸/ ۲۵۶): یتقابلان.

صفحه: ۲۰۰

دوزخ، مُقَرَّنِین، در آن حال که «۱» دستهای ایشان با گردن بسته باشد.

راوی خبر گوید که: رسول را- علیه السّلام- پرسیدند از اینکه آیت، گفت: (و أَلذی نفسی بیده)، بدان خدای که جان من به امر اوست که، ایشان را چنان در دوزخ فگند بزور و کره که میخ در دیوار کوبند. مُقَرَّنِین، مصفّدین، دست با گردن بسته. و رسن را از اینکه جا «قرن» گویند [که]

«۲» به آن چیزی با چیزی بندند. و گفتند، معنی آن است که: ایشان را با شیاطین درهم بسته در دوزخ اندازند. دَعُوا هُنَالِکَ تُبُوراً، عند آن حال و در آن جای «۳» ثبور خوانند و گویند: وا ثبوراً «۴». عبد الله عباس گفت: ویلا. ضحاک گفت: هلاک باشد.

انس مالک روایت کرد از «۵» رسول- علیه السّلام [که]

«۶»: اول کسی که او را حله آتش پوشند «۷» روز قیامت ابلیس باشد، و آن حله از ابروانش تا به قدمش برسد «۸»، چنان که در «۹» زمین می کشد و فرزندان او از قفای او می روند و او می گوید: یا ثبوره، ای وای هلاک «۱۰» او، و «۱۱» ایشان می گویند: یا ثبورهم، تا «۱۲» بر کناره دوزخ بایستند ایشان را گویند. و در کلام محذوفی است، و هو یقال لهم: لا تدعوا الیوم تُبُوراً واحداً، گویند ایشان را که امروز یک ثبور مخوانی «۱۳»، و ثبور بسیار خوانی.

قُلْ أَذَلِکَ خَیْرٌ، آنگه گفت رسول را که: بگو که اینکه بهتر است که وصف کرده شد از عذاب دوزخ، [یا]

«۱۴» بهشت «۱۵» خلد که وعده داده اند متقیان «۱۶» را. و اینکه بر سبیل تهکم و استهزا فرمود قدیم تعالی، و اینکه چنان بود که یکی از ما گوید کسی را که: تو را بر فلان فعل چندین خیر است اگر آن کنی، و بر فلان فعل نیز «۱۷» چندین

(۱). آب، آذ: در حالی که. (۱۴-۶-۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها: حال.

(۴). آط: وا ثبوره.

(۵). اساس: که، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها: پوشانند.

(۸). همه نسخه بدلها: آتش برو تا به قدم برسد.

(۹). همه نسخه بدلها: بر.

(۱۰). آط، آج، لب، آل: و اهلاک.

(۱۱). آط، آج، لب، آل: او و. [...]

(۱۲). آذ، مش: یا ثبورا همچنین تا.

(۱۳). اساس: می خوانی، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۱۵). اساس: همیشه، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۱۶). همه نسخه بدلها: بهشتیان.

(۱۷). همه نسخه بدلها: بر فلان شر.

صفحه: ۲۰۱

عقوبت است اگر اختیار» (۱) کنی، آنگاه گوید: اینکه بهتر است یا آن! بر طریق» (۲) استفهام، و اینکه بر وجه تفریر باشد تا او مقرّ آید که: به هر حال خیر بسیار از شرّ بسیار بهتر بود، همچنین تا مقرّ آیند اینان که: ثواب ابد از عقاب ابد به بود. کانت لَهمّ جزاءً و مصیراً، که آن بهشت‌های خلد متّقیان را جزا و پاداشت. و «مصیر» (۳) بازگشت باشد.

لَهمّ [۱۲۱-ر]

فیها ما یشاؤون، ایشان را باشد، یعنی متّقیان را، در آن جایگاه، یعنی در بهشت آنچه خواهند و تمنّا» (۴) کنند. خالدین، همیشه باشند آن جا. و نصب او بر حال است. کان علی ربّک و وعداً مسؤلماً، اینکه بر خدای وعده مسؤل» (۵) باشد، یعنی مؤمنان از خدای خواسته‌اند اینکه در دنیا فی قوله حکایه عنهم: رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰی رُسُلِکَ» (۶) مسؤلماً، ای واجبا، یعنی همچنان واجب باشد که دین اگر نیز بنخواهند خواستی» (۹) بود فی قول العرب: لاعطینک» (۱۰) الف و عدا مسؤلوا [ای واجبا]

«(۱۱)» یعنی واجب که تو را بود» (۱۲) که از من بخواهی. کعب القرظی گفت: معنی آن است که وعده‌ای که فرشتگان بخواهند آن بر طریق شفاعت، فی قوله تعالی: رَبَّنَا وَ اَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ» (۱۳) «و یوم یحشرُهُم، ابو جعفر و ابن کثیر و یعقوب به «یا» خواندند: یحشرُهُم، خبرا عن الله - عزّ و جلّ و باقی قرّاء به «نون» خواندند علی اخبار الله تعالی عن نفسه علی وجه التّعظیم. حق تعالی گفت: یاد کن ای محمّد آن روز که ما حشر کنیم جمله ایشان را، وَ مَا یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ، و آن معبودان را که ایشان می‌پرستند ایشان را

(۱). همه نسخه بدلها آن.

(۲). همه نسخه بدلها: سییل.

(۳). اساس و، به قیاس با نسخه آب و معنی عبارت، زاید می‌نماید.

(۴). آط، آج، لب، آل: فتمنّا.

(۵). آب، لب، آز، آل، مه، مش: مسؤل.

(۶). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۴.

(۷). همه نسخه بدلها، بجز آط و آج: مسؤل.

(۸). آز: باشد.

(۹). آج، آل: خواستی. [.....]

(۱۰). اساس: لیعضینک، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

(۱۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۱۲). همه نسخه بدلها: یعنی همچنان واجب باشد تو را.

(۱۳). سوره غافر (۴۰) آیه ۸.

صفحه: ۲۰۲

بدون خدای. آنگاه حق تعالی بر طریق تنبیه اینکه مکلفان بر خطای ایشان بر» (۱) عبادت اصنام، اینکه اصنام را گوید: أ أَنْتُمْ أَصَلَّتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ، شما گم کردی» (۲) بندگان مرا، أم هُم ضَلُّوا السَّبِيلَ، یا خود ایشان ره گم کردند!

ابن عامر خواند: «فَنَقُولُ» (۳). حملا- علی قوله: و یوم نحشرهم، و آیت از روی معنی جاری مجرای آن بود «۴». وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ «۵» أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ «۶» أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ «۸» قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَتَّبِعُنِي لَنَا، گویند اینکه معبودان، بر قول آن که «۹» مراد عیسی است و فرشتگان، آیت بر ما ظاهر باشد و محتاج تاویل نباشد. و بر قول آن کس که گفت: مراد اصنام است در تاویل قَالُوا، گفت: معنی آن است که وضوح آن حال و ظهور او به جایی باشد که پنداری آن اصنام به زبان خود تصریح لفظ تبرّا «۱۰» می کنند از عبادت اینکه عابدان، و می گویند: اگر ما مکلف بودمانی، روا نداشتمانی که با خدای تعالی شریک گرفتمانی «۱۱»، و بدون او ولی و یاری گرفتمانی.

و ابو جعفر و حسن بصری خواندند: «ان تَتَّخِذْ» علی «۱۲» المجهول، نبایست ما را که ما را خدای «۱۳» گیرند و یار گیرند با خدای تعالی بدون او. و ابو عبیده گفت: اینکه قراءت ضعیف است برای «من» که در «اولیاء» است. و اینکه قراءت آنکه مَطْرَد بودی که «من» نبودی و چنین بودی: ما کان «۱۴» لَنَا ان تَتَّخِذْ من دونک «۱۵» اولیاء. و بر قراءت

(۱). همه نسخه بدلها: در.

(۲). آط: گمراه کردی.

(۳). آط به نون.

(۴). همه نسخه بدلها که گفت.

(۵). سوره تکویر (۸۱) آیه ۸ و ۹.

(۶-۸). سوره مائده (۵) آیه ۱۱۶.

(۷). آط علی فعله.

(۹). آط گفت.

(۱۰). آط، آب، آج: هراهی، لب، مش: مراهی، آرز: هر که.

(۱۱). همه نسخه بدلها: گفتمانی. [.....]

(۱۲). همه نسخه بدلها الفعل.

(۱۳). همه نسخه بدلها: بخدایی.

(۱۴). اساس ینبغی، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها، حذف شد.

(۱۵). اساس من، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها، حذف شد.

صفحه: ۲۰۳

اول که عامه قراء می خوانند مَطْرَد است، و «من» به جای خود است و معنی او تأکید نفی است که آن را نحویان زیادت می خوانند، و اینکه قول معتمد است. وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ، و تو ایشان را متمتع و برخوردار گردانیدی. حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ، تا قرآن رها کردند و بر آن کار نکردند. و گفتند: مراد به «ذکر»، رسول است، [و]

«۱» گفتند: اسلام است، و گفتند: توحید است، و گفتند: ذکر خداست - جل - و علا «۲». وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا، و مردمانی بودند هلاک شده و شقاوت و خذلان بر ایشان غالب.

حسن و ابن زید گفتند: «بور» «۳»، آنان باشند که در ایشان هیچ خیر نبود.

ابو عبیده گفت: اصل او از «بور» است و آن کساد و فساد بود، و اینکه اسمی است به معنی مصدر، کالزور، واحد و جمع و تشبیه در

او یکسان باشد، قال ابن الزبیری - شعر:

یا رسول الملّیک انّ لسانی

راتق ما فتقت اذا نا «۴» بور

و قیل: هو جمع بائر، و هو الخراب، کخائط و غوط، و عائد و عود.

قوله تعالی: فَقَدْ كَذَّبُكُمْ بِمَا تَقُولُونَ، در او دو قول گفتند: یکی «۵» خطاب با مشرکان است، یعنی فرشتگان و پیغامبران شما را که مشرکانی شما را «۶» به دروغ [۱۲۱-پ]

می‌دارند در آنچه می‌گویی. [ابن زید گفت: خطاب با مؤمنان است، یعنی مشرکان شما را به دروغ می‌دارند در آنچه می‌گویی]

«۷» از نبوت رسول ما و دیگر انبیا - علیه و علیهم السلام.

فراء گفت: آن کس که «يقولون» به «یا» خواند، [گفت]

«۸»: «ما» مصدری است، یعنی بقولهم: فَمَا تَسْتَطِيعُونَ. حفص به «تا» خواند، و دگر قراء به «یا». بر قراء عامه قراء «۹»، آن است که

اینکه بتان یا اینکه بت پرستان هیچ نتوانند بلای از شما بگردانیدن یا نصرت خود کردن. بعضی دگر گفتند: معنی آن است که اینکه

کافران صرف تو که محمّدی نتوانند کردن [از حق و نصرت خود نتوانند کردن]

«۱۰». و آن که به

(۱۰ - ۸ - ۷ - ۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۲). همه نسخه بدلها: جل - جلاله.

(۳). آب، آج، لب، آل، آز، مش: بورا.

(۴). اساس: اما، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

(۵). همه نسخه بدلها آن که.

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۹). آب، آج، آز، لب، مش معنی.

صفحه: ۲۰۴

«تا» خطاب خواند، گفت «۱»: آن است که بگو ای محمّد مشرکان را که: شما نتوانی صرفی «۲» و نصری بر اینکه معانی که گفتیم.

یونس گفت: صرف، حیلت باشد من قول العرب «۳»: اِنَّهٗ لَیَنْصُرُف، ای یحتال. و اصمعی گفت: الصّرف التّوبه، و العدل الفدیة، یعنی

نه توبه قبول کنند نه فدا. و مَنْ یظلم منکم نُذِقْهُ عَذَابًا کَبِیرًا، و هر که از شما «۴» ظلم کند او را عذابى کنیم «۵» بزرگ.

و ما ارسینا قبلک من المرسلین - الایة، اینکه آیت حق تعالی به رد «۶» آنان فرستاد که گفتند: ما لهذا الرّسول یا کلّ الطّعام و یمشی

فی الأسواق «۷» ما یقال لک: اِلّا ما قد قیل للرّسل من قبلک «۱۲» و جعلنا بعضکم لبعض فتنة، و ما بهری را فتنه و امتحان بهری کردیم،

که بینا فتنه نابیناست، و تن درست فتنه بیمار است، توانگر فتنه درویش است، گویند: اگر خدا خواستی ما را همچنان کردی که

ایشان را. آنکه گفت بر طریق تحریص:

أ تَصْبِرُونَ، صبر خواهی کردن، یعنی صبر کنی و خدای تعالی بصیر و عالم است به همه کس تا جزا دهد ایشان را.

عبد الله عباس گفت: معنی آن است که، من بعضی را به امتحان و اختبار

- (۱). همه نسخه بدلها معنی.
- (۲). همه نسخه بدلها، بجز مش: صبری.
- (۳). همه نسخه بدلها و. [.....]
- (۴). اساس: از ایشان، با توجه به ترجمه آیه در بخش مربوط به آیات تصحیح شد.
- (۵). اساس: عذاب کنند، به قیاس با همه نسخه بدلها و معنی آیه، تصحیح شد.
- (۶). همه نسخه بدلها بر.
- (۷). سوره فرقان (۲۵) آیه ۷.
- (۸). همه نسخه بدلها بجز آل عجیب، آل و عجیب.
- (۹). همه نسخه بدلها و.
- (۱۰). همه نسخه بدلها: ندارد.
- (۱۱). آط، آج، مه: هم اینکه.
- (۱۲). سوره فصلت (۴۱) آیه ۴۳.

صفحه : ۲۰۵

بعضی کرده‌ام» ۱) تا بر آن صبر کنند و ثواب یابند، و اگر خواستمی جمله دنیا به رسول [آن] «۲» خود دادمی و ایشان را از آن ممکن کردم، و لکن حکمت «۳» در تکلیف اقتضای آن کرد که بعضی را به بعضی امتحان کنم. ابو الدرداء روایت کرد از رسول - علیه السلام - که گفت:

«۴» و یل للعالم من الجاهل، و یل للجاهل «من العالم، وای عالم از دست جاهل، و وای «۵» جاهل از دست عالم، و وای مالک از دست مملوک، و وای مملوک از دست مالک، و وای شدید از ضعیف، و وای ضعیف از شدید، و وای سلطان از رعیت، و وای رعیت از سلطان، که اینان همه فتنه «۶»، بهری فتنه بهری اند، فهو قول الله تعالی:

و جعلنا بعضکم لبعض فتنه أ تصبرون و کان ربک بصیرا.

مقاتل گفت: آیت در ابو جهل - علیه اللعنه - آمد و در ولید بن عقبه «۷»، و العاص بن وائل، و النضر بن الحارث که ایشان ابو ذر را دیدند و عبد الله مسعود را و عمار را و صهیب را و بلال را و عامر بن فهیره «۸»، گفتند: ما اسلام آوردیم «۹» تا با اینان راست شویم! خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و مؤمنان را گفت: صبر خواهی کردن بر چنین حال و بر اینکه شدت و فقر که خدای تعالی غافل و بی خبر نیست، بل عالم است به حال آن که او صبر کند و یا جزع کند، و ایمان آرد یا نیارد.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۴۴]

[اشاره]

وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ

لا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ هَجْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُمْ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳) أَصْحَابِ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴) وَ يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَ نَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵)

الْمَلِكِ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶) وَ يَوْمَ يَعْصُفُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹) وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا (۳۱) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْنَا الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲) وَ لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳) الَّذِينَ يُحَشِرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَ زَئِيرًا (۳۵)

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْغْنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۳۶) وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا لَهُمُ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷) وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابِ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) وَ كَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَ كَلَّا تَبَرْنَا تَبِيرًا (۳۹) وَ لَقَدْ آتَوْنَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا السَّوَاءِ أَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلِّ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰)

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِذَا يَتَخَذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرُونَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲) أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَ كِيلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلِّ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴)

[۱۲۲-ر]

[ترجمه]

گفتند: آنان که امید ندارند «۱۰» به ثواب ما «۱۱» اگر «۱۲» فرو نفرستادند بر ما فریشتگان، یا ببینیم خدای ما را «۱۳»، بدرستی که بزرگوارى

(۱). همه نسخه بدلها: کردم.

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۳). همه نسخه بدلها من.

(۴). اساس: من الجاهل: با توجه به آط و معنى عبارت تصحيح شد.

(۵). اساس از دست، به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، می نماید. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۷). آب، آز: ولید بن عتبه.

(۸). آج، لب، آل: عامر بن فهرة، همه نسخه بدلها را.

(۹). آط: آوریم.

(۱۰). اساس: نداشتند، به قیاس با آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحيح شد.

(۱۱). آط، آب: قرآن ما، آج، لب، آل: رسیدن ما، مش: لقای ما.

(۱۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش: چرا.

(۱۳). آب، مش: خود را.

صفحه : ۲۰۶

کردند در خود و اندازه نگذاشتند» ۱) نگذشتنی بزرگ.

آن روز که بیند فریشتگان را، بشارت نباشد آن روز کافران را، و گویند حرامی است محرّم» ۲)، یعنی بشارت بر ما» ۳).
و قصد [کردیم]

«۴» به آنچه کردند از کاری، و کردیم آن را خاکی پراکنده.

اهل بهشت آن روز بهتر باشند به جایگاه و نکوتر به خوابگاه روز» ۵).

و آن روز که بشکافد آسمان به ابر و بفرستند فریشتگان را فرستادنی.

پادشاهی آن روز بدرست خدای را بود و باشد روزی بر کافران دشخوار» ۶).

[۱۲۲-پ]

و آن روز که گازی بدهد کافر» ۷) بر دستهایش، گوید کاشک بر گرفتمی» ۸) با پیغامبر راهی.

ای وای من؟ کاشک من نگرفتمی فلان را دوست.

گمراه بکرد مرا از قرآن» ۹) پس آن که به من آمد و بود شیطان مر آدمی را مخذول کننده» ۱۰).

و گفت پیغامبر: یا

(۱). آط، آب، آج، لب، آل، مش: و از حد در گذشتند در.

(۲). آج، لب، آل: منع بادا ممنوع بودنی.

(۳). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

(۵). آط، آج، لب: ندارد.

(۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش: دشوار. [.....]

(۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: که بگرد ظالم.

(۸). آط، آب، آج، لب، آل: بگرفتمی.

(۹). آط، آب، مش: ذکر خدا، آج، لب، آل: یاد خدا.

(۱۰). آج، لب، آل: فرو گذارنده.

صفحه : ۲۰۷

خدای من، که قوم من گرفتند اینکه قرآن متروک.

و همچنین کردیم هر پیغامبری را دشمنی از گناهکاران، و بس» ۱) خدای تو راهنما و یار» ۲).

گفتند آنان که کافر شدند: چرا نفرستادند بر او اینکه قرآن به یک باره، همچنین تا بداریم» ۳) به آن دل تو، و روشن کردیم آن را روشن کردنی.

[۱۲۳-ر]

و نیارند به تو مثلی الا و ما بیاریم به تو حق و نکوتر به تفسیر و بیان.

آنان را «۴» حشر کنند بر رویه‌هایشان به دوزخ، ایشان بترند به جایگاه و گمراهتر.

بدادیم ما موسی را توریت، و کردیم «۵» با او برادرش را هارون را وزیر «۶».

گفتیم بروی «۷» به آن قوم آنان که دروغ داشتند آیات ما، ما هلاک کردیم ایشان را هلاکی «۸».

و قوم نوح «۹» چون به دروغ داشتند رسولان را غرقه کردیم ایشان را و کردیم ایشان را برای مردمان عبرتی و بیجاریم «۱۰» برای کافران عذابی دردناک.

و عاد را و ثمود را و

(۱). آب، آج، لب، آل، مش است.

(۲). آط، آب، آج، لب، آل، مش: راه نماینده و یاری دهنده.

(۳). آج، لب، آل: تا ثابت کنیم.

(۴). آط، آب، آج، لب، آل، مش که.

(۵). آج، لب، آل: گردانیدیم ما.

(۶). آط، آب، آج، لب: وزیری.

(۷). آط، آب: بشوی.

(۸). آط، آب، آج، لب، آل: هلاک کردنی.

(۹). آب، مش را.

(۱۰). آج، لب، آل: ساخته‌ایم، مش: بجارده‌ایم. [.....]

صفحه : ۲۰۸

اصحاب رس و گروهی را میان ایشان بسیار.

[۱۲۳-پ]

و همه را «۱» بزیدیم برای او مثلها، و همه را هلاک کردیم هلاک کردنی.

بدرستی که آمدند «۲» بر آن دیه «۳» که بر ایشان بارانند «۴» باران بد «۵»، نمی‌دیدند ایشان را «۶»، بل بودند امید «۷» نداشتند زنده شدن «۸».

چون بینند تو را نگیرند تو را الا فسوس اینکه آن است که بفرستاد خدای پیغامبری.

نزدیک است که گمراه کند ما را از خدایان ما اگر نه آنستی که ما صبر کردیم بر آن، و زود بود که بدانند آنگاه که بینند عذاب را که کیست گمراه «۹».

[تو دیدی «۱۰» آن کس را که گرفتند خدای را «۱۱» به هوای خود، تو بر او و کیل خواهی بودن «۱۲».

یا پنداری که بیشترین ایشان می‌شنوند یا خرد دارند، نیستند ایشان مگر همچون چهار پایان، بل ایشان گمراهتراند «۱۳» [۱۴].

قوله تعالی: وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا - الایه، حق تعالی گفت: در اینکه آیت گفتند آنان که امید لقای ما نداشتند، یعنی به قیامت ایمان نداشتند و اعتقاد

(۱). آب، آل: ندارد.

(۲). آج، لب، آل: گذشتند.

(۳). آب: ده.

(۴). آط: بارانیدن، آج، لب، آل: بارانیده شد.

(۵). آل: بدی.

(۶). آج، لب، آل: ای پس نداند که بیند آن را.

(۷). آط، آب: بل ایشان امید.

(۸). آط، آب: زنده شدند.

(۹). آط، آج، آل، مه: گمراهرتر.

(۱۰). آب: آیا دیدی، آج، لب، آل: ای تو دیدی.

(۱۱). آب: آن را که گرفت خدای خود.

(۱۲). آج، لب، آل: ای پس تو باشی بر او نگهبان.

(۱۳). آج، لب، آل به راه.

(۱۴). اساس: افتادگی دارد، از آط، افزوده شد. [.....]

صفحه: ۲۰۹

بعث و نشور نبود ایشان را، و امید ثواب ما نداشتند، و از عقاب ما ایشان را خوف نبود» (۱). روا بود که «رجا» اینکه جا به معنی خوف بود، چنان که گفت: مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۲) لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ، چرا فریشتگان را بر ما فرو نفرستادند، و ما» (۴) چرا خدای را نمی‌بینیم، یعنی ایمان ما موقوف است [۱۲۴- ر]

بر یکی از اینکه دو: یا فریشتگان باید که «۵» به زمین آیند و بر صدق محمد «۶» و نبوت او گواهی دهند، یا ما معاینه خدای را ببینیم همچنان که بنی اسرائیل گفتند: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً (۷) لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبوعاً (۸) أَوْ تَأْتِيَ (۹) النَّاسَ عَلَى النَّاسِ عَلَى.

حق تعالی گفت: لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ، سخت متکبر شدند «۱۱» اینکه کافران، وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا، و طغیان و مجاوزت الحد از حد «۱۲» برده‌اند که ایشان را جز به یکی از اینکه دو قناعت نیست. و مقاتل گفت: «عتوا» (۱۳) «، غلوا» باشد، و آن سخت‌تر «۱۴» کفری باشد و عظیمر ظلمی، اما تمسک مشبهه و اشاعره به اینکه آیت در اینکه «۱۵» باب رؤیت «۱۶» آن که لقاء رؤیت باشد وجهی ندارد، برای آن که ما چند جای در اینکه کتاب ذکر «۱۷» کردیم که لقاء و ملاقات از رؤیت در هیچ «۱۸» نیست، و انما ملاقات مقابله باشد بر وجه مقاربه، چنان که گویند: التقي الصيْفَانِ وَ تلاقى الفريقان وَ التقت «۱۹» الفئتان، و مراد از اینکه همه مقابله است، اگر چه اینکه التقا به شب تاریک باشد «۲۰» که یکدگر را نبینند، و

(۳-۱). همه نسخه بدلها و.

- (۲). سوره نوح (۷۱) آیه ۱۳.
- (۴). همه نسخه بدلها: یا.
- (۵). همه نسخه بدلها: تا.
- (۶). مش صلی الله علیه و آله و سلم.
- (۷). سوره بقره (۲) آیه ۵۵.
- (۸). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۹۰.
- (۹). همه نسخه بدلها، و چاپ شعرانی: یأتی.
- (۱۰). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۹۲.
- (۱۱). همه نسخه بدلها: شده‌اند.
- (۱۲). آل: مجاوزت از حد.
- (۱۳). همه نسخه بدلها: عتو.
- (۱۴). آط، لب: سخت / سخت‌تر.
- (۱۵). همه نسخه بدلها: ندارد. [.....]
- (۱۶). همه نسخه بدلها و.
- (۱۷). همه نسخه بدلها: بیان.
- (۱۸). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۲) جا.
- (۱۹). اساس: القت، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
- (۲۰). اساس: باشند، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

صفحه : ۲۱۰

همچنین گویند: التقی الاعیام و تلاقی الضریران. و اگر لقاء، رؤیت بودی اینکه مناقضه نبودی! و قال تعالی: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ^{۱۱} «أَوْ نَرَى رَبَّنَا» و اینکه مخالفت نافیان رؤیت باشد و موافقت مثبتان رؤیت.

آنکه گفت: یَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ، آن روز که ایشان فریشتگان را ببینند^۸ خبر داد که از اینکه دو اقتراح ایشان فردای قیامت یکی خواهد بودن و آن رؤیت فریشتگان است، اگر خدای مرئی بودی بگفتی که ایشان فریشتگان را ببینند، و گروهی دیگر خدای را. لا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ، آن روز بشارتی و مژده‌ای نبود کافران را. وَ يَقُولُونَ، و گویند اینکه کافران را: حِجْرًا مَحْجُورًا، ای حرما محرّما.

قتاده گفت: اینکه از قول فریشتگان بود، وَ يَقُولُونَ، و یعنی فریشتگان گویند:

بشارت بر شما حرام^۹ محرّم است. و مجاهد و ابن جریج گفتند^{۱۰}: «آن قول کافران است، و معنی آن است که: عودا معودا من العذاب، ما پناه می‌جوییم از عذاب^{۱۱}».

بعضی دگر گفتند: اینکه کلمتی است که عرب گویند عند آن که ایشان را شدتی و مکروهی پیش آید، گویند: حِجْرًا مَحْجُورًا، ای نری ضیقا^{۱۲} مَضِيقًا. و روا بود که کافران عند آن که به ضرورت بدانند که مرجع ایشان با دوزخ و عذاب است،

(۱). سوره رحمن (۵۵) آیه ۱۹.

- (۲). همه نسخه بدلها: دریا روا.
 (۳). همه نسخه بدلها: دریاها.
 (۴). همه نسخه بدلها را.
 (۵). همه نسخه بدلها که.
 (۶). همه نسخه بدلها: ایشان اثبات صانع نکردند.
 (۷). آج، لب، آل زدند.
 (۸). مش: می بینند.
 (۹). آط: حرامی. [.....]
 (۱۰). اساس: گفت، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
 (۱۱). مش خدای تعالی.
 (۱۲). آج، لب، آل و.

صفحه : ۲۱۱

گویند: بهشت و راحت بر ما حرام کردند امروز.

و اصل کلمه از «حجر» است، و آن منع و تنگی بود، و منه المثل: لا- حجر علی الحرّ، ای لا- ضیق علیه و لا- منع. و «الحجر»، بمعنی المحجور، ای الممنوع، و منه قولهم: حجر القاضی علی «۱» فلان و الیتیم فی حجر ابیه او جدّه، و منه الحجره لأنها ممنوعه بالحجر من الدّخول فیها، و منه الحجر لامتناعه «۲» علی التّیاس بصلاّبته، و منه الحجر الّذی هو العقل لأنه یحجر، ای یمنع کما أنّه سمی عقلا لأنه یعقل، ای یمنع، کالعقال، و منه سمی التّهی لأنه ینهی «۳»، و الحجی لأنّ صاحبه احجی بان لا یفعل «۴» ما یقبح فی العقل، و من ذلك حجر الانسان و حجره لغتان: و منه حجر ثمود و الحجر الرّمکة من الخیل، قال المتلمّس «۵»- شعر:

حَنَّتْ اِلَى النَّخْلَةِ الْقَصْوَى فَقَلَّتْ لَهَا حَجْرٌ حَرَامٌ اِلَّا تَلُكُ الدَّهَارِيسِ
 وَ قَدِمْنَا اِلَى مَا عَمَلُوا مِنْ عَمَلٍ، مجاهد گفت: ای قصدنا و عمدنا، بیانش قوله:
 الی، چه «۶» قصد و عمد با «۷» «الی» مستعمل بود، یقال عمدت [۱۲۴- پ]
 «۸» [الی کذا و قصدت الی کذا، قال الرّاجز:

و قدم الخوارج الضّلال الی عباد ربّهم فقالوا

نّ دماءکم لنا حلال

و در اینکه کلام معنی و بلاغتی هست، و آن آن است که: تشبیه کرد خود را بر طریق توسّع به قادمی که تقدّم کند بر آنچه نپسندد «۹» و کاره باشد آن را بر هم زند و نیست گرداند، گفت: چون عمل ایشان که با پیش ما آرند موافق رضا و مطابق ارادت ما نباشد، ما آن را باطل گردانیم و بر کار نگیریم، بمانند آن که خاکی نرم در روز

(۱). اساس: الی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

- (۲). اساس: لاتساعه، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
- (۳). اساس: ینتهی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
- (۴). آج، لب، آل: لا یعقل.
- (۵). همه نسخه بدلها: الشاعر.
- (۶). اساس: الی خیر، با توجه به مه تصحیح شد، دیگر نسخه بدلها: الوجه.
- (۷). اساس: قصه و عمدنا، که چون خطا می نمود، با توجه به آط تصحیح شد.
- (۸). عکس نسخه اساس از اینکه جا چند صفحه‌ای افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.
- (۹). آب، لب، آز: نبندد، چاپ شعرانی: بیند.

صفحه: ۲۱۲

باد سخت بر هوا فشانند»۱) هیچ ثبات نبود آن را و هیچ حاصل.

ابو القاسم بلخی گفت: قدمنا، المعنی قدمت احکامنا، احکام ما قدوم کرد و آن اعمال ایشان باطل کرد.

و معتزله در باب احباط به اینکه «۲) تمسک کردند و گفتند خدای می گوید»۳): ما اعمال ایشان چون «هباء منثور» کردیم و اینکه را «۴) هیچ نباشد جز احباط، جواب گوئیم: اینکه آیت دلیل است بر بطلان احباط بر آن که در قرآن هر کجا لفظ احباط یا معنی او آمد، نفی وقوع فعل است اصلاً از آن که به موقع قبول باشد، از آن جا که اتفاق است که کافران را عمل «۵) نبود واقع ثابت که به آن مستحق ثواب باشند، و حق تعالی تشبیه چنان فرمود بر سبیل توسع که ایشان را عملی نباشد»۶) حاصل بمنزلت خاک، آنگاه آن را نیست کنند و مفترق و متلاشی بمنزلت «هباء منثور». و اجماع است بر خلاف اینکه، پس معلوم شد که مراد به آیت نفی وقوع و قبول است.

و اهل لغت گفتند: «هباء»، غباری باشد از دقیقی «۷) بمنزلت شعاع که قبض نتوان کرد بر او.

حسن و عکرمه و مجاهد گفتند: گرد باشد که از سنب ستور بر آید. عبد الله عباس گفت و بعضی دگر از مفسران که: «هباء منثور»، آب ریخته باشد. بعضی دگر گفتند از مفسران که: «هباء منثور» آن باشد که چون آفتاب از سوراخی در خانه جهد «۸) در آن میانه چیز کها بینند که در چشم آید در دست نیاید»۹) آن را ذره می «۱۰) خوانند و در سایه نتوان دید.

قوله: أصحاب الجنة يومئذ خير مستقراً، حق تعالی بر سبیل تهکم و استهزا چون ذکر کافران و دوزخیان بکرد، گفت: اهل بهشت به هر حال جای ایشان و مقر

(۱). آج، لب، آل: افشانند.

(۲). آب، مش آیت. [...]

(۳). مش که.

(۴). مش: و از اینکه.

(۵). آب، آز، مش: عملی.

(۶). چاپ شعرانی: باشد.

(۷). چاپ شعرانی: رقیقی.

(۸). آب، آز: افتد.

(۹). مش: نمی آید.

(۱۰). مش: همی.

صفحه: ۲۱۳

ایشان بهتر بود و قیلوله گاه و خوابگاه ایشان نکوتر از جای آن مشرکان متکبران مفتخران به حطام دنیا باشد، اما قوله: وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا، «مقیل»، جای قائله باشد و آن خفتن بود به گرمگاه آسایش را، و برای آن مقیل گفت که در خبر آمده است:

۱) «لا ینتصف النّهار یوم القیامه حتّی یقیل اهل الجنّه فی الجنّه و اهل النار فی النار، گفت:

روز قیامت روز به نیمه نرسد تا اهل بهشت در بهشت قیلوله نکنند و اهل دوزخ در دوزخ. و مراد به «قیلوله» نه خواب است، که در بهشت و دوزخ خواب نباشد، آنما مراد وصول و استقرار است.

عبد الله مسعود خواند: «ثم انّ مقیلهم لالی الجحیم»، به جای «مرجعهم».

عبد الله عباس گفت: برای آن که خدای تعالی به نیمه روز از حساب خلقان فارغ شده باشد، و معنی آن که بیش از آن وقت نرود که از بامداد تا نماز پیشین به مناسبت وقت قیلوله.

گفت: وَ یوم تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ، یاد کن ای محمد آن روز که آسمان بشکافد به ابر.

در او چند قول گفتند: یکی آن که، «با» به معنی «مع» است، ای مع الغمام، کما قال: اخذته برمته و اشتریت الدار بالآلاتها، یعنی تشقّ السَّمَاءُ و علیها الغمام، اینکه آسمان در حالی شکافته شود که بر او ابر باشد. بعضی دگر گفتند: «با» به معنی «عن» است، و اینکه هر دو حرف متعاقب باشند، يقال: رمیت بالقوس و عن القوس، و معنی آن باشد بر اینکه قول که: آسمان بشکافد و از بالای آن ابر پدید آید، چنان که یسفر (۲) اللیل عن صبحه.

ابن کثیر و نافع و ابن عامر خواندند: «تَشَقُّ»، مشدود (۳) الشّین و العین (۴)، علی تقدیر تشقّق. آنگه ادغام کردند چنان که در اخواتش بیان کردیم. و باقی قراء، تشقّق، تفعل به تخفیف «شین» و تشدید «قاف» بر حذف «تا» ی تفعلّ دون

(۱). چاپ شعرانی (۸/۲۶۴): ینصف.

(۲). آط: یفر خوانده می شود، با توجّه به معنی جمله و دیگر نسخه‌ها، تصحیح شد.

(۳). چاپ شعرانی (۸/۲۶۵): مشدّد.

(۴). کذا: در آط، آب، آج، لب، آز، آل، که می تواند مراد «عین الفعل» کلمه باشد، یعنی «قاف»، مش: و القاف.

صفحه: ۲۱۴

«تا» ی مضارعت. و غمام، ابری باشد سپید تنک چنان که بنی اسرائیل را بود در تیه، فی قوله: وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ (۱) وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا، و فرود آرند فریشتگان را فرود آوردنی. جمله قراء چنین خواندند بر فعل مجهول من التّنزیل و رفع الملائکة، و ابن کثیر خواند: و نزل الملائکة به دو «نون» من الانزال علی وجه اخبار الله عن نفسه. و نصب الملائکة علی انه مفعول به. و «تنزیلا» بر اینکه قراءت مصدری باشد لا من بناء الفعل، کقوله:

وَ تَبَّتْ لِیْهِ تَبِیْلًا (۲) اُنْبِتْکُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا (۳) الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ، گفت: ملک و پادشاهی بحق و راستی آن روز، یعنی روز قیامت خدای را باشد (۴). وَ کَانَ یَوْمًا، ای و کَانَ ذَلِکَ الْیَوْمَ یَوْمًا، و آن روز روزی باشد بر کافران دشخوار (۵).

وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ، و یاد کن آن روز که آن ظالم کافر به حسرت و ندامت دست خود به دندان «۶» می‌درد و می‌گوید: کاشکی تا من با رسول خدای راه گرفته بودمی؟ کاشکی تا من بر ره و دین رسول بودمی؟ مفسران گفتند: آیت در عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف آمد که ایشان با یکدیگر دوستی کردند، و عقبه بن ابی معیط را عادت چنان بود که چون از سفری «۷» باز آمدی طعامی بساختی و اشراف قوم خود را به حاضر کردی، و با رسول - علیه السلام - مجالست بسیار کردی. وقتی به سفر رفت، چون باز آمد بر عادت دعوت ساخت و جماعت را به حاضر کرد «۸» و رسول را نیز - علیه السلام - حاضر کرد. چون طعام بنهادند رسول - علیه السلام - گفت من طعام تو نخورم تا تو نگویی:

اشهد ان لا اله الا الله و انى رسول الله

، و اسلام نیاری. او اینکه کلمه شهادت نیز بگفت، و رسول - علیه السلام - طعام او بخورد. و ابی خلف غایب بود، چون باز آمد و اینکه حدیث بشنید او را ملامت کرد و

(۱). سوره اعراف (۷) آیه ۱۶۰.

(۲). سوره مزمل (۷۳) آیه ۸. [...]

(۳). سوره نوح (۷۱) آیه ۱۷.

(۴). مش جل جلاله.

(۵). آج، لب، آل: دشوار.

(۶). آط: بدان، به قیاس با نسخه آب، تصحیح شد.

(۷). آج، لب، آز، آل، مش: سفر.

(۸). آج، لب، آز: حاضر کردی.

صفحه : ۲۱۵

گفت: صابی شدی! گفت: من صابی نشدم، و لکن مردی در سرای من آمد و گفت: به هیچ وجه طعام تو نخورم الا آنکه که تو اینکه شهادت بگویی، و من نخواستم که از خانه من برود و طعام ناخورده، اینکه کلمه بگفتم تا او طعام بخورد. گفت: من از تو راضی نشوم الا آنکه که او را تکذیب کنی در روی او، و خیار در روی او افکنی.

گفت: همچنین کنم، و همچنین کرد. رسول او را گفت: تو را چندانی زندگانی است که در مکه باشی، چون از مکه برون آیی به شمشیرهای ما کشته گردی. او را روز بدر بکشتند به تیغ همچنان که رسول - علیه السلام - گفت. و اما ابی خلف را رسول - علیه السلام - به دست خود بکشت در مصاف، و خدای تعالی اینکه آیت فرستاد در شأن ایشان.

و ضحاک گفت: چون عقبه خیار در روی رسول افگند، خیار با روی او گردید و متفرق شد به دو فرقه، بر هر روی پاره‌ای بر آمد و چندان که بر افتاد «۱» بسوخت و اثر آن تا به مردن بر روی «۲» پیدا بود.

عطای خوراسانی «۳» گفت: ابی خلف «۴» بسیار آمدی بنزدیک رسول - علیه السلام - و چون او قرآن خواندی استماع کردی. عقبه بن ابی معیط او را منع کرد، خدای تعالی آیت در حق ایشان فرستاد.

شعبی گفت: عقبه بن ابی معیط دوست ابی بن خلف بود اسلام آورد، ابی گفت: روی من از روی تو حرام است اگر تو کافر نشوی به محمّد. او برای دل او مرتد شد، خدای اینکه آیت فرستاد در شأن ایشان و گفت: و يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ، و آن روز که آن کافر دست به دندان می‌گزد، و می‌گوید: کاشکی من با محمد رسول خدای ره گرفته بودمی.

یا ویلتی لیئتی لم أتخذ، و ابو عمرو خواند: یا لیتنی اتخذت، به فتح «یا». و دیگر قراء به اسکان «یا»، کاشکی تا من فلان را به دوست نگرفتمی، یعنی ابی خلف را. مجاهد گفت: مراد به خلیل، شیطان است، و در تفسیر اهل البیت

(۱). آل: به روی او رسید.

(۲). آج، لب، آل، مش او.

(۳). آج، لب، آز، آل، مش: خراسانی.

(۴). آج، لب، آل نه.

صفحه: ۲۱۶

- علیه السلام- آمد که: از جمله دشمنان خانه رسول است.

ابن درید گفت عن ابی حاتم که: «فلان» کنایت است از هر مذکری، و «فلانه» از هر مؤنثی، و چون خواهند تا کنایت کنند از بهایم، «الف» و «لام» تعریف در آورند، گویند: الفلان و «الفلان».

آنکه بیان کرد که اینکه تیرا برای چه باشد، گفت: لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ، که مرا گمراه کرد از ذکر، یعنی قرآن. و گفتند: محمّد- علیه السلام- و خدای تعالی هر دو را در قرآن ذکر خواند. بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي، پس از آن که به من آمد. وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا، و شیطان آدمی را مخدول کننده است و رها کننده، از راه راستش به گمراهی برد که: لَقَدْ أَضَلَّنِي، آنکه در راهش رها کند. وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا، او فعول است به معنی فاعل، بنای مبالغه. و اینکه آیت اگر چه بر سببی آمد در حق دو شخص معین، حکم او عام است در هر دو دوست که ایشان اجتماع «۲» و اتفاق کنند بر معصیت. و شاعر در اینکه معنی بیتی چند گفت «۳»:

تَجَنَّبَ قَرِينَ السُّوءِ وَ اصْرَمَ «۴» حِبَالَهُ فَا ن لَمْ تَجِدْ عَنْهُ مَحِيصًا فَدَارَهُ

وَ احْبَبَ حَبِيبَ الصَّدَقِ وَ احْذَرُ مِرَاءَهُ تَلَّ مِنْهُ صَفْوُ الْوَدِّ مَا لَمْ تَمَارَهُ

وَ فِي الشَّيْبِ مَا يَنْهَى الْحَلِيمَ عَنِ الصَّبَا إِذَا اشْتَعَلَتْ نِيرَانَهُ فِي عِذَارِهِ
دیگری گفت:

اصْحَبْ خِيَارَ النَّاسِ حَيْثُ لَقِيْتَهُمْ خَيْرَ الصَّحَابَةِ مِنْ يَكُونُ عَفِيفًا

وَ النَّاسِ مِثْلَ دِرَاهِمٍ مَيِّزَتَهَا فَوْجِدَتْ فِيهَا فَضَّةٌ وَ زِيُوفًا
وَ لِبَشَّارٍ مِنْ آيَاتِ:

إِذَا قَلَّ مَاءُ الْوَجْهِ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ لَا خَيْرَ فِي وَجْهِ إِذَا قَلَّ مَاءُهُ

و قارن اذا قارنت حرًا فانما يزین و یزری بالفتی قراءه

و اقلل اذا ما قلت قولاً فأنه اذا قلّ قول المرء قلّ خطاه
و للعطوی:

اذا انكرت اخلاق الصّديق فلست من التّحیّر فی مضیق

(۱). آج، لب، آل: من.

(۲). آل: اجماع.

(۳). آب، آج، آز شعر.

(۴). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۷): و اخرم. [.....]

صفحه: ۲۱۷

طریق كنت تسلكه زمانا فاشبع^(۱) فاجتنبه الى طریق
و لآخر:

و قائل كيف تهاجرتها^(۲) فقلت قولاً فيه انصاف

لم يك من مثله^(۳) ففارقته و الناس اشكال و الاف

و به هر حال چون چنین باشد، مراقت او را به مفارقت بدل باید کرد و مؤالفت او را به مخالفت، چنان که ابو الاسود الددلی گفت:

رأيت امرءا كنت لئما أنه أتاني فقال أتخذني خليلاً

فخاللته ثم اكرمته و لم استفد من لدنه فتيلاً

فالفيته غير مستعتب و لا ذاكر الله الا قليلاً

الست حقيقاً بتوديعه و اتبع ذلك صرماً جميلاً

و لقد احسن قائل هذه الايات في صديق السوء، حيث قال:

و لئما رأيتك لا فاسقاً ظريفاً^(۴) و لا انت بالعابد

و ليس عدوك بالمتقى و ليس صديقك بالحامد ذهب بك السوق سوق الرقيق فناديت هل فيك من زايد على رجل قاطع للصديق

كفور لانعمه جاحد فما جاءني رجل واحد يزيد على درهم واحد فبعتك منه بلا شاهد مخافة ردك بالشاهد و ابت الى منزلي غاضما و حل [البلاء]

«۵» علی التّاقّد و در اینکه معنی واعظ بر «۶» قول رسول - علیه السّلام، پس اقتدا به او کن، چون گفت: مثل الجلیس الصّالح کمثل الدّاری ان لم یحذک من عطره علقک من ریحہ، و مثل الجلیس الشّوء کمثل صاحب الکیران ان لم یحرقک من ----- (۱). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۸): فاتح. (۲). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۸): تهاجرتہ. (۳). چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۸): مثل. (۴). آب، آج، لب، آز، آل: طریقا. (۵). همه نسخه بدلها: ندارد، به قیاس با چاپ شعرانی افزوده شد. (۶). کذا، در همه نسخه‌ها، چاپ شعرانی (۸/ ۲۶۹): واعظتر. صفحه: ۲۱۸ الله شرار ناره علقک من نتن دخانه، { مثل همنشین نیک چنان است که مثل عطار، اگر عطر خود به تو ندهد، بوی عطر او در تو گیرد. و مثل همنشین بد چون خداوند کوره است، اگر جامه تو به شرار آتش بنسوزد، بوی دود او در تو گیرد. و حقیقت دان که هر دوستی و دشمنی که نه برای خدای باشد، آن پشیمانی بار آرد، لقله - علیه السّلام: الحب فی الله و البغض فی الله، دوستی و دشمنی برای خدای باید کرد، قال الله تعالی: «۱» الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ الاّ المتّقین، هر دوستی که نه برای خدای باشد وبال بود و دشمنی گردد. و قال الرّسول یا ربّ انّ قومی اتّخذوا هذا القرآن مهجورا، حق تعالی حکایت کرد از شکایت رسول با او از قوم خود، گفت چنین گفت رسول من محمّد که: ای خداوند من؟ قوم من اینکه قرآن مهجور کرده‌اند. در او دو قول گفتند: یکی آن که، متروک کرده‌اند اینکه قرآن را من الهجر، به او ایمان نمی‌دارند و نمی‌خوانند و کار نمی‌بندند. و گفته‌اند: من الهجر و هو الهذیان، یعنی گفتند: اینکه قرآن هذیان و هوس است من جنس کلام التّائم و المجنون. انس مالک روایت کرد که، رسول - علیه السّلام - گفت: هر که او قرآن بیاموزد و بداند، و مصحف در آویزد و در او ننگرد و تعهّد نکند، روز قیامت در او «۲» آویزد و گوید: بار خدایا! اینکه بنده مرا مهجور کرد، از میان من و او حکم کن، و اینکه بر سبیل توسّع و تمثّل «۳» گفت. آنگه برای تسلّی رسول - علیه السّلام - گفت: و کذلک جعلنا، و همچنین «۴» کردیم هر پیغامبری را دشمنی از کافران، یعنی نه اول پیغامبر تویی که او را کافران دشمن گرفتند. و معنی اینکه «جعل» حکم باشد و تسمیه، یعنی ما ایشان را دشمن او خواندیم و حکم کردیم به آن، و حکم [و]

«۵» تسمیه تبع محکوم و مسمی باشد. و کفی برّبک هادیاً و نصیراً، و خدای تو بس است تو را ره نماینده و یاری کننده. و نصب او بر تمیز است. ----- (۱). سوره زخرف (۴۳) آیه ۶۷. (۲). آب، آج، لب، آز: ندارد. (۳). آب، آج، لب، آز: تمثیل. (۴). مش گفتیم. (۵). آط اساس: ندارد، از آب، افزوده شد. صفحه: ۲۱۹ و قال الذّین کفروا، آنگه حکایت کرد از کافران که، ایشان از وجهی دگر طعنه زدند در قرآن، گفت گفتند کافران: چرا اینکه قرآن بر محمّد به یک جمله فرو نفرستادند، مفرّق «۱» کردند آیت آیت سورت سورت! چرا چنان نکردند که تورت و انجیل به یک بار «۲» فرو فرستادند «۳»! از اینکه سؤال بعضی علما جواب اینکه گفتند: برای آن که کتابها به یک بار نوشته بر پیغامبرانی خواننده فرستادند، و اینکه کتاب بر «۴» پیغامبری امّی فرو فرستادند نانوینده، برای [اینکه]

«۵» آیت آیت فرستادند. بعضی دگر گفتند: در او ناسخ و منسوخ خواست بودن، به یک بار نشایست فرستادن، چنان کردند که چون ناسخ در آمد حکم منسوخ برداشت. و جواب درست از اینکه آن است که «۶»: مصلحت در باب انزال قرآن معتبر است، چون مصلحت در تفریق بود به یک بار نشایست فرستادن، و حق تعالی اشارت به اینکه معنی فرمود فی قوله: کذلک لئنبت به فؤادک، همچنین تا دل تو به آن بر جایگاه داریم، و اینکه معنی لطف است. و گفتند: معنی آن است تا بر تو آسان بود حفظ و یاد گرفتن آن. و رتّلناه ترتیلاً، و ما آن را مرتّل کردیم. عبد الله عبّاس گفت: یعنی مبین کردیم آن را. نخعی و حسن «۷» گفتند: مفرّق کردیم «۸» آن را به بیست و سه سال فرو فرستادیم. ابن زید گفت: یعنی مفسّر کردیم آن را. و «ترتیل» گشاده و هویدا خواندن باشد، من قولهم: ثغر مرتّل، ای مفلج، قال الله تعالی: و رتّل القرآن ترتیلاً «۹» و لا یأتونک بمثل، آنگه گفت: اینکه کافران مثلی «۱۰» نیارند به تو

و مثلی نزنند تا کار تو به آن باطل کنند یا وهنی در او پدید آرند، اَلَا و ما حَقَّی بیا ریم که آن مثل ایشان را باطل کند بر نیکوتر تفسیری و بیانی. ----- (۱). آج، لب، آل: متفرّق. (۲). آج، لب، آل: یک جمله. (۳). آج، لب، آل: نفرستادند. [.....]

(۴). آج، لب، آل: برای. (۵). آط: ندارد، از آب، افزوده شد. (۶). آب، آز به. (۷). آج، لب: حسن بصری. (۸). آط: کرد، با توجه به چاپ شعرانی (۲۷۰ / ۸) تصحیح شد. (۹). سوره مزمل (۷۳) آیه ۴. (۱۰). آب، آج، لب، آل: مثل. صفحه: ۲۲۰ آنگه وصف آن مشرکان کرد و شرح حال ایشان در مالشان «۱»، گفت: الَّذِينَ يُحَشِّرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ، آنان که ایشان را حشر کنند، یعنی زنده کنند. و «علی» تعلق دارد به محذوفی، و تقدیر آن که: فَيَحْسِبُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ، و ایشان را بر روی به دوزخ کشند. أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا، ایشان بدترین خلقان باشند به جایگاه، چه جایگاه ایشان دوزخ بود و از آن بدتر جای نیست. وَأَضَلُّ سَبِيلًا، و گمراهتر به راه. و نصب هر دو بر تمیز است. ابو هریره روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت: خلقان را روز قیامت بر سه گروه حشر کنند: گروهی سواران باشند، و گروهی پیادگان که بر قدم می‌روند رفتنی تیز، و گروهی را بر روی می‌کشند. آنگه در حدیث موسی - علیه السلام - گرفت و گفت: وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ، ما موسی را کتاب دادیم، یعنی توریت. وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا، و برادرش را «۲» هارون را با او وزیر کردیم. و «وزیر» فعل باشد به معنی مفاعل «۳»، یعنی موازر و معاون، و آزره‌ای اعانه. و حق تعالی ایشان هر دو برادر را نبوت داد و به یک جای به فرعون و قوم او فرستاد تا پشت و یار یکدیگر باشند. فَقُلْنَا اذْهَبَا، گفتیم ایشان را که: بروی به آن قوم که آیات و دلالات ما را تکذیب کردند و دروغ داشتند، یعنی گروه فرعون. و در کلام محذوفی هست اینکه جا، و التقدير: فَكَذَّبُوهُمَا فَدَمَّرْنَاهُم تَدْمِيرًا، ایشان را تکذیب کردند، ما ایشان را هلاک کردیم و دمار از ایشان بر آوردیم. و الدمار، الهلاك. وَ قَوْمٌ نُوحٍ، و قوم نوح را چون پیغامبران را به دروغ داشتند غرق کردیم ایشان را. و نصب او بر فعل محذوف است، و التقدير: وَ أَعْرَقْنَاهُمْ، و اول «۴» بیفگند لدلالة الثانی علیه، و مثله قوله: وَ الْقَمَرَ قَدْرًا مَنَازِلَ «۵» وَ جَعَلْنَا لَهُمُ لِلنَّاسِ آيَةً، و ایشان را به علامتی و عبرتی کردیم، و به دست نهادیم برای ظالمان و کافران عذابی سخت مولم، جز آن عذاب که در دنیا به ایشان رسید. ----- (۱). آب، آج، لب، آز، آل: مالشان، آج، لب، آل را باطل. (۲).

آب، آج، لب، آز، آل: ندارد. (۳). آج، لب، آل: فاعل. (۴). آب، آز: اوله. (۵). سوره یس (۳۶) آیه ۳۹. صفحه: ۲۲۱ و عَادًا وَ ثَمُودَ «۱» وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ، و نیز اصحاب الرّس را. و در اصحاب الرّس خلاف کردند مفسران. عبد الله عباس گفت: جماعتی بودند خداوندان چاهها در بیابان. وهب متبه گفت: رسّ نام چاهی است معروف، گروهی آن جا فرود آمده بودند و اصحاب مواشی و چهار پایان بودند و بت پرست بودند، خدای تعالی شعیب را به ایشان فرستاد، و شعیب بیامد و ایشان را به اسلام دعوت کرد. اجابت نکردند و بر کفر اصرار کردند، و شعیب را ایذاء کردند، خدای تعالی شعیب را گفت: من اینکه کافران را هلاک خواهم کردن، عذر بر انگیز با ایشان. شعیب انذار کرد ایشان را و مبالغت کرد، التفات نکردند، خدای تعالی چندان که پیرامن آن چاه بود که ایشان فرود آمده بودند به زمین فرو برد با جمله آنان که آن جا بودند از آدمی و چهار پایان و مال و آنچه داشتند. قتاده گفت: «رسّ» نام دیهی «۲» است [به فلج الیمامه، خدای پیغمبری فرستاد به اهل آن دیه، او را بکشتند، خدای تعالی ایشان را هلاک کرد. بعضی دگر گفتند: اصحاب الرّس]

«۳» بقیه قوم صالح بودند، و «رسّ» آن چاه بود که ایشان اینکه جا فرود آمده بودند، و آن چاهی است که خدای تعالی گفت: وَ بَنِي مُعَظَلَةَ وَ قَصْرَ مَشِيدٍ «۴» وَ قُرُونًا بَيْنَ ذٰلِكَ كَثِيرًا، جمع قرن «۷» باشد، و آن اهل عصری باشند و جماعتی بسیار که ایشان را هلاک کردیم. وَ كَلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ، و همه را برای او مثلها زدیم. و «کل»، موحد اللفظ ----- (۱). آج، لب: شویم. (۲). لب: شیطان. (۳). آج، لب، آل: دلها. [.....]

(۴). آل محمّد باقر، مش امام محمّد. (۵). آج، لب، آز، مش: بود. (۶). آط: ندارد، و دیگر نسخه بدلها: یعرفون، به قیاس با چاپ

شعرانی (۲۷۷ / ۸) و منابع شعری، تصحیح شد. (۷). آرز: کرن. صفحه: ۲۳۰ مجموع المعنی است، برای آن گفت: ... وَ كَلَّ أَتْوَهُ دَاخِرِينَ ﴿۱﴾ وَ كَلَّا تَبْرُنَا تَبِيرًا، و همه را هلاک کردیم، تفعیل من التَّبار و هو الهلاك. مؤرَج و اخفش گفتند: تنبیر، تکثیر فعل باشد. قوله: وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلٰی الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمِطِرَتْ مَطَرُ السَّوْءِ - الاية، آنکه تنبیه [را]

﴿۲﴾ گفت: آمدند اینکه کافران بدان دیه که باران بد بر او بارانیدند ﴿۳﴾، یعنی سنگ، و آن دههای ﴿۴﴾ قوم لوط بود پنج دیه: چهار را خدای هلاک کرد و یکی رها کرد که آن عمل خبیث نکردندی. آنکه بر سبیل تنبیه گفت: أَ فَلَمْ يَكُونُوا يَرْوَنَهَا، نمی بینند اینان اینکه دیهها را هلاک رسیده بیران شده در اینکه سفرها که می روند از کجا ایمن اند که به ایشان همان معامله رود؟ آنکه گفت: ایشان امید نمی دارند، یعنی نمی ترسند، و اینکه «رجا» به معنی خوف است، چنان که گفت: مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿۵﴾ نُشُورًا، زنده شدن را، یقال: نشر الله الموتی نشرًا و نشورا، اینکه فعل هم لازم است و هم متعدی كالزجج و الرجوع. و إِذَا رَأَوْكَ، آنکه با خطاب رسول آمد گفت: چون تو را بینند اینکه کافران إِنْ يَتَّخِذُونَكَ، «ان»، به معنی «ما» ی نفی است، هر کجا «ان» بود و به دنبال او «الما»، بود به معنی «ما» ی نفی بود، نگیرند ﴿۶﴾ تو را جز به سخریت و استهزاء. أَ هَذَا الَّذِي، اینکه از جمله آن جایهاست که قول حذف کردند، گویند: اینکه است که خدایش به پیغامبری فرستاد، و مفعول به از کلام حذف کرد، و کلام آنکه مشروحت بودی که او بر جای بودی، و التقدير: اهَذَا الَّذِي بعثه الله رسولا - و گفتند: اینکه، در شأن ابو جهل آمد و اینکه گفتار او گفت. و نصب «رسولا» بر حال است از مفعول. إِنْ كَادَ، «ان» مخففه است از ثقيله، و علامت او «لام» است در خبر او، كقوله: ... وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً ﴿۷﴾ وَ سَوْفَ ﴿۲﴾ أَرَأَيْتَ، دیدی آن کافر ﴿۳﴾ را که خدای ﴿۴﴾ به هوا گرفت، و آن آن بود که مشرکان سنگی و صنمی مانند جمادی پیش گرفتندی و می پرستیدندی، چون یکی از آن نکوتر بدیدندی آن که داشتندی از معبود چندین ﴿۵﴾ ساله بینداختندی و آن معبود گرفتندی. عبد الله عتّاس گفت: مراد به «هوا» شهوت است، یعنی به دنبال شهوت اند و آن را عبادت ﴿۶﴾ و مراعات می کنند، چنان که عابدان معبودان خود را. أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَ كَيْلًا، تو بر او و کیلی تا او را از اینکه فساد و ضلال برون ﴿۷﴾ آری، یعنی رها کن اینان را با کار خود. اینکه آیت و مانند اینکه منسوخ باشد به آیت جهاد. أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ، یا پنداری که بیشترین ایشان می شنوند یا خرد دارند: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ، نیستند ایشان الا چون چهار پایان، بلکه ایشان گمراهتراند برای آن که بهایم از مصالح خود آن داند که ایشان نمی دانند، و بهایم طاعت خداوندش دارد، و آن که او را علف دهد و مراعات کند، و اینکه کافران طاعت خداوند خود نمی دارند که خالق و رزاق ایشان است. و نصب «سبیلا» بر تمیز است. قوله تعالی:

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۵ تا ۷۷]

[اشاره]

أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿۴۵﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿۴۶﴾ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَأْسَ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿۴۷﴾ وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿۴۸﴾ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنْاسِيًا كَثِيرًا ﴿۴۹﴾ وَ لَقَدْ صَدَّقَ غَوَاةٌ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَابْتِئَنَّا مِنَ الْكُفُورِ ﴿۵۰﴾ وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿۵۱﴾ فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿۵۲﴾ وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا ﴿۵۳﴾ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿۵۴﴾ وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿۵۵﴾ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا ﴿۵۶﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۵۷﴾ وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ

بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا (۵۸) الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَأَلْ بِهِ خَبِيرًا (۵۹) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَّا سَجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰) تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَن أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲) وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷) وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹) إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (۷۰) وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱) وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمِيَانًا (۷۳) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِن أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴) أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵) خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۷۶) قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

ترجمه

نیبی (۸) خدایت را چگونه بکشید سایه را (۹) اگر خواستی کردی آن را ساکن (۱۰) آنکه کریم آفتاب را بر آن رهنمای. -----
----- (۱). چاپ شعرانی: زلنا. (۲). همه نسخه بدلها: فسوف، با توجه به ضبط قرآن مجید،

تصحیح شد. (۳). آب، آج، لب، آل: کافران. [.....]

(۴). چاپ شعرانی را. (۵). آب، آج، چهل. (۶). آج: عبادات. (۷). آب، آج، لب، مش، مه: بیرون. (۸). آج، لب: ای ننگریستی.
(۹). آب، لب: بکشیده است سایه زمین را و. (۱۰). آج، لب: خواستی بساختی آرمیده. صفحه: ۲۳۲ پس ها گرفتیم (۱) آن را به خود (۲) گرفتی اندک. و او آن است که کرد برای شما (۳) شب را پوشش، و خواب را راحتی و کرد روز پراگنده. و او آن است که بفرستاد بادها را پراگنده در پیش رحمت او (۴)، و بفرستادیم از آسمان آبی پاک. تا زنده کنیم به او زمین مرده، و آب دهیم آن را از آنچه آفریده ایم چهار پایان را و مردمان بسیار (۵). و بگردانیدیم اینکه قرآن میان ایشان تا اندیشه کنند، سر باز زدند بیشترین مردمان الا کفران (۶). و اگر خواهیم (۷) ما برانگیزیم (۸) در هر دهی (۹) ترساننده ای. طاعت مدار کافران را و جهاد کن با ایشان به او (۱۰) جهادی بزرگ. او آن است (۱۱) که در آمیخت دو دریا را، اینکه خوش گوارنده (۱۲) است و اینکه شور و تلخ، و بکرد میان هر دو حایلی و منعی ممنوع (۱۳). او ----- (۱). آج، لب: فرا گرفتیم. (۲). آج، لب: فرا. (۳). آج، لب: که بساخته است شما را. (۴). آج، لب، آل: بادها را از بهر زنده کردن درختان در پیش باران او. (۵). مش را. (۶). آج، لب: مگر ناسپاسی کردن. (۷). آج، لب، آل: خواستمانی. [.....]

(۸). آج، لب، آل: بفرستادمانی. (۹). آج، لب، آل: دیهی. (۱۰). آج، لب، آل: بدان. (۱۱). آب، مش: و او آن خداست. (۱۲). آج، لب، آل: اینکه خوش سخت خوش. (۱۳). آج، لب، آل: منع کرده. صفحه: ۲۳۳ آن است (۱) که بیافرید از آب آدمی، کرد او را نسبی (۲) و پیوندی (۳)، خدای تو توانا بوده - است. و می پرستند بجز خدای آنچه سود ندارد ایشان را، و زیان نکند [ایشان را]

(۴) و بوده است کافر بر خدایش یاری کننده (۵). و نفرستادیم تو را مگر مژده دهنده و ترساننده. بگو نخواهم (۶) از شما بر او (۷) مزدی الا آن را که خواهد که بگیرد (۸) به خدایش راهی. و توکل کن بر (۹) زنده ای که نمیرد، و تسبیح کن به سپاس او و بس که (۱۰) به گناه (۱۱) بندگانش دانا. (۱۲) آن که بیافرید آسمانها و زمین و آنچه میان آن است در شش روز آنکه مستولی شد بر عرش خدای بخشاینده، پیرس به او دانای را (۱۳). و چون گویند ایشان را سجده کنی خدای (۱۴) را، گویند: چیست رحمان، آیا (۱۵)

ما سجده کنیم از آنچه می‌فرماید «۱۶» ما را، و بیفزاید ایشان را رمیدن. ----- (۱). آب، مش: و او آن خداست. (۲). آط: کرد نسبی، با توجه به معنی جمله و نسخه آب، تصحیح شد. (۳). آج، لب، آل: پدری و خسرو. (۴). آط: ندارد، از آب افزوده شد. (۵). آج، آل: هم پشت شیطان. (۶). آج، لب، آل: نمی‌خواهم. (۷). آج، لب، آل از. (۸). آج، لب، آل: فرا گیرد. [.....]

(۹). آج، لب، آل، مه آن. (۱۰). آج، لب، آل: بسنده است او. (۱۱). آج، لب، آل: بگناهای. (۱۲). عکس نسخه اساس: تا بدین جا افتادگی دارد، از آط، افزوده شد. (۱۳). آج، لب: بدو از مردی آگاه، آل: از او از مردی آگاه. (۱۴). آج، لب، آل: مر خدای بخشاینده. (۱۵). آج، لب، آل، ای، مه: تا. (۱۶). آج، لب، آل: که تو می‌فرمایی، مه: می‌فرمایند. صفحه: ۲۳۴ دایم «۱» است آن که کرد در آسمان برجها، و کرد در آن جا آفتابی «۲» و ماهی تابان. و او آن است که کرد شب را و روز را پیایی برای آن که «۳» خواهد که ذکر کند «۴» یا خواهد که شکر کند. و بندگان خدای آنان که روند «۵» بر زمین خوار «۶» و چون خطاب کند به ایشان نادانان گویند که سلام علیکم «۷». [۱۲۵-ر]

و آنان که باشند همه شب خدای را در سجده و بر پای ایستاده «۸». و آنان که گویند خدای ما بگردان از ما عذاب دوزخ که عذاب او «۹» سخت بوده است. که «۱۰» بد است قرارگاه و جای مقام. و آنان که چون نفقه کنند «۱۱» اسراف نکنند و تقصیر نکنند «۱۲» و باشند میان هر دو به قاعده «۱۳». و آنان که نخوانند با خدای دیگر، و نکشند آن نفس را «۱۴» که حرام کرد خدای الّا بحق و زنا نکنند، و هر که کند ----- (۱). آج، لب، آل: بزرگوار. (۲). آج، لب، آل: در آن چراغی. (۳). آج، لب، آل: هر که را. (۴). آج، لب، آل: پند گیرد، که با معنی عبارت سازگارتر می‌نماید. (۵). آط باشند، آج، لب، آل: آن کسی اند که می‌روند. (۶). آج، لب، آل: آهسته. [.....]

(۷). آج، لب، آل: گویند سخنی با سلامت. (۸). آج، لب، آل: سجده کنندگان و ایستادگان. (۹). آج، لب، آل: عذاب دوزخ. (۱۰). آط، آب آن، آج، لب، آل اینکه. (۱۱). آج، لب، آل: خرج کنند. (۱۲). آج، لب، آل: تنگ فرا نگیرند. (۱۳). آج، لب، آل: راست. (۱۴). آج، لب، آل آن نفسی. صفحه: ۲۳۵ آن برسد به عذاب «۱». دو چندان کنند او را عذاب روز قیامت و همیشه ماند آن جا خوار. [۱۲۵-پ]

الّا آن که توبه کند و ایمان آرد و کار نیکو کند آن را بدل کند خدای بدی «۲» ایشان به نیکوی، و خدای آمرزنده و بخشاینده است. و هر که توبه کند «۳» و کار نکو کند «۴» که او توبه کند «۵» با خدای باز شدنی. و آنان که حاضر نیابند «۶» به دروغ، و چون بگذرند به بازی «۷»، بگذرند کریم. و آنان که چون یاد دهند ایشان را «۸» به آیات خدای ایشان بنه افتند «۹» بر آن کران و کوران. و

آنان که گویند خداوند ما بده ما را از زنان ما و فرزندان ما روشنایی چشمها، و کن ما را برای پرهیزگاران پیشرو «۱۰». [۱۲۶-ر]

ایشان را پاداشت دهند «۱۱» کوشک «۱۲»، به آن صبری که کردند «۱۳» و پیش ایشان باز برند تحیت «۱۴» و سلام. همیشه باشند در آن جا، نکوست «۱۵» قرارگاه ----- (۱). آج، لب، آل: بیزه. (۲). آج، لب، آل: بدیهای. (۳-۴). آج، لب، آل: کرد. (۵). آط، آب: او باز شود، آج، لب، آل: او باز می‌گردد. (۶). آج، لب، آل: گواهی ندهند. (۷). آج، لب، آل: سخن نافرجام. [.....]

(۸). آج، لب، آل: پندشان دهند. (۹). آط، آب، آج، لب، آل: نیفتند. (۱۰). آب: پیشوا. (۱۱). اساس: دهد، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۱۲). آج، لب، آل: غرفه بهشت. (۱۳). آط: به آنچه صبر کرده باشند، آج، لب، آل: بدانچه صبر کردند. (۱۴). آج، لب، آل: باز آوردند درودها. (۱۵). آب: شگفت. صفحه: ۲۳۶ و جایگاه. بگو بار نگیرد «۱» به شما خدای من اگر نه دعای شما باشد، بدرستی [که]

«۲» به دروغ داشتی باشد «۳» ملازمت عذاب. قوله تعالی: أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ، حق تعالی در اینکه آیت تنبیه کرد مکلفان را بر بعضی

نعمتهای خود، گفت: نمی بینی که خدای تعالی چگونه بکشید و بگسترده اینک سایه را، و حقیقت او نابودن آفتاب باشد از جایی که با آن که آفتاب بر آمده بود، و عرب گفتند: «ظل» سایه‌ای باشد داریم، و «فیء» سایه‌ای باشد که گاهی برود و گاه آید» (۴) من فاء اذا رجع. بعضی دیگر گفتند: «ظل» سایه بامداد باشد و «فیء» سایه نماز شام» (۵)، و به قول شاعر استشهاد کردند- شعر: فلا الظل من برد الصّحی تستطيعه» (۶) و لا الفی من برد العشی ندوق و خطاب اگر» (۷) با رسول است مراد جمله مکلفان اند که» (۸) تذکیر و تنبیه است ایشان را و منت» (۹) ایشان در گسترده سایه، تا ایشان در او بیارامند و از گرمای آفتاب بیاسایند» (۱۰). و لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا، و اگر» (۱۱) خدای خواستی اینک سایه را ساکن کردی. عبد الله عیّاس گفت: ساکن، ای دائماً لا یزول، چنان کردی که داریم بودی زایل نشدی، پس شما را انتفاع نبودی به آفتاب. و گفتند: ساکن بوقوف الشمس، و اگر خواستی» (۱۲) سایه ساکن کردی به آن که آفتاب را بداشتی از سیر. و گفتند: مراد به «ممدود» آن است که سایه‌ای باشد داریم لا من زوال الشمس من المكان، چنان ----- (۱). آط، آب: باک ندارد، آج، لب، آل: چه التفات کردی. (۲). اساس: ندارد، از آب، افزوده شد. (۳). آج، لب، آل: به دروغ داشتید شما پس زود بود که باشد. (۴). همه نسخه بدلها: باز آید. (۵). همه نسخه بدلها: دیگر. (۶). اساس: یستطیع، به قیاس با نسخه آب، تصحیح شد. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها: و اگر چه خطاب. (۸). همه نسخه بدلها: چه. (۹). همه نسخه بدلها بر. (۱۰). همه نسخه بدلها: و گرمای آفتاب نیابند. (۱۱). همه نسخه بدلها، بجز مش چه. (۱۲). آرز: خاستی. صفحه: ۲۳۷ که سایه بهشت باشد لا عن شمس فی قوله: وَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ» (۱) ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا، آنکه آفتاب را بر سایه دلیل کردیم و از مغایه به خبر آمد از نفس متکلم بر سیل تعظیم علی طریق العرب» (۲) معروفه» (۳) من التصرف فی کلامهم و العدول من نوع الی نوع. و معنی دلالت آفتاب بر سایه آن است که، اگر آفتاب نبود سایه نشناختندی مردمان، نبینی که سایه در طول و قصر و قلت و کثرت تبع سیر آفتاب بود، چندان که آفتاب زیرتر بود سایه درازتر بود، و چندان که آفتاب بالا گیرد سایه کوتاه می شود. ثُمَّ قَبَضْنَا إِلَيْنَا قَبْضًا سَيِّرًا، آنکه اینک سایه را قبض کنیم» (۴) با خود به طلوع آفتاب بر او قبضی اندک. و گفتند: مراد به «یسیر» خفی است، و گفتند: سریع است. قوله تعالی: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَأْسًا، آنکه بر طریق منت و تذکیر نعمت گفت: و او آن خداست که شب را به لباس شما کرد برای آن لباس خواند که مردم را باز پوشد به ظلمت خود چنان که لباس، تا شما در او بیارامی و ساکن [۱۲۶ پ]

شوی. وَ التَّوْمُ سُبَاتًا، و خواب را راحت شما کرد و آسایش و قطع عمل. و اصل «سبت»، قطع باشد، و منه یوم السّبت، برای آن» (۵) گفتند خدای تعالی آغاز خلق آسمان و زمین کرد. و زمین روز یک شبه کرد» (۶)، روز آدینه» (۷) تمام بکرد به وقت نماز دیگر، روز شبه تمام کرد که سبت می خوانند آن را قطع کرد برای آن که تمام شده بود، و خدای تعالی در اینکه روز بنی اسرایل را فرمود تا استراحت کنند از عملها، و منه السّبت الحلق، یقال: سبت شعره» (۸) اذا حلّقه، و آن نیز قطع باشد. و نعال» (۹) سبتی نعلی ----- (۱). سوره واقعه (۵۶) آیه ۳۰. (۲). آب، آرز، مش کما هو. (۳). همه نسخه بدلها: معروف. (۴). همه نسخه بدلها: قبض کردیم. (۵). همه نسخه بدلها که. (۶). همه نسخه بدلها و. (۷). همه نسخه بدلها، بجز آل نماز دیگر، آل: نماز عصر. (۸). آل: اسبت شعرا. [.....]

(۹). اساس و همه نسخه بدلها: یقال، به قیاس با چاپ شعرانی (۸/ ۲۸۲) و با توجه به شاهد شعری و موضوع سخن، تصحیح شد. صفحه: ۲۳۸ باشد که بر او موی نباشد، قال عنتره- شعر: بطل كأن ثیابه فی سرحه یحذی نعال السّبت لیس بتوأم و ارض سبتاء، و جمعها سباتی اذا كانت منقطعۀ عمّا سواها، و المعنی جعلنا نومکم قطعاً لاعمالکم. و گفته اند معنی آن است که: جعلنا نومکم راحهً لأبدانکم. و«۱) السّبات التّمّد، یقال: سبت المرأة شعرها اذا حلّته من العقص» (۲)، قال الشّاعر- شعر: و ان سبتّه» (۳) مال جثلا کانه سدی واثلات من نواسخ» (۴) خنعمًا و وجهی دیگر اینک گفتند که: معنی آن است که» (۵) جعلنا نومکم نومًا لا موتًا» (۶)، برای آن که «نوم» را به «موت» شبهتی است، از اینکه جا گفتند: التّوم اخو الموت» (۷)، و در معنی مانند اینکه آیت بود که خدای تعالی گفت: وَ التّی لَم

تَمَّتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَسْكَةٍ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى «۸» وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا «۱۱» وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا، وَ رُوزَ رَا حَيَاتٍ «۱۳». کرد در برابر آن که شب خواب را باشد، و خواب برادر مرگ است، یعنی به شب در خواب چون مرده باشی و در روز زنده شوی، من قولهم: نشر الميت نشورا، و قيل: نشورا «۱۴» انتشارا فی «۱۵» حوائجکم، به شب خفته باشی و به روز ----- (۱). همه نسخه بدلها اصل. (۲). همه نسخه بدلها: من العصف و ارسلته. (۳). کذا در اساس و همه نسخه بدلها، مرحوم شعرانی (تفسیر ابو الفتوح ج ۸/ ۲۸۳) حدس زده که باید «سبتته» باشد. (۴). کذا در اساس و برخی نسخه بدلها، آط: نواسح (بی نقطه)، مرحوم شعرانی (۸/ ۲۸۳) «نواسح» حدس زده است. (۵). همه نسخه بدلها و. (۶). آج، لب، آل که خدای تعالی. (۷). همه نسخه بدلها اخ الموت. (۸). سوره زمر (۳۹) آیه ۴۲. (۹). آط، آب، آز، مش: خواندند، آج، لب، آل، خوانند. (۱۰). همه نسخه بدلها و. (۱۱). سوره نبا (۷۸) آیه ۹، همه نسخه بدلها: و جعلنا نومکم نوما ممتدا. (۱۲). همه نسخه بدلها: و جعلنا. (۱۳). همه نسخه بدلها: و روز حیات را. [...]

(۱۴). همه نسخه بدلها ای. (۱۵). همه نسخه بدلها: من. صفحه: ۲۳۹ پراکنده شوی «۱». قوله تعالی: وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا «۲» الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ «۸» وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ «۱۰» ... أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ «۱۲» وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا، و از آسمان فرو فرستادیم آبی پاک، پاک کننده، یعنی آب باران، و آن آبی بود هم پاک و هم پاک کننده. و طهور به معنی مطهر است، و اینکه حکم آب باران است تا مادام چیزی به او نرسد که او را پلید کند به او رفع حدث توان کردن و ازاله نجاسات. آنکه غرض بیان کرد در اینکه «۱۳» باران فرستادن که گفت: لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا، تا ----- (۱). آب برای حاجتهای خود. (۲). اساس: نشر، با توجه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد. (۳). آج، لب، آل: زنده کنید. (۴). آط، آب، آز، مش: خوانند. (۵). همه نسخه بدلها و کتاب و کتب. (۶). آط نشر. (۷-۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). سوره روم (۳۰) آیه ۴۶. (۱۰). سوره حجر (۱۵) آیه ۲۲. (۱۱). همه نسخه بدلها: و بادی که. (۱۲). سوره زاریات (۵۱) آیه ۴۱. (۱۳). همه نسخه بدلها آب. [...]

صفحه: ۲۴۰ زنده کنیم به او زمین مرده را. ابو عبیده گفت: مراد به «بلده» مکان است برای آن میت گفت ذهابا الی المعنی. و بعضی دگر گفتند: در زمین خشک «میت» گویند بی «ها»، و در کسی که در حیات نبود «۱» و برفته باشد «نفس میت» گویند، فرقا بین الحقیقه و المجاز، و قول اول ظاهرتر است و عرب [۱۲۷- ر] بیابان را «بلد» خوانند، و «بلده» خوانند، قال الشاعر - شعر: بلدة لیس بها أنیس وَ تُسْقِيهِ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا، ای نجعله «۲» سقیا لها، و آن را شرب و نصیب انعام [و]

«۳» چهار پایان کنیم، یقال: سقیته الماء و اسقیته، و هر دو متعدی باشد به دو مفعول. وَ أَناسِيَ كَثِيرًا، و مردمان بسیار را. و در «اناسی» خلاف کردند و «۴» گفتند: جمع انسی است جمعاً علی لفظه مع «یا» النسبة ککرسى «۵» و کراسی. و گفتند: انسی و انس یکی باشد، و اینکه نسبة الشیء الی نفسه باشد علی وجه المبالغة، کالاحمرى للاحمر، و کقول الشاعر - شعر: الدهر بالانسان دؤاری «۶» ای دؤار و بعضی دگر گفتند: جمع انسان باشد و الاصل «أناسین»، کسرحان و سراحین، «نون» را با «یا» کردند و در «یا» ادغام کردند فصار أناسی. عبد الله مسعود گفت، از رسول - علیه السلام - شنیدم که گفت: هیچ سال نباشد که باران او از سال دیگر بیشتر بود یا کمتر، خدای تعالی روزیها بخشیده است آنچه سال کفاف ایشان باشد به آسمان دنیا فرستد به کیلی معلوم و وزنی معلوم، و لکن چون «۷» معصیت کنند خدای تعالی باران از ایشان بگرداند «۸» با دریاها و بیابانها «۹». وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْنَهُمْ، آنکه گفت: ما باران از میان «۱۰» قسمت کردیم و «۱۱» ----- (۱). همه نسخه بدلها: بود. (۲). همه نسخه بدلها: نجعلها. (۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها بعضی. (۵). آج، لب، آل: کالکرسى. (۶). اساس: داوری، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۷). همه نسخه بدلها گروهی. (۸). آج، لب، آل: باز گرداند. (۹). آط، آل، مش فرستد، آب، آج، لب، آز

فرستند. (۱۰). چاپ شعرانی: باران را میان ایشان. (۱۱). مش بعضی. صفحه: ۲۴۱ تصریف کردیم، بعضی را بسیار بدادیم و بهری را اندک. بهری را سالی دهیم و سالی ندهیم. و گفتند: مراد آن است [که]

«۱» اینکه باران انواع کردیم، بعضی «۲» و ابل، بعضی «۳» رهام، و بهری ودق، و بهری طل «۴»، و بهری و سمی، و بهری ولی، و بهری طش، و بهری رذاذ «۵». بهری دیگر گفتند: اینکه تصریف راجع است با ریح، پاره‌ای «۶» شمال و پاره‌ای «۷» جنوب و پاره‌ای «۸» صبا و پاره‌ای «۹» دبور. آنچه غرض بیان کرد که: لَيْدُ كُرْوَا، ای لیتد کُرُوا، اینکه برای آن کردم تا اندیشه کنند. فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا، آلا آن است که بیشتر مردمان سر باز زده‌اند آلا کفران و جحود نمی‌کنند. و گفتند مراد آن است که: ایشان را خدای باران دهد، ایشان نسبت با «انواء» «۱۰» کنند و گویند: مطرنا بنوء العقر، و بنوء السیرطان او الحوت، از اینکه برجها که آن را برج «۱۱» آبی گویند. وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا، حق تعالی گفت: اگر ما خواستمانی در هر شهری و دیهی پیغامبری بفرستادیم «۱۲» که مردمان را ترسانیدی «۱۳» و انذار کردی «۱۴» چنان که باران قسمت کرده‌ایم بر همه جایها تا به هر شهری و دیهی می‌برسد، نیز در هر شهری پیغامبری بفرستادمانی تا اعباء «۱۵» نبوت بر تو آسانتر بودی، و لکن مصلحت اقتضا آن کرد که پیغامبر جن و انس تو باشی. فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ، متابعت رای ایشان مکن به دعوت ایشان تو را به اهواء «۱۶» خود. وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ، و جهاد کن با ایشان یعنی با اینکه کافران به آن جهادی بزرگ. و در ضمیر «۱۷» خلاف کردند، بعضی گفتند: راجع است با قرآن، اینکه قول عبد الله

----- (۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۳-۲). همه نسخه بدلها: بهری. (۴). اساس: طلل، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها: برد. (۹-۸-۷-۶). آط، آب، آز، مش: تاره. (۱۰). اساس: باو، به قیاس با نسخه آط تصحیح شد. (۱۱). همه نسخه بدلها: برجهای. (۱۲). همه نسخه بدلها: بفرستادمانی. (۱۳). آب، آز، مش: ترسانیدندی. (۱۴). آط، آب، آز، مش: کردنددی. (۱۵). آب، آز، مش: اعتبار. (۱۶). همه نسخه بدلها: با هوای. (۱۷). همه نسخه بدلها به. صفحه: ۲۴۲ عبّاس است و حسن. و بعضی دگر گفتند: راجع است با ترک طاعت، یعنی به ترک طاعت ایشان با ایشان جهاد کن. وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ، و او آن خداست که در آمیخت دو دریا را: یکی دریای خوش، و یکی دریای شور و تلخ. گفتند: «مرج» ارسال الماء فی مجراه باشد، کارسال الخیل فی مرعاه. و بعضی دگر گفتند: «مرج» خلط باشد و آمیختن، و منه قوله تعالی: ... فَهَمَّ فِي أَمْرِ مَرْجٍ «۱» هذا عَذْبٌ قُرَاتٌ «عذب»، آب خوش باشد که آسان به گلو فرو شود، و اصله الاستمرار، و منه عذبة اللسان لاستمراره علی الکلام، و منه العذاب لاستمرار الالم. و «قرات»، آبی گوارنده بود، و «ملح» شور باشد، و «اجاج» سخت شود که با تلخی زند. وَ جَعَلْ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا، ای حاجزا، و میان ایشان حایلی و حاجزی کرد تا آمیخته نشوند «۶». وَ حِجْرًا مَحْجُورًا، ای مانعا ممنوعا، و قیل: ستر ممنوعا، یعنی حایلی قوی که به هیچ وجه اختلاط نباشد آن را. قوله: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا - الاية، گفت: او آن خدای است که بیافرید از آب یعنی نطفه، آدمی را. فَجَعَلَهُمْ، پس کرد او را نسبی و صهری، یعنی ----- (۱). سوره ق (۵۰) آیه ۵. (۲).

آب، آز، مش: ندارد. (۳). اساس: یشبک، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). همه نسخه بدلها: اصل همه. [.....]

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۶). آج، لب: شوند. صفحه: ۲۴۳ نسبی و صهری «۱». از امیر المؤمنین علی - علیه السلام - روایت کردند که: «نسب» «۲» آن است که حرام باشد نکاحش، و «صهر» آن که حلال باشد نکاحش. ضحاک و قتاده و مقاتل گفتند: نسب هفت است که خدای تعالی بیان کرد فی قوله: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأَخْتِ «۳» وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ الی قوله: إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ «۴» وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا - الاية، گفت: آیت در رسول آمد - علیه السلام - و در امیر المؤمنین علی که فاطمه را به او داد - و او پسر عم رسول الله بود نسبش از پسر عمی بود و سبب از مصاهره و تزویج فاطمه - علیها السلام. آنچه گفت: ابو بکر «۳» - خطبه کرد و فاطمه را «۴» خواست و عمر «۵» خواست، و رسول هر دو را رد کرد و گفت: مرا نفرموده‌اند. آنچه علی خطبه کرد «۶» و رسول - علیه السلام - اجابت کرد و بدو داد. فاطمه

گفت: یا رسول الله؟ مردمان مرا طعنه می‌زنند که پدر تو را به مردی درویش داد که مالی ندارد، گفت: «۷» یا فاطمه! ما ترضین انّی قد زوّجتک اقدم الناس سلماً و اکثرهم علماً و افضلهم حلماً، راضی نباشی که من تو را به مردی دادم که به اسلام از همه پیشتر است و به علم از همه بیشتر است و به حلم از همه فروتر! گفت: راضی شدم به «۸» آنچه خدای و رسول راضی‌اند برای من. عکرمه گفت از پدرش از جدش از عبد الله عباس که گفت: تلقّیتها «۹» من فی رسول الله [۱۲۸-ر]

صلّی الله علیه و اله - فی قول الله تعالی: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا، گفت «۱۰» از دهن پیغامبر گرفت «۱۱» که گفت در اینکه ----- (۱). مش دو. (۲). اساس گفت، به قیاس با دیگر نسخه بدلها و معنی و روال سخن زاید می‌نماید. (۳). اساس رضی الله عنه. [.....]

(۴). همه نسخه بدلها می. (۵). همه نسخه بدلها خطبه کرد و او را می. (۶). آج، لب، آل: علی بن ابی طالب - علیه السلام - خطبه کرد و او را می‌خواست. (۷). چاپ شعرانی (۲۸۷/۸): اسلاما. (۸). همه نسخه بدلها: بر. (۹). آط، آب، آز، مش: تلففتها، آج، لب، آل: تکففتها. (۱۰). آج، لب، آل من. (۱۱). همه نسخه بدلها: گرفتم. صفحه: ۲۴۵ آیت که: خدای تعالی علقه شنبه «۱» بیافرید و در صلب آدم نهاد، آنگه از صلب آدم به صلب شیث رسانید، آنگه آن را می‌گردانید از اصلاب طاهرین به ارحام مطهرات، آنگه آن را بیخشید و دو نیمه کرد، یک نیمه در صلب عبد الله نهاد و یک نیمه «۲» در صلب ابو طالب. از نیمه اول و فاضلتر مرا آفرید که محمّدیم، و مرا نبوت و رسالت و کتاب داد، و از نیمه دیگر علی را آفرید و او را طهارت و شجاعت و وصیت داد، فذلک قول الله تعالی: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا، فانا و علی خلقنا من نور واحد، مرا و علی را از یک نور آفریده‌اند. ابو الحسن علی بن محمّد بن حمدویه القزوینی «۳» روایت کرد از ابو احمد بن سلیمان «۴» الغازی عن الزضا - علیه السلام - عن آبائه - علیهم السلام - از «۵» امیر المؤمنین علی - علیه السلام - که او گفت [رسول - علیه السلام] «۶» مرا [گفت]

«۷»: «۸» یا علی اعطیت ثلاثاً لم اعطها اعطیت صهراً مثلی و لم اعط و اعطیت مثل زوجتک فاطمه و لم اعط و اعطیت مثل الحسن و الحسین و لم اعط، گفت: تو را سه چیز دادند که مرا ندادند: پدر زنی دادند تو را چون من و مرا ندادند، و جفتی دادند تو را چون فاطمه و مرا ندادند، و فرزندان دادند تو را چون حسن و حسین و مرا ندادند. زید الشّحام «۹» روایت کرد از صادق - علیه السلام - از پدرانش از حسین بن علی - علیه السلام - که او گفت: یک «۱۰» روز با برادرم حسن علی «۱۱» در بعضی کویهای «۱۲» مدینه می‌رفتیم، جابر بن عبد الله انصاری و انس بن مالک از پیش ما بر افتادند، اما جابر مالک نبود بر خود تا در پای ما افتاد و بوسه بر دست و پای ما می‌داد. انس او را ملامت کرد و گفت: تو با سنه «۱۳» و مکان تو از رسول اینکه می‌کنی! جابر گفت: بسیار ----- (۱). کذا: در اساس، دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۲). آط، آب، آز: دیگر نیمه، آج، لب، آل: نیمه دیگر. (۳). همه نسخه بدلها: ابو الحسن علی بن مهروه القزوینی. (۴). همه نسخه بدلها: ابو احمد داود بن سلیمان. (۵). آب، آج، لب، آز، آل، مش: عن. (۶-۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۸). اساس: صهرای، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۹). همه نسخه بدلها: زید بن الشّحام. (۱۰). همه نسخه بدلها من. (۱۱). آب، آز، مش: حسن بن علی. (۱۲). مش: کوهها. (۱۳). کذا: در اساس، آط، آب، آج، لب، آل: سنت، آز: نسبت، مش: شبیت، تفسیر گازر (۳۰/۷): سن، چاپ شعرانی (۲۸۸/۸): شبیت: ضبط اساس می‌تواند به یکی از دو صورت: «سنت» و «سنت» هم خوانده شود. صفحه: ۲۴۶ مگوی ای انس که من آن شنیده‌ام از رسول در حق ایشان که گمان نبردم «۱» هرگز که «۲» هیچ آدمی را باشد؟ انس گفت «۳»: آن چیست «۴»! گفت: شنیدم از رسول - علیه السلام - که گفت: چون خدای تعالی خواست تا مرا بیافریند، نطفه‌ای بیافرید از نوری سپید و در صلب آدم نهاد، آنگه می‌گردانید آن را از اصلاب طاهرین به ارحام مطهرات «۵» تا [به] «۶» صلب عبد المطلب رسانید، [آنگه]

«۷» آن را به دو فرقه کرد: یک فرقه به عبد الله داد، و یک فرقه به ابو طالب. از عبد الله من آمدم و از ابو طالب «۸» علی. آنکه نور من به فاطمه انتقال کرد. از علی و فاطمه، حسن و حسین آمدند و ایشان طاهر «۹» مطهرانند. اما نطفه من «۱۰» به حسن انتقال کرد و نطفه علی به حسین افتاد، آنکه از او انتقال می‌افتد به ائمه تا به دامن قیامت. اما کیفیت تزویج بر سبیل اختصار گفته شود- ان شاء الله «۱۱». راویان اخبار روایت کرده‌اند از امیر المؤمنین «۱۲» و عبد الله مسعود و عبد الله عباس و جابر عبد الله انصاری و انس مالک و براء بن عازب و ام سلمه زوج النبی «۱۳»- علیه السلام- که ایشان گفتند به الفاضلی مختلف و معانی متفق که: چون فاطمه- علیه السلام- بالغ شد اکابر قریش از اهل سابقه اسلام و شرف و مال، به خواستن او برخاستند «۱۴». رسول- علیه السلام- همه را رد کرد و هر کسی را جوابی کرد «۱۵» بر وجهی. در جمله خاطبان ابو بکر «۱۶» پیامد و گفت: یا رسول الله؟ تو اسلام من و سابقه و صحبت «۱۷» من دانی، و آن که من پیری ام از قریش، و شنیده‌ام که تو گفتی: کل حسب -----

----- (۱). همه نسخه بدلها که. (۲). دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۳). همه نسخه بدلها و. (۴). همه نسخه بدلها جابر. (۵). همه نسخه بدلها: طاهرات. (۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۷-۸). همه نسخه بدلها: ابو طالب. (۹). آط، آب، آز، مش و. [.....]. (۱۰). همه نسخه بدلها: فاطمه. (۱۱). همه نسخه بدلها تعالی. (۱۲). همه نسخه بدلها علی. (۱۳). همه نسخه بدلها: زوجة النبی. (۱۴). آب، آز، آل، مش: برخواستند. (۱۵). مش: جوابی داد. (۱۶). آط، آب، آج، لب، مش: ابو بکر صدیق، اساس رضی الله عنه. (۱۷). آط، آب، آج، لب، آل: نصیحت. «۱» : صفحه ۲۴۷ الله و نسب «منقطع الا حسبی و نسبی»، هر نسب و سبب منقطع شود الا نسب و سبب من «۳»، مرا رغبت افتاده است که فاطمه را به من دهی. رسول- علیه السلام- از او اعراض کرد و جوابی نداد. دگر باره باز گفت. اعراض کرد. به بار سه دیگر گفت. [رسول گفت]

«۴»: یا با بکر «۵»؟ کار فاطمه به من نیست «۶»، کار او به خداست، خدای تعالی دهد او را به آن که او خواهد. ابو بکر بیرون آمد و اینکه حال با عمر باز گفت، گفت: من می‌ترسم که نباید که رسول را از من کراهتی باشد «۷» و بر من سختی کند «۸»، و اینکه اعراض برای آن است. عمر گفت: باش تا [۱۲۸ پ]

من بروم و من بر اینکه «۹» خطبه کنم، اگر با من همین گوید تو ایمن باش از آنچه اندیشه کرده‌ای. آنکه پیامد و همان سخن که ابو بکر گفته بود بگفت. رسول- علیه السلام- همان جواب داد «۱۰». باز آمد «۱۱» و ابو بکر را گفت: جواب همان است که تو را گفت، اما گمان چنان است که او را برای بعضی «۱۲» رؤسای عرب باز گرفته است که او را عدتی «۱۳» و شوکتی [باشد]

«۱۴» تا با او معتضد شود. ایشان در اینکه بودند «۱۵» عبد الرحمن عوف در آمد و گفت: شما در چه چیزی! اینکه حدیث «۱۶» با او بگفتند. عبد الرحمن گفت: من بروم و بخوام او را، و گمان چنان است که به من دهد. عمر گفت چرا! گفت: برای آن که مرا مال بسیار است، و رسول مردی درویش است و ممکن است که به مال مایل شود تا صرف کند بر بعضی کارهای خود. آنکه بر خاست «۱۷» و جامه‌های نیکو پوشید و طیب بر خویشان کرد و پیامد و خطبه کرد. رسول- علیه السلام- هیچ جواب نداد او را. عبد الرحمن گمان برد که رسول- علیه السلام- برای آن توقف کرد تا او مهر معین کند، گفت: یا رسول الله؟ از مهر ----- (۱). همه نسخه بدلها: نسب و سبب. (۲). همه نسخه بدلها: نسبی و سببی. (۳). مش که منقطع نشود.

(۱۴-۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵). همه نسخه بدلها: ابو بکر. (۶). مش: کار و اختیار فاطمه به من تعلق ندارد. [.....]. (۷-۸). همه نسخه بدلها: هست. (۹). همه نسخه بدلها: و من نیز اینکه. (۱۰). مش: همان جواب داد که به ابو بکر داده بود. (۱۱). مش: عمر باز آمد. (۱۲). مش از. (۱۳). همه نسخه بدلها: عددی. (۱۴). آط، آب، آز، مش که. (۱۵). آط، آب، آز، مش را. (۱۶). آج، لب، آل: برخواست. صفحه ۲۴۸ چندین شتر، و چندین گوسپند، و چندین بنده، و چند «۱» زر و سیم. رسول- علیه السلام- خشم گرفت و دست دراز کرد و «۲» از سنگ ریزه مسجد بر گرفت و در کنار عبد الرحمن عوف ریخت «۳» و گفت: اینکه بردار تا مالت بیشتر شود، آن سنگ ریزه در دست رسول- علیه السلام- تسبیح کرد و چون به دامن عبد الرحمن عوف رسید درّ و مرجان گشت،

آنکه گفت: یا عبد الرحمن؟ نه چند «۴» بار گفتم که کار فاطمه به من تعلق ندارد، به خدای تعلق دارد، و او را خدای دهد به آن که خواهد. و الله اگر دگر باره از شما کسی او را از من بخواهد شکایت او را به خدای گویم. [و در آن که سنگ ریزه بر دست رسول - علیه السلام - تسبیح کرد]

«۵» کعب بن مالک الانصاری اینکه بپتھا بگفت - شعر: فان یک موسی کلم الله جهرة علی جبل الطور المنیف المعظم فقد کلم الله التبی محمدا علی الموضع الاعلی الزفیع المسوم و ان یک نمل البر بالوهم کلمت سلیمان ذا الملک الندی لیس بالعمی فهذا نبی الله احمد سبحت صغار الحصى فی کفه بالترنم علیک «۶» سلام الله ما هبت الصبا و ما دارت الافلاک طورا بانجم عبد الرحمن از آن جا برون آمد خجل شده، و با نزدیک ابو بکر و عمر آمد و آنچه رفته بود باز گفت. پس از آن یک روز ابو بکر و عمر و سعد معاذ انصاری که رئیس اوس بود حاضر آمدند «۷» و اینکه حدیث کردند، گفتند: رسول سادات و اشراف قریش را رد کرد در باب فاطمه، و همه کس خطبه کردند و رغبت نمودند، و علی ابو طالب هیچ تعرض نکرد و خطبه نکرد همانا که منع او از آن است که مال «۸» ندارد، گمان چنان است که خدای و پیغامبر فاطمه را برای او باز گرفته‌اند و لکن بیاید تا برویم و از او پرسیم و گویم چه منع کرد تو را از آن که فاطمه را از رسول - علیه السلام - بنخواستی «۹» و جمله بزرگان قریش خواستند! اگر گوید: منع، قلت ذات الید است، ----- (۱). همه نسخه بدلها: چندین. (۲). همه نسخه بدلها کفی. (۳). مش:

انداخت. (۴). مش: چندان. (۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: علیه. (۷). همه نسخه بدلها: آمد. (۸). همه نسخه بدلها: مالی. (۹). آط: بنخواستی. صفحه: ۲۴۹ یاری دهیم او را به آنچه ممکن باشد. برخاستند «۱» و نزدیک علی آمدند و او را در خرماستان بعضی انصاریان یافتند که آن را آب می‌داد به اجرتی. چون ایشان را بدید ایشان را بنشانند، و آن رطبی که حق او بود در پیش ایشان نهاد. ایشان از آن بخوردند و اینکه حدیث با او بگفتند. ابو بکر «۲» گفت: یا ابا الحسن؟ خدای تعالی مجامع فضل و شرف در تو جمع کرد، و تو را به انواع کرامت مخصوص کرد، و هیچ خصلت از خصال خیر ندانیم و الا در تو موجود است، و مکان تو از رسول - علیه السلام - از قرابت و صحبت و سابقه پوشیده نیست، و اشراف قریش «۳» اینکه خطبه کردند و تو نکردی، چه منع کرد تو را از اینکه! چرا نروی و فاطمه «۴» را از رسول نخواهی که در اینکه مناکحت شرف دنیا و آخرت است، و گمان ما چنان است که خدا و پیغامبر او را برای تو باز گرفته‌اند «۵». چون ایشان اینکه سخن بگفتند، امیر المؤمنین را آب در چشم بگردید، گفت: [۱۲۹-ر]

به هر حال جای رغبت است، و اما منع من یکی دست تنگی است، و یکی آن که شرم می‌دارم که مواجهه با رسول - علیه السلام - اینکه سخن «۶» گویم. ایشان گفتند: به هر حال تو را اینکه خطبه باید کردن، و او را تحریص کردند. امیر المؤمنین «۷» - علیه السلام - با خانه آمد و جامه بدل کرد و آمد تا به در حجره رسول - علیه السلام - رسول - علیه السلام - در حجره ام سلمه بود، در نزد رسول - علیه السلام - در بزدن «۸» علی «۹» بشناخت پیش از آن که او گفت من علی‌ام، گفت: یا ام سلمه؟ برخیز و در بگشای که هذا رجل یحبہ الله و رسوله و یحب الله و رسوله. ام سلمه گفت: اینکه کیست که اینکه منزلت دارد و تو مرا می‌فرمای که در بگشای تا او در آید، و خدای تعالی ما را فرمود تا حجاب کنیم! رسول گفت: «۱۰» یا ام سلمه بالباب رجل لیس بالخرق و لا بالتزق، «مردی است که بر اینکه در است «۱۱» سبکسار ----- (۱). آب، آج، لب، آز، آل، مش: برخواستند.

(۲). اساس رضی الله عنه. (۳). همه نسخه بدلها جمله. (۴). همه نسخه بدلها: او. (۵). اساس: باز گرفته است، به قیاس با نسخه آط و معنی عبارت، تصحیح شد. (۶). مش را. (۷). مش علی. (۸). همه نسخه بدلها: زدن. (۹). همه نسخه بدلها: او. (۱۰). همه نسخه بدلها: بالبرق. [.....]

(۱۱). آج، لب، آل: مردی است در اینکه در گه. صفحه: ۲۵۰ نیست، و هو اخی و ابن عمی و احب الخلق الی، او برادر من است و پسر عم من، و دوست‌ترین خلقان نزدیک من. ام سلمه گفت: من برفتم و در بگشادم، به خدایی خدای که او در «۱» به دست

می‌داشت تا آنکه که بدانت که من در حجاب رفتم» (۲)، آنکه در آمد و سلام کرد و گفت: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى رَسُوْلِ اللّٰهِ وَرَحْمَةً اللّٰهِ وَبَرَكَاتِهِ. رسول- علیه السّلام- گفت: و علیک السّلام و رحمة الله و بركاته، و پیش رسول بنشست و ساعتی سر در پیش افکند و می‌خواست تا سخنی گوید و شرم می‌داشت. رسول گفت: «۳» یا علی؟ الیک حاجة، حاجتی داری! گفت: آری یا رسول الله. گفت: بگو، هر حاجت که خواهی «۴» مقضی است. امیر المؤمنین گفت: یا رسول الله؟ تو دانی که مرا از پدر و مادر تو پذیرفته‌ای، و مرا به جای فرزندان داشته‌ای، و پدر کرده‌ای مرا و تربیت کرده‌ای و ادب آموخته‌ای و بر من از مادر و پدر مشفقتر بوده‌ای، و تو دانی یا رسول الله که ذخیره من در دنیا و آخرت تویی، و حق من و قرابت من سابقه من پوشیده نیست بر تو یا رسول الله. و من شنیدم که تو گفتی: کل سبب و نسب منقطع الا سببی و نسبی. رسول- علیه السّلام- گفت: اما السبب فقد سبب الله و اما النسب فقد قرب الله. ای رسول الله؟ مرا رغبت افتاده است در فاطمه، و من به خطبت و رغبت «۵» آمده‌ام، و مرا می‌باید تا مرا «۶» از او نسلی و فرزندی باشند. رسول- علیه السّلام- گشاده روی شد، و در روی او بخندید و گفت: یا علی چیزی داری تا فاطمه «۷» را بدان به تو دهم! گفت: یا رسول الله؟ احوال من بر تو پوشیده نیست که مرا «۸» اسبی و شتری آبکش و تیغی و درعی است «۹». رسول- علیه السّلام- گفت: اما اسبت به کار باید «۱۰» تا بر او جهاد کنی. اما تیغ ----- (۱). مش را.

(۲). همه نسخه بدلها: شدم. (۳). همه نسخه بدلها: لک. (۴). آط، آب، آز، مش: داری. (۵). همه نسخه بدلها او. (۶). مش: ندارد. (۷). همه نسخه بدلها: او. (۸). همه نسخه بدلها در جهان جز. (۹). همه نسخه بدلها: نیست. (۱۰). آط: به کار آیدت، دیگر نسخه بدلها: به کارت آید. صفحه: ۲۵۱ نگریزد از او تو را تا به زدن او دفع کنی از دین خدای و روی رسول خدای. امّا شتر به کار باید «۱» تا رحلی و چیزی بر او نهی. برو «۲» درع بفروش. امیر المؤمنین «۳»- علیه السّلام- از پیش رسول پیامد «۴» و به نماز گاه خود رفت و نماز می‌کرد. رسول- علیه السّلام- سلمان را بفروستاد گفت «۵»: برو علی را بخوان. سلمان پیامد و گفت: اجب رسول الله، اجابت کن رسول خدای را. علی با پیش رسول آمد، چون در آمد رسول گفت: «۶» ابشر یا علی فان الله قد زوجک بها فی السماء قبل ان یزوجکها «فی الارض»، بشارت باد تو را ای علی که خدای تعالی فاطمه را به تو داد در آسمان پیش از آن که من او را به تو دهم در زمین. در اینکه حال فرشته‌ای به من آمد با پرها و رویهای مختلف که پیش از آن نیامده بود، و مرا بگفت: ابشر یا محمد باجماع الشمل و طهارة النسل. من گفتم: یا فرشته؟ نام تو چیست! گفت: نسطایل «۷»، یکی از جمله موکلانم به قائمه‌ای از قوایم عرش. و من اینکه بشارت از خدای تعالی بخواسته‌ام، و جبریل بر اثر من می‌آید به تفصیل اینکه حال. عبد الله میمون گفت: مرا «۸» روایت کرد ابو حنیفه در مکه- و جماعتی بسیار طالبیان در پیرامن «۹» او بودند ایستاده و نشسته- از ابو الزبیر، از جابر عبد الله انصاری از رسول- علیه السّلام- حدیث محمود الملک، چنان که برفت «۱۰» [۱۲۹-پ]

و قوله: جئتک لتزوج النور من النور. رسول- علیه السّلام- گفت: اینکه سخن تمام نگفته بود محمود تا جبریل فرو آمد و رسول را بشارت داد و گفت: خدای تعالی اینکه عقد بفرمود بستن در آسمان، و حریری -----

(۱). همه نسخه بدلها: به کار آیدت. (۲). همه نسخه بدلها و. (۳). مش علی صلاة الله و سلامه علیه. [.....]

(۴). مش: بیرون آمد. (۵). مش یا سلمان. (۶). مش: ازواجکم، آج، لب، آل: زوجکما، چاپ شعرانی (۸/ ۲۹۱): ازو جکها، که ظاهرا بر همه نسخه‌ها رجحان دارد. (۷). لب: نسطاهل. (۸). همه نسخه بدلها: ما را. (۹). همه نسخه بدلها: در دنبال. (۱۰). مش: برگرفت. صفحه: ۲۵۲ سپید از حریرهای بهشت در دست من نهاد، دو سطر «۱» بر آن جا نبشته از «۲» نور. من گفتم: یا جبریل «۳»؟ چیست «۴» که اینکه جا نوشته است! گفت: اینکه جا نوشته است که: خدای تعالی اطلاعی کرد بر زمین و تو را برگزید و رسالت داد. و بار دیگر اطلاع کرد و برای تو برادری و صاحبی و وزیری «۵» برگزید و دختر تو را به او داد. من گفتم: آن کیست! گفت: برادرت در دین و پسر عمّت در نسب- علی بن ابی طالب. و خدای تعالی بفرمود خازنان بهشت را تا بهشتها بیاراستند، دور و قصور و غرف و منازل او. و درخت طوبی را فرمود تا بار برگرفت به انواع حلّی و حلل. و حور العین را بفرمود تا «یس» و «طه» و «طواسین»

و «حوامیم» می‌خواندند. و بادهای بهشت را فرمود تا انواع عطر و طیب در بهشت بپراگند، و بفرمود تا فرشتگان آسمانها در آسمان چهارم حاضر آمدند بنزدیک بیت المعمور ملائکه صفح «۶» اعلی و ملائکه آسمان هفتم و آسمان ششم و پنجم و چهارم و سیم و دوم و اول حاضر آمدند. و بفرمود تا منبر کرامت بنهادند بر در بیت المعمور آن منبر «۷» که آدم بر او خطبه کرد چون خدای تعالی او را اسماء باز آموخت و آن منبری است از نور، و فرشته‌ای را فرمود تا بر آن منبر رفت نام او «راحیل»، و او فرشته‌ای است. که در میان فرشتگان از او فصیحتر نیست و او را گفت تا خطبه کند و حمد و ثنای خدای کند «۸». و در بعضی کتب آمد که: خطبه «راحیل» اینکه بود: «۹» «۱۰» «۱۱» «۱۲» الحمد لله الاوّل قبل اوّلیة الاولین الباقی بعد فناء العالمین نحمده اذ جعلنا ملائکة روحانیین و بریویته مدعین و له «علی ما انعم علینا» شاکرین حجینا من الذنوب و سترنا من العیوب اسکننا علی السموات و قربنا الی السّرادقات و حجب علینا «الّهم للشّهوات» و جعل نهمتنا و ----- (۱). همه نسخه بدلها: و سطر.

(۲). همه نسخه بدلها: بود. (۳). آج، لب، آل اینکه. (۴). آط، آب، آز، مش: چیست اینکه. (۵). همه نسخه بدلها: ولی. (۶). آب، آز، مش: صفیح. (۷). آط، آب، آز، مش: منبری است، آج، لب، آل: منبر است. [.....]

(۸). مش: ثنای او کرد. (۹). همه نسخه بدلها: فله. (۱۰). اساس: عنا، که با توجه به آج و لب و آل، تصحیح شد. (۱۱). آط، آب، آج، لب، آل، عنا. (۱۲). آط، آج، لب، آل: الشّهوات، آب، آز، مش: فی الشّهوات. (۱) «۲» «۳» «۴» «۵» «۶» «۷» «۸» «۹» صفحه: ۲۵۳ الله شهوتنا فی تقدیسه «و تسبیحه، الباسط رحمته الواهب نعمته جلّ عن الحاد اهل الارض» من المشرکین و تعالی بعظمته عن افک الملحدین اندرنا بأسه و عرفنا سلطانه توخذ فعلا فی الملکوت الاعلی و احتجب عن الابصار و اظلم نور عزّته [الانوار]

«فکان» من اسباغ نعمته و اتمام قضیته «ان رکب الشّهوات فی بنی آدم اذ خصّهم بالامر اللّازم لینشر لهم الاولاد و ینشی» لهم البلاد فجعل الحیوة سبیل الفتهم و الموت غایة فرقتهم و الی الله المصیر. اختار «الملک الجبار صفوة کرمه و عبد» عظمته لامته سیده النساء بنت خیر النبیین و سیّد المرسلین و امام المتّقین صاحب المقام المحمود و الیوم المشهود و الحوض المورود فوصل حبله بحبل رجل من اهله صاحبه المصدّق دعوته المبادر الی [کلمته]

«علی» الوصول بفاطمة البتول بنت الرسول، قال الله تعالی - عزّ و جلّ: (زوجت عبدی من أمتی فاشهدوا ملائکتی)، خدای تعالی گفت عقیب خطبه اینکه فرشته که «۱۰». پرستارم را به بندهای «۱۱» دادم، گواه باشی ای فرشتگان، گفت: آسمانها از خزمی بجنیدند «۱۲» و خدای تعالی مرا فرمود که: عقد ببند. من عقد بستم و فرشتگان را گواه کرد، و اینکه نوشته گواهی فرشتگان است بر اینکه حریر، و خدای تعالی مرا فرمود تا بر عوض کنم و مهری از مشک سپید بر او نهم و به رضوان سپارم خازن بهشت. و خدای تعالی درخت طوبی را فرمود تا آنچه داشت از حلّی و حلل نثار کرد، آنگه ابری بفرستاد تا درّ و یاقوت و انواع جواهر نثار کرد، و فرشتگان سنبل و قرنفل برافشاندند و حور العین برچیدند و به «۱۳» یکدیگر می‌دهند و به آن فخر می‌کنند تا به روز قیامت و می‌گویند: اینکه از نثار فاطمه است. ----- (۱). همه نسخه بدلها: تهلیل. (۲). آط، مش: الارضین. (۳-۹).

اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها: و کان. (۵). آب، آز، آل، مش: قصّته، آج، لب: قصه. (۶). اساس: نهی، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۷). همه نسخه بدلها: اختیار. (۸). همه نسخه بدلها: عند. (۱۰). همه نسخه بدلها من. [.....]

(۱۱). همه نسخه بدلها: بندهام. (۱۲). آط: بخندید، دیگر نسخه بدلها: بخندیدند. (۱۳). همه نسخه بدلها به هدیه. صفحه: ۲۵۴ آنگه فرمود تا آن ابر طومارهایی نثار کرد به مهر مشک، و فرشتگان [۱۳۰-ر]

گفتند: بار خدایا؟ اینکه «۱» چیست! گفت: اینکه ودیعه‌هایی «۲» است شیعه علی و فاطمه را بنزدیک شما تا «۳» روز قیامت. [چون روز قیامت]

«۴» باشد بر صراط بایستند و هر کس که بر شما بگذرد که مثقال حبه‌ای از محبت علی در دل او باشد و محبت فاطمه و فرزندانش،

اینکه جواز به او دهی به بهشت و بیزاری از دوزخ و او را به بهشت بری بی حساب، اینکه حکمی است که من کردم پیش از آن که خلق را آفریدم. آنکه گفت: چون روز قیامت باشد، من بر سر صراط بایستم و اینکه فرشتگان با من آن طوامیر «۵» در دست گرفته، چون یکی از شیعه ما و دوستان ما به او بگذرد، اینکه نامه به دست راست او دهند بر عنوانش نبشته: براءة من العلی الجبار لشیعة علی و فاطمة من النار. آنکه برای ایشان نجیبهای «۶» بیاریند «۷» از نور پالانها بر او نهاده از یاقوت سرخ به فرش حریر و دیبای عبقری سبز. اولیا بر آن نجیبان «۸» و فرشتگان در پس و پیش ایشان «۹» به هیچ نرسد «۱۰» الا از راه ایشان دور شود به اجلال و اکرام ایشان، و خلاق در ایشان می نگرند و آن کرامات می بینند تا به در بهشت رسند «۱۱» آن طومارها بر افزانند «۱۲» و گویند: بیایی ای خلاق و جواز خدای بخوانی «۱۳». رضوان و خزنه گویند ایشان را: یا اولیاء الله؟ ادخلوها بسلام آمین «۱۴» وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا فامر الله یجری الی قضائه، و قضاؤه یجری الی قدره «۱»، و لكل قضاء قدر، و لكل قدر اجل و: لكل اجل كتاب، یمحوا الله ما یشاء و یشبث و عنده ام الكتاب «۲». ثم ان الله تعالی امرنی ان ازوج فاطمة من علی و اشهدکم انی قد زوجتها ایاه علی اربع مائة مثقال فضة. آنکه گفت: بدانی ای معاشر مهاجر و انصار که جبریل بنزدیک من آمد و مرا خبر داد که خدای تعالی فرشتگان را بنزدیک بیت المعمور جمع کرد و ایشان را گفت: گواه باشی که من «۳» پرستارم را فاطمه را به بنده خود «۴» دادم علی بن ابی طالب. آنکه «۵» بنشست و گفت: یا علی برخیز و برای خود خطبه کن. امیر المؤمنین «۶» برخاست «۷» و اینکه خطبه بر خواند: «۸/۹» الحمد لله الذي قرب من حامديه، و دنا من سائليه، و وعد الجنة من يتقيه، و انذر بالنار من يعصيه، نحمده علی قدیم احسانه و ایادیه، حمد من یعلم انه خالق و باریه، و ممیته و محییه و سائله عن مساویه، و نستعینه و نستهدیه، و تؤمن به و نستکفیه، و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة تبلغه و ترضیه و ان محمدا عبده و رسوله، صلاة ترفله و تحظیه، و ترفعه و تصطفیه، ان خیر ما افتتح «به و اختتم»، قول الله تعالی: وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ «۱۰» وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ «۱۲» تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ «۵» وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، آنکه حق تعالی پس از اینکه در حدیث مشرکان گرفت و گفت: ایشان می پرستند بدون خدای چیزی که ایشان را منفعت نکند و نتواند، و مضرت نکند و نتواند از آن که جماد است. وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا، و کافر یار است شیطان را بر خدای تعالی، [یقال:

[۱]

«۶» ظهرت فلانا علی فلان و اعنته علیه، فلان را بر فلان یاری دادم، یعنی یاور بودم. و گفته اند: معنی آن است که ظهیراً، ای ذلیلاً مهیناً متروکا مطر [و]

«۷» حا وراء الظهر من قول العرب: ظهرت به اذا طرحته وراء ظهرک فلا تلتفت الیه، یعنی کافر بنزدیک خدای ذلیل و مهین باشد بمنزلت کسی که او را «۸» پس پشت افکنند و با او ننگرند. آنکه رسول را گفت: ما تو را نفرستادیم الا تا بشارت دهنده و ترساننده باشی، یعنی کار تو اینکه است، تو حفیظ و و کیل اینان نه ای، اینان را با من گذار «۹». آنکه گفت: قل ما أسئلكم، بگو ای محمد که من از شما مزدی نمی خواهم بر ادای رسالت تا شما مرا متهم داری که اینکه دعوت برای طمع مال می کنم. إلامن شاء أن يتخذ إلى ربّه سبيلاً، اینکه استثنای منقطع است برای آن که «من شاء ان يتخذ»، از جنس مزد ادای رسالت نباشد، و استثنای منقطع به معنی «لکن» باشد، یعنی لکن آن کس که «۱۰» خواهد که راهی کند به خدای تعالی به انفاق مال در سبیل

----- (۱). همه نسخه بدلها: کاری. (۷-۶-۲). همه نسخه بدلها: ندارد. (۳). همه نسخه بدلها بود. (۴). همه نسخه بدلها تمت الترویح. [.....]

(۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). همه نسخه بدلها با. (۹). آط: گزار. (۱۰). همه نسخه بدلها او. صفحه: ۲۷۷ خدای تعالی. و گفتند معنی آن است که: لکن من شاء ان يتخذ الی ربّه سبيلاً، هر که خواهد که او به طاعت «۱» خدای راهی سازد، او را نیست که آن کند، و اینکه خبر را حذف کند لدلالة الكلام عليه في الوجهين. وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، و گفت: یا محمد؟

توکل بر آن خدای کن که او زنده است و نمیرد. وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ، و تسبیح کن [به حمد]

«۲» و شکر خدای - عز و جل - بمانند آن که گوید «۳»: الحمد لله على الاثمه و حسن بلائنه، و الحمد لله على انعامه و احسانه و عظیم امتنانه، الحمد لله كما هو امله و مستحقه. در خبر می آید که چون بنده گوید: الحمد لله كما هو امله، فریشتگان از نوشتن فرو ایستند، حق تعالی گوید: چرا اینکه که بنده من گفت بر او نوشتی! گویند: بار خدایا؟ او چیزی گفت که ما ندانیم، او گفت: حمد و شکر تو را چنان که «۴» سزاوار آنی، و ما چه دانیم که تو سزاوار چه‌ای از شکر؟ حق تعالی گوید: همچنین که او گفت بنویسی که جزای آن من دهم [۱۳۵-ر]

. وَ كَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا، او بس است که به گناه [بندگان]

«۵» عالم است، یعنی علم او به گناه بندگان بس در باب آن که ایشان را مستحق آن باشد «۶» تا هر کسی را بسزا جزا دهد «۷». الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، گفتند: محل «الَّذِي» جز است بگونه صفة للحي الّذی لا- يموت، و شاید تا محل او رفع بود بر خبر ابتدای «۸» محذوف، آن خدای که آسمان و زمین بیافرید و آنچه در میان آن است به شش روز. «سماوات» گفت و آن جمع است، و «ارض» «۹» واحد است. آنکه گفت: وَ مَا بَيْنَهُمَا، و نگفت: و ما بينهما، برای آن که آن را چون دو صنف کرد، و مثله قول القاطمی - شعر: الم یجزیک انّ حبال قیس و تغلب قد تابینتا انقطاعا و قول الاخر: ----- (۱). آط، آب، لب، آز به. (۲-۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۳). آب، آز، مش: گویند. (۴). همه نسخه بدلها تو. (۶). همه نسخه بدلها: ایشان مستحق آن باشند. (۷). همه نسخه بدلها: دهند. (۸). همه نسخه بدلها: خبر مبتدای. (۹). همه نسخه بدلها گفت. صفحه: ۲۷۸ انّ المیتة و الحتوف کلاهما «۱» بذوی المحارم یرقبان سوادى ثم استوی علی العرش، آنکه بر عرش مستولی شد بر آن تفسیر که رفت «۲». فَسَلِّ بِحَبِيرًا، در او چند قول گفتند: یکی آن که، فسئل [به]

«۳» رجلا عالما بالله یخبرک عنه، چون از خدای پرسى عالمی را پرس که او را شناسد «۴» حق معرفت تا تو را از او به حق خبر دهد. ابن جریج گفت: فسئل به «۵» خبیرا، و مراد به «خبیر» خداست، یعنی او را از او پرس و «با» به معنی «عن» باشد کقول الشاعر - شعر: فان نسلونی بالنساء فاننی بصیر بادواء النساء طیب ای عن النساء. وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ، چون اینکه کافران را گویند سجده کنی خدای را، قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ؟ گویند: رحمان چه باشد! کافران گفتند: ما رحمان کذاب یمامه «۶» را شناسیم، یعنی مسیلمه را که او لقب خود رحمان «۷» کرده بود. حمزه و کسائی «لما یأمرنا»، به «یا» خواندند بر خبر مغایبه، یعنی رحمان «۸» برای [آن که]

«۹» او می فرماید یعنی خدا. و باقی قراء به «تا» ی خطاب خواندند «۱۰»، یعنی تو می فرمایی ما را ای محمّد. وَ زَادَهُمْ نُفُورًا، و اینکه گفتار «۱۱» ایشان را بیفزود نفور از دین. گفتند: سفیان ثوری چون اینکه آیت خواندی، سر بر آسمان داشتی و گفتی: الهی زادتى لك خضوعا ما زاد اعداك نفورا، بار خدایا؟ آنچه دشمنان «۱۲» تو را نفور فرود، مرا خضوع و فروتنی فرود. تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا، متعالی است و باقی است، آن خدای است «۱۳» که در آسمان برجها کرد، و آن دوازده برج است: حمل، و ثور، و جوزاء، و ----- (۱). آط، آب، مش: کلیهما. (۲). همه نسخه بدلها: رفت. [.....]

(۳-۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها به. (۵). همه نسخه بدلها: عنه. (۶). اساس: امامه، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۷-۸). اساس و همه نسخه بدلها: رحمن. (۱۰). همه نسخه بدلها: به «تا» خواندند خطاب را. (۱۱). آط، آب، آز، مش تو. (۱۲). اساس آنچه، که با توجه به نسخه بدلها و معنی عبارت زائد می نماید. (۱۳). همه نسخه بدلها: ندارد. صفحه: ۲۷۹ سرطان، و اسد، و سنبله، و میزان، و عقرب، و قوس، و جدی، و دلو، و حوت. و آن دوازده برج، خانه‌ها و منازل اینکه هفت ستاره‌اند که: زحل، و مریخ، و مشتری، و زهره، و عطارد، و آفتاب، و ماه‌اند. حمل و عقرب خانه «۱» مریخ است، و ثور و میزان خانه «۲» زهره است «۳»، جوزاء و سنبله خانه «۴» عطارد داند، و قوس و حوت خانه «۵» مشتری اند «۶»، جدی و دلو خانه «۷» زحل اند «۸»، سرطان [خانه]

«۹» قمر است «۱۰»، اسد خانه آفتاب است. و اینکه بر [و]

«۱۱» ج بر چهار ضرب است: بخشنده بر چهار طبع در چهار فصل «۱۲» هر یکی سه برج، و آن را مثلثات خوانند: حمل و اسد و قوس مثلثه ناری است «۱۳»، ثور و سنبله و جدی مثلثه ارضی است، جوزاء و میزان و دلو مثلثه هوای «۱۴» است، سرطان و عقرب و حوت مثلثه آبی است. مفسران خلاف کردند در تفسیر بروج، عطیة العوفی گفت: مراد به بروج کوشکها «۱۵» است که نگاهبانان و حرس از فرشتگان در او باشند، گفت بیانہ قوله تعالی: [وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ، ای قصور محکمه]

«۱۶»، و قال الاخطل - شعر: کائها [بروج]

«۱۷» رومی مشیده لزت بجص و آجر و احجار ابو صالح گفت: بروج، ستاره‌های بزرگ‌اند «۱۸». عطا گفت: بروج، «شرح» است و آن درهای آسمان است که آن را «مجزه» خوانند. و جعل فیها سراجاً، در او چراغی کرد یعنی آفتاب، نظیره قوله: ... وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجاً «۱۹» وَ قَمراً مُّبِيناً، و ماهی تابان. را که وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً، آنگه از جمله تذکر «۲۰» نعمت و تعداد آثار «۲۱» - ----- (۱-۲). آج، لب، آل: خانه‌های. (۳-۱۰). همه نسخه بدلها و. (۴-۵-۷). همه

نسخه بدلها: خانه‌های. (۶-۸). آب، آج، مش و. (۹-۱۱-۱۶-۱۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۱۲). آط نصیب. (۱۳). همه نسخه بدلها: ناری‌اند. (۱۴). همه نسخه بدلها: بادی. (۱۵). آب، آج، مش: کوشک‌هایی. (۱۸). همه نسخه بدلها: ستاره‌هاست که نور کند. (۱۹). سوره نوح (۷۱) آیه ۱۶. (۲۰). مش: تذکیر. (۲۱). همه نسخه بدلها: آیات. صفحه: ۲۸۰ گفت: او آن خداست [۱۳۵-پ]

که شب و روز را متتابع کرد، یجیء کل واحد منهما خلف صاحبه، تا هر یکی از آن به دنبال صاحبش می‌آید. عبد الله عباس و قتاده و حسن گفتند: خلفه ای خلیفه، هر یکی از شب و روز خلیفه و عوض صاحبش است «۱» تا هر کسی را که کاری دینی یا دنیوی «۲» به روز فایت شود به شب تلافی کند، یا به شب فایت شود به روز قضا کند. قتاده گفت: چنان باید که خدای تعالی در اینکه شب و روز از اعمال شما خیر بیند، فأنهما مطیتان یقحمان الناس الی آجالهم، و یقربان کل بعید و یلبیان کل جدید و یأتیان بکل موعود الی یوم القیامه «۳»، اینکه شب و روز مردمان را به اجل می‌برند، و هر دوری نزدیک می‌کنند، و هر نوی کهن می‌کنند، و هر موعودی می‌رسانند تا به روز قیامت. شقیق گفت: مردی بنزدیک یکی از صحابه آمد و گفت: دوش مرا نماز فایت شد، گفت: امروز قضا کن، فان الله تعالی را که جعل اللیل والنهار خلیفه لمن أراد أن یدکر أو أراد شکوراً. مجاهد گفت معنی آن است که: جعل کل واحد «۴» منهما مخالفا لصاحبه، هر یکی را از ایشان مخالف صاحبی «۵» کرد، اینکه روشن است و آن تاریک، اینکه سپید است و آن سیاه. ابن زید گفت: یعنی متعاقبان «۶»، چون اینکه برود آن بیاید، چون آن برود اینکه بیاید، و گفت: دلیل اینکه تأویل، قول زهیر است که گفت - شعر: بها العین و الامرام یمشین خلفه و اطلاؤها ینهضن من کل مجثم مقاتل گفت، معنی آن است که: شب برای آسایش و خواب است و روز برای کار و معاش، هر که را خواب به شب فایت شود به روز بخسپد، و هر که را کار به روز فایت شود به شب بکند «۷». را که لمن أراد أن یدکر، آن را که خواهد که ذکر خدای -----

----- (۱). آب، آج، مش: باشد. (۲). آط، آب، آج، لب، آل: دنیایی. (۳). همه نسخه بدلها: یوم الساعه. (۴). آب: واحده. (۵).

همه نسخه بدلها: صاحبش. (۶). همه نسخه بدلها: متعاقب‌اند. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها: هر که را به روز فایت شود به شب قضا کند. صفحه: ۲۸۱ کند و نماز کند. عامه قراء به دو تشدید خواندند: «یدکر»، ای یتدکر، و حمزه و خلف «یدکر» خواندند به تخفیف من الذکر. و گفته‌اند: مراد به تذکر اتعاض «۱» است. را که او أراد شکوراً، یا خواهد تا شکر خدای کند. وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ، آنگه وصف بندگان خدای کرد، گفت: بندگان خدای آنان باشند که بر زمین آسان روند با سکینه و وقار، و اینکه بر طریق مبالغت است و مثل، چنان که ما می‌گوییم که: فلان بر زمین چنان می‌رود که زمین از او نیازارد. حسن گفت: یعنی آنان که ایشان بر زمین با تواضع و خشوع روند نه بر سیل بطر. حلما علماء حلیمان و

عالمان (۲) باشند. محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - گفت: حلیم باشند، و اگر بر ایشان سفاهت کنند. و «هون»، در لغت لین و رفق باشد، و منه قوله - علیه السلام: (۳) «احب حبیبک هونا ما عسی ان یکون بغیضک یوما ما». و إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، و چون جاهلان با ایشان خطاب کنند، ایشان گویند: سلام. در اینکه لفظ خلاف کردند که چه معنی دارد، مجاهد و ابن حیان گفتند: قولی گویند که با سلامت باشند از وزر و وبال. بعضی دگر گفتند: قولا سدیداً، چنان که خدای تعالی فرمود: ... اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۵) و إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۷) ... أَذْلَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸) أَشِدَاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ (۱) و عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. حسن بصری چون اینکه روایت بخواندی، گفتی: اینکه وصف روزشان (۱۳) است، و وصف شبشان (۱۴) اینکه است که پس از اینکه می گوید: وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا، به روز با مردمان معاملت چنین کنند [و]

«۱۵» معاشرت، چون شب در آید به خدمت خدای (۱۶) چنین قیام نمایند که همه شب در نماز -----
----- (۱). سوره فتح (۴۸) آیه ۲۹. (۲). همه نسخه بدلها من. (۳). همه نسخه بدلها: نصیحت کن. (۴). همه نسخه بدلها و. (۵). همه نسخه بدلها: کرانه. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: بنماز. (۷). کذا در اساس، مش: آباد. (۸). همه نسخه بدلها: مواسا. (۹-۱۰). آط، آب، آج، آز، مش: کنند. (۱۱). همه نسخه بدلها: از قفای جنازه‌ها. (۱۲). همه نسخه بدلها که. (۱۳). همه نسخه بدلها: روز ایشان. (۱۴). همه نسخه بدلها: شب ایشان. (۱۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۶). همه نسخه بدلها خود. صفحه ۲۸۳ باشند، گاهی در قیام و گاهی در سجود. عبد الله عباس گفت، هر که او به شب دو رکعت نماز کند یا بیشتر، از جمله آنان باشد که داخل بود در اینکه آیت، و از جمله نماز شب کنان باشد، و هو مَن يبیت لربه سجداً و قیاماً (۱). بعضی دگر گفتند: مراد سنت نماز شام است و نماز خفتن، و درست آن است که مراد نماز شب است. وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ، و آنان که گویند بر سبیل تضرع و خشوع در دعا: بار خدایا؟ عذاب دوزخ از ما بگردان. إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا، که عذاب دوزخ دایم و (۲) لازم باشد. و غریم از اینکه جا گویند وام دار را که ملازمه کند به آن (۳) که وامش بر او باشد، و فلائن مغرم بفلائن اذا كان مولعا به (۴)، مولع باشد به او و صبر ندارد از او (۵)، مفارقت نکند او را، قال الاعشى - شعر: ان يعاقب یکن غراما و ان یج ط جزیلا فانه لا یبالی حسن بصری گفت: غریم اگر چه ملح (۶) باشد و الحاح کننده، آخر مفارقت کند غریم خود را، جز دوزخ که او غریمی است ملازم که هیچ مفارقت نکند. محمد بن کعب گفت: خدای تعالی با کافران انواع نعمت کرد، شکر آن نکردند، آن بر ایشان غرامت کرد و عذاب دوزخ را غریم ایشان کرد. ابن زید گفت: غراما ای شرا، یعنی عذاب دوزخ بتر باشد از همه هلاکها. ابو عبیده گفت: غرام هلاک باشد، کما قال بشر بن ابی خازم - شعر: فیوم النّسار و یوم الجفار کانا عذابا و کانا غراما إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا، ای (۷) بد قرارگاه و بد جایی است. و نصب هر دو بر تمیز است. و «مقام»، منزل بود و «مقام» مصدر (۸) باشد (۹)، قال سلامه بن جندل - شعر: -----

----- (۱). آط، آب، لب، آز، آل، مش: ساجدا و قائما. (۲). همه نسخه بدلها: ندارد. (۳). همه نسخه بدلها: کند آن را. (۴). آب، آز، مش چون. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها: به او از او صبر ندارد و. (۶). آج، لب: ملیح. (۷). مش: یعنی. (۸). همه نسخه بدلها جماعت، چاپ شعرانی (۸/ ۳۱۲) اقامت. (۹). همه نسخه بدلها: و جمعها مقامات. صفحه ۲۸۴ یومان: یوم مقامات و اندیه و یوم سیر الی الاعداء تاویب و قال عباس بن مرداس فی المقامه بمعنی المجلس - شعر: فأبی (۱) ما و ایك کان شراً فقیدا الی المقامه لا یراهما یعنی الی المجلس و هو اعمی لا- یری شیئا. قوله تعالی: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یَسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا، گفت (۲): آنان که چون نفقه کنند اسراف نکنند، و آن تجاوز حدّ باشد، و اقتار نکنند و آن تقصیر باشد. وَ کَانَ بَیْنَ ذَٰلِکَ قَوَامًا، و از میان اینکه و آن قوام کار نگه دارند. قراء خلاف کردند فی قوله تعالی: یَقْتُرُوا. اهل مدینه و شام «یقتروا» خوانند به ضم «یا» و کسر «تا» من الاقتار، و کوفیان خواندند: به فتح «یا» و

ضم «تا» من قتر یقتر، و باقی قراء به فتح «یا» و کسر «تا». و هر سه لغت است، یقال: قتر یقتر، و یقتر قترا، و اقتر یقتر و اقترارا. و القتر و القدر بمعنی واحد^(۳). مفسران در معنی اسراف و اقتار خلاف کردند، بعضی گفتند: اسراف نفقه در معصیت باشد و اگر چه اندک بود، و اقتار منع حق خدای تعالی باشد و اینکه قول عبد الله عباس است و مجاهد و قتاده و ابن جریج و ابن زید. حسن بصری گفت در اینکه آیت: لم ینفقوا فی معاصی الله و لم یمسکوا عن فرائض الله، در معصیت خرج نکنند و از فرایض^(۴) باز نگیرند. بعضی دگر گفتند: اسراف آن باشد که مال دیگران خورد بناحق. بعضی دگر [۱۳۶-پ]

گفتند که: اسراف آن باشد که از اندازه بگذرد در نفقه و اقتار آن باشد که تقصیر کند، و اینکه قول عامه مفسران است. و کان بین ذلک قواماً، ای عدلاً وسطاً^(۵) بین الاسراف و التقصیر، میان اینکه و آن، نه اینکه باشد نه آن باشد. زهری گفت: آن باشد که عیال را گرسنه و برهنه ندارد و چندان خرج نکند که مردمان گویند مسرف است. مقاتل گفت در اینکه آیت: آنان باشند که کسب از حلال کنند و نفقه میانه کنند و تقدیم فضل کنند. ----- (۱). اساس و همه نسخه بدلها: فایا، به قیاس با چاپ شعرانی (۳۱۳/۸) و مآخذ لغت و شعر، تصحیح شد. (۲). همه نسخه بدلها و. (۳). آب، آز، مش و هو التّضییق. (۴). مش خداوند تعالی. (۵). همه نسخه بدلها: و قسطاً. صفحه: ۲۸۵. یزید بن ابی حیب و صف اصحاب رسول کرد، گفت: ایشان «۱» به لذت و شهوت نخوردند^(۲)، و جامه برای جمال نپوشند^(۳)، از طعام به سدّ جوع قناعت کنند^(۴) چندان که ایشان را قوت دهد^(۵) بر عبادت، و از لباس چندان که عورت پوش باشد و سرما و گرما باز دارد. بعضی صحابه گفتند: اسراف مرد آن «۶» باشد که هر چه آرزو دارد^(۷) بخرد و بخورد. و اللّٰین لا یدعون مع الله إلهاً^(۸) و لا یقتلون النفس الّتی حرّم الله إلاً بالحقّ و نکشند^(۹) آن نفس را که خدای تعالی کشتن آن به حرام کرد الا بالحقّ، یعنی در قصاص و حدود. و لا یزنون، و زنا نکنند. و در خبر است که لقمان حکیم گفت: نگر تا زنا نکنی که اولش مخافت است و آخرش ندامت. و من یفعل ذلک یلق أثمّاً، ای اثم، بزه بیند، یعنی جزای بزه. لقمان بن عامر گفت: [ابو امامه الباهلی را گفتم مرا حدیثی گوی که از رسول - علیه السلام - شنیده باشی، گفت]

«۱۵» شنیدم از رسول - علیه السلام - که گفت: اگر سنگی گران از کنار دوزخ در دوزخ اندازند، به هفتاد سال به قعر دوزخ نرسد، اثمّاً در ----- (۱). همه نسخه بدلها طعام. (۲). مش: نخوردند. (۳). همه نسخه بدلها:

نپوشیدند. (۴). همه نسخه بدلها: کردند. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها: بود. (۶). همه نسخه بدلها: مردمان. (۷). همه نسخه بدلها: آید. (۸). همه نسخه بدلها آخر. (۹). همه نسخه بدلها است. (۱۰). همه نسخه بدلها را. (۱۱). همه نسخه بدلها: یا آن که. (۱۲). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی کدام. (۱۳). همه نسخه بدلها: آیت فرستاد به تصدیق او. (۱۴). اساس: مکشید، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. صفحه: ۲۸۶. این که مدّت به غی و اثم رسد. ما گفتیم: یا رسول الله؟ غی و اثم چه باشد! گفت: آن که خدای می گوید: فسوف یلقون عذاباً^(۱) یلق اثمّاً. عبد الله بن عمر گفت: «آثم» نام وادی است در دوزخ، و اینکه قول مجاهد است. ابو عبیده گفت: «آثم»، عقوبت اثم باشد، قال مسافع اللیثی - شعر: جزای الله ابن عروه حیث امسی عقوقاً، و العقوق له اثم ای عقوبه. یضاعف له العذاب یوم القیامه، او را عذاب مضاعف کنند روز قیامت. و یخلد فیهِ مهاناً، و او در دوزخ همیشه ماند ذلیل، مهین، خوار. عامه قراء به جزم خواندند علی جزاء الشرط، و ابن عامر [به رفع]

«۲» خواند علی الاستیناف. آنکه استثنا کرد از او تایید را^(۳): إلاً من تاب، الا آن کس که توبه کند و ایمان آرد و عمل صالح کند، توبه کند از گناه، و ایمان آرد از پس شرک، و عبادات شرع به جای آورد. عبد الله عباس گفت: دو سال در عهد رسول اینکه آیات متقدّم فرو^(۴) آمد و ما می خواندیم، از پس دو سال اینکه آیت آمد: إلاً من تاب و آمن و عمل صالحاً. رسول - علیه السلام - به هیچ چیز چنان حرم نشد که به اینکه آیت و بقوله تعالی: إنا فتحنا لک فتحاً مبیناً، لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر^(۵) و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنّم خالداً فیها^(۶) فأولئک یدلّ الله سیئاتهم حسنات، ایشان آنان [باشند که خدای سیئات

..... (۱). همه نسخه بدلها: کند. (۲). همه نسخه بدلها: یک روز. (۳). همه نسخه بدلها:

صدّقی. (۴). همه نسخه بدلها: دروغزن مکن. (۵). همه نسخه بدلها: خدای مرا راستگویی. (۶). همه نسخه بدلها حق. [.....].
 (۷). همه نسخه بدلها که. (۸). همه نسخه بدلها، بجز آط: بر اینکه تأویل که گفتم. (۹). همه نسخه بدلها: بوده است. (۱۰). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۱). آج، لب، آل: باشند. صفحه: ۲۸۹ مفسران در معنی او خلاف کردند، ضحاک گفت: مراد به «زور» شرک است و تعظیم انداد. علی بن ابی طلحه گفت: مراد گواهی به دروغ است. عمر «۱» گواه دروغ «۲» را چهل تازیانه زدی، و روی سیاه کردی، و در شهر بگردانیدی تا دیگران منزجر شدند «۳» از مانند آن. مجاهد گفت: عید مشرکان است. لیث گفت: غناست، و اینکه قول محمد بن الحنفیه است. محمد بن المنکدر گفت به اسناد از رسول - علیه السلام - که او گفت: چون روز قیامت باشد، خدای تعالی گوید کجاند آنان که خویشان را متزه داشتند و اسماع «۴» خود را از لهُو و مزامیر شیطان! ایشان را در روضه‌های مشک ببرند «۵»، آنگاه فرشتگان را گوید: [۱۳۷-پ]

بشنوایی بندگان مرا تمجید و تمجید، و بگوئی ایشان را که: ... لا خَوفَ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ «۶» لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ: ای مجالس الخنا، یعنی به مجالس فحش حاضر نشوند. ابن جریج گفت: مراد دروغ است. قتاده گفت: مجالس الباطل. و اصل زور تحسین «۸» چیزی باشد به ظاهر، و باطن بر خلاف آن باشد، و تمویه و تلیس «۹» باشد، و باطل به صورت حق نمودن. وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا، و چون به لغو بگذرند کریم‌وار بگذرند «۱۰». مقاتل گفت معنی آن است که: چون از کفار دشنام شنوند «۱۱»، اعراض کنند و روی بگردانند، نظیره قوله: وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ «۱۲» وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ - الْآیَةُ، و آنان که چون ایشان را یاد دهند آیات خود خدایشان «۴»، لَمْ یَجْزُوا عَلَیْهَا ضِیمًا وَ عُمِیَانًا، به سر آن در نیفتند کر و کور، و برای آن «۵» به روی در نیابند، و «۶»، مراد نه آن خرور حقیقت است «۷»، ای لم یقیموا و لم یصروا «۸» علی الکفر بها، در «۹» کفر به آن اصرار و اقامت نکنند، کقول القائل: ضربت فلانا فقام بیکی «۱۰»، و ربما کان قاعدا فی تلك الحال، و ما نیز گوئیم: بایستاد «۱۱» و می گریست، و المعنی جعل بیکی «۱۲». و لفظ «خرور» را فایده‌ای دیگر است، و آن آن است که: مرد به روی در آمده حال او بتر باشد از حال قایم و قاعد و مستلقی، و اینکه بر سبیل استقباح و استهجان گفت. و نصب «صمًا» و «عمیانا» بر حال بود از فاعل. وَالَّذِينَ یَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّیَاتِنَا قُرَّةَ أَعِیْنٍ، حق تعالی جز آن ----- (۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده

شد. (۲). همه نسخه بدلها: اصل الکلمة. (۳). آط، آز، آل: نکنند، آج، لب، مش: بکنند. (۴). همه نسخه بدلها، بجز مش: خدای ایشان. (۵). همه نسخه بدلها گفت. (۶). همه نسخه بدلها: که. (۷). آط بل خرور کنایتی است از بیم، يقال: هام فلان فی ضلالته و جهالته، و ما نیز گوئیم: سر در نهاده است در فلان کار. و گفته‌اند: معنی آن است که. (۸). آج، لب، آل: یصبرا. (۹). همه نسخه بدلها: بر. (۱۰-۱۲). آط، آج، لب، آل: تبکی. (۱۱). همه نسخه بدلها: در ایستاد. [.....].

صفحه: ۲۹۱ که اوصاف ایشان بگفت، حکایت دعای ایشان باز گفت که: در وقت دعا و رغبت، دعا چگونه کنند «۱»، گفت: و آنان که گویند پروردگار ما؟ بده ما را از زنان ما و فرزندان ما آنچه چشم ما به آن روشن باشد. اهل کوفه و ابو عمرو «ذُرِّیَاتِنَا» به «الف» خواندند بر جمع و کسر «تا»، و باقی قَرَاء «ذُرِّیَاتِنَا» بر واحد و نصب «تا» خواندند. و «قرّه» به «۲» لفظ واحد گفت با آن که «اعین» لفظ جمع است. و «ازواج» و «ذُرِّیَات» نیز جمع است برای آن که اینکه لفظ مصدر است، و اصل او من قرّ یومنا یقرّ قرّا و قرّه إذا برد، و برای آن که «۳» «برد» را تخصیص کرد که بلاد عرب گرمسیر است و ایشان را رنج از گرما باشد و راحت از خنکی، و گفته‌اند: برای آن که آب چشم که از حزن آید گرم بود، چون از سرور آید سرد بود، چنان که شاعر گفت - شعر: من السرور بکاء از اینکه جا گویند در نفرین و دشنام: اسخن الله عینه، و یا سخین العین. وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِیْنَ إِمَامًا، و ما را پیشرو متقیان کن «۴»، با ما الطافی کن که چون ذکر متقیان رود ما پیش آهنگ باشیم. و گفتند، معنی آن است که: ما را در تقوا چنان کن که دیگران به ما اقتدا کنند، و اینکه قول مکحول است. و بعضی دگر گفتند: اینکه از مقلوب کلام «۵» است یعنی، و اجعل المتّقین ائمه لنا، متّقین را

امام ما کن تا به ایشان اقتدا کنیم. و برای آن امام گفت که، اینکه لفظ از بنای مصدر است، کالقیام و الصیام و الکتاب. [۱۳۸- ر] پس آنکه چون در صفت بسیار شد، جمعش کردند بر ائمه. بعضی دگر گفتند: جمع خواست جز آن که واحد به جای او بنهاد، و مثله قول القائل: هؤلاء امیرنا، یعنی امرأنا، قال الله تعالی: فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۶﴾ أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا، ایشان را جزا و پاداشت غرفه دهند ﴿۱﴾، یعنی درجه بلند. و غرفه جای بلند باشد که در ﴿۲﴾ او دریچه‌ها ﴿۳﴾ باشد. بما ﴿۴﴾ و يُلَقَّونَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا، و به استقبال ایشان برند در بهشت [و در]

﴿۵﴾ غرفه بهشت تحیت و خطاب نیکو و سلام. باقر- علیه السلام - گفت: ﴿۶﴾ بما صبروا «علی الفقر» ، و کوفیان خواندند: «و یلقون»، به فتح «یا» و تخفیف «قاف» من اللّقاء، و باقی قراء «یلقون» من التلقیه، و نصب او بر مفعول است بر قراءت اول مفعول به، و بر قراءت دوم مفعول دوم باشد. قُلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ، بگو ای محمّد که خدای تعالی مبالغت نکند به شما اگر نه دعای شما باشد، یعنی آنچه شما را بنزدیک او جاهی پدید آورده است دعای شماست. مجاهد و ابن زید گفتند، معنی آن است ﴿۸﴾: ما یصنع بکم ربی، خدای من شما را چه خواهد کرد و کجا برد شما را. ابو عیینده گفت: اصل کلمه از تهیه و ساز کردن است، من قولهم: عبات الجیش ﴿۹﴾ و عبات الطّیب، و عرب گوید: ما عبات بكذا و ما بالیت به و لم اعتدّ به فوجوده و عدمه سواء، قال الشاعری- شعر: کان بنحره و بمنکیه عبیرا بات یعبؤه عروس لو لا دُعَاؤُكُمْ، [گفتند]

﴿۱۰﴾ اگر نه عبادت شما بودی، و گفتند: لو لا ایمانکم، اگر نه ایمان شما بودی.

(۱). اساس: دهد، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۲). همه نسخه بدلها: بر. (۳). اساس و دیگر نسخه بدلها: دریجها. (۴). همه نسخه بدلها صبروا. (۵-۱۰). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۶). آز به آن مخافات راست. (۷). همه نسخه بدلها به آن صبر که کردند بر درویشی. [.....]

(۸). همه نسخه بدلها که. (۹). همه نسخه بدلها: الجنس. صفحه: ۲۹۳ مفسران در معنی آیت خلاف کردند، بعضی گفتند معنی آن است که: خدای تعالی مبالغت نکند به جان ﴿۱﴾ شما اگر نه عبادت و دعای شما باشد، و مثله قوله تعالی: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۲﴾ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ ﴿۳﴾ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ، شما که کافرانی مرا و پیغام مرا به دروغ داشتی. و عبد الله عباس خواند: فقد کذب الکافرون، و عبد الله زبیر همچنین خواند، و اینکه شاذّ است. فسوف یكون لزاماً، ای فسوف یكون تکذیبکم ﴿۵﴾ لزاماً. عبد الله عباس گفت: موتا، تکذیب شما مرگ خواهد بودن. ابن زید گفت: قتالا. ابو عیینده گفت: هلاکا، و انشد: فاما ینجو من حتف ارض فقد لقیما حتوفهما لزاما بعضی دگر گفتند: فیکون ﴿۶﴾ جزاء ملازما، اینچه ﴿۷﴾ می کنی جزای آن ملازم خواهد بودن با شما از خیر و شرّ. ابن جریر گفت: عذابا دائما، جزای اینکه کفر شما و تکذیب شما عذابی دائم خواهد بودن و قتلی ﴿۸﴾ ذریع و فنای متتابع، چنان که ابو ذؤیب گفت- شعر: ----- (۱). همه نسخه بدلها: خلق. (۲). سوره ذاریات (۵۱) آیه ۵۶. (۳). سوره نساء (۴) آیه ۱۴۷. (۴). همه نسخه بدلها، بجز مه: است. (۵). اساس: یکذیبکم، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۶). آط، آب، آج، آز، مش: فسیکون. (۷). همه نسخه بدلها: اینکه که. (۸). مش بی. صفحه: ۲۹۴ ففاجأه ﴿۱﴾ بعادیه لزام ﴿۲﴾ کما یتفجر الحوض اللقیف مراد به «لزام» متتابع است، و مراد به «لقیف»، حوضی است گرد بر گرد به سنگ بر نهاده. مفسران بعضی ﴿۳﴾ گفتند: مراد قتل روز بدر است که آن روز هفتاد معروف را بکشتند، و هفتاد ﴿۴﴾ اسیر گرفتند، و اینکه قول عبد الله مسعود و ابی کعب و ابو مالک و مجاهد و مقاتل است. بعضی دگر گفتند: مراد عذاب آخرت است. و صلّی الله علی محمد و آله الطّیبین و عترته الطّاهرین. ----- (۱). اساس: فقد، به قیاس با

نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. (۲). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۳۱۹/۸) و منابع شعر و لغت: لزاما. (۳). همه نسخه بدلها: بعضی مفسران. (۴). آط، آب، آج، آز، آل، لب: هفتاد راه، مش: هفتاد دیگر راه. [.....]

به نام خدای بخشاینده بخشایشگر قسم است» (۱). آن را به آیتها (۲) کتاب روشن (۳) است. همانا که تو هلاک خواهی کرد خود را که نباشند ایشان مؤمن. اگر ما خواهیم (۴) بفرستیم (۵) بر ایشان از آسمان آیتی که باشد گردنهای (۶) ایشان آن را دلیل. [۱۳۹- ر] نیامد به ایشان از کتابی (۷) از خدای آفریده (۸) اَلّا باشند از آن برگردنده. به دروغ داشتند، بیامد (۹) به ایشان خبرها آنچه بودند به آن فسوس داشتند. نمی‌بینند (۱۰) بر زمین چند رویانیدیم در آن از هر نوعی کریم. که در آن علامتی است و نبودند بیشترینه ایشان گرونده. و خدای تو اوست عزیز و بخشاینده. ----- (۱). آج، لب، آل: سوگند است بطول و سنا و ملک خدای عزّ و جل. (۲). آط: اینکه آیتها، آج، لب، آل: نشانها. (۳). آج، لب، آل: روشن کننده. (۴). آج، لب، آل: خواستمانی. [...]

(۵). آج، لب، آل: فرو فرستادمانی. (۶). آج، لب، آل: آسمان نشانی پس همه روز بودمی گردنهای. (۷). آج، لب، آل: یاد کردی. (۸). آج، لب، آل: سخنی نو، که با سیاق آیه سازگارتر می‌نماید. (۹). آط: آید، آج، لب، آل: پس زود بود که آید. (۱۰). آج، آل: لب: ای ننگریستند. صفحه: ۲۹۷ و چون ندا کرد خدایت موسی را که بیای به گروه ستمکاران. قوم فرعون نمی‌ترسند! (۱) گفت خدای من؟ من می‌ترسم که دروغ دارند مرا. [۱۳۹- پ]

و تنگدل شوم و بنرود زبانم، بفرست با من هارون. و ایشان را بر من گناهی (۲)، می‌ترسم که بکشند مرا. گفت: پرگست بروید به آیتهای ما که ما با شما شنونده‌ایم. بیایی (۳) به فرعون، بگویی (۴) که ما پیغامبران خدای جهانیانیم. که بفرست با ما فرزندان یعقوب (۵) را. گفت نه پیرویدم (۶) تو را در (۷) ما کودک و بماندی در (۸) ما از عمرت سالها! و کردی آن (۹) فعل که کردی، آن فعل که کردی و تو از کافران نعمتهایی (۱۰). گفت کردم آن را آنگاه و من از قاصدان (۱۱) نبودم. -----

(۱). آج، لب، آل: ای نمی‌ترسند. (۲). همه نسخه بدلها است. (۳). اساس: بیامدند، به قیاس با نسخه آط و معنی آیه، تصحیح شد. (۴). اساس: گفتند، به قیاس با نسخه آط و معنی آیه، تصحیح شد. (۵). آط، آب: با ما بنی اسرائیل. (۶). آط: پیروردم، آب، آج، لب: پیرویدم. (۷-۸). آط، آب میان. (۹). آط: از. [...]

(۱۰). آط، آل، آج: کافر نعمتان، لب: کافران نعمتان. (۱۱). آط: مانندان، آب، مش: مانندگان، آج، لب، آل: گمراهان. صفحه: ۲۹۸ بگریختم از شما چون ترسیدم از شما بداد مرا خدای من پیغامبری، و کرد مرا از پیغامبران. [۱۴۰- ر]

و اینکه نعمت باشد که منت می‌نهی به آن بر من که تو بنده گرفتی پسران یعقوب را. گفت فرعون چه باشد خدای جهانیان. گفت خدای آسمانها و زمین و آنچه در میان آن است اگر شما دانی. گفت آنان را که پیرامن (۱) او بودند نمی‌شنوی. گفت خدای شما و خدای پدران پیش شما (۲) گفت که پیغامبران که فرستادند (۳) به شما دیوانه است. گفت خدای مشرق و مغرب و آنچه در میان آن است اگر شما دانی. گفت اگر بگیری خدای جز من، کنم تو را از جمله بازداشتگان. گفت اگر بیارم به تو چیزی روشن! گفت بیار آن را اگر تو از راست گویانی [۱۴۰- پ]

. بینداخت عصا (۴) که دیدی آن را ازدهایی بود ظاهر. و بر کشید دستش (۵) آن سپید بود ----- (۱). آج، لب، آل: گرداگرد. (۲). آط: شما پیشین، آج، لب، آل: شما پیشینان. (۳). آج، لب، آل: فرو فرستاده شده است. (۴). آط، آب، مه: عصای خود، آج، لب، آل: عصای او. (۵). آط، آب: بر دست خود. صفحه: ۲۹۹ نگرندگان را. گفت آن گروه را که پیرامن او بودند او جادوی داناست. می‌خواهد که بیرون کند شما را از زمینتان به جادویش، چه فرمای (۱) گفتند بازدار او را و برادر او را و بفرست در شهرها گردکنندگان را. تا بیارند به تو هر جادوی دانا را. گرد کردند جادوان به میعاد روزی شناخته.

گفتند مردمان را که شما (۲) گرد می‌شوی شما (۳)! تا همانا که ما پی گیریم جادوان را اگر باشند غلبه کنندگان. [۱۴۱- ر] چون آمدند جادوان گفتند فرعون را ما را باشد مزدی اگر باشیم ما غلبه کنندگان! گفت بلی و شما آن وقت از جمله مقربان باشی. گفت ایشان را موسی بیفگنی آنچه شما بر افگنی (۴). بیفگندند رسنهاسان (۵) و چوبهاسان و گفتند به عزّت فرعون که ما غلبه کنیم.

----- (۱). آب: چه می‌فرمایی، آج، لب: چه می‌فرمایند. (۲). آط هیج. (۳). آط، لب، آل: هیج هستید شما جمع شونندگان. (۴). آط، آب: آنچه می‌افگنی. (۵). اساس با خطی متفاوت از متن عصیهم که به قیاس با نسخه بدلها، زاید می‌نماید. صفحه: ۳۰۰ بینداخت موسی عصایش که آن بدیدی «۱» فرو می‌برد آنچه ساخته بودند. در افگندند جادوان را به سجده. گفتند ایمان آوردیم به خدای جهانیان. خدای موسی و هارون. [۱۴۱-پ]

گفت بگرویدی به او پیش آن که من دستوری دهم شما را، او مهتر شماس است آن که بیاموخت شما را جادوی، زود بود که بدانی، بیرم دستهایتان و پایهاتان از خلاف و بردار کنم شما را جمله. گفتند باکی نیست ما با خدای «۲» خود گردیم «۳». ما طمع داریم که بیامرزد ما را خدای ما گناهان ما «۴» که بودیم «۵» اول مؤمنان. و وحی کردیم به موسی که «۶» ببر بندگان مرا که شما از پس بیایید «۷». بفرستاد فرعون در شهرهای «۸» گرد کنندگان را. که اینان گروهی اند اندک. و ایشان ما را به خشم آوردند «۹». -----

----- (۱). آط، آب: که دیدی آن را. (۲). آط: ما را تا به خدای. [.....]

(۳). آط، آب: گردنده‌ایم. (۴). آط، آب بر آن. (۵). آج، لب، آل: که گشتیم ما. (۶). آط، آج، آل به شب. (۷). آب: شما در پی در آمده‌اید، آج، لب، آل: شما یید پیروی کردگان، که در ترجمه متبعون است برابر ضبط عربی اینکه نسخه‌ها. (۸). آب، آج، لب، آل، مش: شهرها. (۹). آط: آورده‌اند، آب، آج، لب، آل: آوردگان اند. صفحه: ۳۰۱ و ما جمله حذر کننده‌ایم «۱». بیرون کردیم ایشان را از بستانها و چشمه‌ها. و گنجها و جای کریم «۲». همچنین و میراث دادیم پسران یعقوب را. در پی ایشان برفتند در وقت بر آمدن آفتاب. [۱۴۲-ر]

چون بدیدند «۳» دو گروه یکدیگر را، گفتند قوم موسی که ما را دریافتند «۴». گفت پرگست که «۵» با من خدای من است، ره نماید مرا. و وحی کردیم به موسی که بزن چوبت بر دریا «۶» بشکافته شد، بود هر نیمه‌ای «۷» چون کوه بزرگ. و نزدیک کردیم آن جا دیگران را. و برهانیدیم موسی را و آنان که با او بودند جمله. پس غرق کردیم «۸» دیگران را. که در آن علامتی است و نبودند بیشترین ایشان مؤمن. و خدای تو اوست که عزیز و بخشاینده است. ----- (۱). آب، مش: سلاح و برگ دارندگانیم، آج، لب، آل: جماعتی هستیم بر سلاح. (۲). آج، لب، آل: جایگاهی بزرگ، مش: مقامی بزرگ. (۳). آط، آب، آج، لب، آل، مش هر. (۴). اساس: ما دریافتیم، به قیاس با نسخه آط و معنی آیه، تصحیح شد. (۵). آج، لب، آل، مش: گفت موسی حقاً که. (۶). آط، آب، مش، مه: بزن به عصای خود دریا را. (۷). مش: هر پاره‌ای، آج، لب، آل: هر گروهی. [.....]

(۸). آج، لب، آل ما. صفحه: ۳۰۲ قوله تعالی: طسم «۱» طسم، قسم است یا «۵» نامی است از نامهای خدای تعالی. عکرمه گفت: علما عاجزند از تفسیر آن. مجاهد گفت: [۱۴۲-پ]

نام سورت است، و ابو روق گفت: نامی است از نامهای قرآن. محمّد بن کعب القرظی گفت: «طا»، طول خداست «سین» سنای اوست، و «میم» ملک اوست. خدای تعالی قسم کرد به طول و سناء و ملک خود. محمّد بن الحنفیه روایت کرد از امیر المؤمنین علی - علیه السلام - که: رسول - علیه السلام - گفت: «طا» طور سیناست، و «سین» اسکندر [یه]

«۶» است و «میم» مکه است، خدای تعالی قسم کرد به اینکه چیزها. و صادق - علیه السلام - گفت: «طا» درخت طوبی است، و «سین» سدره المنتهی است، و «میم» محمّد مصطفی است - علیه السلام. تلک، اشارت است به آیات قرآن، ای هذه الايات، آیات الكتاب المبین، اینکه آیات قرآن آیات کتابی است مبین و روشن. لعلک باخغ نفضیک، آنکه با رسول - علیه السلام - خطاب کرد و او را تسلّی داد و گفت: همانا ای محمّد که تو خویشان را هلاک خواهی کرد که اینکه کافران ایمان نمی‌آرند. سبب نزول «۷» آیت آن بود که: رسول - علیه السلام - اهل مکه را دعوت کرد «۸» و ایشان ایمان نمی‌آوردند، رسول دل تنگ شد و اثر رنج او پیدا می‌شد «۹»، خدای تعالی ----- (۱). همه نسخه بدلها قراء خلاف کردند در اینکه کلمه

و در اخوات او. (۲). همه نسخه بدلها: و فتحه خواندند بتفخیم به فتح طا. (۶-۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها: ندارد. (۵). همه نسخه بدلها: و او. (۷). از اینکه. (۸). همه نسخه بدلها: می‌کرد. (۹). همه نسخه بدلها: رنج بر او پیدا شد. صفحه: ۳۰۳ گفت: خویشتن را هلاک خواهی کردن برای آن که ایشان ایمان نمی‌آورند. *إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ ۱۱ خَاضِعِينَ*، و از حق او آن است که خاضعه بودی چه خبر است از اعناق، از اینکه دو جواب است: یکی آن که چون وصف اعناق به چیزی کرد که وصف عقلا باشد، جمع سلامت آورد، چنان که عقلا را گویند، و مثله قوله تعالی: *وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ رَأَيْتَهُمْ لِي سَاجِدِينَ* «۴» یا *أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ* «۵» *بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ* «۷» *بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيكُمْ* «۸» *أَلزَّمنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ* «۹» و *مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ* - الایه، وصف اینکه کافران کرد به غفلت و اصرار کردن بر کفر، گفت: نیاید به ایشان ذکری و وعظی به «۵» خدای، و باتفاق ذکر و وعظ که از خدای تعالی آید «۶» جز قرآن نیست. آنگه آن را وصف کرد به آن که «محدث» است، و محدث ضد قدیم باشد. آیت دلیل بود بر بطلان قول آن کس که قرآن قدیم گفت، الا و ایشان از آن عدول و اعراض می‌کنند و تأمل و تدبّر نمی‌کنند در آن تا منتفع شوند به او. *فَقَدْ كَذَّبُوا*، به دروغ داشتند آیات ما. *فَسَيَأْتِيهِمْ*، به ایشان آید خبر «۷» آنچه ایشان به آن فسوس می‌داشتند از بعث و نشور و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب. و اینکه بر سبیل تهدید و وعید فرمود. آنگه بر سبیل تذکر «۸» نعمت گفت: *أَوْ لَمْ يَرَوْا*، نمی‌بینند و نگاه نمی‌کنند در زمین که ما چند نوع نبات نیکو نافع در او برویانیدیم، بهری آنچه آدمی را شایسته باشد در طعام و شراب و دارو، و بهری آنچه چهارپای «۹» را شاید. و معنی «کریم» به یک قول آن است که بر مردم گرامی باشد، بکره «۱۰» *عَلَى النَّاسِ لِكَثْرَةِ مَنَافِعِهِ*، برای کثرت منافعش. و قولی دیگر آن است که: معنی «کریم» کثیر است، من قول العرب: *نخلة کریمه اذا کثر حملها، و ناقة کریمه اذا کثر لبنها*، از هر نوعی بسیار. شعبی را پرسید [ند]

«۱۱» از اینکه آیت، گفت: مردمان از نبات زمین‌اند از آن جا ----- (۱). همه نسخه بدلها: بینی. (۲). اساس: به صورت «رحمت» هم خوانده می‌شود. (۳). همه نسخه بدلها: خوانند. (۴). اساسا: انوفها، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. (۵). همه نسخه بدلها: از. (۶). آب، آز: آمد. [...]. (۷). آج، لب، آل: آمد خبرهای. (۸). همه نسخه بدلها: تذکیر. (۹). همه نسخه بدلها: چهار پایان. (۱۰). اساس: بکره، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۱). اساس: ندارد، از آط افزوده شد. صفحه: ۳۰۷ که اصل ایشان از زمین است فی قوله تعالی: *مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ* «۱» *إِنَّ فِي ذَٰلِكَ*، در اینکه که ذکرش رفت از نعمتها، آیتی و دلالتی و عبرتی است آنان را که تأمل کنند بر وجود من و قدرت و حکمت من. و ما کان أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ، و بیشتر مردمان مؤمن نه‌اند و به اینکه ایمان نمی‌آرند و نمی‌گروند از آن جا که نظر و تفکر نمی‌کنند [۱۴۳-پ]

. سیبویه گفت: «کان» اینکه جا صله است و زیادت، کانه قال: و ما اکثرهم مؤمنین، کما قال: *وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ* «۳» ... *مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا* «۴» *وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ*، و خدای تو اوست که عزیز و غالب است همه چیز را، و ممتنع از همه چیز با عزت و غلبه و منعت «۵»، رحیم و بخشاینده است، و اینکه دو صفت مجموعش کرم باشد، چنان که شاعر گفت: شعر: *العفو عن قدره فضل عن* «۶» *الکرم* و گفته‌اند: عزیز است بر کافران و رحیم است بر مؤمنان. *وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى، ياد* «۷» *کن ای محمد که* «۸» *ندا کرد خدای [تو]*

«۹» موسی ----- (۱). سوره طه (۲۰) آیه ۵۵. (۲). همه نسخه بدلها: شود. (۳). سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۰۳. (۴). سوره مریم (۱۹) آیه ۲۹. (۵). اساس: به صورت «منفعت» هم خوانده می‌شود. (۶). همه نسخه بدلها: من. (۷). همه نسخه بدلها: و یاد. (۸). آج، لب، آل چون، آط، آب، آز، مش: ای محمد چون. (۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [...]

صفحه: ۳۰۸ را، و ندای او موسی را از درخت «۱» بود چون آتش از درخت پیدا آمد، و ندا اینکه بود که: *إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّهُ*

العالمین» (۲). و موسی را گفت پس از اینکه: أَنْتِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، که به اینکه گروه ستمکار رو، یعنی قوم فرعون. آنگه بدل او (۳) آورد از او: قَوْمِ فِرْعَوْنَ، و اینکه بدل الكل من الكل است. و ظلم (۴) قوم فرعون از دو وجه بود: یکی بر خود بر کفر، و یکی بر بنی اسرائیل به استعباد که ایشان را بنده گرفته بودند (۵) و کودکان ایشان را می‌کشتند، و قوله: أَلَا يَتَتَفَوْنُ (۶) رَبِّ اِنِّي أَخَافُ، بار خدایا؟ من می‌ترسم که ایشان مرا به دروغ دارند و باور ندارند مرا. وَيَضْعِقُ صِدْرِي، و دلم تنگ شود به تکذیب ایشان مرا. وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي، و زبانم بنگردد، برای آن عقده که بر زبانم بود (۱۱) - و قصه آن رفته است. عامه قراء خواندند به رفع هر دو فعل، هر دو «قاف» مرفوع، مگر یعقوب که او منصوب خواند رداً الی قوله: ان یکذبون. فَأَرْسَلْنَا إِلَىٰ هَارُونَ، بار خدایا اگر صلاح دانی اینکه رسالت، هارون را بفرمای که او را اینکه منع (۱۲) نیست. وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ، و ایشان را بر من گناهی است، یعنی قتل آن قبلی که موسی او را بکشت. فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ، می‌ترسم که مرا بکشند به قصاص آن قبلی که من او را بکشتم. قال، گفت خدای: کَلَّا، اینکه کلمه رد [ع]

«۱۳» و تنبیه است، یعنی از آن حدیث ----- (۱). اساس آن درخت، که به قیاس با دیگر نسخه بدلها، و فحوای عبارت زاید می‌نمود. (۲). سوره قصص (۲۸) آیه ۳۰. (۳). همه نسخه بدلها، بجز آج، لب: ندارد. (۴). اساس: ظلمت، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۵). آط، آب، مش: به بنده گرفتند. (۶). اساس: تتقون، با توجه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد. (۷). اساس: نمی‌ترسید، با توجه به ضبط قسمت اخیر آیه و به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۸). همه نسخه بدلها است. (۹). همه نسخه بدلها: عبیده بن عمیر. (۱۰). همه نسخه بدلها: نمی‌ترسید. (۱۱). همه نسخه بدلها: بر زبان بودش. (۱۲). همه نسخه بدلها: موانع. (۱۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. صفحه: ۳۰۹ باز ایست و اینکه گمان مبر که کار بر خلاف اینکه «۱» خواهد بود. آنگه امر کرد به هر دو - موسی و هارون، گفت: فَأَذْهَبَا بِآيَاتِنَا، بروید به آیات من، یعنی آیات من ببرید، یعنی بینات و معجزات که شما را حاجت باشد به آن عند دعوی نبوت، و از اینکه معنی «۲» اندیشه مکنی که من با شما ماب معنی علم و نصرت آنچه شما می‌گویید می‌شنوم. فَأَتِيَا فِرْعَوْنَ، به فرعون شوی و بگویی که ما دو پیغامبریم خدای جهانیان را، و برای آن نگفت «۳» «رسولا» که رسول اینکه جا به معنی رسالت است علی طریق المبالغة، نحو قولهم: رجل صوم و عدل، و شاعر گفت فی الرُّسُولِ بِمَعْنَى الرِّسَالَةِ: لا من مبلغ عني رسولا ای رساله، و قال آخر - شعر: رسول امرئ يهدى اليك نصيحة فان معشر جادوا بعرضك فابخل اي رساله امرئ، و قال كثير - شعر: لقد كذب الواشون ما بحت عندهم بشر (۴) و لا ارسلتهم برسول اي رساله، و قال العباس بن مرداس - شعر: لقد كذب الواشون ما بحت عندهم بشر (۵) و ارسلتهم برسول اي رساله، و قال العباس بن مرداس - شعر: الا من مبلغ عني خفافا رسولا بيت اهلك منتهاها نيني که چون به رسول رسالت خواست تأیث کرد و گفت: «منتهاها». اینکه قول فراء است. ابو عبیده گفت: «رسول» در اینکه باب چون «عدو» است، واحد او به جای تشبیه و جمع بایستد (۶)، يقول العرب: هؤلاء رسولي و وکيلي و عدوي، قال الله تعالى: فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي أَلَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۷). [قول سیم در او آن است که: کل واحد من رسول رب العالمین]

«۸»، هر یکی از ----- (۱). آج، لب، آل: آن. [.....]

(۲). همه نسخه بدلها، بجز مش: معانی. (۳). همه نسخه بدلها که. (۴-۵). آط، آب، آج، بسر. (۶). آب، آج: باشند، آج، لب، آل: باشد. (۷). سوره شعرا (۲۶) آیه ۷۷. (۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. صفحه: ۳۱۰ ما رسول [خدای]

«۱» جهان است. أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا، «ان» تعلق دارد به معنی رسول، یعنی «۲» ارسلنا الله اليك (۱۴۴- ر]

بان (۳) ارسل، خدای ما را به تو باز فرستاده است که بگوئیم «۴» تو را که بفرست «۵» فرزندان یعقوب را با ما، یعنی دست از ایشان بدار و ایشان را با ما گذار «۶» که ایشان قوم مانند و از نسب مانند، و اینکه استرقاق و بندگی از ایشان بردار. گفتند «۷»، موسی - علیه السلام - گفت: اینان را با ما بفرست تا ما به فلسطین رویم، و چهار صد سال بود تا فرعون و قبطنیان ایشان را به بندگی می‌داشتند، و در آن وقت عدد بنی اسرائیل سیصد هزار و سی هزار تن بودند. و گفته‌اند: اینکه عدد مردان بود جز زنان و کودکان. چون خدای

تعالی موسی را و هارون را به یک جای اینکه رسالت فرستاد» (۸)، برخاستند» (۹) و به یک جای» (۱۰) به مصر آمدند و بر در سرای فرعون یک سال مقام کردند که به او نرسیدند، و کس اینکه حدیث با فرعون نگفت. آخر یک روز دربان در سرای رفت و گفت: دو مرد یک سال است تا بر در اینکه سرای می‌نشینند، و می‌گویند: ما رسولان خدای جهانیانیم» (۱۱). فرعون گفت: در آرید ایشان را تا ساعتی بر ایشان بخندیم، و گفتند که: ایشان یک سال آن جا مقام کردند، کس به» (۱۲) ایشان الثفات نکرد، و هر که سخن ایشان شنید گفت: دو دیوانه‌اند، سخنی می‌گویند که لایق حال و وقت نیست، و ایشان خدای را نشناختند تا رسول او را باور دارند، تا یک روز مسخره‌ای بود فرعون را از» (۱۳) پیش او حدیثی می‌کرد» (۱۴)، میان سخن گفت: هزار بار آن فلان کس دیوانه‌تر» (۱۵) است از اینکه دو دیوانه که بر در اینکه سرای دعوی پیغامبری خدای ----- (۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۲). همه نسخه بدلها: ای. (۳). همه نسخه بدلها: ان. (۴). اساس: گویی، دیگر نسخه‌ها: ندارد، با توجه به معنی جمله تصحیح شد. (۵). همه نسخه بدلها: است که با ما بفرست. (۶). آط: گزار. (۷). همه نسخه بدلها: گفت. (۸). همه نسخه بدلها: فرمود. [...]

(۹). آب، لب، آز: خواستند. (۱۰). همه نسخه بدلها: و با هم. (۱۱). همه نسخه بدلها: جهانیانیم. (۱۲). همه نسخه بدلها: با. (۱۳). همه نسخه بدلها: ندارد. (۱۴). همه نسخه بدلها در. (۱۵). همه نسخه بدلها: سخن گفت فلان کس هزار بار دیوانه‌تر. صفحه: ۳۱۱ می‌کنند در» (۱) مدت یک سال باز، فرعون گفت: چه می‌گویی! گفت: اینکه که شنیدی. رنگ روی فرعون بگردید و از آن حدیث بترسید و گفت: در آری اینها را تا چه کس‌اند و چه می‌گویند. ایشان را در آوردند، و ایشان رسالت و پیغام خدای - جل - جلاله - بگزاردند» (۲). فرعون در نگرید موسی را بشناخت، چه بر کنار او بزرگ شده بود، روی به او کرد و گفت: أَلَمْ تُرَبِّكْ فِينَا وَلِيدًا، نه تو آنی که ما تو را پروردیم و تو کودک بودی و خورد؟ و نصب او بر حال است از مفعول. و «ولید»، فعلیل باشد به معنی مفعول. وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِتِينَ، و سالها از عمر خود در میان ما مقام کردی. مفسران گفتند: سی سال بود. وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ، و بکردی آن فعل که بکردی. و «فعله» یک بار کردن فعلی باشد، یعنی کشتن آن قبطی. و شعبی خواند: «فعلتک» به کسر «فا» در شاذ. وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ، و تو از جمله کافرانی به نعمت من. و حسن بصری و سدی گفتند: [من الکافرین]

(۳) بی و بعبادتی، تو کافری به من و به الهیت من، چه او دعوی خدایی می‌کرد. آنگه روی در روی وی» (۴) نهاد و او را ملامت کرد، و گفت: اینکه حق نعمت من است و جزای» (۵) تربیت من که مردی را از آن من» (۶) بکشتی و بگریختی و اکنون بر سری» (۷) آمده‌ای که من پیغامبرم؟ موسی - علیه السلام - از کشتن آن قبطی عذر خواست، گفت: فَعَلْتُهَا إِذًا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ، و من از جمله آنان بودم که ندانستم که» (۸) و کزه بر مقتل خواهد آمد که مرد از او بمیرد، و قیل: من الخاطئين، یعنی اینکه قتل نه قتل عمد» (۹) بود تا مرا به آن ملامت کنند، قتل خطا بود چه غرض خلاص اسرائیلی» (۱۰) بود نه

(۱). همه نسخه بدلها: از. (۲). همه نسخه بدلها: بگذارند. (۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها: در او. (۵). آط، آب، آز، مش: جزین، آج، لب: جز اینکه. (۶). همه نسخه بدلها: ما. (۷). همه نسخه بدلها: بر سر. [...]

(۸). همه نسخه بدلها آن. (۹). آب، آز: عمدا. (۱۰). همه نسخه بدلها: اسرائیل. صفحه: ۳۱۲ قتل قبطی، در میان» (۱) به قتل آداء کرد، چنان که یکی از ما سنگی یا تیری به قصدی» (۲) فگند، بر کسی آید و کشته شود، اینکه قتل خطا باشد، او را بر آن ملامت نکنند. و گفتند» (۳)، مراد آن است که: من الناسین، من در آن حال غافل و ناسی بودم. و ضلال به معنی نسیان آمد، فی قوله تعالی: أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا» (۴) فَفَزَرْتَهُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ، بگریختم از شما چون ترسیدم مرا بکشی، و عقل اقتضای آن کند آن جا که قوت ایستادن نباشد بگریزند. و از اینکه جاست که اینکه حدیث مثل شد که: الفرار مما لا يطاق من سنن المرسلین، گریختن از آنچه به آن طاقت و پای ندارند سنت پیغمبران است. فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا، خدای من مرا حکمت داد و فهم و علم، و مرا از جمله پیغامبران کرد، و اینکه جواب فرعون است در آنچه او گفت: أَلَمْ تُرَبِّكْ فِينَا وَلِيدًا. چون» (۵) اینکه حدیث بر سبیل تحقیر و تعجب گفت [تو]

«۶» کودکی کوچک [بودی]

«۷» ما تو را پروردیم «۸»، [۱۴۴-پ]

چند سال در سرای ما بودی، امروز کار تو به جایی رسید که گویی که: من پیغامبرم؟ [او گفت]

«۹»: اینکه چه تعجب است، چون خدای تعالی مرا فهم و علم و حکمت داد و مرا بفرستاد «۱۰»، از من اهلیت اینکه معنی شناخت و صلاحیت اینکه کار، چه جای انکار است. آنکه گفت: وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ. در معنی او خلاف کردند، بعضی گفتند: معنی او اقرار است به نعمت، و بعضی گفتند: انکار است معنی او، و مورد او تهکم است. آنان که گفتند معنی او اقرار است، گفتند معنی «۱۱» آن است «۱۲»: وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ و لم تعبدنی و لم تقتلنی، گفت: بلی، اینکه نعمتی است تو را بر من که تو بنی اسرائیل را بنده گرفتی، و کودکان ایشان را بکشتی و با من اینکه نکردی، ----- (۱). همه نسخه بدلها: میانه. (۲). آط، و دیگر نسخه بدلها: به صیدی. (۸-۳). همه نسخه بدلها: گفت. (۴). سوره بقره (۲) آیه ۲۸۲. (۵). همه نسخه بدلها: چه. (۹-۷-۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۰). همه نسخه بدلها و (۱۱). همه نسخه بدلها او. (۱۲). همه نسخه بدلها که. صفحه: ۳۱۳ نه مرا کشتی و نه بنده گرفتی چنان که دیگران را، و اینکه قول فرّاء است. و مجاهد گفت و دگر مفسران که: مورد کلام انکار است، یعنی و اینکه نعمتی «۱» باشد که تو بنی اسرائیل را بنده گیری، یعنی اینکه منت و نعمت نباشد. و «الف» استفهام، مقدم «۲» است اینکه جا «۳»، التّقدیر: (او تلک نعمه)، و حذف کرد برای دلالت فحوای خطاب بر او، و مثله قوله تعالی: أ فَأَنْ مِتَ فَهَمَّ الخَالِدُونَ «۴» قال فرعون: وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ، چون موسی - علیه السّلام - اینکه بگفت، فرعون گفت: وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ، خدای جهانیان چه باشد که تو دعوی می کنی که من رسول اویم! و برای آن «ما» گفت «۲»، «من» نگفت که او اعتقاد کرده بود که معبودانی که جز او باشند جماد باشند. و گفته‌اند: برای ابهام گفت، یعنی از عقلاست یا از جنس ما لا- یعقل. موسی - علیه السّلام - گفت: رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، خدای آسمان و زمین است و آنچه در میان کتب «۳» آن است. إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ، اگر شما یقین دانی. کلبی گفت: معنی آن است که اگر شما [یقین دانی که آسمان و زمین آفریده است. بعضی دگر گفتند معنی آن است که اگر شما]

«۴» هیچ علم یقین دانی و شما را علمی است که شک از آن دور باشد، اینکه از آن جمله است، اینکه نیز هم بر آن وجه بدانی. قال لِمَنْ حَوْلَهُ، فرعون اینکه را جواب نداشت، بر سبیل تعجب «۵» گفت آنان را که پیرامن او بودند: أ لَا تَسْمِعُونَ، [نمی شنوی]

«۶» که اینکه مرد چه می گوید؟ عبد الله عباس گفت: آن «۷» جماعتی بودند از اشراف قوم او پانصد مرد که خواص «۸» او بودند. ----- (۱). اساس: فعل، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۲). آب، آج، لب و. (۳). همه نسخه بدلها: ندارد. (۴-۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵). همه نسخه بدلها تعلل. (۷). آط، آب، آج، آز، آل، مش: اینکه. (۸). آج، لب، آل: که از خواص قوم. صفحه: ۳۱۵ موسی گفت: رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ، گفت بر سبیل اظهار «۱» حجت که: او خدای شماسست و خدای پدران پیشین شما «۲». و اینکه برای آن گفت تا معلوم کند قوم را «۳» اگر فرعون دعوی خدایی ایشان می کرد نتوانست گفتن [۱۴۵-ر]

که من خدای پدران شما، چه «۴» در روزگار ایشان نبود و آن که وقتی باشد و وقتی نباشد خدایی را نشاید و اینکه بر تنبیه بود آن قوم را بر اینکه معنی. چون فرعون از جواب او فرو ماند، قال «۵» رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، که او خدای مشرق و مغرب است و آنچه در میان آن است اگر شما عاقلی و خرد کار می بندی. فرعون چون از حجت فرو ماند، از سر تجبر «۶» و سلطنت گفت: لَئِنْ اتَّخَذتَّ إِلَهًا غَيْرِي، اگر خدایی گیری جز من، تو را اندر «۷» زندان کنم «۸» و از جمله زندانیان باشی. کلبی گفت برای آن تهدید او را «۹» به زندان کرد و به قتل نکرد که زندان او از قتل سخت تر بود، چه زندان او جای تنگ و مظلّم «۱۰» بود با بندهای گران و انواع عذاب سخت. موسی گفت: أ وَ لَوْ جِئْتِكَ بِبَشَىءٍ مُّبِينٍ، اگر چنان باشد که من آیتی و دلیلی روشن بیارم به من ایمان آری! فرعون

گفت «۱۱» از آن جا که مستبعد بود «۱۲»، گفت: بیار اینکه آیت و معجزه اگر راست می‌گویی. عند آن حال موسی عصا که به دست داشت بینداخت در حال اژدهایی گشت ----- (۱). همه نسخه بدلها: استظهار. (۳-۲). همه نسخه بدلها است. (۴). همه نسخه بدلها او. (۵). همه نسخه بدلها: گفت. (۶). لب، آل: تحیر. (۷). همه نسخه بدلها: در. (۸). مش: خواهم کردن. [.....]

(۹). آط، آب، آز، مش: آن او را تهدید، آج، لب: برای آن تهدید. (۱۰). مش: تاریک. (۱۱). همه نسخه بدلها: ندارد. (۱۲). همه نسخه بدلها آن را. صفحه: ۳۱۶ آشکارا. و «اذا» مفاجا «۱» راست چنان که بیان کرده‌ایم. فرعون گفت: چیزی دگر است! گفت آری. وَ نَزَعَ يَدَهُ، دست از گریبان بر کشید، فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ، که نگاه کردی سپید بود چنان که آفتاب را غلبه می‌کرد. و اژدها بیامد و دهن بر نهاد، خواست تا تخت فرعون «۲» فرو برد او زینهار خواست. موسی - علیه السلام - اژدها را بگرفت «۳» عصا گشت، [فرعون]

«۴» گفت: ما را مهلت ده تا در کار تو نظر کنیم. آنگه قوم را گفت آنان را که پیرامن او بودند که: اینکه مرد جادوی دانا و استاد است در اینکه صنعت. يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ، می‌خواهد که «۵» شما را به جادوی از شهر بیرون کند، شما را که جماعتی و حاضرانی «۶» چه فرمایی! ایشان گفتند: رای ما آن است که او را و برادرش هارون را باز داری، و ذَلِكَ قَوْلُهُ: أَرْجِهْ وَأَخَاهُ، وَ التَّأخِيرُ - و بیان اینکه رفته است. وَ أَبْعَثْ فِي الْمِدَائِنِ حَاشِرِينَ، و کس فرست در شهرها آنان را که «۷» جادوان را جمع کنند. يَأْتُوكَ «۸» فَجَمَعَ السَّحْرَةَ، در کلام حذفی و اختصاری است، و آن آن است که: فَأَمْرُ فِرْعَوْنَ فَجَمَعَ السَّحْرَةَ، فرعون بفرمود تا جادوان را جمع کردند برای میقات روز معلوم، و آن یوم الزینه بود - روز عید «۹» از آن «۱۰» ایشان. عبد الله عباس گفت: اتفاق چنان افتاد [که]

«۱۱» روز سه شنبه «۱۲» اول سال روز نوروز. ابن زید گفت: اتفاق اجتماعشان «۱۳» به اسکندریه بود «۱۴»، گفت: دنبال اینکه ازدحام از بحیره بگذشت آن روز. ----- (۱). آز: مفاجا. (۲). مش را. (۳). همه نسخه بدلها: برگرفت. (۴-۱۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵). همه نسخه بدلها: تا. (۶). همه نسخه بدلها: شما که حاضرانی. (۷). همه نسخه بدلها، بجز مش: تا. (۸). همه نسخه بدلها بکل سحار علیم، تا. (۹). آط: عیدی. (۱۰). مش: روز عیدی که از آن فرعون و قومش. [.....]

(۱۲). همه نسخه بدلها: روز شنبه بود. (۱۳). اساس: اجتماعشان، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۱۴). همه نسخه بدلها و. صفحه: ۳۱۷ وَ قِيلَ لِلنَّاسِ، مردمان را گفتند: شما حاضر خواهی آمدن تا باشد که ما به دنبال اینکه ساحران برویم و ایشان را متابعت کنیم اگر ایشان غالب باشند! و گفتند: به «سحره» موسی و قومش را خواستند، إِنَّ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ، بر طریق استهزا گفتند. فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ، چون ساحران بیامدند، فرعون را گفتند: أَيْنَ لَنَا لِأَجْرًا، ما را مزدی خواهد بودن بنزدیک تو و اجری «۱» اگر چنان باشد که ما غالب آییم! قَالَ نَعَمْ، گفت: آری. وَ إِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، و شما پیش من «۲» از جمله مقربان باشی و نزدیکان. قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ، موسی گفت آن جادوان را که: بیندازی آنچه خواهی انداختن. فَأَلْقُوا جِبَالَهُمْ، و ایشان آن چوبها و رسنها که داشتند بینداختند. وَقَالُوا بَعْزُهُ فِرْعَوْنُ، و گفتند: به عزت فرعون که ما غالب خواهیم آمدن، و غلبه ما را خواهد بودن. فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ، موسی - علیه السلام - عصا که داشت «۳» بینداخت. فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ، در حال آنچه ایشان به روزگار دراز ساخته بودند از چوبها و رسنهای مار پیکر و اژدها پیکر فرو برد. جادوان که آن بدیدند، به اول نظر بدانستند که آنچه موسی کرد نه از جنس سحر است، و به سحر آن نتوان کردن، چه ایشان اسرار جادوی نیک دانستند و بر آن واقف بودند، حالی به روی در افتادند [۱۴۵-پ]

سجده کنان و گفتند: آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، ما ایمان آوردیم به خدای جهانیان. آنگه برای آن تا ابهام «۴» نیفگند فرعون که مرا می‌خواهند به اینکه که می‌گویند، قید زدند که: رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ، خدای موسی و هارون. قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ، فرعون گفت: ایمان

آوردی به موسی پیش از آن که من دستوری دادم شما را، او مهتر و استاد «۵» شماست که شما را سحر آموخت. فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ، -
 ----- (۱). آط، آو، آز، مش: اجرتی. (۲). همه نسخه بدلها: پس از اینکه. (۳). همه
 نسخه بدلها: عصای خود. (۴). مش: آن که ابهام. (۵). همه نسخه بدلها: انباز. صفحه: ۳۱۸ بدانی که اینکه که کردی «۱» بچشی
 وبال اینکه که اقدام کردی بر آن. لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ، من دستها و پایهای شما «۲» ببرم به «۳» خلاف، یعنی به خلاف یکدیگر، پای چپ
 و دست راست، و همه را بردار کنم. گفتند: لا ضير، هیچ باکی نیست که ما با خدای خود می‌شویم و باز گشت «۴» ما با اوست. إِنَّا
 نَطْمَعُ ما طمع می‌داریم که خدای ما خطاهای ما بیامزد. اَنْ كُنَّا، ای لان کُنَّا، برای آن که ما اول مؤمنانیم از قوم فرعون و از اهل
 زمانه ما «۵». وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ، حق تعالی گفت: ما وحی کردیم به موسی که، بندگان مرا ببر به شب که فرعون «۶» بر پی شما
 بیاید «۷». إِبْنِ جَرِيحٍ گفت: در اینکه آیت خدای تعالی امر «۸» کرد به موسی که، بنی اسرائیل را بفرمای تا هر چهار خانه‌ای با
 خانه‌ای «۹» شوند، و در هر سرای که اینان باشند برهی ای بکشند، و در سرای به خون او خون آلود «۱۰» کنند که من فرشتگان را
 خواهم فرستادن تا کودکان آل فرعون را هلاک کنند، و علامت ایشان اینکه است و «۱۱» در سرایی نشوند که بر در آن سرای اثر
 خون باشد. آنگه بفرمای تا آرد برشند «۱۲»، و همچنین فطیر بپزند تا زود باشد، آنگه تو با بنی اسرائیل برو «۱۳» تا به کنار دریا تا من
 بفرمایم که چه باید کردن. موسی - علیه السلام - همچنین کرد. چون در روز آمدند، فرعون گفت: بنگر تا موسی چون کرد؟ مالهای
 ما بستند و فرزندان ما را بکشتند. آنگه بفرمود «۱۴» سریر او «۱۵» از شهر بیرون بردند و بر اثر ایشان لشکری را گسیل کرد «۱۶» هزار
 و پانصد هزار پادشاه مسور «۱۷» را که در دست ----- (۱). همه نسخه بدلها و. (۲).
 آج، لب، آل را. (۳). همه نسخه بدلها: از. (۴). همه نسخه بدلها: باز گشتن. (۵). همه نسخه بدلها: ندارد. (۶). همه نسخه بدلها و قوم
 او. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها: بیایند. (۸). همه نسخه بدلها: وحی. (۹). آج، لب، آل: با یک خانه. (۱۰). آج، لب، آل، مش: خون آلوده.
 (۱۱). همه نسخه بدلها: آن است که. (۱۲). آط، آب، آز، مش: بسریشند. (۱۳). آط، آب، آز، مش: بروی، آج، لب، آل: بروید.
 (۱۴). همه نسخه بدلها تا. (۱۵). آج، لب، آل را. (۱۶). آط، آب، آز، مش: لشکر کشی کرد، آج، لب، آل: لشکر کشید. (۱۷).
 آب، آز، مستور، لب: مصور. صفحه: ۳۱۹ دستور نجن زرین داشتند، و با هر پادشاهی هزار مرد بودند. آنگه فرعون بفرمود تا در
 شهرها ندا کردند و لشکر را جمع کردند و گفتند: إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ، اینکه گروهی اند اندک و ما را به خشم آورده‌اند. و
 اصل «شردمه»، بقیتی باشد اندک که از او باز ماند، و منه قول الزاجز - شعر: جاء الشتاء قميصي اخلاق شرادم يضحك منه التواق «۱»
 عبد الله عباس «۲» گفت: اینکه شردمه اندک، ششصد هزار مرد و هفتاد هزار مرد بودند، و اینان ما را به خشم آورده «۳» به مخالفت
 ما در دین و مالهای ما که برده‌اند و فرزندان ما را که بکشته‌اند، و بی دستوری ما از شهر برفته‌اند. وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ، و ما همه
 تمام سلاحیم و تمام آلت و باقوت و شوکت «۴»، اینکه معنی قراءت آن کس است که او به «الف» خواند، و اینکه قراءت کوفیان
 است. و ابن عامر و باقی قراء خواندند: «حذرون» بی «الف» و معنی آن باشد «۵»: ما جمله متيقظ «۶» و هشیار و حذر کننده‌ایم. فراء
 گفت: «حذر» و «حاذر»، هر دو یک معنی دارند جز آن که «حاذر» آن کس باشد که حذر او در چیزی در حال باشد، و «حذر» آن
 بود که حذر کردن او را خوی باشد و عادت. و حذر، اجتناب باشد از چیزی برای آن که جهت خوف باشد. و سميط ابن عجلان «۷»
 در شاذ خواند: «حادرون» بالدال غیر المعجمه. فراء گفت: معنی کلمه آن است که ما بزرگیم از بس سلاح که بر ماست، و از اینکه
 جا چشم بزرگ را «حدره» گویند، و آن را که او را ور می‌باشد «حادر» گویند، قال امرؤ القيس - شعر: و عين لها حدره بدره و
 شقت «۸» ماقيهما «۹» من اخر فأختر جناهم، ما بیرون کردیم فرعون را و قومش را از بستانها و چشمه‌های آب و ----- (۱). اساس: التواق، با توجه به آط و ضبط دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۲). همه نسخه بدلها: عبد الله
 مسعود. (۳). همه نسخه بدلها: آورده‌اند. [.....]

(۴). آط تمام. (۵). آط که. (۶). همه نسخه بدلها: مستیقل. (۷). اساس: عجان، به قیاس با دیگر نسخه بدلها و با توجه به اعلام، تصحیح شد، همه نسخه بدلها: شمیط بن عجلان. (۸). کذا در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۳۳۷/۸): فشقت، لسان العرب و مآخذ لغت: شقت. (۹). اساس و دیگر نسخه بدلها: ما اقیها، به قیاس با چاپ شعرانی (۳۳۷/۸) و منابع لغت و شعر، تصحیح شد. صفحه: ۳۲۰ کنوز و گنجها. و برای آن مال ایشان را گنج خواند که، آن را زکات نداده بودند و در ره خیر نفقه نمی‌شد (۱). و مقام کریم، و جایهای نیکو. کذلک، همچنین که گفتم، و آورثاها (۲) فَأَتَّبُوهُمْ مُشْرِقِينَ، به دنبال ایشان برفتند در وقت آفتاب بر آمدن، [۱۴۶-ر]

و نصب او بر حال است. و مشرق داخل باشد در شروق آفتاب، کاصبح و امسی و اضحی. فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانَ، چون هر دو لشکر یکدیگر را بدیدند- قوم موسی و قوم فرعون- چون موسی- علیه السلام- به کنار دریا رسید وقت آن بود که آفتاب بر می‌آمد، فرعون و لشکرش برسیدند، قوم موسی نگاه کردند از پیش دریا بود و از پس لشکر، گفتند: یا موسی؟ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ، ما را دریافتند و ما دریافته اینانیم. موسی- علیه السلام- گفت: کَلَّا، برگست. إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ، خدای من با من است مرا ره نماید (۳). راه نجات. فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ، ما وحی کردیم به موسی که عصا بر دریا زن. عبد الله سلام گفت: چون موسی به کنار دریا رسید و خواست تا در دریا شود، اینکه دعا بخواند: یا کائنا قبل کل شیء و یا مکون کل شیء، و یا کائنا بعد کل شیء اجعل لنا فرجا و مخرجا، خدای تعالی وحی کرد که: عصا بر دریا زن. در کلام حذفی است، و التقدير: فاضرب فأنفلق. موسی- علیه السلام- عصا بر دریا زد، دریا شکافته شد. فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ، هر پاره‌ای از او چون کوهی بزرگ بود. [و فرق]

(۴) مفعول باشد و فرق مصدر، کالذبح و الذبح، و النکت و النکت. چنان که قصه رفته است موسی دریا بگذرانید (۵) و فرعون رسید به کنار دریا چنان که خدای تعالی گفت: وَ أَرْزَلْنَا أَيْ قَرْبِنَا، و ما نزدیک بکردیم آن دیگران را. و الرِّزْلَةُ القربة، و منه ليله المزدلفة، و قيل: جمعناهم، و مراد به «آخرین»، قوم ----- (۱). اساس: نمی‌شود، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۲). آط، آب، آز، مش ما. (۳). آط، آب: راه نمایند، آج، لب، آل: راه نمایند. (۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵). آط، مه: بگزرانید، آب، آز: بدرانید، مش: در دریا بدر آمد. صفحه: ۳۲۱ فرعون‌اند، و موسی (۱) و قومه را برهانیدیم. ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ، پس دیگران را در دریا غرق کردیم. إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً، در اینکه آیتی و دلالتی است. و مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ، و بیشترین ایشان مؤمن نه‌اند، و خدای تو ای محمد عزیز و رحیم است- و اینکه آیات را تفسیر رفته است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۴۰]

[اشاره]

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰) قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاقِبِينَ (۷۱) قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ (۷۳) قَالُوا بَلْ وَحَدِثْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴) قَالَ أَفَأَنتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَأَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَادُوا لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳) وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِي مِّنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶) وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (۸۷) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ (۸۸) إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَ أَرْزَلْتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰) وَ بَرَزَتْ الْجَحِيمَ لِلْغَاوِينَ (۹۱) وَ قِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳) فَكَبِكُوا فِيهَا

هُم وَ الْغَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷) إِذِ نَسُواكُمْ بَرَبَهُ الْعَالَمِينَ (۹۸) وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنَ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَ لَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَ إِنْ رَبُّكَ لَهْوُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۱۰۴) كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذِ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۰۸) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۱۰) قَالُوا أَوْ تَمُنُّونَ لَكُمْ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ (۱۱۱) قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴) إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۱۵) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ إِنْ قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنِ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَانجِنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹) ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱) وَ إِنْ رَبُّكَ لَهْوُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۱۲۲) كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذِ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا- تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۲۶) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷) أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۳۱) وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲) أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ (۱۳۳) وَ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶) إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷) وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَ إِنْ رَبُّكَ لَهْوُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۱۴۰)

[ترجمه]

و بخوان بر ایشان «۲» خبر ابراهیم. چون گفت پدرش را و قومش را که چی «۳» می پرستی. گفتند می پرستیم بتانی را، همه روز باشیم آن را ایستاده «۴». گفت هیچ شنوند «۵» از شما چون خوانی «۶»! یا سود کند «۷» شما را یا زیان کنند! گفتند بل یافتم ما پدران ما را که چنین می کردند. [۱۴۶-پ]

گفت «۸» دیدی آنچه می پرستی! شما و پدران شما پیشینگان «۹». ایشان دشمن اند مرا مگر خدای جهانیان. آن که بیافرید مرا و رهنمای است «۱۰». ----- (۱). همه نسخه بدلها را. (۲). آب: برایشا/ بر ایشان. (۳).

آب، آج، لب، آل، مش: چه. [.....]

(۴). آب: اقامت کنندگان، آج، لب: مقیمان، مش: سجده کننده. (۵). آب: نمی شنوند، آج، لب، آل، مش: می شنوند. (۶). آط، مه: بخوانی، آب، لب، آل، مش: می خوانید. (۷). آب، مش: یا نفع می رسانند. (۸). آج، لب ای. (۹). آج، لب، آل: بیشترینان. (۱۰). آب، مش: راه می نماید مرا، آج، لب، آل: راه نماید مرا، مه: ره نماید. صفحه: ۳۲۲ و آن که آن است «۱» که طعام می دهد مرا و شراب «۲». و چون بیمار «۳» شوم او شفا دهد. و آن که بمیراند «۴» مرا و پس زنده کند. و آن که طمع دارم که بیامرز مرا گناه من روز جزا. خدای من بده مرا حکمی «۵» در رسان مرا با نیکان. و کن «۶» مرا زبان راستی در باز پسینان «۷». و کن «۸» مرا از وارثان بهشت نعیم. و بیامرز پدرم را که او بود از گمراهان [۱۴۷-ر]

. و رسوا مکن «۹» مرا روز قیامت. آن روز که سود ندارد مال و نه پسران. مگر آن که آرد به خدای دلی با سلامت. و نزدیک بگردند «۱۰» بهشت برای پرهیزگاران. و بیرون آوردند «۱۱» دوزخ برای کافران. و گفتند «۱۲» اینان را کجاست آنچه می پرستی! بدون «۱۳» خدای یاری می کنند شما را یا ----- (۱). آط، مه: که اوست. (۲). آج، آل:

آب می دهد. (۳). آج، لب، آل: رنجور. (۴). آج، آل: آن کسی که می میراند. (۵). آب، آج، لب، آل، مش: حکمتی. (۶-۸). آب، مش: بگردان، آج، لب، آل: بساز. (۷). آب: در پسینان. [.....]

(۹). آب، مش: خزی مده. (۱۰). آب، مش: کرده‌اند، آج، لب، آل: گردانید. (۱۱). آب، مش: آورده‌اند، آج، آل: آورند. (۱۲). آط، آب، مش: گویند، آج، لب، آل: گفته شود. (۱۳). آط: از فرود. صفحه: ۳۲۳ کینه می‌کشند «۱»! به روی در افگند «۲» در آن جا «۳» ایشان را و کافران را. و لشکرهای ابلیس را همه را. گفتند و ایشان در آن جا خصومت کنند «۴». به خدای که بودیم «۵» در گمراهی آشکار. چون راست «۶» بگردیم شما را به خدای جهانیان. و گمراه نکردند ما را مگر گناهکاران. [۱۴۷-پ]

نیست ما را از شفاعت خواهان. و نه دوستی خویش «۷». اگر باشد ما را باز گشتی «۸» تا باشیم از مؤمنان. که در آن دلیلی است و نبودند بیشترین ایشان مؤمن. و خدای تو اوست که عزیز و رحیم است «۹». به دروغ داشتند قوم نوح پیغامبران را. چون گفت ایشان را برادرشان نوح نمی‌ترسی «۱۰»! که من شما را پیغامبری ام استوار. بترسی از خدای و فرمان من بری. -----

----- (۱). آب، مش: یا داد ستانند، آج، لب: داد می‌ستانند. (۲). آب: باز می‌بیفگند، مش: باز می‌افگند، آج، آل: پس نگویند، لب: پس نگویند. (۳). آج، لب، آل: در آن دوزخ. (۴). آج، لب، آل: با یکدیگر. (۵). آج، لب، آل: که نبودیم. (۶). آب، مش: مساوی، آج، لب، آل: برابر. (۷). آج، لب، آل: همدل، مش: حمایت کننده. (۸). مش: باز گشتی. (۹). آج، لب، آل: اوست ارجمند و مهربان. [.....]

(۱۰). آج، لب، آل: ای نمی‌پرهیزید. صفحه: ۳۲۴ و نمی‌خواهم از شما بر او از مزدی، نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان. بترسی از خدای و طاعت من داری. گفتند بگرویم به تو و پروانند تو را فرومایگان «۱» [۱۴۸-ر]

. گفت نیست علم من به آنچه ایشان می‌کنند. نیست حساب «۲» ایشان را الا بر خدایم اگر دانی. و نیستم من راننده «۳» شما مؤمنان. نیستم من مگر ترساننده بیان کننده. گفتند اگر باز نایستی ای نوح باشی از سنگ انداختگان «۴». گفت خدای من که قوم من مرا به دروغ می‌دارند. حکم کن «۵» میان من و ایشان حکم کردنی «۶»، و برهان مرا و آنان را که با من «۷» بودند از جمله مؤمنان. برهانیدیم «۸» او را و آنان را که با او بودند در کشتی پر بار کرده «۹». پس غرق کردیم پس از آن ماندگان «۱۰» را. در اینکه دلیلی است و نبود «۱۱» بیشترین ایشان مؤمن. ----- (۱). آط: فرود مایگان. (۲). آط: شمار. (۳). اساس: رانده، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۴). آط: رجم کنندگان، آب، مش: رجم شدگان. (۵). آب، مش: بگشای. (۶). آب، مش: گشادنی. (۷). اساس: با او، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۸). اساس: برهانیدی، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۹). آط، آب، مه: پر کرده. (۱۰). آج، لب: بماندگان، آل: بماندگان، آب، مش: باقیان. (۱۱). آط: و نبودند، آج، لب، آل: نبودند. صفحه: ۳۲۵ و خدای تو است «۱» بی‌همتا و بخشاینده «۲» [۱۴۸-پ]

. دروغ داشتند عاد پیغامبران را. چون گفت ایشان را برادرشان «۳» هود نمی‌ترسی! که من شما را پیغامبری ام استوار. بترسی از خدای و فرمان بری مرا. و نمی‌خواهم از شما بر او از مزد «۴» نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان. «۵» بنا می‌کنی به هر بلندی «۶» علامتی که بازی می‌کنی. و می‌گیری مصنعهها «۷» تا همانا شما «۸» بمانی. و چون بگیری، بگیری قهر کننده «۹». بترسی از خدای و طاعت داری مرا. «۱۰» بترسی از آن که مدد داد شما را به آنچه می‌دانی «۱۱». مدد داد شما را به چهار پایان و پسران. و بستانها و چشمه‌ها. [۱۴۹-ر]

که من می‌ترسم بر شما «۱۲» ----- (۱). آط، آج، لب، آل: اوست. (۲). آب، مش: عزیز و مهربان، آج، لب، آل: ارجمند مهربان. [.....]

(۳). آط: ایشا/ایشان. (۴). آط، آج، لب: مزدی. (۵). آب، مش آیا، آج، لب، آل ای. (۶). آج، لب، آل: بالایی. (۷). آط، آب، آج، لب، آل، مش: آبگیرها. (۸). آط، آب، مش همیشه. (۹). آج، لب، آل: چون فرا گیرید، سخت فرا گیرید شما جناران را. (۱۰). اساس: تعملون، با توجه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد. (۱۱). اساس: می‌کنی، که با توجه به تصحیحی که در معادل عربی آن صورت گرفت ترجمه نیز تصحیح شد. (۱۲). آط، آج، لب از. صفحه: ۳۲۶ عذاب روزی بزرگ. گفتند راست «۱» است بر ما، پند

دهی یا نباشی از پند دهندگان! نیست اینکه آلا ساخته» (۲). پیشینگان (۳). و نیستیم ما عذاب کرده. (۴) دروغ داشتند او را، هلاک کردیم ایشان را در اینکه که رفت آیتی است و نبودند بیشترین ایشان گرونده. و خدای تو اوست که عزیز و رحیم است. قوله تعالی: وَ اتلّٰ عَلَيْهِمْ نَبَأَ اِبْرَاهِيمَ، حق تعالی خطاب کرد با رسول، گفت: بخوان بر ایشان خبر ابراهیم - علیه السلام - چون گفت پدرش را، یعنی عمّش را آزر و قومش را: ما تَعْبُدُونَ، چه می پرستی! و «ما» استفهامی است. قَالُوا نَعْبُدُ اَصْنَامًا، گفتند: ما بتان را می پرستیم. فَظَلُّوا لَهَا عَاكِفِينَ، و همه روز بر ایشان (۵) ایستاده ایم (۶) مقیم. بعضی علما گفتند: برای آن «فظل» گفت که، ایشان به روز بت پرستیدندی (۷)، به شب پرستیدندی. و «ظل» مختص باشد به روز، و «بات» به شب. [و بعضی دگر گفتند: «ظل»، به معنی «کان» است، یعنی ما بر اینکه کار پیوسته مقیم می باشیم چنان که در «اصبح» و «امسی» بیان کردیم]

(۸). و «اصنام» جمع صنم بود، و فرق میان «صنم» و «وثن» آن باشد که وثن نامصّور بود چون شجر و حجر و جز آن، و «صنم» مصوّر بود. و چند وجه گفته‌اند در شبهه ایشان در عبادت اصنام با آن که می دانستند که ایشان جمادند و نفع و ضرری نتوانند کردن. وجهی آن است که گفتند: عبادت ----- (۱). آط، آج، لب، آل: یکسان، آب، مش: برابر.

(۲). آب، مش: خوی، آج، لب، آل: آفرینش. (۳). آج، لب، آل: پیشینان. (۴). آب، آج، لب، آل پس. [.....]

(۵). همه نسخه بدلها: بدان. (۶). آط، آب، آج: ایستاده ایم. (۷). همه نسخه بدلها و. (۸). اساس: افتادگی دارد، از آط، افزوده شد. صفحه: ۳۲۷ ما آلوده است با تقصیر، خدای را نشاید، ما از مخلوقات او چیزی اختیار کنیم (۱) تا ما را به خدای نزدیک کند، و ذلك قوله تعالی: لِيُقَرَّبُنَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (۲) وَ حَيِّدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۱۴) وَ حَيِّدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ (۱۵) ... هُوَ لَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ (۱۶) وَ حَيِّدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ. (۱۴). سوره انبیا (۲۱) آیه ۵۳. (۱۵). سوره زخرف (۴۳) آیه ۲۲ و ۲۳. (۱۶). سوره یونس (۱۰) آیه ۱۸. صفحه: ۳۲۸ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ، هیچ شنوند اینکه بتان دعای شما در وقت آن که شما ایشان را خوانی (۱) که: أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ، یا شما را هیچ منفعتی و مضرّتی کنند! گفتند: اینکه همه همچنین است که تو همی گویی از فقد سمع و فقد نفع و ضرر، جز آن است که ما پدران خویش را یافتیم که همچنین می کردند. و قتاده در شاذ [خواند]

(۲): هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ (۳)، من الاسماع، اینکه بتان شما را بشنوند در وقت دعا، یعنی اجابت کنند شما را. قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ، ابراهیم - علیه السلام - گفت: دانسته هستی شما که آنچه شما می پرستی اکنون [و]

(۴) پدرانتان در روزگار گذشته، ایشان همه دشمنانند مرا جز خدای جهانیان. «ما» موصوله است فی قوله: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ، تأکید است ضمیر متصل را به ضمیر منفصل، وَ آبَاؤُكُمْ، عطف است بر او. فَإِنَّهُمْ، کنایت است از اصنام و برای آن از ایشان کنایت عقلا (۵) کرد که فعل عقلا با ایشان حوالت کرد از عداوت. و بهری گفتند برای آن فَإِنَّهُمْ گفت که در میان ایشان کسان بودند که خدای پرست بودند و لکن نه به شرایطش، چون خدای تعالی در عبادت ایشان بود و معبود (۶) بعضی از (۷) ایشان بود فَإِنَّهُمْ گفت به کنایت عقلا - علی طریق التّغليب. اما در اضافت عداوت با ایشان چند وجه گفتند، یکی آن که: اگر (۸) من ایشان را عبادت کنم، ایشان فردای قیامت دشمن من باشند و به عبادت من کفران کنند، لقوله (۹) تعالی: كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۱۰) إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۱۲) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ، او آن خداست که مرا بیافرید، هم او مرا هدایت دهد از الطاف و توفیق و تمکین. و بعضی دگر گفتند: خَلَقَنِي فِي الدُّنْيَا عَلَى فِطْرَةٍ فَهُوَ يَهْدِينِ فِي الْآخِرَةِ إِلَى جَنَّةٍ. و آنچه بیان اینکه وجه است آن است که «خلق» به لفظ ماضی گفت، و هدایت به لفظ مستقبل گفت، آن که مرا بیافرید در دنیا بر فطرت، در آخرتم راه نماید در بهشت و جنت. وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي، او آن خدای است که مرا طعام و شراب می دهد و می پروراند و روزی می رساند چنان که او مصلحت داند. حجاج بن عبد الکریم گفت: از بلخ بیامدم به طلب ابراهیم ادهم، او را به حمص نشان دادند برفتم طلب می کردم آخر او را در تون گرمابه‌ای (۴) یافتم [۱۵۰-ر]

که تون می تافت. ساعتی بر او بنشستم مرا پرسید (۵) و خویشان خود را پرسید که در بلخ بودند. آن روز بازو (۶) بودم بر او هیچ

طعامی نمی‌دیدم، گفتم: بروم از اینکه جا و سؤال کنم بر کسی و از وی چیزی خواهم. مرا گفت: دانم که گرسنه شدی! گفتم: بلی. گفت: بر ما طعامی نیست، گفتم: بروم و «۷» چیزی بخوام تا من و تو به یک جای بخوریم. دست فراز کرد «۸» و پاره‌ای خاکستر بر گرفت و با خاک بر آمیخت «۹» و ----- (۱). همه نسخه بدلها بجز لب یعنی، لب: یعنی دشمن خدای. (۲). همه نسخه بدلها: هست. (۳). چاپ شعرانی (۸/ ۳۴۳) ابراهیم علیه السلام. (۴). آط: گرماویه، آب، آج، مش: گرماوه‌ای. (۵). همه نسخه بدلها، بجز آب: پرسید. (۶). همه نسخه بدلها: با او. (۷). آط، آب، آج، مش: سؤال بر کسی کنم، آج، لب، آل، مش: سؤال کنم بر کسی. (۸). آج، لب، آل: دراز کرد. (۹). همه نسخه بدلها: پاره‌ای خاک بر گرفت و با خاکستر بیامیخت. صفحه: ۳۳۰ در «۱» دهن افگند و روی به من کرد و اینکه بیتها بگفت- شعر: و اخلط التُّرْبُ «۲» بِالرَّمَادِ وَ كَلَهُ وَ اَزْجَرَ النَّفْسَ عَنْ مَقَامِ السِّئَالِ فَاذَا شِئْتَ اَنْ تَقْنَعَ بِالذَّلِّ فَرَمَ مَا حَوْتَهُ اَيْدِي الرِّجَالِ گفت: از بر وی بیرون آمدم و چند روز بر او نرفتم «۳». روزی دگر برخاستم «۴» و در پیش او شدم و بنشستم «۵» دیرگاه هیچ سخن نمی‌گفت، گفتم: چرا سخن نمی‌گویی! گفت: منع الکلام بآن سبب الزدی و التطق فيه معادن الافات فاذا نطقت فكن لرئك ذاكرا و اذا سكت فعد نفسك مات «۶» ابو بكر وراق گفت: يطعمني بلا طعام و يسقني بلا شراب، و معنی آن که مرا روزی دهد بی علقه و سببی، و مثله قول النبی - علیه السلام: «۷» ائی آیت «یطعمنی ربی و یسقینی، گفت: مرا همه شب خدای طعام و شراب دهد. و در خبر است که سقایی بود در مدینه، روزی در مسجد رسول آمد. رسول - علیه السلام - اینکه آیت می‌خواند: وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ اِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ رِزْقُهَا «۸» قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ «۳» وَإِذَا مَرِضْتَ فَهَوَّ يَشْفِينِ، گفت: چون بیمار شوم او مرا شفا دهد، اگر «۶» بیماری و شفا هر دو از اوست، او «۷» ادب نگاه داشت و بیماری اضافت با خود کرد، و شفا حوالت با وی. عجب «۸» روا نمی‌دارد که اینکه قدر حوالت به خدای کند «۹»، تو چگونه روا می‌داری که هر کجا قبایحی و فضایحی «۱۰» حوالت با او می‌کنی. یکی از جمله بزرگان گفت: به بیمارستانی فرو شدم «۱۱»، مردی طیب را نشسته - دیدم و جماعتی بیماران را بر وی گرد آمده، و هر کس علت خود شرح می‌دادند «۱۲»، و او هر کس را دوایی می‌فرمود در خور هر یک «۱۳»، برنایی بنزدیک او فراز شد، روی زرد - ----- (۱). چاپ شعرانی (۸/ ۳۴۴):

سيف الدّوله على همداني. (۲). همه نسخه بدلها و. (۳). سوره اخلاص (۱۱۲) آیه ۱. (۴). همه نسخه بدلها: شود. [...]

(۵). آط: با. (۶). همه نسخه بدلها چه. (۷). آل، آج، لب را. (۸). همه نسخه بدلها: ای عجب ابراهیم. (۹). آج، لب، آل، مه: روا نمی‌داری که اینکه قدر حوالت به او می‌کنی. (۱۰). آط، آب، آج هست. (۱۱). همه نسخه بدلها: در شدم. (۱۲). همه نسخه بدلها: می‌داد. (۱۳). همه نسخه بدلها: دوایی می‌کرد در خور او. صفحه: ۳۳۲ شده و اثر عبادت و سیمای صلاح «۱» بر وی پیدا. او را گفت: یا استاد؟ تو مردی طیب و زیرکی، و هر یکی «۲» از بیماران دوایی فرمودی، مرا بیماری است دوای آن دانی! گفت: چیست! گفت: بیماری گناه را دوا چه باشد! [۱۵۰-پ]

گفت: بشو «۳» و هلیله صبر بگیر با بلبله تواضع، و در هاون ندم و پشیمانی افگن [و به دست قهر هوای نفس خود بکوب، و از آن جا در پاتیلچه صحت عزم افگن، و]

«۴» آب حیا و شرم بر او زن «۵»، به آتش محبت بجوشان و با سطم «۶» عصمت بگردان تا حجاب حکمت بر آرد. آنگه به راووق صفا بپالای و به مروحه استرواح باد کن آن را، و در وقت سحر از وی شربتی نوش کن، و دگر گرد گناه مگرد تا راحت یابی. وَ الَّذِي يُمَيِّنِي ثُمَّ يُحْيِينِي، او آن خداست که مرا بمیراند و آنگه زنده گرداند. و برای آن «ثم» گفت که ثمّ يحييني [که تراخی هست]

«۷» در میان زندگانی و مرگ. اهل اشارت گفتند: يميتني بالعدل و يحييني بالفضل، يميتني بالفراق «۸» و يحييني بالتلاق، يميتني بالخذلان و يحييني بتوفيق الايمان، [يميتني بالخلاعة، و]

«۹» يحييني بالطاعة، يميتني بالجهل و يحييني بالعقل. وَ الَّذِي اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ، و او آن خداست که «۱۰» گناهان من بیامرزد روز قیامت، و اینکه بر سبیل خضوع و خشوع و انقطاع با خدای تعالی گفت. و قوله تعالی: يَوْمَ الدِّينِ، ای يوم الجزاء، و

قیل: یوم الحساب. شعبی گفت از عایشه که از رسول- علیه السّلام- پرسید، گفت: عبد الله جدعان صله رحم کردی و مهمان «۱۱» را طعام دادی و شراب، و اسیران را از بند رها کردی. او را هیچ سودی دارد! گفت: نه، برای آن که او هرگز نگفت: (رب اغفر لی خطیئتی یوم الدین)، [یعنی «۱۲» مسلمان نبود که به اینکه گفتار با خدای فرع کردی و به قیامت ایمان نداشت]

«۱۳». ----- (۱). آج، لب، آل: سلاح. (۲). همه نسخه بدلها: کس. (۳). همه نسخه

بدلها: بشنو. (۱۳-۹-۷-۴). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۵). همه نسخه بدلها: ریز و. [.....]

(۶). همه نسخه بدلها: بملعه. (۸). همه نسخه بدلها، بجز آل: بالفرقان. (۱۰). مش که طمع دارم. (۱۱). آط، آب، آج، لب، آز:

مهمانان. (۱۲). آج، لب، آل استغفار نگفت یعنی. صفحه: ۳۳۳ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا، بار خدایا؟ مرا حکمت ده. و «حکم»، بیان چیز

را «۱» بر آن وجه که حکمت اقتضا کند. مقاتل گفت: فهما و علما. کلبی گفت: به «حکم» نبوت خواست. وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ، و

مرا به آن صالحان گذشته «۲» در رسان از پیغامبران به منزلت و درجه ایشان برسان. عبد الله عباس گفت: یعنی مرا به اهل بهشت در

رسان. وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ، و مرا زبان راستی کن در بازسینان «۳». گفتند: مراد ذکر جمیل «۴» است و ثنای حسن و

قبول عامّه در جمله امت «۵». خدای تعالی اجابت کرد اینکه دعا تا همه امم از هر ملت که باشند او را نیک گویند. بعضی دگر

گفتند: مراد به اینکه آن است که، از عقب من پیغامبری «۶» کن صادق، یعنی محمد- علیه السّلام. قتیبی گفت: یعنی ذکری نیکو. و

«لسان» به جای ذکر نهاد، برای آن که ذکر به زبان گویند، چنان که شاعر «لسان» به جای رسالت نهاد، چون رسالت به زفان «۷»

گزارند «۸» فی قوله- شعر: اَنْتِي لِسَانُ لَا- اسر بها من علولا- عجب منها و لا سخر و اجعلني من ورثته جنه النعيم، و مرا از جمله

وارثان بهشت نعیم کن. و برای آن ذکر میراث کرد اینکه جا که خدای تعالی جایهایی که در بهشت برای کافران آفرید اگر ایمان

آوردندی [و طاعت کردندی]

«۹» به میراث به مؤمنان دهد چون ایشان را به دوزخ برند. وَأَغْفِرْ لِأَبِي، و بیامرز پدر مرا «۱۰»، یعنی عمّش را «۱۱». چنان که بیان

کرده‌ایم. و اینکه آمرزش خواستن از بهر او برای آن بود که او وعده داد ابراهیم را که ایمان آورد- چنان -----

----- (۱). آب، آج، لب، آز، آل، مش: چیزی باشد. (۲). آط: گزشته. (۳). آل: باز پسین. (۴). آل: جمیل. (۵).

همه نسخه بدلها: و قبول عام در جمله امم. (۶). اساس: پیغامبران، به قیاس با آط و دیگر نسخه بدلها، و معنی عبارت، تصحیح شد.

(۷). همه نسخه بدلها: زبان. (۸). آب، آج، لب، آل، مش: گذارند. (۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد، مش یافتندی و حال آن

که مطیع فرمان الهی نشدند و ایمان نیاوردند، خداوند تعالی آن جایها را. [.....]

(۱۰). همه نسخه بدلها: پدرم را، آل، مه آذر. (۱۱). آط، آب، آج، لب آزر. صفحه: ۳۳۴ که بیان کرده شد فی قوله: وَ مَا كَانَ

اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِثْمًا «۱» إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ، [که او]

«۲» از دین تو ضال- و گمراه بود و مراد به ضلال اینکه جا کفر است، [و اینکه آمرزش خواستن او را مشروط باشد به شرط انجام

وعده ایمان فی قوله: إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِثْمًا «۳»]

«۴». وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ، و مرا عذاب مکن آن روز که خلائق را برانگیزند، یعنی روز قیامت. و «خزی» هلاک باشد و عذاب،

یقال: خزاه و اخزاه، و خزی «۵» الرجل اذا استحبى خزايه. یوم لا يَنْفَعُ مالٌ وَلَا بَنُونَ، آن روز که سود ندارد مال و فرزندان. إِلَّا مَنْ

أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، الا آن که دلی آرد به حضرت. سلیم، سلامت یافته از شک و شرک. اینکه قول بیشتر مفسران است. سعید بن

المسیب گفت: قلب سلیم دل درست باشد، و آن دل مؤمن بود برای آن که دل منافق بیمار بود، کقوله تعالی: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ «۶»

یوم لا يَنْفَعُ مالٌ وَلَا بَنُونَ. بعضی دگر گفتند: مراد به «سلیم»، «لديغ» باشد و مار گزیده است، و مار گزیده را «سلیم» خوانند، علی

طریق التّفال، چنان که شاعر گفت- شعر: ثل ما سمى اللدیع سلیمای یعنی دلی دردناک دارد از ترس خدای چون مار گزیده [۱۵۱-

وَ أَرْزَلَتْ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ، نزدیک بکنند» (۸) بهشت به متقیان. وَ بَرَزَتْ الْجَحِيمَ لِلْغَاوِينَ، بیرون آرند دوزخ برای غاویان و جاهلان، یعنی کافران. ----- (۱-۳). سوره توبه (۹) آیه ۱۱۴. (۴-۲). اساس: ندارد، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، افزوده شد. (۵). اساس: و اخزی، با توجه به معاجم لغت تصحیح شد. (۶). سوره بقره (۲) آیه ۱۰. (۷). اساس آن، به قیاس با نسخه آط و همه نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۸). همه نسخه بدلها: کنند. صفحه: ۳۳۵ و قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ، و گویند ایشان را: کجایند آنان که شما ایشان را می‌پرستیدی بدون خدای تعالی، امروز شما را فریاد می‌«۱» رسند و یاری می‌«۲» کنند و یا انتصاف «۳» و انتقام می‌کشند! فَكَبَّكِبُوا فِيهَا هُمْ «۴» و الْغَاوُونَ، و جاهلان را، گفتند و مراد شیاطینند. وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ، و لشکر ابلیس از کفره جن و انس. قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ، گویند اینکه کافران در آن حال [که]

«۱۰» با یکدیگر خصومتی کنند «۱۱». «واو»، حال راست و آنچه گفت ایشان است [اینکه است]

«۱۲» که حق تعالی گفت: تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ، به خدا که ما در گمراهی ظاهر بوده‌ایم. و «ان» مخففه است از ثقیله، و دلیل او لزوم «لام» است در خبر او، و اینکه از کلام اتباع و سفله است که رؤسای شیاطین را گویند. إِذْ نُسَوِّئُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، چون شما را با خدای جهانیان راست دانستیم در عبادت و شما را انباز کردیم. آنگه گوید: وَ مَا أَضَلُّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ، و ما را گمراه نکردند و دعوت باضلال نکردند مگر مجرمان، یعنی شیاطین جن و انس از دعوات باطل، اینکه قول مقاتل و کلبی است. -----

----- (۱-۲). اساس: نمی، به قیاس با ترجمه آیه در صفحات پیش و با توجه به دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۳). همه نسخه بدلها: انتصار. (۴). آط، آب، آز، مش و الغاون. (۵). همه نسخه بدلها: پس در اندازند. (۶). همه نسخه بدلها را عابد و معبود و ضال و مضل را. (۷). اساس: جمع کنی، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. [.....]

(۱۲-۱۰-۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۹). همه نسخه بدلها: نهنهته. (۱۱). همه نسخه بدلها: خصومت می‌کنند. صفحه: ۳۳۶ ابو العالیه و عکرمه گفتند: ابلیس است و قایل، برای آن که او اول کس «۱» بود که خون بناحق ریخت و قاعده معاصی نهاد. فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ، نیستند ما را هیچ شفاعت کننده‌ای «۲». و «من» زیادت است مؤکدهً لِلنَّفِيِّ «۳». و لا- صِدِّيقٍ حَمِيمٍ، و نه دوستی خویش «۴»، و اینکه آنگه گویند که پیغامبران- علیه السّلام- و مؤمنان گنهکاران را شفاعت کنند. و جابر بن عبد الله الانصاری روایت کرد از رسول- علیه السّلام: روز قیامت چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند، یکی از جمله ایشان گوید: بار خدایا؟ حال دوست من- فلاں- چیست! حق تعالی گوید: او به دوزخ است گرفتار به گناه خود «۵». مؤمن شفاعت کند و گوید: بار خدایا؟ اگر از کرم تو روی دارد، او را به من بخش [گوید: بخشیدم]

«۶». بروند و او را از دوزخ بیارند. عند آن حال کافران گویند: فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ وَ لَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ. صالح المرّی روایت کرد از حسن بصری که او گفت: هیچ بنده «۷» نباشد که جماعتی مجتمع شوند بر ذکر خدای و در میان ایشان بنده‌ای بود از اهل بهشت و الا شفاعت «۸» در حق ایشان قبول کنند، و اهل ایمان شفیع باشند بعضی در «۹» بعضی، و ایشان به نزدیک خدای مشفع و مقبول «۱۰» الشّفاعه باشند. فَلَوْ أَن لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، آنگه تمنّی «۱۱» محال کردن گیرند که اگر ما را با دنیا رجعتی باشد و ما با دنیا شویم، ما از جمله مؤمنان باشیم و ایمان آریم. و «لو» در جای «لیت» نهاد برای آن جواب «۱۲» را با «فا» منصوب بکرد، فالتّقدیر: فلیت لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ. و برای آن «لو» به جای «لیت» نهاد [که]

«۱۳» متضمّن معنی تمنّی ----- (۱). همه نسخه بدلها: کسی. (۲). مش: شفاعت کنندگان. (۳). اساس: النَّفِيِّ، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۴). مش: و خویش. (۵). همه نسخه بدلها، بجز لب اینکه. (۱۳-۶). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۷). همه نسخه بدلها: جای. (۸-۱۲). همه نسخه بدلها او. (۹). همه نسخه بدلها حق. (۱۰). مش: قبول. (۱۱). همه نسخه بدلها: تمنّی. [.....]

صفحه: ۳۳۷ است فی قولهم: لو كان لی مال لحججت، اگر مرا مال «۱» بودی حج کردمی، یعنی کاشک «۲» مرا مال «۳» بودی تا حج

کردمی. آنکه حق تعالی در عقب اینکه قصه گفت: *إِنَّ فِي ذَٰلِكَ - الْآيَةَ*، در اینکه که رفت آیتی و دلالتی است. و ما كان أكثرهم مؤمنين، و بیشترین ایشان ایمان نمی آرند «۴»، و خدای تو عزیز و رحیم است. *كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ*، آنکه در قصه نوح گرفت «۵» و گفت «۶» و تکذیب قوم او او را، گفت: قوم نوح پیغامبران را بدروغ داشتند. و «قوم» را هم تذکیر کنند و هم تأنیث، و در آیت «۷» لفظ تأنیث گفته است. حسن بصری را سؤال کردند از اینکه آیت و آیاتی که مانند اینکه است. گفتند «۸»، خدای تعالی [گفت]

«۹»: قوم نوح پیغامبران را «۱۰» [۱۵۱-پ]

تکذیب کردند و بدیشان یک پیغامبر آمد، و کذا قوله تعالی: *كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ* «۱۱» *كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ* «۱۲» *إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ* «۱۴» *أَلَا تَتَّقُونَ*، از خدای نترسی «۱۶»! ----- (۳-۱). همه نسخه بدلها: مالی. (۲). همه نسخه بدلها: کاشکی. (۴). همه نسخه بدلها: مؤمن نهاند. (۵). همه نسخه بدلها: با قصه نوح آمد. (۶). همه نسخه بدلها: کفر. (۷). همه نسخه بدلها، بجز آز به. (۸). اساس: گفت، با توجه به فحوای عبارت و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۰). مش: پیغمبر خود را. (۱۱). سوره شعرا (۲۶) آیه ۱۲۳. (۱۲). سوره شعرا (۲۶) آیه ۱۴۱. (۱۳). آط، آب، آز، مش یک. (۱۴). همه نسخه بدلها نوح. (۱۵). همه نسخه بدلها: برادرشان نوح. [.....]

(۱۶). همه نسخه بدلها استفهام است بر سبیل تقریر و توییح. صفحه: ۳۳۸ *إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* من شما را پیغامبری ام از خدای امین و استوار بر وحی «۱». *فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا*، از خدای بترسی و طاعت من داری و فرمان من بری. *وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ*، و من از شما بر ادای اینکه رسالت مزدی نمی خواهم، مزد من نیست الا بر خدای جهانیان. از خدای بترسی و فرمان من بری. قوم جواب دادند و گفتند: *أَنْ نُّؤْمِنَ بِكَ وَاتَّبِعَكَ الْأَرْدَلُونَ*، ما تو را متابعت کنیم و پسروی کنیم و اتباع تو و پسروان تو مردمان سفله و فرو مایه اند! صورت استفهام است و معنی جحد، یعنی که تو را متابعت نکنیم و حال اینکه «۲» «واو» حال راست فی قوله تعالی: *وَاتَّبِعَكَ الْأَرْدَلُونَ*. جمله قراء «و اتبعك» خواندند من الاتباع، مگر یعقوب که او خواند: «و اتباعك» علی جمع تبع بر مبتدا و خبر. عبد الله عباس گفت: [به]

«۳» «اردلون» جولاهاگان «۴» را خواستند. عکرمه گفت: جولاهاگان «۵» و کفشگران «۶» را خواستند. نوح - علیه السلام - گفت: *وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ*، من چه دانم که ایشان چه کنند، و مرا با آن چه سبیل است! و «ما» استفهام راست، چه کار است مرا با خساست احوال «۷» ایشان و دناست مکاسب «۸»! مرا با دعوت ایشان کار است و ظاهر عمل ایشان. *إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَو تَشْعُرُونَ*، شمار ایشان نیست جز بر خدای - عز و جل - اگر دانی. و گفتند معنی آن است که: کار ایشان با خداست در هدایت و اضلال و توفیق و خذلان. *وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ*، و من نرانم «۹» مؤمنان را برای اینکه علت که شما گفتی از قلت ذات الید یا دناست مکسب. *إِن أَنَا، مِنْ نِيسْتَمِ إِلَّا تَرَسَانْدَه‌ای بیان کننده. و «ان» به معنی «ما» ی نفی* -----

(۱). همه نسخه بدلها او. (۲). آط، آب، آز، مش حال، لب، آل حاله. (۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴-۵). همه نسخه بدلها: حرکه، چاپ شعرانی (۳۴۹ / ۸): حاکه. (۶). همه نسخه بدلها: اساکفه. (۷). همه نسخه بدلها: کار. (۸). همه نسخه بدلها ایشان. (۹). همه نسخه بدلها: برانم. صفحه: ۳۳۹ است در هر دو جای. *قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ*، قوم گفتند: یا نوح؟ اگر از اینکه گفتن و دعوت کردن باز نایستی، ما تو را رجم کنیم و سنگسار. و گفتند معنی آن است که: دشنام دهیم تو را. عبد الله عباس و مقاتل گفتند: بکشیم تو را. ابو حمزه الثمالی گفت: هر کجا در قرآن «رجم» است، به معنی قتل است الا آن که در سورت مریم «۱»: *لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ* «۲» *رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ*، بار خدایا! اینان «۵» مرا به دروغزن می دارند. *فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا*، میان من و ایشان حکم بکن و مرا و آنان را که با من اند از مؤمنان برهان و اینان «۶». حق تعالی «۷» گفت: *فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ*، ای المملو. گفت]

«۸»: من ایشان را برهانیدم در کشتی مملو، من قولهم: شحنت «۹» البلد بالخیل. عطا گفت: گران بار. بعضی دگر گفتند: ساخته و

بژارده» (۱۰). آنچه غرق بکردیم پس از آن آن ماندگان را، یعنی کافران را که از قوم نوح با ما بودند» (۱۱) به طوفان و با نوح در کشتی نشستند» (۱۲). «إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَةً، در اینکه آیتی و دلالتی و علامتی هست آنان را که متعظ شوند، و لکن بیشترین ایشان ایمان نمی آرند، و خدای تو عزیز و رحیم است. آنچه در قصه هود و قوم او گرفت» (۱۳) - که عادت گفتند ایشان را - گفت: -----
----- (۱). همه نسخه بدلها است. (۲). سوره مریم (۱۹) آیه ۴۶. (۳). همه نسخه بدلها: رجم. (۴). همه نسخه بدلها: داد. (۵). همه نسخه بدلها: امت من. [.....]

(۶). و اینان/ و اینان/ یا اینان (!)، آط و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۷). آط با رسول ما. (۸). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۹). اساس: شحمت، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۱۰). ضبط اساس: بر آورده، همه نسخه بدلها: بیچاره. اختیار متن با توجه به صورت دیگری از همین کلمه، یعنی «بجارده» است. (۱۱). آط و دیگر نسخه بدلها: باز ماندند. (۱۲). آج، لب، آز، آل: بنشستند. (۱۳). همه نسخه بدلها: با قصه هود و قوم او آمد. صفحه: ۳۴۰ کَذَّبَتْ عَادٌ «۱» إِذْ قَالَ لَهُمْ «۳» أَلَا تَتَّقُونَ، از خدای نترسی «۴»! إِيَّائِي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ من پیغامگزاری ام به شما استوار به «۵» رسالت خود. کلبی گفت: معنی آن است که شما مرا به امانت شناخته‌ای پیش از اینکه، چگونه است که در اینکه معنی مرا متهم می داری! فَاتَّقُوا اللَّهَ [۱۵۲- ر]

، از خدای بترسی و مرا طاعت داری «۶». و من از شما هیچ مزدی نمی خواهم، مزد من نیست مگر بر خدای جهانیان. أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ، بنا می کنی به هر بلندی، اینکه قول عبد الله عباس است. و قتاده و ضحاک و مقاتل و کلبی گفتند: به هر راهی. مجاهد گفت: راهی بود میان دو کوه. روایتی دیگر از مجاهد است که: بِكُلِّ رِيعٍ، ای بکل تل، به «۷» هر بلندی. و روایتی دیگر از او: بکل منظر، به «۸» هر منظره‌ای. مقاتل و سلیمان گفتند «۹»: ایشان در سفرها به ستاره «۱۰» راه بردند «۱۱»، آن کس که «۱۲» ستاره شناختی بر او دشوار «۱۳» بودی بایستادند و بر راهها میلها کردند علامت را. و روایتی دیگر از مجاهد آن است که: کبوتر خانه خواست گفت، و دلیلش آن است که گفت: آيَةً تَعْبَثُونَ، علامتی که به آن بازی می کنی «۱۴». ابو عبيده گفت: الرِّيع، المكان المرتفع، جای بلند باشد، و قال ذو الرِّمَّة - شعر: ----- (۱). همه نسخه بدلها المرسلین - (۲). همه نسخه بدلها: برای آن تأنیث کرد آن را. (۳). همه نسخه بدلها أُخُوهُمْ هُوَ ذُو جُنُونٍ. (۴). آب، آج، لب، آز، آل: بترسید. (۵). آط، آب، آج، لب، آل: بر، آز، مش: در. (۶). چاپ شعرانی (۳۵۱ / ۸) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ أَلَا يَهْتَفُونَ بِهَذَا الَّذِي كُنْتُمْ تُبْغُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا. [.....]

(۷-۸). همه نسخه بدلها: بر. (۹). همه نسخه بدلها: مقاتل بن سلیمان گفت. (۱۰). همه نسخه بدلها، بجز مش: بسیار. (۱۱). همه نسخه بدلها: بردندی. (۱۲). اساس: کنیزک، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۱۳). اساس: استوار، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۱۴). اساس: بانک کنی، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها و منابع تفسیری، تصحیح شد. صفحه: ۳۴۱ طراق الخوافی مشرف فوق ربيعة ندى ليله فى «۱» ريشه يترقرق و در او دو لغت است: ريع و ريع، و جمعه ربيعة و ارباع. و ربيعة و الرِّيع نزل الطعام و زيادته، و اینکه نیز هم از اینکه اصل باشد لانه اذا زاد ارتفع. و قال الاعشى فى الرِّيع - شعر: و بهماء قفر تجاوزتها اذا خب فى ريعها الها فراء گفت: در او دو لغت است «۲»: ريع و راع، مثل زیر و زار. وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ، مى سازی مصنعهها. عبد الله عباس گفت: بناها. مجاهد گفت: کوشکهای بلند. معمر گفت: حصنها. ابن نجیح گفت از مجاهد: برجهای کبوتران. قتاده گفت: آبدانها. لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ، تا همانا همیشه مانى، یعنی به اینکه کردن امید مى داری تا همیشه مانى تا اینکه بناها شما را حمايت کند «۳» و مرگ از «۴» شما باز دارد. وَ إِذَا بَطَشْتُمْ، بطش اخذ به قوت و سطوت باشد «۵» چون حمله‌ای بری «۶» کسی ضعیف را بگیری جبار وار بگیری. و نصب او بر حال است از فاعل. بعضی دگر گفتند: بطش، به تازیانه زدن باشد و به تیغ کشتن، و اینکه قول مجاهد است. و جبار، مرد ظالم متکبر باشد که از سر غضب و خشم مرد را زند و کشد. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا، از خدای بترسی و طاعت من داری. وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَرَكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ «۷» أَمَرَكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنٍ، مدد فرستاد شما را به چهار پایان و فرزندان. وَ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ، و بستانهای پر درخت و چشمه‌های آب. إِيَّائِي أَخَافُ عَلَيْكُمْ، من بر شما مى ترسم از عذاب روزی

بزرگ، یعنی روز قیامت. ----- (۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: من، به قیاس با چاپ شعرانی و منابع شعر و لغت، تصحیح شد. (۲). اساس و، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می‌نماید. (۳). آج، لب: کنند. (۴). آج، لب بگیری. (۵-۶). آط، آب، آج، لب، آل و. (۷). اساس: تعملون، به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد. صفحه : ۳۴۲ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا قَوْمٌ أَوْ لَا قَوْمٌ أَوْ لَا قَوْمٌ رَأْسًا قَدِ افْتَرَقْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. راست است بنزدیک ما و یکی «۱» است بر ما اگر وعظ کنی و اگر نکنی، یعنی ما به وعظ تو متعظ نخواهیم بود «۲»، و قول «۳» تو قبول نخواهیم کرد. کسائی ادغام کرد «ظا» را در «تا» وعظت، و دیگر قراء اظهار کردند. آنگه گفتند: إِنْ هَذَا إِلَّا مَا خُلِقَ الْأَوَّلِينَ، اینکه گفتار که تو می‌گویی فرا یافته پیشینگان است. و «ان» به معنی «ما» ی نفی است. ابو جعفر و ابن کثیر و یعقوب و ابو عمرو خواندند: خلق الأولین، به فتح «خا» و سکون «لام»، بیانش: إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلاقٌ «۴» وَ تَخْلُقُونَ «۵» بعد است بعد است ...، و باقی قراء خواندند: إِنْ هَذَا إِلَّا خُلِقَ الْأَوَّلِينَ، به ضم «خا» و «لام»، اینکه نیست مگر عادت و خوی پیشینگان «۷»، یعنی پیش از اینکه زندگانی دنیا نیست و از پس او مرگ. امّا بعث و نشور که تو دعوی می‌کنی و حساب و کتاب، آن را اصلی نیست. وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ، و ما را عذاب نخواهند کردن چنان که تو می‌گویی «۸»، و اینکه قول قتاده است. فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكَنَاهُمْ «۹»

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۹۱]

[اشاره]

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَ لَا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۴۴) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵) أَ تَتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلَعُهَا هُضِيمٌ (۱۴۸) وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ يُبُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۵۰) وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَخَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ (۱۵۵) وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵۶) فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۶۳) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴) أَ تَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶) قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹) فَنجَّيناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳) إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵) كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَ لَا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۷۹) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰) أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَخَّرِينَ (۱۸۵) وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ إِنْ نَطُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)

[ترجمه]

به دروغ داشتند نمود (۱۴) پیغامبران را. ----- (۱). همه نسخه بدلها: یکسان. [.....]

(۲). آط، آب، آذ، مش: شدن. (۳). همه نسخه بدلها: سخن. (۴). سوره ص (۳۸) آیه ۷. (۵). اساس و دیگر نسخه بدلها: أ تخلقون، به قیاس با ضبط قرآن مجید، تصحیح شد. (۶). سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۱۷. (۷). آط، آب، آذ، مش از زندگانی و مرگ. (۸). آب، آذ و حساب تو می‌گویی. (۹). آط، آب، آذ، مش ایشان. (۱۰). آج، لب، آل: آیت. (۱۱). چاپ شعرانی (۳۵۲/۸) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲). آج، لب، آل تعالی و تقدس. (۱۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۴). آب: قوم صالح. صفحه: ۳۴۳ چون گفت «۱» ایشان را برادرشان صالح نمی‌ترسی! من شما را پیغامبری‌ام استوار. بررسی از خدای و طاعت داری «۲» مرا. و نمی‌خواهم «۳» بر او مزدی، نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان. آیا می‌گذارند شما را «۴» در آنچه اینکه جاست ایمن. در بهشتها «۵» و چشمه‌ها. و کشتها و درختان «۶» خرما که شکوفه آن لطیف است. و می‌تراشی از کوهها خانه‌ها آسوده. بررسی از خدای و طاعت داری «۷» مرا. و طاعت مداری فرمان اسراف کنان را. آنان که تباهی کنند در زمین و نیکی نکنند. [۱۵۳-ر]

گفتند: توی تو از جمله جادوی کردگان «۸». نیستی تو آلم آدمی چون ما، بیار دلیلی اگر تو را از راستی‌گرانی «۹». گفت اینکه شتری است که آن را «۱۰» نصیبی است و شما را نصیبی روزی معلوم. ----- (۱). آج، لب، آل

مر. [.....]

(۲). آب: فرمان برید. (۳). آب: و سؤال نمی‌کنم شما را، آج، لب، آل: نمی‌خواهم از شما. (۴). اساس: رها می‌کنی، با توجه به ضبط مشترک آج، لب، آل، تصحیح شد. (۵). آط، آج، لب، آل، مه: بستانها. (۶). آط، آج، لب، آل: درختهای. (۷). آب، آج، لب، آل: فرمان برید. (۸). آط، لب: جادوگران. (۹). همه نسخه بدلها: راستگویان. (۱۰). آط، مه: هست او را. صفحه: ۳۴۴ و تعرض مکنی آن را به بدی «۱» که بگیرد شما را عذاب روزی بزرگ. پی‌بکردند آن را در روز آمدند پشیمان. بگرفت ایشان را عذاب، در اینکه شما را دلیلی است و نبودند بیشترین ایشان گرونده. و خدای تو اوست که بی‌همتا و بخشاینده است. دروغ داشتند قوم لوط فرستادگان «۲» را. چون گفت ایشان را برادرشان لوط «۳» نمی‌ترسی! که من شما را پیغامبری‌ام استوار. [۱۵۳-پ]

بررسی از خدای و طاعت داری مرا. و نمی‌خواهم از شما برای او مزدی، نیست مزد من آلم بر خدای جهانیان است. می‌آیی «۴» به مردان «۵» از جهانیان. «۶» و رها می‌کنی آنچه بیافرید برای شما [خدای شما]

«۷» از زنانان، بل شما گروهی «۸» از حد در گذشته. گفتند اگر باز پس نیستی «۹» ای لوط باشی از بیرون کردگان. گفت من هستم کار شما را از دشمن ----- (۱). آج، لب، آل: و مرسانید او را بدی. (۲). آط، آب، آج، لب، آل: پیغامبران. (۳). آج، لب، آل ای. (۴). آج، لب، آل: آیا می‌آید شما. (۵). آج، لب، آل: نرینگان. [.....]

(۶). اساس: ندارد، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. (۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). آب، آج، لب، آل: گروهی‌اید. (۹). آط: و انایستی، آب، آج، لب، آل: باز نیستی. صفحه: ۳۴۵ دارندگان «۱». خدای من برهان مرا و اهل مرا از آنچه ایشان می‌کنند. برهانیدیم او را و اهلش را جمله. آلم پیر زنی را در ماندگان «۲». آنگه هلاک کردیم دیگران را. بارانیدیم بر ایشان بارانی، بد است باران ترسانیدگان «۳». [۱۵۴-ر]

در آن «۴» آیتی است و نبودند بیشترین ایشان مؤمن. و خدای تو اوست که بی‌همتا و بخشاینده است. «۵» دروغ داشتند اصحاب پیشه پیغامبران را. چون گفت ایشان را شعیب «۶» نمی‌ترسی! من شما را پیغامبری‌ام استوار. بررسی از خدای و طاعت من داری. و نمی‌خواهم شما را بر او مزدی نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان. تمام بکنی کیل کردن «۷» و مباحشی از نقصان کنندگان «۸». بسنجی «۹» به ترازوی راست. ----- (۱). اساس و آط برندگان (!) آنچه در متن اختیار کرده‌ایم، اتفاق دیگر نسخه بدلهاست. (۲). آط: در باقی ماندگان، آب، مش: پس ماندگان، آج، لب، آل: بازماندگان. (۳). آج،

لب، آل: بیم کرده شدگان، مش: ترسانیده شدگان. (۴). آل، مش: بدردستی که در اینکه. (۵). اساس: الایکه. (۶). آج، لب، آل ای. (۷). آب، آج، لب، مش: پیمانہ را، مه: پیمودن. (۸). آط، آج، لب، آل، مه: کم پیمانان. (۹). آط، آج، لب، آل: برسنجید، آب، مش: وزن کنید، مه: برسنجی. صفحه: ۳۴۶ و کم مدهی «۱» مردمان را چیزهاشان و تباهی مکنی در زمین فساد کننده. و بررسی از آن که آفرید «۲» شما را و خلقان پیشینه را. [۱۵۴-پ]

گفتند تو به حقیقت از جادوی کردگانی. و نیستی تو آلا آدمی چون ما و «۳» اگر گمان بریم به تو که تو از دروغزنانی «۴». بیفکن بر ما پاره‌ای «۵» از آسمان اگر تو از جمله راستیگرانی «۶». گفت خدای من به داند «۷» به آنچه شما می‌کنی. دروغ داشتند او را، بگرفت ایشان را عذاب روزی که سایه «۸» آن بود عذاب روز بزرگ. که در آن هست آیتی و نیستند بیشترین ایشان مؤمن. و خدای تو عزیز و رحیم است. قوله تعالی: كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ، آنگه در حدیث صالح و قوم او گرفت «۹»، گفت: به دروغ داشتند قبیله ثمود پیغامبران را. إِذْ قَالَ لَهُمْ، چون گفت ایشان را برادرشان در نسب، و نه در دین: أَلَا تَتَّقُونَ، از خدای نترسی من شما را پیغامبری ام استوار؟ از خدای بترسی و طاعت من داری. و ----- (۱). آب، مش: مکاهید. [.....]

(۲). آب، مش: از خدای که بیافرید. (۳). اساس اگر، که با توجه به معنی مجدد آیه در متن و ضبط نسخه بدلها زاید تشخیص داده شد. (۴). آط: و ما پنداریم تو را از جمله دروغ گویندگان. (۵). آط، لب، آل: پاره‌ها. (۶). آط، آب، آج، لب، آل، مش: راستگویانی. (۷). آب: داناست، آج، لب، آل، مش: داناتر است. (۸). کذا در اساس، آط: روز سایه که. (۹). همه نسخه بدلها، بجز آج: با حدیث قوم صالح - علیه السلام - و قوم آمد. صفحه: ۳۴۷ من از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من نیست مگر بر خدای جهانیان. أَلَا تَتَرَكُونَ فِی مَا هَاهُنَا آمِنِينَ، آنگه بر سیل و عظم و تنبیه ایشان را گفت که: شما را رها خواهند کردن در آنچه اینکه جاست ایمن «۱»، یعنی [که گمان می‌بری که شما را از اینکه سرای دنیا بیرون]

«۲» نخواهند کردن! و اینکه استفهام را معنی جحد است. و «ما» موصوله است، و آمِنین نصب بر حال است از مفعول. فِی جَنَاتٍ، بدل «ما» است، بیان کرد آن را که گفت از «۳» آنچه اینکه جا هست از مال و ملک و نعیم دنیا در بوستانها و چشمه‌های آب. وَ زُرُوعٍ، و کشتها. وَ نَخْلٍ، خرما بنان که طلع «۴» آن لطیف باشد، و منه: فلان هضم الکشح، ای لطیفه [۱۵۵-ر]

. و اصل الهضم، الکسر، و منه: هضم الطعام، و منه: هضم الظلم «۵». عبد الله عباس گفت: هضم آن باشد که به جای خود رسیده باشد و بر بیاورده شکفته شود. ضحاک گفت: متراکب «۶» باشد. عکرمه گفت: تر باشد و نرم. مجاهد گفت: آن باشد که چون دست به او برند شکفته شود، آنگه گفت: تا تر بود هضم بود، چون خشک شود هشیم «۷» شود. ابو العالیه گفت: آن بود که در دهن باز شود. مقاتل گفت: متراکم باشد بر وجهی که چون بر هم افتد بشکند «۸» بعضی بعضی را. ابو عبیده و زجاج گفتند: متداخل باشد. وَ تَنَحُّونَ، می‌تراشی و می‌شکافی از کوهها خانه‌ها. فارهین، عبد الله عباس گفت: «حاذقین»، در آن حال که دانا باشی به آن. قولی دگر از او آن است «۹»: «أشرین»، یعنی بطر گرفت شما را. ضحاک گفت: معجب باشی به صنعت خود. ابو عبیده گفت: «فرحین»، خرم باشی به آن. و عرب معاقبه کند میان «ها» و «حا» ----- (۱). اساس: بمن، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۳). همه نسخه بدلها: در. (۴). همه نسخه بدلها بار. (۵). اساس: الهضم المظلم، با توجه به نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۶). همه نسخه بدلها: تراکب، چاپ شعرانی (۳۵۶/۸): تراکب. [.....]

(۷). اساس: هضم، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۸). همه نسخه بدلها ای. (۹). همه نسخه بدلها که. صفحه: ۳۴۸ برای آن که از یک مخرج آید «۱»، کالمده و المده، و اینکه را از ابدال خوانند. اهل شام و کوفه فارهین خواندند به «الف»، و باقی قراء «فرهین» خواندند. و بعضی گفتند: «فرهین» و «فارهین» به یک معنی باشد، مثل قوله تعالی: عِظَامًا «۲» فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا، از خدای بترسی و طاعت من داری. وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ، و طاعت اینکه مسرفان که تعدی می‌کنند در عبادت اصنام

مدارید. الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ، آنان که ایشان در زمین فساد می‌کنند و صلاح نکنند. قالوا، گفتند آن کافران صالح را: إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَخَّرِينَ، تو از جمله فریفتگانی، ای من المخدوعین، اینکه قول مجاهد و قتاده است. کلبی گفت از ابو صالح از عبد الله عباس: من المخلوقين المعلنين «۴» بالطعام و الشراب، یعنی آدمی را همچون ما محتاج طعام و شراب، به دلیل «۵» قول لبید- شعر: فان تسألنا فیم نحن فاننا عصافیر من هذا الأنام المسخر و قال آخر- شعر: نسحر بالطعام و بالشراب ای نعلل و نخدع. [بر]

«۶» اینکه قول کلمه مشتق باشد از «سحر» که خدیعت است. بعضی گفتند: کلمه از «سحر» «۷» به فتح «سین» که شش باشد، یعنی تو از جمله آنانی که ایشان را سحر باشد، یعنی آدمی بیانه «۸» قوله: ما أنت إلا بشرٌ مثلنا، و «۹» نیستی الا آدمی چون ما. فأت بائیه، آیتی بیار و دلیلی و حجتی اگر راستگیری «۱۰». ----- (۱). همه نسخه بدلها: اند. (۲). سوره نازعات (۷۹) آیه ۱۱. (۳). همه نسخه بدلها: عظاما نخرة و ناخرة. (۴). همه نسخه بدلها: المعلمین. (۵). چاپ شعرانی: دلیله. (۶). اساس: ندارد، از آط افزوده شد. (۷). همه نسخه بدلها است. (۸). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۳۵۷/۸): باریه. (۹). همه نسخه بدلها: تو. (۱۰). همه نسخه بدلها، بجز مش: راستگویی، مش: راست می‌گویی. صفحه: ۳۴۹ قال هذه ناقه، گفت: اینکه شتری است، لها شتره، او را نصیبی است و شما را نصیب «۱» روزی معلوم. و «شرب»، مصدر باشد، و «شرب» جماعتی شاربان باشند، و «شرب» نصیب باشد از آب. فعل به معنی مفعول، و اینکه آن است که در قصه صالح برفت که صالح - علیه السلام - آن آب که ایشان را بود ببخشید میان شتر و میان ایشان تا یک روز نوبت ایشان بودی و یک روز نوبت شتر. آن روز که نوبت شتر بودی، بیامدی و دهن بر نهادی و جمله آب باز خوردی، و هم چندان آب که خوردی شیر بدادی. و روزی [که]

«۲» نوبت ایشان را بودی، شتر آب نخوردی و شیر ندادی. و لا- تمسوها بسوء، دست به او دراز مکنی به بدی، یعنی به عقر و پی بکردن. فیاخذکم، که پس شما را بگیرد عذاب روزی بزرگ، از او قبول نکردند و نشنیدند، و آن شتر را پی بکردند و بکشتند. فأصبحو نادمین، در روز آمدند پشیمان، چون عذاب بدیدند در وقتی که پشیمانی سود نداشت. فأخذهم العذاب، عذاب بگرفت ایشان را. إن فی ذلک لآیة، در اینکه آیتی و دلالتی هست، و بیشترین ایشان ایمان نمی‌آرند، و خدای تو عزیز و رحیم است. کذبت قوم لوط المرسلین، به دروغ داشتند قوم لوط پیغامبران را. إذ قال لهم أحوهم لوط، چون گفت ایشان را برادرشان «۳» لوط: ألا تتفون، نمی‌ترسی از خدای! إني لکم رسول أمين، من شما را پیغامبری ام استوار. از خدای بترسی و مرا طاعت داری. و من از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من بر خدای جهانیان است. أتأتون الذکران «۴» قالوا، گفتند آن قوم: لئن لم تنته یا لوط، اگر باز نایستی ای لوط [از اینکه گفتار]

«۱» از جمله آنان باشی که تو را از شهر بیرون کنیم. گفت: إني لعملکم من القالین، من عمل شما را از جمله مبغضانم، اینکه کار زشت که شما می‌کنی دشمن می‌دارم. آنکه دعا کرد و گفت: بار خدایا؟ برهان مرا و اهل مرا از اینکه کار که اینان می‌کنند، چه من نمی‌توانم دیدن و اینان وعظ «۲» نمی‌شنوند، خدای تعالی دعای او به اجابت مقرون کرد و او را برهانید و گفت: فنجیناه و أهله أجمعین، برهانیدیم او را و اهل او را [جمله]

«۳». إلی عجزوا، مگر پیرزنی را آن زن او بود که کافره بود. فی الغابین، در جمله ماندگان «۴» در عذاب. و «غابر» هم ماضی باشد و هم باقی، و اینکه جا باقی است. ثم دمرنا الآخرین، پس هلاک کردیم و دمار بر آوردیم دیگران را. و أمطرنا علیهم مطراً، بارانیدیم «۵» بر ایشان بارانی. مراد «۶» آن سنگ است که بر ایشان ببارید از آسمان پس از آن که شهرهای ایشان بر گردانید. و «مطر» [در]

«۷» رحمت گویند و «امطر» در عذاب. فسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ، بد شد و دژم کننده «۸» باران عذاب کردگان. وهب متبه گفت: آن «۹» سنگها که بر قوم لوط ببارید، سنگ کبریت بود و آتش. إن فی ذلک لآیة، در اینکه آیتی است و دلالتی و بیشترین «۱۰» ایمان

نیارند، و خدای تو عزیز و رحیم است. کَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ (۱۱) هر قال هر قال، به دروغ داشتند اهل بیشه (۱۳) پیغامبران را، و اینکه (۱۴) هر دو لغت است. و بعضی دگر (۱۵) گفتند: ایکه، نام مدینه ایشان است یا (۱۶) آن که -----
 ----- (۷-۳-۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۲). همه نسخه بدلها من. (۴). اساس: مانند گانیم، با توجه به آط و دیگر نسخه‌ها، تصحیح شد. (۱۴-۶-۵). همه نسخه بدلها از. (۸). همه نسخه بدلها: اندوهناک. (۹). همه نسخه بدلها: از. (۱۵-۱۰). همه نسخه بدلها: بیشتر اینان. (۱۱). اساس: الایکه. (۱۲). اساس و أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ با توجه به معنی و دیگر نسخه بدلها، زائد به نظر می‌رسد. (۱۳). همه نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۱۶). اساس: و، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. صفحه: ۳۵۱ بیشه است و برای اینکه صرف نکرد لیکه (۱) را الاجتماع السببین فیها التعریف و التأنیث. ابن کثیر و نافع و ابن عامر «الیکه» خواندند، و باقی قراء «الایکه». ابو علی الفارسی گفت: اولتر آن باشد که بر تخفیف همز بود، مثل: لحم فی الأحمر و امثال ذلك. چون چنین باشد منع صرف را وجهی نبود. إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ چون گفت ایشان را شعیب، و برای آن نگفت «اخواهم» که شعیب از ایشان نبود اعنی از اصحاب ایکه و ائما از مدین بود، نبینی که ذکر مدین کرد و گفت: وَ إِلَى مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا (۲) أَلَا تَتَّقُونَ، [از خدای نترسی! إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ من شما را پیغامبری امین ام. فَاتَّقُوا اللَّهَ]

(۳)، از خدای بترسی و (۴) طاعت داری. و من از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من نیست الا بر خدای جهانیان. اکنون بدان که: دعوت جمله پیغامبران برای (۵) یک لفظ و معنی آمد (۶) همه دعوت با یک چیز می‌کردند از دین خدای - عز و جل - و توحید و عدل و امر معروف و نهی منکر و طاعت خدا و رسول، و اخلاص عبادت، و امتناع از طمع به اجرت بر دعوت و ادای رسالت. أَوْفُوا الْكَيْلَ، تمام بدهید کیل. وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ، و مباحشی از جمله آنان که کم پیمایند و کم سنجد، يقال: اخسر اذا نقص الكيل و الوزن. وَ زُنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ، و بر سنجی به ترازوی راست، و مردمان را چیزی که دهی کم مدهی، شما را (۷) در زمین فساد و تباهی مکنی. وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ، بترسی از آن خدای که بیافرید شما را، وَ الْجِبَلِ الْأَوَّلِينَ، و خلقان اول را، و الْجِبَلِ - وَ الْجِبَلِ الْخَلْقِ، قال الشاعر - شعر: و الموت (۸) اعظم حادث مما يمر على الجبل [الجبل الخلقه و يستعمل بمعنى الخلق و الطبیعة]

(۹). ----- (۱). همه نسخه بدلها: ایکه. (۲). سوره عنكبوت (۲۹) آیه ۳۶. (۳). اساس: افتادگی دارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها مرا. (۵). آط، آب، آج، لب، آز، آل آن که، مش آن. (۶). همه نسخه بدلها که ایشان. (۷). همه نسخه بدلها: ندارد. (۸). همه نسخه بدلها: الموت. (۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. صفحه: ۳۵۲ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ، گفتند او را تو از جمله مخدوعان (۱) و فریفتگانی و با تو سحر و جادوی کرده‌اند. و تو نیستی الا آدمی چون ما، و ما تو را از جمله دروغزنان می‌پنداریم. فَاسْقِطْ عَلَيْنَا، فرو فکن (۲) بر ما پاره‌های آسمان اگر راستیگری (۳). قال رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ، گفت: خدای من عالمتر است به آنچه شما می‌کنی تا شما را جزا دهد بر حسب استحقاق شما. در خبر می‌آید که: خدای تعالی هفت (۴) روز باد از ایشان باز داشت و گرما بر ایشان مسلط کرد چنان که دم باز می‌گرفت ایشان (۵) و چاره‌ها می‌ساختند و در سردابه‌ها (۶) می‌شدند برای تبرید (۷). هر کجا می‌رفتند گرمتر بود. به صحرا (۸) آمدند، ابری بر آمد، ایشان بتاختند و به سایه آن ابر شدند تا ساعتی از گرما برآسایند. نسیمی از آن جا بدمید که ایشان راحت به آن یافتند (۹)، آواز دادند یکدیگر را و بخواندند تا (۱۰) در سایه آن حاضر آمدند [۱۵۶-ر]

. چون همه مجتمع شدند، خدای تعالی از آن ابر آتشی بر ایشان ببارید تا همه بسوختند، اینکه بیان عذاب يوم الظلّه است. قتاده گفت: خدای تعالی شعیب را به دو گروه فرستاد به اهل مدین و به اصحاب الایکه: اما اصحاب الایکه به عذاب (۱۱) ظلّه هلاک شدند، و اما اهل مدین به صیحه هلاک شدند. جبریل - علیه السلام - پیامد و بانگی بر ایشان زد، همه هلاک شدند. بعضی دگر گفتند: «عذاب ظلّه» آن بود که (۱۲) هفت شبان روز گرما بر ایشان مسلط کرد تا ایشان را دم باز گرفت، آنکه کوهی پدید آمد در

ولایت ایشان، مردی آن جا رفت و سایه‌ای دید با راحت، و در پیرامن کوه چشمه‌های آب و درختان. آن جا -----
 ----- (۱). همه نسخه بدلها: مخدعان. (۲). همه نسخه بدلها: بیفگن. (۳). همه نسخه بدلها: راستگویی. (۴).
 آج، لب، آل شبانه. [...]

(۵). همه نسخه بدلها را. (۶). اساس: سرایها، همه نسخه بدلها بجز آط: سردابها، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۷). همه نسخه بدلها: تبرّد. (۸). آج، لب، آل: صحرايي بر. (۹). همه نسخه بدلها، بجز آل: راحت آن بیافتند. (۱۰). همه نسخه بدلها همه. (۱۱). آط يوم. (۱۲). همه نسخه بدلها خدای تعالی. صفحه: ۳۵۳ بیاسود و آب باز خورد و از میوه درخت چندان که خواست برگرفت، آنکه برخاست «۱» و با خانه خود آمد و اهل البیت خود را و دوستان خود را خبر داد. ایشان نیز برفتند و نصیبي برداشتند و باز آمدند و اهل شهر را بگفتند، جمله برخاستند «۲» و آن جا رفتند و مقام کردند. چون همه مجتمع شدند آن جا و هیچ کس نماند که نه آن جا حاضر آمد، خدای تعالی آن کوه به «۳» سر ایشان در آورد تا همه را در برگرفت و هلاک کرد. *إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً*، در اینکه آیتی و علامتی و پندی است، بیشترین ایشان مؤمن نه‌اند، و خدای تو ای محمد غالب است و بخشاینده.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷]

[اشاره]

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶) أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱) فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَيْلًا نَحْنُ مُنظَرُونَ (۲۰۳) أَفَعِزَّابُنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶) مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷) وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبِهِ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ (۲۰۸) ذِكْرَى وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹) وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ (۲۱۰) وَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۱۱) إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْرُوْلُونَ (۲۱۲) فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ (۲۱۳) وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷) الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰) هَيْلًا أُتْبِئُكُمْ عَلَى مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱) تَنْزَلْ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳) وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ (۲۲۵) وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

[ترجمه]

و او فرستاده «۴» خدای جهانیان است. بفرستاد آن را روح الامین «۵». بر دل تو تا باشی از «۶» ترسانندگان. به زبانی تازی روشن. و او در کتابهای پیشین است. «۷» نبود «۸» ایشان را دلیلی «۹» آن که دانند عالمان بنی اسرائیل. و اگر فرو فرستادمانی «۱۰» بر بهری اعجمیان. [۱۵۶-پ]

بخواندی «۱۱» بر ایشان نیاوردندی به او ایمان. همچنین بردیم «۱۲» آن را در دلهای گناهکاران. -----
 ----- (۱). همه نسخه بدلها: برخواست. (۲). همه نسخه بدلها بجز آط: برخواستند. (۳). همه نسخه بدلها: بر. (۴). آب:

بدرستی که اینکه قرآن فرو فرستاده. (۵). آب: به او جبریل امین. (۶). آب جمله. [.....]

(۷). اساس: علماء. (۸). آب: آیا نبود، آج، لب، آل: آیا نیست. (۹). آب: دلالتی. (۱۰). آب: فرو فرستادیم، آج: فرو فرستادیم آن را. (۱۱). آب: بخواند آن را. (۱۲). آب، مش: روان می کنیم، آج، لب، آل: در آوردیم. صفحه: ۳۵۴ ایمان نیاوردند» ۱» به او تا» ۲» ببیند عذاب دردناک. آید» ۳» به ایشان ناگاه و ایشان نمی دانند. گویند ما هستیم مهلت داده. به عذاب ما شتاب می کنند! نه بینی» ۴» که اگر بر خورداری دهیم ایشان را سالیان! پس آید به ایشان آنچه وعده می کنند» ۵» ایشان را. نگزیراند» ۶» از ایشان آنچه ایشان را بر خوردار کرده باشند. و هلاک نکردیم از شهری» ۷» الا آن را ترسانندگان بودند. به یاد دادن» ۸» و نبودیم بیدادکار. و فرو نیاوردند آن را دیوان. و نشاید» ۹» ایشان را و نتوانند» ۱۰» ایشان. ایشان از شنیدن معزول اند. [۱۵۷-ر]

و مخوان با خدای دیگر خدایان» ۱۱» که باشی از عذاب کردگان. و بترسان نزدیکتر را از خویشان» ۱۲». و فرو نه بالت» ۱۳» برای آن که ----- (۱). آط، آب: نیارند، آج، لب، آل، مش: نمی آرند. (۲). مش: بر آن که. (۳). آط، آب: بیاید، آج، لب، آل: پس بیاید. (۴). آط، آج، لب، آل: بینی، آب، مش: آیا دیدی. (۵). آب، مش: وعده داده اند. (۶). مش: بی نیاز نکرد. (۷). آب، مش: دهی. (۸). آب، مش: یادداشت. [.....]

(۹). آج، لب، آل: نسزد، آب، مش: سزاوار نبود. (۱۰). آب، مش: توانایی نداشتند. (۱۱). آب: با خدای خدای دیگری، آط، مش: با خدای خدای دیگری. (۱۲). آط، خویشان نزدیکت را. (۱۳). آب، مش: فرو دار بال خود را، آج، لب، آل: نرم دار بال تو را. صفحه: ۳۵۵: پسر و تو است از مؤمنون. اگر نافرمانی کنند در تو» ۱» بگو که من بیزارم از آنچه می کنی. و تو کذل کن بر خدای بی همتای بخشاینده. آن که بیند تو را آنگه که برخیزی» ۲». و گردانیدن» ۳» تو در سجده کنندگان. که اوست که شنواست و داناست. خبر دهم» ۴» شما را که بر که فرو آیند» ۵» دیوان! فرو آیند» ۶» بر [هر]

» ۷» دروغزنی بزهار. می فگنند» ۸» شنیدن» ۹»، و بیشترین ایشان دروغزنند. و شاعران، پی ایشان گیرند نادا [نا]

» ۱۰» ن. نبینی» ۱۱» ایشان در هر وادی» ۱۲» نهاده اند» ۱۳» [۱۵۷-پ]

! و ایشان گویند آنچه نکنند» ۱۴». الا آنان که بگرویده» ۱۵» و کار کردند ----- (۱). آط، آب، آج، لب، آل: تو را. (۲). آب، مش: وقتی که قایم باشی. (۳). آط، آج، لب، آل: گردیدن، آب: گردانید. (۴). آج، لب، آل: بیابانها. (۵-۶). آط: فرود آیند، آب، آج، لب، آل، مش: فرود می آیند. (۷-۱۰). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). آب، آج، لب، آل، مش: می اندازند. (۹). آب، مش: گوش را. (۱۱). آب، مش: نمی بینی که. [.....]

(۱۲). مش: رودی. (۱۳). آب، مش: شیفته می شوند، آج، لب، آل: سرگشته شوند. (۱۴). اساس: نه بدانند، به قیاس با نسخه آط و با توجه به معنی عبارت، تصحیح شد. (۱۵). آط، آج، لب، آل: بگرویدند. صفحه: ۳۵۶ نیکبها و ذکر خدای کنند» ۱» بسیاری، و کینه کشند» ۲» پس از آن که بر ایشان ستم کرده باشند، و بدانند آنان که ستم کرده باشند که به چه بازگشتگاه گردند» ۳». قوله تعالی: وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلٍ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ، حق تعالی گفت: وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلٍ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ، اهل حجاز و ابو عمرو خواندند: «نزل» به تخفیف «زا» من التَّوَلَّى بِرِجْلِكَ، و روح الامین به رفع بر فاعلیت. و باقی قراء «نزل» خواندند» ۹» بر فعل متعدی به تشدید «زا»، بر آن که فعل خدای را باشد- جل جلاله. و «روح الامین»، به نصب خواندند بر مفعول به. بر قراءت اول، معنی آن باشد که: فرود آرد» ۱۰» روح الامین اینکه قرآن را بر دل تو. و بر قراءت دوم: فرو فرستاد خدای- جل جلاله- جبریل را به اینکه قرآن بر دل تو. لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ، تا از جمله ترسانندگان باشی» ۱۱». بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ، به زبانی تازی روشن، و برای آن گفت: عَلَي قَلْبِكَ، بر دل تو، که رسول- علیه السلام- خواننده نبود، جبریل- علیه السلام- قرآن بر وی خواندی تا او به دل فرا گرفتی و یاد گرفتی. -----

----- (۱). آج، لب، آل: یاد کردند خدای را. (۲). آب، مش: داد بستانند، آج، لب، آل: و مکافات نمودند. (۳). آط، آب، مش: باز گردند، آج، لب، آل: باز می گردند. (۴). همه نسخه بدلها ها. (۵). اساس: ندارد، از آط، افزوده

شد. (۶). همه نسخه بدلها، بجز آب و. (۷). همه نسخه بدلها و شاید که مصدر باشد به معنی مفعول، کالزُضی بمعنی المرضى، و اینکه مذهب کوفیان باشد. (۸). ال: انزل. (۹). همه نسخه بدلها: خوانند. (۱۰). همه نسخه بدلها: آورد. [.....]

(۱۱). همه نسخه بدلها «با» تعلق دارد به «نزل»، و مراد به «لسان» لغت است، چنان که: و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه [سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۴]

. صفحه : ۳۵۷ وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوْلِيْنَ، و او- یعنی ذکر قرآن- در کتابهای پیشین است. اینکه قول بیشتر مفسران است. مقاتل گفت: ذکر محمد خواست، یعنی ذکر محمد در کتابهای پیشین است. أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ، ابن عامر «تکن» خواند به «تا»، و «ایه» به رفع. و باقی قراء «یکن» خواندند به «یا»، و «ایه» منصوب بر خبر کان، و معنی آیت آن است «۱»: نه آیتی و علامتی است اینکه کافران و متکبران را آن که می‌دانند او را «۲» یعنی محمد را عالمان بنی اسرائیل چون عبد الله سلام و اصحابش و مانند ایشان! عبد الله عباس گفت: سبب نزول آیت آن بود که مشرکان مکه کس فرستادند به جهودان مدینه که، چه گویی در محمد و نعت «۳» و صفات او! ایشان گفتند: وقت بعثت «۴» اوست، و ما در توریت نعت و صفت او خوانده‌ایم، آن آیتی بود که دلیل کرد «۵» بر صدق رسول- علیه السلام. امّا قراءت آن کس که او خواند: آیه به نصب، بر قاعده است برای آن که معرفه اسم «کان» است و نکره «۶» خبرش. و بر قراءت آن کس که او «ایه» خواند، ضعیف است برای آن که بر عکس قاعده کلام عرب است، و سیویه روا نمی‌دارد که اسم «کان» نکره باشد و خبر معرفه الا در ضرورت شعر، چنان که حسان گفت- شعر: كَأَنَّ سَلَاةً «۷» من بیت رأس یكون مزاجها عسل و ماء ای من بیت رئیس، كقول عمرو بن كلثوم: رأس من بنی جشم بن بكر ای برئیس «۸»، و قیل: بیت رأس [۱۵۸- ر]

موضع بالشام يتخذ منه الخمر. و لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِيْنَ، و اگر ما اینکه «۹» بر بعضی عجمیان پارسی زبان ----- (۱). آب، مش که. (۲). همه نسخه بدلها و می‌شناسند. (۳). همه نسخه بدلها: گفت. (۴). همه نسخه بدلها: یعث. (۵). همه نسخه بدلها: بود. (۶). اساس و، با توجه به اتفاق نسخه بدلها، زاید می‌نمود. (۷). چاپ شعرانی (۳۶۸/۸)، لسان (ماده/أس) سیئه. (۸). همه نسخه بدلها: رئیس. (۹). همه نسخه بدلها قرآن. صفحه : ۳۵۸ فرو فرستادمی «۱». و حسن بصری خواند: علی بعض الاعجميين به «یا» ی نسبت «یا» ی مشدد، چه «یا» ی نسبت دو «یا» باشد، و «یا» ی دیگر «یا» ی جمع باشد. فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ، آنکه رسول ما «۲» بر آن عجمیان خواندی ایمان نیاوردندی، گفتندی: ما نمی‌دانیم که او چه می‌گوید، و ما اینکه زبان ندانیم، نظیره قوله تعالی: وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا «۳». كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِيْنَ، همچنین ما اینکه قرآن «۶» در دل اینکه کافران بردیم. و معنی اینکه «سلک» إخطار «۷» بالبال باشد چه اگر به «۸» معنی خلق علم ضروری بودی ایشان به آن عالم «۹» بودندی و شك نبودی ایشان را در آن و در صحت آن، و خدای القای [آن]

«۱۰» در دل ایشان بر طریق اقامت حجت کند بر ایشان تا حجت بر ایشان متوجه شود، و اینکه نوعی «۱۱» لطیف «۱۲» باشد، و اینکه از جنس خاطر باشد که ما گفتیم متضمن بود جهت خوف را که بعث کند مکلف را بر نظر، هر کس که عند آن نظر کند به معرفت رسد، و هر کس که نظر نکند در ضلالت ماند و حجت بر او متوجه «۱۳». لا- يُؤْمِنُونَ بِهِ، آنکه خبر داد که: اینکه کافران به قرآن ایمان نیارند تا آنکه که عذاب الیم مولم موجه ببینند و بچشند و ملجأ شوند، و آنکه ایشان را ایمان سود ندارد. و اما قول آن کس که گفت: سَلَكْنَاهُ، اینکه ضمیر کفر است، و معنی آن است ----- (۱). فرو فرستادمی

فرو فرستادمی، آط: فرو فرستادمانی. (۲). آط اینکه قرآن. (۳). سوره فصلت (۴۱) آیه ۴۴. (۴). آط، آج، لب، مه و. [.....]

(۵). اساس: مشاهیر، با توجه به آط و دیگر نسخه‌ها، تصحیح شد. (۶). آب، آز، مش را. (۷). آط، آب، آز، آل، مش: احضار، آج، لب: احضار. (۸). همه نسخه بدلها: ندارد. (۹). همه نسخه بدلها: عالمتر. (۱۰). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۱۱). آج، لب: نوع. (۱۲). همه نسخه بدلها: لطف. (۱۳). همه نسخه بدلها شود. صفحه : ۳۵۹ که: ما کفر در دل کافران بریم، لا يُؤْمِنُونَ بر تقدیر آن که لئنأ يؤمنوا «۱» به حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ باطل است برای چند وجه: یکی آن که، ذکر کفر در اینکه چند آیت «۲» نرفته است

و اینکه ضمیری باشد عاید الی غیر مذکور، و در کلام دلیلی نیست [که]

«۳» بر اینکه راه نماید. دگر آن که ادله عقل که درست شده است که خدای تعالی قبیح نکند مانع است از اینکه. دگر آن که تقدیر اینکه محذوف کردن بی ضرورتی، که تقدیر آن است که: لئلا یؤمنوا، وجهی ندارد. فَيَأْتِيَهُمْ، تا به ایشان آید ناگاه «۴» و ایشان ندانند. گفتند، یکی شنید که حسن بصری می‌خواند: فتأتیهم بغته، «بالتاء». او را گفت «۵»: یا با سعید «۶» چگونه می‌خوانی اینکه قراءت و انما العذاب یأتیهم، و آنچه به ایشان آید عذاب است، و عذاب مذکور است به «یا» باید خواند. حسن او را زجر کرد و گفت: انما تأتیهم الساعة بغته. فَيَقُولُوا، اینکه کافران گویند «۷» در عذاب: هل نحن مُنظَرُونَ، ما را هیچ مهلتی خواهند دادن! و ایشان را عند نزول عذاب با ایشان هیچ مهلت ندهند. أَفَعِذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ، مقاتل گفت: سبب نزول آیت آن بود که کافران گفتند: یا محمّد؟ اینکه عذاب که ما را بدان «۸» تهدید می‌کنی کی خواهد بود! خدای تعالی آیت فرستاد که اینکه کافران به عذاب ما استعجال می‌کنند و شتابزدگی می‌نمایند! أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ، تو بینی و دانی ای محمّد که اگر ما اینکه کافران را ممتع داریم در نعمت و برخوردار از آنچه ما داده‌ایم ایشان را سالیان بسیار! ثُمَّ جَاءَهُمْ، آنگه به ایشان آید آنچه ایشان را وعده داده‌اند از عذاب. ما أَغْنَى عَنْهُمْ، چون عذاب بیامده باشد هیچ غنا و کفاف نکند از ایشان آنچه ایشان کسب کرده باشند و اندوخته، و ایشان را به آن تمتع و برخوردار دادند. آنگه گفت بر سیل بلاغ حجت: وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ، ذکر، ما هلاک نکردیم هیچ شهری و الا ایشان را پیغامبرانی بودند ترساننده. ----- (۱). آط، آب: یؤمنون. (۲). همه نسخه بدلها: آیات. (۳). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۴). همه نسخه بدلها یعنی عذاب. (۵). همه نسخه بدلها، بجز مش: گفتند. [.....]

(۶). آب، آز، مش: ابا سعید. (۷). آط، آب، مش: گویند اینکه کافران گرفتار. (۸). همه نسخه بدلها وعده و. صفحه: ۳۶۰ ذکر، ای تذکره، یاد داد [نی]

«۱»، و محل «ذکر» نصب است و سه وجه را محتمل است: یکی آن که مصدری باشد لا من لفظ الفعل، و التقدیر منذرون اندازا، چه انداز در معنی تذکیر باشد. دگر آن که مفعول به باشد از منذرون، یعنی ینذرونهم الذکر. سیم آن که مفعول له باشد، ای للذکر. وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ، و ما هرگز ظالم نبوده‌ایم و نا مستحق کس را «۲» نفرموده‌ایم، و حجت ناانگیخته بر کس [۱۵۸-پ] تعجیل عذاب نکرده‌ایم. وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ، آنگه گفت: اینکه قرآن نه شیاطین «۳» فرود آورده‌اند جبریل روح الامین فرود آورده است. و حسن بصری خواند و محمّد بن السّمیع در شاذ: و ما تنزلت به الشّیاطون، به «واو». فوّاء گفت: غلط الشیخ یعنی الحسن و نصر- بن شمیل «۴» عذر خواست از او و گفت: روا بود که «۵» چیزی شنیده باشد. یونس بن حیب گفت: اعرابی را دیدم که حکایت می‌کرد، گفت: ان فلانا ادخلنا بساتین من ورائها بساتون. من گفتم: اینکه لغت نیک ماند به قراءت حسن بصری «۶»: و ما تنزلت به الشّیاطون. و اگر اینکه لغت بعضی عرب باشد، لغتی شاذ است، و کلام عرب بر آن است که اینکه را جمع سلامت نکنند بر اینکه وجه اگر گویند بر قیاس شیطانون [باشد و]

«۷» شیاطون نباشد، و انما شیاطین «۸» چون بساتین و دهاقین است [فی جمع بستان و دهقان]

«۹». و در اول کتاب گفته‌ایم که در اصل شیطان «۱۰» دو قول گفتند: یکی فیعال، و یکی فعلان «۱۱» و شرح داده به استقصا. و ما یبغی لهم، و شاید ایشان را که مثل اینکه قراءت فرو فرستند. و ما یستطیعون، و خود نتوانند از آن جا که علم اینکه نظم ندانند و بنزدیک ایشان نیست. ----- (۱). اساس: ندارد، از آب، افزوده شد. (۲). همه نسخه بدلها: نامستحق را عذاب. (۳). اساس: شیطان، با توجه به دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۴). همه نسخه بدلها: الشّمیل. (۵). آط، آب، آج، لب، آل: در آن، مش: در او. (۶). همه نسخه بدلها فی قوله. (۷-۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). اساس: چون شیطان، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها و معنی عبارت، تصحیح شد. (۱۰). آج، لب، آل: شیاطین. (۱۱). اساس: فیعلان، به

قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. صفحه: ۳۶۱ *إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ*، ایشان معزول‌اند از آن که خبری شنوند از فریشتگان از جمله اخبار آسمان به رجوم ستاره و شهاب چنان که پیش از اینکه شنیدندی. آنگه خطاب کرد با رسول - علیه السّلام - و گفت: *فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ*، و مراد جز «۱» اوست، گفت: با خدای تعالی خدای دیگر «۲» را مخوان «۳» که پس آنگه از جمله معذبان باشی و عذاب رسیدگانی «۴». *وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ*، و خویشان [نزدیک را بترسان، ابتدا کن بالاقرب فالاقرب و الاهم فالاهم. البراء بن عازب روایت کند که چون خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: *وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ*]

«۵». رسول - علیه السّلام - کس فرستاد و فرزندان عبد المطلب را در سرای بو طالب حاضر کرد [و]

«۶» امیر المؤمنین علی - علیه السّلام - [را]

«۷» فرمود تا برای ایشان «۸» گوسپندی بامدی گندم طعامی «۹» ساخت و صاعی شیر برای ایشان به آن بنهاد. ایشان حاضر آمدند و به عدد چهل مرد بودند، یک مرد بیش یا کم. و هر مردی از ایشان معروف «۱۰» بود به آن که جذعه بخوردی بر یک مقام، و آن شتر بچه پنج ساله باشد و فرقی «۱۱» از شیر باز خوردی و آن شست صاعی «۱۲» باشد. چون طعام پیش ایشان بنهادند «۱۳» ایشان را خنده آمد از آن طعام اندک و گفتند: ای محمد! اینکه طعام «۱۴» که خواهد خوردن، که خورد اینکه طعام یک مرد از آن ما «۱۵» نیست! رسول - علیه السّلام - گفت: کلا بسم الله، بخورید به نام خدای و یاد کنید نام خدای بر او. ایشان دست به نان و طعام «۱۶» دراز کردند و از آن طعام بخوردند و سیر شدند، و از آن صاع شیر باز خوردند و سیراب شدند، و حق تعالی

----- (۱). آل: خبر. [.....]

(۲). آج، لب، آز، آل، مش: دیگری. (۳). آط، آج، لب، آل: مخوانید. (۴). همه نسخه بدلها: رسیدگان. (۵-۶-۷). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). همه نسخه بدلها ران. (۹). آط، آج، لب، آل، مش: طعامی. (۱۰). همه نسخه بدلها: مشهور. (۱۱). اساس: قدحی، با توجه به اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. (۱۲). همه نسخه بدلها: شست صاع. (۱۳). همه نسخه بدلها: نهاد. (۱۴). مش را. (۱۵). همه نسخه بدلها: که اینکه خورد یک مرد از ما. (۱۶). همه نسخه بدلها: بر آن طعام، که بر متن مرجح می‌نماید. صفحه: ۳۶۲

اینکه را آیتی ساخت و معجزی بر صدق دعوی رسول - علیه الصلوٰه و السّلام. آنگه بر پای خاست پس از آن که از آن طعام و شراب فارغ شده بودند، گفت: یا بنی عبد المطلب! انّ الله بعثنی الی الخلق کافّةً و الیکم خاصّةً، فقال تعالی: *وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ* - و انا ادعوکم الی کلمتین خفیتین علی اللّسان ثقیلتین فی المیزان تملکون بهما رقاب «۱» العرب و العجم و ینقاد [بهما]

«۲» لکم الامم و تدخلون بهما الجنّة و تنجون بهما من النار: شهادة ان لا اله الا الله و بأنی «۳» رسول الله فمن یجیبنی الی هذا الامر و یوازرنی علی القیام به یکن «۴» اخی و وصیی و وزیر و وارثی و خلیفتی من بعدی، گفت: ای پسران عبد المطلب: بدان که خدای تعالی مرا به جمله خلقان فرستاد بر عموم، و به شما فرستاد مرا بر خصوص، و اینکه آیت بر من انزله کرد «۵»: *وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ*. و من شما را با دو کلمه می‌خوانم که بر زبان آسان است و در ترازو سنگی «۶» و گران است که شما بر آن بر عرب و عجم مالک شوی، و امتان شما را منقاد شوند، و به آن به بهشت رسی و از دوزخ نجات یابی، و آن آن است که: گواهی دهی که خدای یک «۷» است، و من رسول اویم، هر که او مرا اجابت کند با اینکه و موازرت و معاونت کند مرا بر اینکه کار برادر من باشد و وصی من باشد و وزیر من باشد و خلیفت من باشد از پس من. هیچ کس هیچ جواب نداد، علی بن ابی طالب بر پای خاست «۸» [۱۵۹- ر] و گفت: «۹» «۱۰» «۱۱» انا اوازرک علی هذا الامر، و ان «کان اصغرهم سنّاً و اخصمهم ساقاً و اد معهم» عینا، و او به سال از همه کهتر و به ساق از همه باریکتر بود و به چشم از همه گریانتر «۱۲» بود، گفت: من تو را موازرت کنم بر اینکه کار.

----- (۱). همه نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۳). همه نسخه بدلها: آئی. (۴). آب، آز، مش: یکون. (۵). همه نسخه بدلها: من فرو فرستاد. (۶). همه نسخه بدلها: سنگین. (۷). همه نسخه بدلها: یکی. (۸). آب، آج، لب، آل، آز: خواست. (۹). همه نسخه بدلها: ندارد.

(۱۰). همه نسخه بدلها: احمشهم. (۱۱). همه نسخه بدلها: ارمصهم. (۱۲). آط، آب: کدوهناکتر، آج، لب، آل: کدوناکتر، آز: کروهناکتر، مش: کدوهناکتر. صفحه: ۳۶۳ رسول - علیه السّلام - گفت: بنشین. او بنشست. رسول - علیه السّلام - دگر باره اینکه سخن باز گفت. کس جواب نداد. هم او بر پای خاست «۱» و گفت: یا رسول الله؟ من معاونت کنم تو را بر اینکه کار. رسول - علیه السّلام - گفت: بنشین. بار سه دیگر «۲» همین «۳» سخن باز گفت. کس بر نخاست «۴»، هم او برخاست «۵» و گفت: من موازرت کنم تو را یا رسول الله؟ رسول - علیه السّلام - گفت: بنشین یا علی، فانک اخی و وصی و وزیر و وارثی و خلیفتی من بعدی، بنشین که تو برادر منی و وصی منی و وزیر منی و وارث منی و خلیفت منی از پس من. قوم از آن جا برخاستند «۶» و بر طریق استهزا ابو طالب را می گفتند: لیهنک الیوم ان دخلت «۷» فی دین ابن اخیک فقد امر ابنک علیک، مبارک باد تو را ای ابو طالب که در دین پسر برادرت رفتی تا پسرت را بر تو امیر کرد. و اینکه خبر بیرون «۸» آن که در کتب اصحابان ماست، ثعلبی مفسّر امام اصحاب الحدیث در تفسیر خود بیآورده است بر اینکه وجه، و اینکه حجّتی باشد هر کدام تمامتر. ابو هریره روایت کرد که: چون اینکه آیت آمد، رسول - علیه السّلام - برخاست «۹» و گفت: «۱۰» یا معشر قریش اشترُوا انفسکم من الله لا [۱]

« غنی عنکم من الله شیئا، ای جماعت قریش؟ خویشان را از خدای باز خرید که من شما را از خدای [نگزیرانم چیزی. یا بنی عبد المطلب، یا بنی عبد مناف، یا فاطمه بنت رسول الله، یا عبّاس بن عبد المطلب، یا صفیه، عمّه رسول الله، لا اغنی عنکم من الله شیئا، من شما را از خدا]

«۱۱» هیچ غنا نکنم، اگر از مال من چیزی خواهی بدهم شما را، اما کار شما با خداست از اینکه جا ساخته روید. سعید جبیر روایت کرد از عبد الله عبّاس که: چون خدای تعالی اینکه آیت فرستاد ----- (۱). همه نسخه بدلها، بجز آج: خواست. (۲). آج، لب، آل: سه بار دیگر. (۳). آط، آج، لب، آل: هم اینکه. [.....]

(۴). آب، آز، آل، مش: برخواست. (۵). آب، لب، آز، مش: برخواست. (۶). آب، آز، آج، لب، آل، مش: برخواستند. (۷). اساس: دخل، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. (۸). همه نسخه بدلها از. (۹). آط، آب، لب، آز، مش: برخواست. (۱۰). از آط، افزوده شد. (۱۱). اساس افتادگی دارد، با توجه به دیگر نسخه بدلها، از آط افزوده شد. صفحه: ۳۶۴ که: وَ أَنْذِرَ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ، رسول - علیه السّلام - بر کوه صفا شد و آواز داد: یا صباحاه، مردم همه سر نهادند با او. و آن که نتوانست شدن، رسولی را فرستادند «۱» تا بدانند که چه رسید او را. رسول - علیه السّلام - گفت: یا بنی عبد المطلب یا بنی فھر؟ اگر چنان که من خبر دهم که در زیر اینکه کوه لشکری حاضر است و بر شما خواهد غارت کردن، مرا به راست داری! گفتند: آری. گفت: اکنون [بدانی]

«۲» که من شما را می ترسانم از عذابی سخت. ابو لهب گفت: تبأ لک، زیان باد تو را. ما را امروز همه روز برای اینکه خوانی «۳»؟ خدای تعالی به جواب بو لهب بفرستاد «۴»: تَبَّتْ یَدَا أَبِي لَهَبٍ «۵» وَ اخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ، آنکه رسول را گفت: جانب خود نرم دار با آنان که اتباع تواند از مؤمنان. و خفض الجناح، فرو نهادن بال باشد، و اینکه کنایت باشد از سهولت جانب. فَإِنْ عَصَوْکَ، اگر در تو عاصی شوند بگو که من بیزارم از آن که شما می گویی «۶». وَ تَوَكَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ، و توکل کن بر خدای عزیز غالب که جانب او را خلل نتوان کردن، و رحیم و بخشاینده است. الَّذِی یراکَ حِینَ تَقُومُ، آنکه که «۷» بیند تو را آنکه که برخیزی، گفتند: مراد آن است که تو را بیند آنکه که به نماز برخیزی. و گفتند: مراد آن است که تو را بیند در تصرفاتی که کنی. و «قیام» کنایت کرد از افعال و تصرفات او، [چنان که]

«۸» گویند «۹»: فلائن به اینکه کار قیام می نماید و فلائن به اینکه کار سعی می کند، و معنی آن که تعاطی اینکه کار می کند. وَ تَقَلَّبْکَ، ای و یری تقلبک، و نیز می بیند گردیدن تو در میان ساجدان. عبد الله عبّاس گفت: معنی آن است که می بیند گردیدن تو، می بیند در نماز از حال به ----- (۱). همه نسخه بدلها: فرستاد. (۸-۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۳). همه نسخه بدلها: می خوانی. (۴). همه نسخه بدلها: ابو لهب فرستاد. (۵). سوره مسد (۱۱۱) آیه ۱، همه نسخه

بدلها و تب. (۶). همه نسخه بدلها: از آنچه شما می‌کنی. [.....]

(۷). همه نسخه بدلها: آن که. (۹). اساس یا، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می‌نمود. صفحه: ۳۶۵ حال، یک بار در قیام و یک بار در رکوع و یک بار در سجود. مجاهد گفت: گردیدن تو در سجده کنندگانی که با تو نماز می‌کنند. مقاتل و کلبی گفتند: معنی «۱» تقلب تو در نماز جماعت با پس نماز «۲». قولی دیگر آن است که عکرمه گفت از عبد الله عباس که: معنی آن است که می‌بیند «۳» گردانیدن تو از پشت پیغامبری دیگر به پشت [پیغامبری دیگر]

«۴»، تا آنکه که به پشت عبد الله رسیدی. و اصحاب ما به اینکه آیت تمسک کردند در آن که پدران رسول - علیه السلام - مؤمن بودند، که خدای گفت «۵»: می‌بینم گردیدن تو در پشت ساجدان. *إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ*، او شنوا و داناست همه مسموعات «۶» [۱۵۹-پ]

و معلومات را. هل أُتْبِكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ، خبر دهم شما را که شیاطین بر که فرو «۷» آیند. تَنْزَلَ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ، فرود آیند بر همه «۸» دروغزنی بزهکار، و مراد کاهنانند «۹»، مقاتل گفت: چون مسیلمه و طلیحه «۱۰». *يُلْقُونَ السَّمْعَ*، سمع فرو فگنند، یعنی دزدیده از فریشتگان بشنوند یعنی شیاطین، و مثله قوله تعالی: *إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ* «۱۱» و *إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ* «۱۲» *وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ*]

«۱۳» و *الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ*، و شاعران را غاویان و جاهلان «۱» متابعت کنند. عبد الله عباس گفت: شیاطین اند و ایشان نیز شیاطین را «۲» تابعه شعرا می‌خوانند، و اعتقاد کرده‌اند که تلقین شعر شیاطین می‌کنند ایشان را، و هر کس را که شیطان او در اینکه باب قویتر باشد شعر او بهتر باشد، از اینکه جا گفت شاعر ایشان - شعر: *أَنْتَى وَ كَلَّ شَاعِرٍ مِنَ الْبَشَرِ شَيْطَانُهُ* و شیطانی ذکر و سبب استمرار اینکه شبهت بر ایشان از آن جاست که ایشان را شعر گفته می‌شود بی رنج و اندیشه بسیار آنچه دیگران مثل آن نتوانند گفتن به رنج و تکلیف «۳»، ایشان می‌پندارند که آن شیاطین تلقین می‌کنند، *أَمَّا أَنْ بَعْدَ عَمَلِي ضَرُورِي* است از قبل خدای - عز و جل - ضحاک گفت دو شاعر در عهد رسول - علیه السلام - با یکدیگر خصومت کردند، یکدیگر را هجا کردند: یکی از انصار بود و یکی از قومی دیگر، و هر یکی را جماعتی در قفا ایستادند و معاونت می‌کردند، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد. صادق «۴» - علیه السلام - گفت مراد شاعران کفارند چون: عبد الله بن الزبیری، و هبیره بن ابی وهب، و مسافع بن عبد مناف، و عمرو بن عبد الله الجمحی، و امیه بن ابی الصلت که ایشان رسول را - علیه السلام - هجو کردند و مردم در دنبال ایشان فتادندی «۵». به وقت انشاد اینکه اشعار. ابو عصفی «۶» روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت: *مِنْ اِحْدَثِ هِجَاءٍ فِي الْاِسْلَامِ فَاقْطَعُوا لِسَانَهُ*، هر که در اسلام هجای احداث کند زبانش ببری. سعید جبیر گفت از عبد الله عباس که: چون رسول - علیه السلام - مکه بگشاد، ابلیس ناله‌ای کرد و نعره‌ای زد سخت. اصحاب او بر او مجتمع شدند گفتند «۷»: چه بود «۸»! گفت: پس از امروز طمع مدارید که کفر را قوتی بود، و لکن در عرب شعر ----- (۱). اساس: و شاعران را و غاویان را جاهلان، با توجه به

نسخه بدلها و معنی آیه، تصحیح شد. (۲). آط: ندارد. (۳). همه نسخه بدلها: تکلف. (۴). مش: حضرت امام جعفر صادق. (۵). همه نسخه بدلها: ایستادندی. (۶). چاپ شعرانی (۳۶۹/۸): ابو عطیف. (۷). مش او را که. (۸). مش که نعره و فریادی از سوز درون بر آوردی. صفحه: ۳۶۷ و نوحه منتشر کنی. آنگه وصف «۱» شاعران کرد گفت: *أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ، وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ*، نیننی که ایشان در هر وادی سر در نهند! یقال: *هَامَ عَلِيٌّ وَجْهَهُ إِذَا جَازَ وَ سَارَ عَلِيٌّ غَيْرَ قَصْدٍ*، سر در نهند در «۲» راه و بی راه می‌رود. عبد الله عباس گفت: معنی آن است که در هر لغوی خوض کنند. و «هیم در وادی» کنایت است از آن که در هر طریقتی «۳» خوض کنند از انواع شعر چون: مدح و هجو و غزل و وصف و تشبیه و مبالغت، و اینکه قول مجاهد است. قتاده گفت: قومی را به باطل مدح کنند و گروهی را به ناواجب شتم کنند و چیزهایی «۴» گویند که ندانند. آنگه استثنا کرد از ایشان شاعران مؤمنان را، گفت: *إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ*، گفت: *أَلَا أَنَا* که مؤمن باشند و عمل صالح کنند و ذکر خدای بسیار کنند [و

انتقام کشند از]

«۵» گروهی که بر ایشان ظلم کرده باشند، یعنی اگر کسی ایشان را هجو کرده باشد «۶» جواب دهند «۷» از آن که: الشَّرُّ بالشَّرِّ و البادی اظلم، و منه قوله - علیه السَّلام: «۸» المستبان «ما قالوا فعلی البادی ما لم یعتد المظلوم، گفت: اینکه دو دشنام دهنده هر چه گویند وبال آن، آن راست «۱۰» که ابتدا کند مادام تا مظلوم از حد بنرود «۱۱»، و ابو العیناء بر اینکه منهاج گفت اینکه بیتها - شعر: اذا [أنا]

«۱۲» لم امدح علی الخیر اهله و لم «۱۳» الم الجنس «۱۴» اللئیم المذمما فقیم عرفت «۱۵» الخیر و الشَّرُّ باسمه و شقّ لی الله المسامع و الفما [۰۶۱-ر]

و ابن الرومی هم اینکه معنی مراعات کرد در اینکه بیتها که گفت - شعر: ----- (۱). همه نسخه بدلها آن. (۲). همه نسخه بدلها: بر. (۳). همه نسخه بدلها: طریقی. (۴). آط: چیز، آب، آج، لب، آز، آل، مش: چیزی، مه: چیزها. (۵-۱۲). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. [.....]

(۶). آط، آب، آز، مش: کرده بود. (۷). آج، لب، آل دادند. (۸). چاپ شعرانی: المتسا بان. (۹). مش: يتعد. (۱۰). همه نسخه بدلها: وبال بر آن است. (۱۱). همه نسخه بدلها بجز مش: بنبرد، مش: نبرد. (۱۳). اساس: فلم، به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. (۱۴). چاپ شعرانی (۸/ ۳۷۰): النکس. (۱۵). اساس: عدوت، به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد. صفحه: ۳۶۸ و ما الحقد الا توأم الشکر فی الفتی و بعض السجایا یتسبن الی بعض فحیث تری حقدًا علی [ذی]

«۱» اساءة فتم تری شکرًا لذی حسن القرض اذ «۲» الارض اذ [ت]

«۳» ریع ما انت زارع من البذر فیها فهی ناهیک من ارض و از محدثان یکی اینکه معنی بر گرفت و به معنی کرد «۴» - شعر: فدونک فاحسن «۵» ما استحسنت و اعلم بانئ ما ظلمتک فی الحساب اؤدی ریع بذرک لا تلمنی «۶» لانی قد خلقت من التراب و در خبر است که: کعب بن زهیر بن ا [بی]

«۷» سلمی بیتی چند گفت در مرثیت اهل بدر و در آن جا تعریضی «۸» کرد به رسول، و کافر بود اینکه وقت، و او را برادری مسلمان بود. اینکه بیتها به سمع رسول رسید، رسول - علیه السلام - خون او هدر کرد. برادرش کس فرستاد به او و گفت: جان خود دریاب که رسول خدای خون تو هدر کرد هر کجا که تو را بینند بکشند، و لکن رسول مردی کریم است، برخیز و او را مدحی بگو «۹» و ثنای و توبه کن و ایمان آر که گمان آن «۱۰» است که قبول کند. او اینکه قصیده بگفت - شعر: بانت سعاد قلبی الیوم مبتول متیم عندها لم یفد مکبول «۱۱» و در آن جا گوید: انبت «۱۲» ان رسول الله اوعدنی و العفو عند رسول الله مأمول مهلا هداک الّذی اعطاک نافله ال فرقان فیہ مواعیظ «۱۳» و تفصیل لا تأخذنی «۱۴» باقوال الوشاء و لم اذنب و ان کثرت عنی الاقاول ----- (۷-۳-۱). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۲). اساس: اذا، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۴). همه نسخه بدلها: و گفت. (۵). کذا در اساس و همه نسخه بدلها: چاپ شعرانی (۸/ ۳۷۰): حسن. (۶). اساس: ما تلمنی، آط، آب، لب، آز، مش: لا یلمنی، به قیاس با آج تصحیح شد. [.....]

(۸). آب، لب، آز، آل، مش: تعریض. (۹). همه نسخه بدلها و بیا. (۱۰). همه نسخه بدلها: چنان. (۱۱). اساس: لم یفسد معلول، همه نسخه بدلها: بعد معلول، به قیاس با چاپ شعرانی (۸/ ۳۷۱)، تفسیر قرطبی (۱۳/ ۱۴۷) و لسان (ماده کبل) تصحیح شد. (۱۲). اساس: نبث، به قیاس با چاپ شعرانی (۸/ ۳۷۱) تصحیح شد. (۱۳). کذا در همه نسخه‌ها، چاپ شعرانی (۸/ ۳۷۱): مواعید. (۱۴). اساس: لا تؤاخذنی، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. صفحه: ۳۶۹ لقد اقوم مقاما لو یقوم «۱» به اری و اسمع ما لو «۲» یسمع الفیل لظلّ یسعد «۳» الا ان یكون له من الرسول باذن الله تنویل حتّی وضعت یمینی لا انازعه فی کف ذی نعمات قیله القیل و فیها: إنّ الرسول لسیف یستضاء مهتد من سیوف الله مسلول فی فتیة من قریش قال قائلهم «۴» بطن مکة لما اسلموا زولوا زالوا فما زال انکاس و

لا کشف یوم اللقاء و لا میل معازیل شم العرانیین ابطال لبوسهم من نسج داود فی الهیجا سراپیل و بیامد و به در سرای رسول آمد و در بزد. رسول- علیه السّلام- گفت: کیست! گفت: مستأمن یا رسول الله، زنهار خواهی است یا رسول الله. گفت: در آی. گفت: ا أدخل «۵» آما، ایمن در آیم! گفت: ادخل آما و لو أنّک کعب بن زهیر، [در آی و اگر همه کعب بن زهیری] «۶». او در آمد و گفت: [یا رسول الله من کعب زهیرم]

«۷»، و انا اشهد ان لا اله الا الله و أنّک رسول الله. آنکه با رسول به مسجد آمد، گفت: یا رسول الله؟ قصیده‌ای دارم در مدح تو می‌خواهم تا بر «۸» ملأ مهاجر و انصار برخوانم. گفت: بیار. او قصیده برخواند. رسول- علیه السّلام- از او خوشنود شد و او را عفو کرد. ابو الحسن البراد گفت: چون اینکه آیت فرود آمد، عبد الله رواجه و کعب بن مالک و حسّان بن ثابت پیش رسول آمدند گریان، و گفتند: یا رسول الله؟ خدای تعالی در حق شاعران [اینکه]

«۹» گفت و ما شاعریم. رسول- علیه السّلام- گفت: آیت «۱۰» تمام برخوانی: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، الی قوله: مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا. ایشان دلخوش شدند و رسول- علیه السّلام- حسان ثابت را گفت چون روز غدیر آن بیتها خواند- شعر: -----
----- (۱). اساس: اقوم، به قیاس با نسخه آج، تصحیح شد. (۲). اساس: لم، به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. (۳). همه نسخه بدلها: برعد. (۴). چاپ شعرانی (۳۷۱ / ۸): قائلم. (۵). آج، لب، آل: ادخل. (۶-۷-۹). اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. (۸). همه نسخه بدلها: در. [...]

(۱۰). همه نسخه بدلها: آیات. صفحه: ۳۷۰ ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم و اسمع بالنّبی «۱» منادیا- الایات. لا زلت مؤیداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانک، تو مؤیدی به روح القدس مادام تا ما را به زبان نصرت می کنی. ابو هریره گفت: یک روز حسان در مسجد رسول شعر می خواند، عمر خطّاب بگذشت و به خشم در او نگرید. حسان گفت: چه می نگری، من اینکه جا شعر- خواندم و بهتر از تو حاضر بود، یعنی رسول- علیه السّلام. او «۲» گفت: یا با هریره «۳» به خدای بر تو شنیدی که رسول مرا گفت و عبد الله رواجه را و کعب بن مالک را: اللهم ایدهم بروح القدس! گفت: نعم. و در خبر است که: چون مشرکان رسول را هجو کردند، رسول- علیه السّلام- صحابه را گفت: ما منع الذین نصروا رسول الله بسیوفهم أن ینصروه بلسانه. اینکه سه کس گفتند: یا رسول الله؟ ما اینکه کار کفایت کنیم. رسول- علیه السّلام- گفت: اهجوهم و روح القدس معکم. و در خبر است که چون دعبل علی خزاعی اینکه [۱۶۰-پ]

قصیده بر رضا خواند «۴» که در مدح او گفته است- شعر: مدارس ایات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات چون به ذکر صاحب الزمان- علیه السّلام- رسید آن جا می گوید «۵»- شعر: خروج امام لا محاله خارج یقوم علی اسم الله و البرکات گفت: نفث بها روح القدس علی لسانک. و سَیَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىٰ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ، و ظالمان بدانند که به چه جای بازگشتن باز گردند «۶». و «منقلب»، محتمل است موضع انقلاب را و نیز «۷» مصدر را که انقلاب باشد، یعنی که بدانند که چگونه باز گردند. و عبد الله عباس خواند: ای ----- (۱). همه نسخه بدلها: بالرسول. (۲). همه نسخه بدلها: آنکه. (۳). آط،

آب، آج، آز، لب: بو هریره، آل: یا ابو هریره. (۴). مش صلوات الله و سلامه علیه. (۵). آط، آج، لب، آل، مش: آن جا گفت، آب، آز: آن جا که گفت. (۶). همه نسخه بدلها: باز گردیدند. (۷). آط: و مر، آب، آج، لب، آز، آل، مش: و هر. صفحه: ۳۷۱ منفلت ینفلتون، که کجا بجهند و چگونه بجهند، من الانفلات به «فا» و «تا». و در قراءت اهل البیت آمد: و سَیَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ، أَىٰ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ، و اینکه هر دو قراءت شاذ است. و قوله: «ای»، منصوب است به «ینقلبون»، و منصوب نیست به «سیعلم»، برای آن که استفهام را صدر کلام بود فعلی که پیش او بود در او عمل نکنند. و مورد آیت تهدید و وعید است جمله ظالمان را، و حمل آیت بر عموم کردن «۱» اولیتر باشد- و الله اعلم. تمت المجلدة الرابعة عشرة و تتلوها بعد ذلك فی الخامسة عشرة سورة النمل ان شاء الله تعالی [۱۶۱-ر]

..... (۱). همه نسخه بدلها: حمل آیت کردن بر عموم. (۱). همه نسخه بدلها: حمل آیت کردن بر عموم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

